بسم الله الرحمن الرحیم

پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی

فصلنامه علمی

شماره هشتم، تابستان ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

مدیر مسئول: دکتر ایرج فیضی
سردبیر: دکتر بیژن زارع
ویراستار ادبی: وحید تقی‌نژاد
دستیار علمی: دکتر فروزنده جعفرزاده‌پور
مدیر داخلی نشریه و صفحه‌آرا: مریم بایـه
مترجم: دکتر سعید کبیری

هیئت تحریریه

دکتر علیرضا حیدرئی/ استاد دانشگاه آزاد اسلامی
دکتر بیژن زارع/ استاد دانشگاه خوارزمی
دکتر محمدجواد زاهدی مازندرانی/ استاد دانشگاه پیام نور
دکتر محمدباقر علیزاده اقدم/ استاد دانشگاه تبریز
دکتر محمد مهدی فرقانی/ استاد دانشگاه علامه طباطبایی
دکتر آشوک کومار کول/ استاد دانشگاه B.H.U
دکتر علی محمدزاده/ استاد دانشگاه پیام نور
دکتر علی اکبر مهرابی/ استاد دانشگاه تهران
دکتر ابوعلی ودادهیر/ استاد دانشگاه تهران
دکتـر حامـد بخشـی/ دانشـیار پژوهشـکده گردشـگری جهاددانشگاهی واحد مشهد
دکتر فروزنده جعفرزاده‌پور/ دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
دکتر تهمینه شـاوردی/ دانشـیار پژوهشـگاه علـوم انسـانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

نشریه «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی» با صاحب امتیازی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی» بر اساس آیین‌نامه نشریات علمی مصوب ۱۳۹۸/۰۲/۰۹، از شماره بهار ۱۴۰۱ موفق به کسب رتبه علمی از وزات علوم، تحقیقات و فناوری شده است.

* **توجه:** نام این مجله از شماره اول تا ششم «پژوهش مسائل اجتماعی ایران» بوده است و طبق نظر کمیسیون محترم نشریات علمی طی نامه شماره ۱۴۰۲/۲۱۳۲۹/ص/۱۴۰۳ تاریخ ۱۴۰۲/۰۵/۱۶ کشور به «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی» تغییر یافته است.

فصلنامه علمی «پژوهش مسائل اجتماعی ایران» از تاریخ ۱۴۰۰/۰۷/۲۸ با «انجمن ایرانی مطالعات زنان» و «انجمن علمی جامعه‌شناسی آموزش و پرورش ایران» در زمینهٔ انتشار مقالات علمی، در حوزه تخصصی مسائل اجتماعی ایران، تفاهم نامهٔ همکاری امضاء کرده است.

این فصلنامه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام(www.isc.ac)، پایگاه اطلاعات علمی جهاددانشگاهی(www.sid.ir)، بانک اطلاعات نشریات کشور(www.magiran.com)، بانک اطلاعات نشریات سیویلیکا (www.civilica.com)، پایگاه مجلات تخصصی نور(www.noormags.com) و برخی پایگاه‌های دیگر نمایه می‌شود.

❖ **نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان دانشگاه، خیابان شهید وحید نظری، شماره ۴۷**
صندوق پستی ۱۳۱۶ـ ۱۳۱۴۵، اداره نشریات علمی، تلفن: ۲ـ۶۶۴۹۷۵۶۱ نمابر: ۶۶۴۹۲۱۲۹
نشانی اینترنتی: risi.ac.ir@gmail.com ***پایگاه اینترنتی:*** risi.ihss.ac.ir:

فرایند چاپ: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
قیمت: ۵۰۰۰۰۰ ریال

راهنمای تدوین و ارسال مقاله‌های علمی ـ پژوهشی

شرایط ارسال مقاله

- مقاله به زبان فارسی یا انگلیسی بوده، قبلاً در جایی چاپ نشده باشد. داشتن چکیده فارسی و انگلیسی برای مقاله ضرورت دارد.
- هیئت تحریریه پس از داوری، پذیرش مقاله را اعلام خواهد کرد.
- مسئولیت صحت مندرجات مقاله‌های علمی با نویسنده یا نویسندگان آن است.
- همراه مقاله نام ونشانی دقیق، شماره تلفن نویسنده یا نویسندگان و محل خدمت آنان ذکر شود.
- مقاله در برگه‌های A4 و با رعایت ابعاد صفحه فصلنامه (قطع وزیری) تایپ شود. تعداد جدولها در پایین‌ترین حد در نظر گرفته شود. نمودارها واضح و عکس‌ها سیاه و سفید در کاغذ مناسب در اندازه ۱۵×۱۰ سانتی‌متر تهیه گردد.
- مقاله حروف‌چینی شود و به وسیله پست‌الکترونیکی به دفتر فصلنامه ارسال گردد.
- فصلنامه در ویرایش مقالات آزاد است.

نحوه ارائه مقاله

- مقاله علمی- پژوهشی شامل عنوان، نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، چکیده، واژگان کلیدی، مقدمه، روش کار، تجزیه و تحلیل، نتیجه‌گیری و منابع باشد. حجم مقاله نیز نباید از ۱۵ صفحه بیشتر باشد.
  - عنوان مقاله گویا و بیانگر محتوای مقاله باشد. نام و نام خانوادگی، درجه علمی و مؤسسه‌ای که مؤلف در آن اشتغال دارد، در زیر عنوان قید شود.
  - چکیدهٔ مقاله، شرح مختصر و جامعی از محتوای مقاله شامل بیان مسئله، هدف، ماهیت و چگونگی پژوهش، نکته‌های مهم نتیجه و بحث است. تعداد کلمات چکیده از ۱۵۰ کلمه بیشتر نباشد.
  - مقدمه مقاله بیانگر مسئله پژوهش است. محقق باید زمینه‌های قبلی پژوهش و ارتباط آن را با موضوع مقاله به اجمال بیان و در پایان به انگیزهٔ تحقیق اشاره نماید.
  - روش کار باید به اجمال بیانگر چگونگی و فرایند انجام پژوهش باشد. تحلیل‌های آماری، روش‌های مورد استفاده، به شیوه‌ای مناسب یادآوری شود.
  - داده‌ها و نتیجه‌های به دست آمده باید به گونه‌ای منطقی و مفید ارایه شود و به این منظور می‌تواند همراه با جدول، نمودار، نگاره و عکس باشد.
  - نویسنده در پایان مقاله راهنمایی و کمک‌های دیگران را یادآوری و از آنها سپاسگزاری کند.
  - ارجاعهای متن مقاله داخل کمان و به این شیوه است: (نام خانوادگی، سال انتشار: شمارهٔ صفحه)؛ مانند (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۲۵). شیوهٔ ارجاع به منابعی که بیش از دو نفر نویسنده دارند نیز به این صورت خواهد بود: (اسمیت و همکاران، ۱۹۷۴: ۲۲).
  - در ذکر مشخصات انتشاراتی در فهرست منابع پایان مقاله از شیوهٔ زیر پیروی شود:

مقاله: نام خانوادگی، نام (سال انتشار) «نام مقاله»، نام مترجم، نام نشریه، دوره یا سال، شماره.

کتاب: نام خانوادگی، نام (سال انتشار) عنوان کتاب، نام مترجم، مصحح، یا سایر افراد، شماره مجلد، نوبت چاپ، محل انتشار، نام ناشر.

فهرست

✍ **سخن سردبیر**.....*الف*

✍ **چالش‌های زندگی و مدیریت در گرمخانه‌های زنان بی‌خانمان در شهر تهران**.....*۱*

مریم ایثاری

✍ **مقایسهٔ سرمایهٔ اجتماعی زنان در مناطق شهری و حاشیه‌ای ساری**.....*۴۱*

جواد فعلی/ علی گرجی کرسامی

✍ **جایگاه دین‌داری در تغییرات امید اجتماعی شهروندان تهرانی**.....*۷۱*

رها طالبی اردکانی/ بیژن زارع/ رضا صفری شالی/ علیرضا کریمی

✍ **تحلیل جامعه‌شناختی مؤلفه‌های فرهنگی ازدواج در توئیت‌های فارسی**.....*۱۰۵*

زهرا شیخ/ باقر ساروخانی/ خدیجه ذوالقدر

✍ **کاوشی در فهم تجربهٔ زیستهٔ زوجین از فرزندآوری در استان لرستان**.....*۱۳۵*

غلامرضا تاج‌بخش

✍ **سنخ‌شناسی طلاق بر اساس تجربهٔ زیستهٔ زوجین طلاق‌گرفته (مورد مطالعه شهر خرم‌آباد)**.....*۱۶۷*

کرم‌الله جوانمرد

داوران این شماره

دکتر منوچهر جهانیان/ استاد دانشگاه تهران

دکتر محمدمهدی فرقانی/ استاد دانشگاه علامه طباطبایی

دکتر حامد بخشی/ دانشیار پژوهشکده گردشگری جهاددانشگاهی

دکتر ستار پروین/ دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی

دکتر فروزنده جعفرزاده‌پور/ دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر اسماعیل جهانی دولت‌آباد/ دانشیار دانشگاه محقق اردبیلی

دکتر کرم حبیب‌پور گتابی/ دانشیار دانشگاه خوارزمی

دکتر پروانه دانش/ دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور

دکتر تهمینه شاوردی/ دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر رسول صادقی/ دانشیار دانشگاه تهران

دکتر رضا صفری شالی/ دانشیار دانشگاه خوارزمی

دکتر ایرج قاسمی/ دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر عباس کاظمی وریج/ دانشیار موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم

دکتر سینا احمدی/ استادیار دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه

دکتر حسین حیدری/ استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر جواد مداحی/ استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر کتایون مصری/ پژوهشگر مطالعات زنان

سخن سردبیر

جامعه پرتلاطم امروز ایران با مسائل و چالش‌های قابل توجهی در سطح عینی و ذهنی مواجه است. این مسائل حیات اجتماعی فرد ایرانی را متأثر ساخته و وی را در شرایط عدم قطعیت قرار داده است. رخداد تحولات گوناگون در سبک و شیوه زندگی و نیز باورهای نسل‌های کنشگر در عرصه اجتماع و بالاخص نسل جوان از یک سو و سرعت پرشتاب این تحولات از سوی دیگر، زمان لازم برای نهادینه کردن تغییرات موصوف را از جامعه بشری سلب نموده و در نتیجه نهادهای اجتماعی قادر به بازنگری و ساماندهی عملکردهای خویش نبوده و از همراهی با تحولات بازماندند. چنین وضعیتی سبب شده که کارکردهای نهادهای اجتماعی در جامعه پسامدرن با چالش‌های مواجه گردد. در کنار تغییرات اجتماعی، مسائل و مشکلات اقتصادی و نیز برنامه‌ها و سیاست‌هایی که بدون ارزیابی پیامدهای مختلف اجرا می‌شوند، موجب ایجاد و گسترش آسیب‌ها و مسائل مختلف در سطوح کلان و خرد می‌گردند. پژوهشگران و محققان تلاش دارند ضمن شناسایی مسائل و آسیب‌های اجتماعی، راهکارهایی برای کاهش آنها و یا پیشگیری از رخداد انحرافات احصا نمایند.

هر یک از سازمان‌ها با توجه به ماموریت‌ها و امکانات موجود و نیز گروه‌های هدف، سعی در اجرا یا به‌کارگیری روش‌هایی برای کاهش آسیب‌های اجتماعی دارد. شهرداری تهران در راستای برنامه سوم توسعه شهر، گرمخانه‌هایی را در سطح شهر تهران برای مردان و زنان بی خانمان احداث نموده است. یکی از مقالات به منازعات و چالش‌های گرمخانه‌های زنان بی خانمان در شهر تهران از منظر زنان بی‌خانمان و نیز پرسنل گرمخانه‌ها پرداخته است.

حاشیه‌نشینی از دیگر مسائلی است که از ابعاد مختلف بررسی شده است. این معضل، نه‌تنها در کلان‌شهرها، بلکه در شهرهای کوچک‌تر هم رشد بالایی دارد. می‌توان به حاشیه‌نشینی و پیامدهای ناشی از آن به دید یک آسیب و مشکل اجتماعی نگریست و نباید از نظر دور داشت که علاوه بر جنبه‌های منفی حاشیه‌نشینی در ساختار اجتماعی و ساخت فضایی این مناطق، چنین فضاهایی برای خود ساکنین نیز دارای پیامدهای

منفی است. ارتباط بین سرمایه اجتماعی و محل سکونت در بین زنان حاشیه نشین و غیرحاشیه‌نشین موضوعی است که توسط یک مقاله مورد کنکاش قرار گرفته است.

افول سرمایه اجتماعی و امید اجتماعی از مسائل مهمی است که در آینده جامعه را با چالش‌های قابل توجهی مواجه نموده و انسجام اجتماعی را به مخاطره خواهد انداخت. دین یکی از ستون‌های اصلی هویت جمعی ایرانیان به شمار می‌رود. به باور شهید مطهری هویت ملی ایرانیان دارای دو بال «ایرانیت» و «اسلامیت» است که با تقویت همزمان این دو بال، می‌توان امید به تقویت هویت جمعی این ملت داشت. پژوهشگران در مقاله‌ای به بررسی رابطه بین امید اجتماعی و دینداری پرداخته اند.

یکی از نهادهایی که کارکردهای آن با مسائل و چالش‌های قابل توجهی مواجه شده، نهاد «خانواده» است. مسائل مرتبط با خانواده در سه حوزه بررسی شده‌اند. نخست مسائل و رویکردهایی مرتبط با ازدواج و تشکیل نهاد خانواده؛ دوم موضوعات مرتبط با فرزندآوری و گسترش خانواده؛ و سوم مسائل مربوط با ناپایداری و فروپاشی خانواده. محققین به بررسی آنها پرداخته‌اند.

از پژوهشگران و صاحب‌نظران حوزه مسائل اجتماعی دعوت می‌نماییم که با ارسال مقالات پژوهشی، نقدها و پیشنهادهای سازنده خود به ارتقاء کیفی فصلنامه کمک کنند.

من الله التوفیق و علیه التکلان

دکتر بیژن زارع

سردبیر فصلنامه علمی

«پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»
شماره هشتم، تابستان ۱۴۰۲: ۳۹-۱
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۳
نوع مقاله: پژوهشی

چالش‌های زندگی و مدیریت در گرمخانه‌های زنان بی‌خانمان در شهر تهران[۱]

مریم ایثاری*

چکیده

بی‌خانمانی، معلول زنجیره‌ای از مسائل ساختاری است. در این میان حکمرانی شهری در بسیاری از شهرهای جهان به ارائه خدمات حمایتی برای کاهش آسیب‌های این گروه از افراد مبادرت می‌کند. در تهرانِ معاصر نیز سابقهٔ ارائهٔ خدمات به افراد بی‌خانمان قابل ردیابی است. بر این اساس ارزیابی سیاست‌های کاهش آسیب نظیر اقامتگاه‌های موقت که در قالب گرمخانه یا مددسرا شناخته می‌شود، امری ضروری است. یافته‌های این پژوهش که از طریق مصاحبه کیفی عمیق و مشاهده‌های میدانی از چهار گرمخانه زنان شهر تهران انجام شده است نشان می‌دهد که گرمخانه‌ها به موازات ارائه خدمات گوناگون به زنان بی‌سرپناه، بهنجارسازی آنها را نیز صورت می‌دهد. سیاست‌های انضباطی رایج در گرمخانه‌ها که در بسیاری از موارد در ضدیت با سبک زندگی افراد بی‌خانمان قرار دارد، سبب‌ساز مجموعه‌ای از چالش‌ها و منازعات قدرت می‌گردد و خود در فرایندی پارادوکسیکال می‌تواند به جای ادغام زنان بی‌خانمان سبب‌ساز طرد آنها شود. در این میان سیاست شهرداری تهران مبنی بر برون‌سپاری ارائهٔ خدمات اجتماعی در حوزهٔ بی‌خانمانی به بخش خصوصی، منجر به بی‌ثبات‌کاری و تولید نارضایتی در

---

۱ . بخشی از یافته‌های این مقاله از طرح پژوهشی‌ای با عنوان «مستندنگاری تجربه ایجاد گرمخانه‌های زنان در شهر تهران» به سفارش دفتر مطالعات معاونت اجتماعی فرهنگی شهرداری تهران استخراج شده است.

* استادیار گروه جامعه‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، ایران
maryamisary@gmail.com

CC BY NC

میان کارکنان وابسته به شرکت‌های پیمان‌کاری شاغل در گرمخانه‌ها شده است که این امر خود به تشدید منازعات و چالش‌ها در داخل مددسراها دامن زده است. یافته‌ها در مجموع نشان می‌دهد که گرمخانه‌های زنان با گستره‌ای از چالش‌ها در حوزه‌های گوناگون نظیر خدمات‌دهی به مددجویان، چالش‌های فراسازمانی، وضعیت شغلی پرسنل، چالش‌های فضای اجتماعی، چالش‌های مدیریتی و چالش‌های مرتبط با قشربندی مددجویان دست به گریبان است. در انتها راهکارهایی در راستای ارتقای کیفیت خدمات‌دهی در گرمخانه‌ها ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: گرمخانه، زنان بی‌خانمان، سیاست‌های انضباطی، طرد اجتماعی و شهرداری.

مقدمه

بی‌خانمانی، یکی از عمده‌ترین مسائل اجتماعی و شهری در اکثر کشورهای شمال جهانی و شهرهای کشورهای جنوب جهانی است. در ایران، فرایندهای گوناگونی نظیر استمرار توسعهٔ نامتوازن و ناموفق بودن برنامه‌های توسعه در کاهش فقر (ر.ک: مدنی، ۱۳۹۴)[۱]، رشد شدید قیمت مسکن و روند نزولی مالکیت مسکن طی دهه‌های اخیر (ر.ک: سرشماری نفوس و مسکن، ۱۳۹۰، ۱۳۹۵)[۲]، موقتی و بی‌ثبات بودن قراردادهای کاری، پایین بودن حداقل دستمزد و در نتیجه فقر مشهود کارگران (خیراللهی، ۱۳۹۷: ۳) و رشد جمعیت درگیر با اعتیاد (ر.ک: رحیمی‌موقر و دیگران، ۱۳۸۱)[۳]، همگی منجر به تشدید فرایندهای فقر و بی‌خانمانی و افزایش شمار افراد نیازمند به سرپناه در شهر تهران شده است[۴]. این در حالی است که مطابق با آمارهای پزشکی قانونی استان تهران، تنها در سال ۱۳۹۷، نهصد نفر با علت فوت اعتیاد به پزشکی قانونی ارجاع داده شده‌اند[۵] که بخشی از آنان، افراد بی‌خانمان فاقد سرپناه در شهر تهران بودند.

فارغ از علل گوناگون پیدایی پدیدهٔ بی‌خانمانی در سطح اقتصاد سیاسی کلان و نیز سطوح میانه و خرد مانند فقدان شبکه‌های حمایتی، مناسبات ناکارآمد در سطح خانواده و مسئله اعتیاد، همواره حکومت‌های محلی در کلان‌شهرها به دنبال راهکارهایی برای مدیریت، مداخله و کنترل جمعیت بی‌خانمان در فضاهای شهری بوده‌اند. حضور بی‌خانمان‌ها در فضای شهری در کشورهای مختلف عمدتاً به‌مثابه مزاحمت عمومی، مظهری از نازیبایی فضای شهری و پدیده‌ای مخل نظم و امنیت شهرها قلمداد می‌شود. از این‌رو جرم‌انگاری از حضور آنان در فضاهای شهری و اجرای طرح‌های دوره‌ای حذف بی‌خانمان‌ها از فضای عمومی به سیاست غالب شهری بدل شده است. برای نمونه و مطابق با سالنامه آماری تهران، تنها در سال ۱۴۰۰، یگان حفاظت شهرداری، بیش از سی‌هزار نفر کارتن‌خواب مرد و زن از فضاهای شهر تهران جمع‌آوری کرده‌اند (منبع سالنامه آماری تهران، ۱۴۰۰: ۵۰).

اما به موازات رویکرد حذفی و جرم‌انگارانه به مسئله بی‌خانمانی، نگاهی آسیب‌شناختی به این عرصه در ایران قوام یافته است. تأسیس دارالمساکین و دارالعجزه در ابتدای قرن و اشاره به ضرورت آن در قانون بلدیه (۱۳۰۹) از جمله تلاش‌هایی است

که در راستای انضباط‌بخشی و حمایت از بینوایان و بی‌خانمان‌ها در شهر تهران انجام شده است. امروزه مطابق با ماده ۶۹ برنامه سوم توسعه شهر تهران، شهرداری موظف است در مواجهه با مسائل اجتماعی در فضاهای شهری، ضمن تغییر رویکرد از «طرد اجتماعی» به «پذیرش اجتماعی»، با فراهم ساختن زیرساخت‌ها و خدمات‌رسانی به شهروندان آسیب‌دیده و در معرض آسیب، اقداماتی نظیر توسعه و تجهیز مراکز ارائه خدمات اجتماعی از قبیل مددسراهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و گرمخانه به منظور اسکان افراد بی‌سرپناه و آسیب‌دیده را به انجام رساند (ر.ک: برنامه پنج‌ساله سوم توسعه شهر تهران، ۱۳۹۸-۱۴۰۲).

طبق تعاریف موجود، مددسرا یا گرمخانه منطقه‌ای، اقامتگاهی است شبانه یا شبانه‌روزی (در صورت نیاز) که خدمات اجتماعی و بهداشت و درمان اولیه را به افراد بی‌خانمان بالای هجده سال ارائه می‌کند و گرمخانه فرامنطقه‌ای نیز اقامتگاهی شبانه یا شبانه‌روزی است که نسبت به ارائه خدمات اقامتی، خدمات اجتماعی تخصصی از قبیل خدمات مشاوره، روان‌شناختی، مددکاری، حرفه‌آموزی، توانمندسازی و همچنین خدمات بهداشت و درمان اولیه به افراد بی‌خانمان بالای هجده سال اقدام می‌کند (ر.ک: دستورالعمل اجرایی برنامه کاهش آسیب و بازتوانی افراد بی‌خانمان، ۱۳۹۸). بر این اساس در طول سالیان اخیر، شهرداری تهران با تأسیس و برپایی مراکز منطقه‌ای کاهش آسیب و بازتوانی افراد بی‌خانمان در قالب مددسراها یا گرمخانه‌ها، به خدمات‌دهی و ارائه سرپناه اختیاری برای این گروه‌ها در نقاط مختلف شهر تهران مبادرت کرده است.

برخی از پژوهشگران سنت انتقادی نسبت به تأسیس گرمخانه‌ها و کارکرد حمایتی آن به دیدهٔ تردید می‌نگرند. ایدهٔ تأسیس گرمخانه‌ها در کشورهای غربی به‌ویژه در دهه ۱۹۹۰، منتقدانی داشت. مراجعان و پرسنل گرمخانه‌ها، آنها را «غیر استاندارد، افسرده‌کننده و سازمانی» تلقی می‌کردند (ر.ک: Waters, 1992). آنها بخشی از ساختاری بودند که در تلاش برای پنهان‌سازی جمعیت بی‌خانمان است و از آنجایی که حضور افراد بی‌خانمان در اماکن عمومی به عنوان امری آزاردهنده و تهدید تلقی می‌شود، دو راهکار برای رفع این مشکل مطرح می‌شد: طراحی این فضاها به گونه‌ای که برای افراد بی‌خانمان، جذابیت کمتری داشته باشد (معماری، منظر خیابان) و کنترل رفتار افراد

بی‌خانمان از طریق دعوی قضایی. این تلاش برای پاک‌سازی شهرها از وجود مردمی که «نامطلوب» تلقی می‌شدند، توسعه گرمخانه‌ها را به عنوان راهی برای محافظت از جمعیت در برابر افراد بی‌خانمان تشویق کرد (ر.ک: Hurtubise et al, 2009).

در ایران نیز غلبه این دو راهکار در قالب نگاه جرم‌انگارانه (طبق ماده ۱۶ قانون مبارزه با مواد مخدر) و آسیب‌شناختی (تأسیس گرمخانه‌ها) نسبت به افراد بی‌خانمان قابل ردیابی است. در نقطه مقابل نگرش انتقادی یادشده، برخی دیگر از پژوهشگران، گرمخانه‌ها را به عنوان پاسخ رفاه اجتماعی برای بحران بی‌خانمانی قلمداد می‌کنند (ر.ک: DeVerteuil, 2006). از آنجایی که تا سال ۱۳۹۹ بالغ بر شانزده گرمخانه برای مردان و چهار گرمخانه دائمی برای زنان بی‌خانمان در شهر تهران مشغول به فعالیت بوده است، مطالعه و ارزیابی نحوهٔ عملکرد این مراکز، اثرات آن بر زیست بی‌خانمان‌ها و چالش‌های درونی آنها، ضرورت دارد. مقاله حاضر تلاش می‌کند تا تجربه حضور در گرمخانه‌ها و چالش‌ها و منازعات رایج در این مراکز را در سطوح مختلف از منظر پرسنل اجرایی و زنان بی‌خانمان مراجعه‌کننده به آنها واکاوی نماید. در نهایت، راهکارهایی برای ارتقای کیفیت خدمت‌رسانی در مددسراها پیشنهاد شده است.

پیشینه پژوهش

درباره گرمخانه‌ها یا مددسراهای شهر تهران، پژوهش‌های اندکی صورت گرفته است که عمدهٔ تمرکز آنها بر گرمخانه‌های مختص مردان بی‌خانمان بوده است و هیچ پژوهشی بر جامعه آماری زنان بی‌خانمان مراجعه‌کننده به این مراکز تمرکز نکرده است. در ادامه مروری بر مطالعات این حوزه انجام شده است.

غنیمتی (۱۳۹۴) در مطالعه‌ای با عنوان «ارزیابی تأثیرات اجتماعی و فرهنگی توسعه و تجهیز مددسراها و سایر مراکز نگهداری آسیب‌دیدگان اجتماعی منطقه ۱۹» به واکاوی پیامدها و تأثیرات حاصل از این اقدام پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که جلوگیری از مرگ و بیماری در خیابان، ایجاد انگیزه برای بازگشتن به اجتماع، بهبود منظر شهری، ایجاد اشتغال موقت برای مددجویان، کاهش اقدام به خودکشی، افزایش امید به زندگی در مددجویان، افزایش مشارکت‌های اجتماعی در بین مددجویان از جمله پیامدهای

مثبت احداث مددسرای منطقه ۱۹ و در نظر نگرفتن فضا برای زنان و کودکان، نبود فضای سبز در محوطه، عدم برنامه‌ریزی برای توانمندسازی و بازپروری مددجویان در مددسرا و وابسته کردن مددجویان به خدمات و مستقل نشدن آنان در اجتماع از جمله تأثیرات منفی احداث مددسرای یادشده است.

فتحی و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی به عدم تمایل کارتن‌خوابان شهر تهران در استفاده از گرمخانه‌های شهرداری پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه بیانگر آن است که چارچوب‌گریزی و حفظ هویت متمایز افراد کارتن‌خواب و ناکارآمدی گرمخانه‌ها از جمله موانع اصلی استفاده مردان کارتن‌خواب از گرمخانه‌ها در شهر تهران بوده است.

رمضانی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی به واکاوی کارایی سیاست‌های سامان‌دهی بی‌خانمان‌ها در ایران پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سیاست‌های روشنی درباره مبارزه با بی‌خانمانی وجود ندارد و سیاست‌های موجود نیز نمی‌تواند به سامان‌دهی افراد بی‌خانمان بینجامد. از این‌رو افراد بی‌خانمان در یک چرخهٔ بی‌ثمر، دور باطل می‌زنند. این پژوهش به ضرورت تعریف روشن از مراحل و حلقه‌های مبارزه با بی‌خانمانی و وظایف نهادهای مختلف و منابع لازم برای انجام وظایف و فرایند نظارت بر آنها تأکید می‌کند. این پژوهش همچنین علل ناکارآیی سیاست‌های موجود را تکمیل نشدن چرخهٔ مبارزه با بی‌خانمانی، تصور نادرست از علل مسئله، به رسمیت نشناختن بی‌خانمانی، نداشتن تعریف دقیقی از بی‌خانمانی، نادیده گرفتن مسئلهٔ مسکن، نگاه غیر تخصصی به مسئله، مشکل تأمین منابع و نبود ضمانت اجرایی قوانین برمی‌شمرد.

مؤمنی و درویشی (۱۳۹۹) در پژوهشی به «ارزیابی تأثیرات اجتماعی و فرهنگی مددسراهای شهر تهران (مطالعه موردی: مددسرای منطقه ۵ تهران)» پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان داد که کاهش مرگ‌ومیر افراد بی‌خانمان، ایجاد مراکز کاهش آسیب‌ها و متادون درمانی برای معتادان و به تبع آن، تمایل معتادان به ترک مواد مخدر از مهم‌ترین تأثیرات مثبت احداث مددسرای منطقه ۵ بوده و شکل‌گیری بازار احتمالی برای پخش و فروش مواد مخدر، افزایش احتمالی فضای جرم‌خیز و به تبع آن افزایش ناامنی، مخالفت ساکنان محلی با مددسرا و افت نسبی قیمت زمین و مسکن در اطراف مددسرا از مهم‌ترین تأثیرات منفی اقدام مداخله‌ای مدنظر است. همچنین دامنه تأثیرات اجتماعی احداث مددسرای یادشده در سه مقولهٔ کاهش مرگ‌ومیر افراد بی‌خانمان،

مسئولیت سنگین شهرداری و نداشتن تخصص کافی و فقدان چرخهٔ حمایتی و رسوبی شدن مددجویان قابل شناسایی است.

مولائی (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «بازشناسی مسئولیت‌ها و حقوق شهروندی افراد بی‌خانمان و جامعه (مطالعه موردی: گرمخانه خاوران)» به مهم‌ترین شاخص‌های حقوق بی‌خانمان‌ها پرداخته است که شامل حق حیثیت و حقوق یکسان، زندگی و آزادی و امنیت، تساوی حقوق با دیگران، تشکیل خانواده، تأمین اجتماعی، حق برگزیدن آزادانه کار، استراحت و استفاده از ایام فراغت، سطح زندگانی، سلامت و رفاه او و خانواده‌اش، تعلیم و تربیت، شرکت در اجتماع، رشد آزاد و کامل شخصیت است. این مطالعه بر این امر تأکید می‌کند که احداث گرمخانه‌ها با سامان‌دهی افراد بی‌خانمان و تأمین بخشی از حقوق بشر و حقوق شهروندی آنها (از قبیل ایجاد سرپناه، تأمین آب و غذا، ایمنی، امنیت و بهداشت) از مرگ‌ومیر آنها در هوای سرد و در اثر بی‌خانمانی جلوگیری می‌کند. اما برخی از گرمخانه‌ها از جمله گرمخانه خاوران، مشکلات و آسیب‌های جانبی برای سایر شهروندان به‌ویژه ساکنان محله‌های پیرامون گرمخانه ایجاد می‌کند که موجب سلب آسایش و آرامش آنان می‌شود.

برخلاف خلأهای پژوهش‌های داخلی، در مطالعات سایر کشورها، تحقیقات گسترده‌ای از منظرهای مختلف بر تجربه گرمخانه‌ها و افراد بی‌خانمان مراجعه‌کننده به این مراکز و نقاط ضعف و قوت آنها تمرکز کرده‌اند. ارزیابی کیفیت، روال‌ها و گفتمان‌های حاکم بر گرمخانه‌ها، واکاوی روایت‌ها و تجارب زنان ساکن در گرمخانه‌ها و مقایسه وضعیت زنان بی‌خانمان ساکن گرمخانه‌ها با بی‌خانمانان ساکن در خیابان‌ها از جمله این مواردند.

اقامتگاه‌های اضطراری بی‌خانمان‌ها اغلب به دلیل شرایط فیزیکی ضعیف، ازدحام بیش از حد، فقدان حریم خصوصی، جرم، نگرانی‌های مرتبط با سلامت و اثرات منفی آن بر ارزش دارایی‌ها و کسب‌وکارهای محلی مورد انتقاد قرار گرفته‌اند (ر.ک: Gilderbloom et al, 2013). همچنین محدود بودن فضای پخت‌وپز و ذخیره‌سازی، زمان‌بندی نامناسب غذا و گزینه‌های غذایی ضعیف در گرمخانه‌ها، منجر به ایجاد استراتژی‌هایی برای کاهش گرسنگی از سوی بی‌خانمان‌ها می‌شود. استراتژی‌های مورد استفاده برای به دست

آوردن غذا شامل استفاده از کوپن‌های غذا، سرقت غذا، خوردن غذا در فروشگاه‌های مواد غذایی، گرو گذاشتن وسایل شخصی، استفاده از عادات خرید هوشمندانه، زباله‌گردی در سطل‌های زباله (به دست آوردن غذا از زباله‌دان‌ها) و موارد دیگر بوده است (ر.ک: Richards & Smith, 2006). در یک مرور سیستماتیک بر پژوهش‌های پیشین، سیستم‌های تهویه ناکافی، تخت‌های غیر بهداشتی و ازدحام بیش از حد، عمده‌ترین کمبودهای بهداشتی و محیطی در سرپناه‌های بی‌خانمان‌هاست. این در حالی است که منابع ناکافی و موقتی بودن مددجویان از جمله موانع بهبود رفتارهای بهداشتی و شرایط محیطی در گرمخانه‌های افراد بی‌خانمان است (ر.ک: Moffa et al, 2019).

به غیر از چالش‌های گرمخانه‌ها، روایت‌های بی‌خانمان‌ها از دیگر نقاط تمرکز در مطالعات خارجی بوده است. در پژوهشی به روایت‌های زنان بی‌خانمان از حضور در گرمخانه‌ها پرداخته شده است. نتایج نشان می‌دهد که تجارب زنان از حضور در این اقامتگاه‌ها در چارچوب سنخ‌های مختلفی از استراتژی‌های بقا قابل شناسایی است: تسلیم، سازگاری و بقا (ر.ک: DeWard & Moe, 2010).

برای فهم اثرات گرمخانه‌ها بر زیست بی‌خانمانی، برخی پژوهش‌ها به مطالعات تطبیقی در میان دو گروه از بی‌خانمان‌های مراجعه‌کننده به گرمخانه‌ها و ساکنان خیابان‌ها مبادرت کرده‌اند. برای مثال نتایج یک پیمایش نشان می‌دهد زنانی که در خیابان زندگی می‌کنند، در قیاس با افراد داخل گرمخانه‌ها، با احتمال بیشتری سفیدپوست هستند و بی‌خانمانی طولانی‌مدت‌تری را تجربه می‌کنند. همچنین زنان بی‌سرپناه، سه برابر بیشتر از زنان ساکن در گرمخانه‌ها، احتمال ضعف در سلامت جسمی را داشته‌اند و دوازده برابر بیشتر احتمال ضعف در سلامت روانی را دارند. زنان خیابان‌خواب همچنین بیشتر از زنان ساکن در گرمخانه‌ها، مصرف الکل یا مواد غیر تزریقی، شرکای جنسی متعدد و تاریخچه تعرض جنسی را گزارش کرده‌اند (ر.ک: Nyamathi et al, 2000).

در پژوهشی دیگر به دلایل خروج خانواده‌های بی‌خانمان از گرمخانه‌ها و بازگشت آنها به این مراکز پرداخته شده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که عوامل ساختاری مانند ثبت‌نام در برنامه مسکن یارانه‌ای در دوره بی‌خانمانی و درآمد قبلی در قیاس با ویژگی‌های فیزیکی خانوادهٔ بی‌خانمان، نقش مهمی در کاهش خطرات ناشی از خروج از پناهگاه و بازگشت به آن ایفا می‌کند. علاوه بر این، نتایج نشان می‌دهد که

تغییرات در محل سکونت قبلی و مقصد خروج خانواده‌های بی‌خانمان به عنوان عوامل تعیین‌کننده مدت اقامت در سرپناه و احتمال بازگشت به سرپناه عمل می‌کند (ر.ک: Kim & Garcia, 2019).

در پژوهش دیگری که درباره گرمخانه‌ها صورت گرفته است، گفتمان پزشکی مبتنی بر کج‌روی قابل شناسایی است که چارچوب مفهومی غالبی را فراهم می‌کند که در آن هم افراد بی‌خانمان و هم کارکنان گرمخانه‌ها درگیر می‌شوند. در نتیجه چنین گفتمانی، اقدامات حمایتی عمدتاً بر تشخیص و درمان انحراف از خلال بدن‌های افراد بی‌خانمان تمرکز می‌کند. کردارهای گفتمانی غالب سوژه‌های بی‌خانمانی را تولید می‌کنند که یاد می‌گیرنددرون خود به دنبال «علت» بی‌خانمانی خود بگردند. درمان بر اصلاح و اداره فرد متمرکز است. بنابراین گفتمان‌های جایگزینی که فرآیندهای اقتصادی سیاسی گسترده‌تر را به چالش می‌کشند، به عنوان گفتمانی حاشیه‌ای و غیر منطقی به حاشیه رانده می‌شوند (ر.ک: Lyon-Callo, 2000).

یافته‌های پژوهش حاضر با تمرکز بر چالش‌های گرمخانه‌ها و روایت‌های زنان از حضور در این مراکز می‌تواند در پایان، امکانی برای مقایسه با نتایج پژوهش‌های سایر کشورها و ارزیابی عملکرد گرمخانه‌های کشور فراهم نماید.

رویکرد نظری

هرچند این پژوهش فاقد چارچوب نظری است، از مفاهیمی نظیر طرد اجتماعی و شمول/ ادغام اجتماعی برای واکاوی تجربه گرمخانه‌ها و چالش‌های موجود در آنها به‌مثابه حساسیت نظری بهره می‌برد.

طرد اجتماعی برای توصیف وضعیت گروه یا گروه‌هایی به کار می‌رود که از فعالیت‌های طبیعی جامعه‌ای که به آن تعلق دارند، به شیوه‌های مختلف محروم شده‌اند. در یک صورت‌بندی کلی، طرد به فرآیند پویای ممانعت از ورود کامل یا جزئی به هرگونه نظام اجتماعی، اقتصادی، سیاسی یا فرهنگی اشاره دارد که انسجام اجتماعی در جامعه را تعیین می‌کند. طرد را بر اساس میزان دسترسی به مؤلفه‌های مشارکت، حقوق شهروندی، دسترسی به فرصت‌ها، قدرت و توانمندی و شبکهٔ اجتماعی نیز تعریف و

مشخص می‌کنند (ر.ک: فیروزآبادی و صادقی: ۱۳۹۴)[۶]. در میان تکثر تعاریف موجود از طرد که عمدتاً تحت تأثیر سنت‌های نظری، ایدئولوژی‌ها و سیاست‌هایی است که این پدیده را توصیف می‌کند، می‌توان به طبقه‌بندی مشهور سیلور (۱۹۹۴) اشاره کرد. او سه پارادایم طرد را به صورت زیر معرفی می‌کند:

جدول ۱- طبقه‌بندی پارادایمی طرد اجتماعی

پارادایم همبستگی	پارادایم تخصص	پارادایم انحصار
- توصیف طرد به‌مثابه گسست رابطهٔ میان فرد و جامعه - طرد تهدیدی برای جامعه است و بنابراین بایستی با ادغام مطرودان در ساختارهای اجتماعی، مانع آن شد.	- طرد پیامد طبیعی فرایندهای تفکیک است. - دیدگاه بسیار فردگرایانه. - این آزادی افراد است که نیرویی برای ادغام اجتماعی است.	- طرد پیامد ساخت اجتماعی همچون طبقه، منزلت و قدرت سیاسی است. - مطرودان کسانی هستند که فاقد منابع مادی، احترام اجتماعی و قدرت هستند. - ادغام یا شمول اجتماعی می‌تواند از خلال توسعه شهروندی به دست آید.

از منظری مشابه با دسته‌بندی یادشده می‌توان مفهوم طرد را در نسبت با ادغام یا شمول[1] مورد توجه قرار داد. در این زمینه، دو رویکرد رایج وجود دارد. رویکرد نخست، طرد را در مقابل ادغام قرار می‌دهد (رویکرد کارکردگرا) و در نتیجه طرد را برابر با فقدان ادغام در گروه‌های اجتماعی می‌داند (مشابه پارادایم همبستگی در جدول بالا). دسته دوم بالعکس طرد را ناشی از ادغام فرد یا گروه در جامعه می‌داند و با نگرش انتقادی می‌کوشد تا پرده از نقش ساختارها و روابط نابرابر قدرت در به حاشیه راندن طردشوندگان بردارد (مشابه پارادایم انحصار). در رویکرد نخست، طرد محصول عدم ادغام فرد در گروه وسیع‌تر و رانده شدن فرد یا گروه به بیرون از جریان اصلی زندگی است. مطرود، فردی خارج از ساخت اجتماعی است که باید به درون آن بازگردد و راه‌حل آن نیز ادغامِ دوباره فرد به درون نهادها و روابط اجتماعی است. دورکیم در این

1. inclusion

دسته قرار دارد (ر.ک: فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۴).

اما به‌طور معکوس در رویکرد دوم، طردشدگان افرادی درون ساخت اجتماعی هستند که به واسطه ادغام در روابط نابرابر قدرت طرد گشته‌اند. طرفداران این رویکرد تردید دارند که ادغام اجتماعی راه حلی برای طرد شدگان باشد چرا که انقیاد و استثمار می‌تواند در وضعیت ادغام نیز وجود داشته باشد. رد رویکرد دوم را می‌توان در آرای مارکس و وبر مشاهده کرد. در نظریه آنها، ساختار قدرت، ساختاری رابطه‌ای است و طرد به موقعیت گروه‌های اجتماعی و روابط نامتقارن قدرت برمی‌گردد. آنها طرد را نتیجه روابط استثمارگرایانه (مارکس) و سلطه‌گرایانه (وبر) گروه‌های اجتماعی می‌دانند که به واسطه آن، گروه‌های بی‌قدرت از منابع و فرصت‌ها محروم می‌شوند (همان: ۱۵۹).

روش پژوهش

پژوهش حاضر به شیوهٔ کیفی و در سنت تفسیرگرایی قرار دارد. بر مبنای این پارادایم، تمرکز اصلی بر دیدگاه‌های جمعیت مورد مطالعه است. روش پژوهش حاضر، مطالعه موردی است. وودساید، مطالعه موردی را تحقیقی قلمداد می‌کند که بر «توصیف، فهم، پیش‌بینی و یا بازبینی افراد، فرایندها، خانواده‌ها، سازمان‌ها، صنایع، فرهنگ‌ها و یا ملت‌ها تمرکز دارد» (Woodside, 2010: 1). او «فهم عمیق» کنشگران، تعاملات و رفتارها را هدف اصلی پژوهش مطالعه موردی می‌داند.

ابزار گردآوری داده در مطالعه حاضر شامل مشاهده، مطالعه اسناد و مصاحبه بوده است. در این پژوهش در مجموع با ۲۴ نفر از زنان بی‌خانمان ساکن در گرمخانه‌ها و پرسنل شاغل در این اقامتگاه‌ها (شامل مدیر، مددکار، مددیار، بهیار و روانشناس)، مصاحبه کیفی عمیق صورت گرفت. در این میان، ۱۰ مصاحبه با پرسنل شاغل در چهار گرمخانه و ۱۴ مصاحبه با زنان بی‌خانمان ساکن در این اقامتگاه‌ها انجام شده است. نمونه‌گیری عمدتاً به صورت در دسترس و گلوله برفی انجام گرفت.

مختصات میدان مورد مطالعه

میدان مورد مطالعه در پژوهش حاضر، تمامی گرمخانه‌های زنان واقع در شهر تهران در سال ۱۳۹۹ بوده است. نخستین گرمخانه زنان در شهر تهران در سال ۱۳۹۴ در

منطقه ۲۲ تأسیس شده است و در سال ۱۳۹۹، گرمخانه‌های زنان شهر تهران شامل گرمخانه شوش، چیتگر (مددسرای آفتاب نیلوفری)، گرمخانه منطقه ۸ و گرمخانه یلدا در منطقه ۵ بوده است. ظرفیت پذیرش و تعداد تخت‌های مستقر در گرمخانه‌های زنان در آن سال در مجموع ۳۱۲ نفر بوده است. اما در فصول سرد سال به دلیل تعداد پذیرش بالای مددجو و با احتساب مددجویان کف‌خواب، این رقم افزایش می‌یابد.

جدول ۲- گرمخانه‌های زنان شهر تهران در سال ۱۳۹۹

نام گرمخانه	منطقه و محله	ظرفیت پذیرش- تخت	سال تأسیس
مددسرای آفتاب نیلوفری	منطقه ۲۲، چیتگر	۱۰۰	۱۳۹۴
مددسرای منطقه ۱۲	منطقه ۱۲، شوش- هرندی	۱۵۰	۱۳۹۷
گرمخانه یلدا	منطقه ۵، شهرک نفت- دره فرحزاد	۴۲	دی‌ماه ۱۳۹۸
گرمخانه منطقه ۸	منطقه ۸، تهرانپارس- دردشت	۲۰	مردادماه ۱۳۹۹

در ادامه تصاویری از ورودی این چهار گرمخانه زنان در شهر تهران ارائه شده است.









شکل ۱- تصاویری از ورودی گرمخانه‌های زنان در شهر تهران

یافته‌های پژوهش

مسیر بی‌خانمانی و تجربه گرمخانه‌ها در تقاطع با جنسیت

برای بسیاری از زنان بی‌خانمان، از دست دادن سرپناه پس از جدایی از همسر یا مرگ والدینشان سبب‌ساز آغاز مسیر بی‌خانمانی آنها شده است. یکی از پاسخگویان، ۴۳ ساله و اهل تهران که ده سال تجربه بی‌خانمانی را داشته است، درباره مسیر بی‌خانمانی و تجربه حضورش در گرمخانه‌ها، اینگونه می‌گوید:

«همسرم اعتیاد داشت. نشستم باهاش مواد مصرف کردم، شیشه می‌کشیدم. مصرفم داشت بیشتر می‌شد. تو همون حالت مصرف، تصمیم گرفتم جدا بشم. بعد طلاقم، خونه نداشتم. اومدم سرکار پرستاری ۲۴ ساعته و از پولی که جمع کرده بودم، می‌خواستم خونه بگیرم. تو میدون راه‌آهن، یه دزدی کل وسیله‌هامو برد. شناسنامه، کارت ملی، گوشی موبایلم و هر چی که داشتم. در عرض کمتر از یک‌ساعت، من کارتن‌خواب شدم. چهار پنج شب تو خیابون‌ها راه می‌رفتم، نمیدونستم باید چی کار کنم. روزی که رسیدم خوابگاه [منظور گرمخانه] حتی پول خرید سیگار هم نداشتم. مجبور بودم پیاده برم ته سیگار مردم رو جمع کنم، چون سیگاری هستم. سالیان سال تو گرمخانه زندگی کردم. روزایی بوده که از زور گرسنگی، سنگ هم می‌دادی می‌خوردیم. کلاً گرمخونه ظاهر خیلی خوبی داره، باطن خیلی بدی داره. هیچ مددکار، مددیار، مدیرعامل و مدیر فنی‌ای نمیاد خودش رو بد جلوه بده. همه چیز رو اوکی نشون میده. این اوکی رو باید از زندگی منِ کارتن‌خواب بپرسی. شما سه مدل غذا رو تو هفته هر روز بخوری، چه حالی داری؟ جای کافی برای نگه داشتن وسیله‌ات نداشته باشی، چقدر اعصابت خُرد میشه؟ یه کمد نداشته باشی که بتونی لباسات رو راحت توش بذاری. یا اگر میذاری، گذاشتن یه طرف قضیه است، بردن یه طرف دیگه قضیه است. دوستانی که چسب به دستن می‌چسبونن رو دستشون میبرن!»

پاسخگویی دیگر که در گذشته، ساکن تهران، منطقه نارمک بوده است و تجربه سکونت در دو گرمخانه را داشته است، درباره مسیر بی‌خانمانی خود و میزان رضایتش از اقامت در گرمخانه‌ها، اینگونه می‌گوید:

«من با پدرم زندگی می‌کردم. بعد که فوت کردن، خونه رو خانوادم گذاشتن برای فروش و تقسیم ارث. شش تا بچه‌ایم. برادر بزرگم، خونه رو گذاشت برای فروش و منو آورد اینجا. چون که من با خانومش کنار نمیومدم. البته گاهی میرم خونه‌شون اما اینکه بمونم موندگار بشم، نمیشه. خودتون

میدونید دیگه زن برادرِ و بچه‌های برادر. دیگه از اون موقع موندم تو گرمخونه تا ایشالا جمع کنیم یه خرده وضعمون روبه‌راه بشه و اون خونه به فروش برسه و خونه‌ای بگیریم پاشیم بریم. من قبلاً هفت سال شیشه مصرف می‌کردم، اما مصرف زیادی نداشتم.... یک‌ساله که اینجام و قبلش گرمخونه دیگه‌ای بودم. این گرمخونه‌ها به نظر من جای امنی‌اند برای خانم‌هایی که خونه ندارن یا مثلاً حالا قهر می‌کنن و با خانواده‌هاشون بگومگو دارن. میان اینجا مدتی سر می‌کنن کنار همدیگه. جای خوبیه به نظر من».

پاسخگوی دیگری درباره تجربهٔ بی‌خانمانی و دشواری مضاعف آن برای زنان، اینگونه می‌گوید:

«سال‌ها کارتن‌خوابی باعث میشه چشمت گرسنه باشه. ما روزهایی داشتیم تو خیابون حسرت یه دونه گوجه به دلمون مونده. به خدا از روی زمین چندبار پیاز برداشتم. گشنه بودم. اینو کسی درک نمی‌کنه. ولی من گشنگی رو بیرون کشیدم، خیلی بده. مواد دردش یه طرف بود، گشنگی کشیدن یه طرف، بی‌سرپناهی یه طرف دیگه است. برای زن خیلی مشکله. حالا مرد رو میشه یه کاریش کرد».

چالش‌ها و منازعات درون گرمخانه‌ها

علی‌رغم خدماتی که در گرمخانه‌ها ارائه می‌شود، این اقامتگاه‌های موقت با چالش‌ها و مشکلات متعددی در سطوح مختلف درگیر هستند که در ادامه به اصلی‌ترین چالش‌ها و منازعات موجود در گرمخانه‌ها اشاره می‌شود.

الف) چالش‌های فضای اجتماعی گرمخانه‌ها

در این بخش، چالش‌های مرتبط با فضای اجتماعی گرمخانه‌ها و مناسبات میان افراد و گروه‌های مختلف در این مراکز شرح داده می‌شود. چالش‌های مرتبط با جابه‌جایی و عدم پذیرش مددجویان، منازعات قدرت و استراتژی‌های انضباطی و تشنج در فضای مددسراها از جمله چالش‌های این حوزه به شمار می‌رود.

۱- چالش‌های مربوط به جابه‌جایی و عدم پذیرش مددجویان

زیست بی‌خانمانی با «عرصه غیر رسمی[1]» درهم‌تنیده است. بسیاری از زنان

1. Informality

بی‌خانمان درگیر در اقتصاد غیر رسمی، اسکان غیر رسمی و مصرف غیر رسمی فضای شهری هستند. استفاده از فضاهای شهری نظیر پارک‌ها، معابر و فضاهای زیر پل‌ها به عنوان پاتوق و پناهگاهی برای اتراق، گذران زندگی روزمره و اسکان شبانه افراد بی‌خانمان، همچنین درگیری برخی از آنان در مشاغل غیر رسمی نظیر زباله‌گردی از جمله زوایای دیگر زیست غیر رسمی بی‌خانمان‌ها محسوب می‌شود. چنین شیوه‌ای از بودن، با اقتضائاتی همراه است و مراتبی از خودمختاری و آزادی را طلب می‌کند. امری که با ضوابط اقامتگاه‌های وابسته به شهرداری نظیر گرمخانه‌ها عموماً در تعارض است. قوانین مختلفی مانند ساعات مشخص برای تردد، استفاده نکردن از تلفن همراه درون اقامتگاه، مصرف نکردن وعده‌های غذایی یا استفاده نکردن از سیگار در فضای خوابگاه، ممنوعیت مصرف مواد در گرمخانه‌ها، تحویل دادن وسایل در بدو ورود، بازرسی بدنی و... از جمله ضوابطی است که در راستای بهنجارسازی و انضباط‌بخشی به زنان بی‌خانمان صورت می‌گیرد و تعارضاتی را ایجاد می‌کند. این تعارضات گه‌گاه به تولید منازعات و چالش‌هایی در گرمخانه‌ها منتهی شده و طرد مددجویان را سبب می‌شود.

بر این اساس هرچند مددسراها ملزم به پذیرش و خدمات‌دهی به همه مراجعه‌کنندگان بی‌خانمان بالای هجده سال هستند، در مواردی که مددجو به زعم مسئولان گرمخانه‌ها، حواشی زیادی در آنجا ایجاد کند و به قواعد بهنجارسازی آن پایبند نباشد، مواردی از صدور نامه عدم پذیرش و اخراج مددجویان از گرمخانه نیز مشاهده می‌شود. در برخی از موارد، مددجو به گرمخانه‌های دیگر ارجاع داده می‌شود که این امر نیز با چالش‌هایی روبه‌رو است. یکی از کارمندان گرمخانه‌ها در این زمینه می‌گوید:

> «برخی از مددجوها، حس مالکیت پیدا کردند به اینجا و جدا کردنشون از توی گرمخونه، خیلی سخت میشه و برای نظم گرمخونه، دردسرساز میشن. از طرفی چون پاتوق یا کاسبی‌شون هم نزدیک گرمخونه هست، به سختی میشه اونها رو به گرمخونه‌های دیگه ارجاع داد».

۲- منازعات قدرت و استراتژی‌های انضباطی

فضای گرمخانه‌ها مانند بسیاری از فضاهای انضباطی، مستعد شکل‌گیری شبکه‌های قدرت و مقاومت و منازعات قدرت درباره موضوعات و منابع گوناگون است. مصاحبه با

مددجویان و کارمندان این مراکز نشان می‌دهد که یکی از چالش‌های مهم در فضای اجتماعی گرمخانه‌ها، مسئله منازعات قدرت میان مددجویان و کارکنان مددسراهاست. این امر عموماً زمانی مسئله‌مند می‌شود که پرسنل گرمخانه‌ها به دنبال اعمال برخی قوانین و استراتژی‌های انضباطی در مددسراها باشند و مددجویان در برابر پایبندی به این قوانین مقاومت کنند؛ قوانینی که عموماً در تعارض با سبک زندگی و عادت‌واره‌های زنان بی‌خانمان است. در این میان، مواردی از اعمال قدرت، مقاومت و مطالبه‌گری نیز در میان مددجویان قابل رؤیت است. یکی از پرسنل گرمخانه‌ها در این زمینه می‌گوید:

«بعضی از مددجویان سال‌ها در گرمخونه‌ها ساکن هستند و همه جای سازمان[۷] رو می‌شناسند و بقیه مددجویان رو هم علیه ما تحریک می‌کنند. میگن سازمان مددجو محوره. واقعیت هم اینه که سازمان روی بحث مددجو تأکید زیادی داره... جنجال‌های اینجا بیشتر سر این هست که مددکار می‌خواد بحث انضباط‌پذیری مددجو رو در گرمخانه‌ها حاکم کنه. انضباطی که خود سازمان خواسته و تو شرح وظایف ما اومده».

۳- تشنج در فضای مددسراها

یکی از چالش‌های عمدهٔ مددسراها، فضای اغلب متشنج حاکم بر آنها به دلیل درگیری‌های روزانه‌ای است که میان مددجویان با یکدیگر و با پرسنل شیفت ایجاد می‌شود. این امر سبب می‌شود که کیفیت زیست ساکنان مددسراها و آسایش آنها با چالش‌های فراوانی همراه شود. از این‌رو مددکاران باید به طور مداوم مشغول تسهیل‌گری و کاهش تنش‌ها میان مددجویان باشند. مسئولان یکی از گرمخانه‌ها در این زمینه می‌گویند:

«ما هر روز درگیری بین مددجوها داریم و آشتی دادن، چاشنی کار ماست توی مددسرا. دعواها اکثراً سر اینه که امروز این لباسمو برداشت. اون یکی رفت سر کمد من. اون به من یا دوست‌پسر من توهین کرد. صبحانه منو خورد. الان ساعت خواب منه. یا ساعت بیداری منه».

یکی دیگر از کارکنان گرمخانه‌ها درباره تنش‌ها در فضای مددسراها، اینگونه می‌گوید:

«درگیری‌های بزن‌بزن اینجا میشه متأسفانه. بیشتر درگیری‌های فیزیکی برای بچه‌های مصرف‌کننده است. با این سر و صدای اینجا، آدم سالم هم باشه، عصبی و پرخاشگر میشه و فحش یاد می‌گیره».

فضای متشنج درون مددسراها، بسیاری اوقات بر روحیه و کردار پرسنل گرمخانه‌ها و سایر ساکنان این اقامتگاه‌ها تأثیر می‌گذارد و باعث رفتارهای پرخاشگرانه در آنها می‌گردد؛ امری که ناآرامی‌های موجود را تشدید می‌کند.

ب) چالش‌های مدیریتی

در این بخش، مشکلاتی که درباره اداره و مدیریت مددسراها وجود دارد و چالش‌های مرتبط با اجرای قوانین و روال‌ها در گرمخانه‌ها تشریح می‌شود.

۱- نسبت بالای مددجو به مددکار

به نظر می‌رسد که نسبت بالای تعداد مددجو به مددکار در گرمخانه‌هایی نظیر چیتگر و شوش، فشار و مسئولیت مضاعفی را بر مددکاران و مددیاران شیفت وارد می‌کند. در این مددسراها برای کاهش هزینه‌های پرسنلی به ازای هر مددکار، بیش از ۷۰ مددجو وجود دارد که این امر، چالش‌های بسیاری را برای مددکاران شیفت ایجاد می‌کند. این در حالی است که در گرمخانه‌هایی که ظرفیت پذیرش پایین‌تری دارند، خدمات مددکاری با سهولت و کیفیت بیشتری در اختیار مددجویان قرار می‌گیرد. یکی از مددکاران در این زمینه می‌گوید:

«به ازای حدود ۷۰ تا مددجو، یه مددکار گذاشتن اینجا. پیمانکار هم نمیاد دو تا مددکار بذاره. مددکار روز اگر بود، خیلی از فشارهای ما کم می‌شد».

۲- چالش ساعات تردد: سیاست سهل‌گیرانه یا سخت‌گیرانه؟

از آنجایی که یکی از شاخص‌های ارزیابی مددسراها، تعداد افراد پذیرش‌شده در گرمخانه است و از سوی دیگر، سازمان، قواعد سختگیرانه‌ای برای ورود مددجویان در ساعات نیمه‌شب تنظیم نکرده است، برخی مددسراها نظیر گرمخانه یلدا و شوش برای جذب و اسکان حداکثری گروه‌های هدف به سهل‌گیری در ضوابط تردد مبادرت می‌کنند و این فرایند هرچند به هدف خود در راستای جذب مددجویان بیشتر و انطباق قواعد با سبک زندگی برخی مددجویان رسیده است، خود به چالش‌های جدیدی دامن

زده است. یکی از مدیران گرمخانه‌ها در این زمینه می‌گوید:

«یه معضلم اینه که درِ مرکزم بسته نیست، بازه. سر یه ساعت و تایمی نگفتن در مرکز رو ببندید و مثلاً ۱۲ شب به بعد پذیرش نکنید. ما هر ساعتی باید مددجو رو پذیرش کنیم. همین باعث بی‌نظمی است یا من نمی‌تونستم لباس فرم بدم، چون یه دقیقه بعد طرف میره و ملزم نیست یه ساعتی اینجا باشه».

شواهد میدانی نشان می‌دهد که قواعد سهل‌گیرانه و آزادی عمل بیشتر مددجویان در گرمخانه‌ها، میل آنان را برای مراجعه و ماندن در این اقامتگاه‌ها، افزایش می‌دهد. یکی از مددکاران در این زمینه می‌گوید:

«تا چند ماه پیش اینجا ۴-۵ تا نهایت ۸ تا مددجو بود. به خاطر همین سختگیری‌ها نمی‌اومدن. طرف ۱۰ شب به بعد یا ۱۲ شب به بعد میومد بهش می‌گفتن دیگه راهت نمیدیم داخل خوابگاه. می‌رفت بیرون می‌موندش. از وقتی که ما اومدیم گفتیم هر ساعتی از روز که دوست داشتید بیاین، شب هم هر ساعتی که هست زنگ بزنید بیاید داخل... این باعث شد که بیشتر مددجوها بیان و ثابت بشن. مثلاً ما اینجا رو از ۴-۵ نفر رسوندیم به شبی ۲۵ نفر».

۳- نبود وحدت رویه و ناروشنی برخی قوانین

هرچند در دستورالعمل‌های موجود، تعدادی از قوانین ذکر و ابلاغ شده است، به نظر می‌رسد که همچنان ابهام‌هایی درباره برخی قوانین وجود دارد و یا به دلیل نبود وحدت رویه در اجرای آنها، چالش‌هایی ایجاد شده است. یکی از مددکاران در این زمینه می‌گوید:

«قانون درست و نوشته‌شده‌ای توی مددسراها نیست. اختلاف‌نظر وجود داره و هر خوابگاهی خودش تعیین می‌کنه. مددجو از این قوانین خبر نداره، میاد میگه تو فلان گرمخونه اینجوری نبود، اونجا هر وقت دلمون می‌خواست، سیگار می‌کشیدیم یا فلان‌جا تفتیش بدنی می‌شدیم».

یکی دیگر از کارمندان گرمخانه‌ها، تجربه خود را در این زمینه اینگونه روایت می‌کند:

«قواعد ریز و دقیق نوشته نشده. باعث شده پیمانکارها و حتی مددکارها سلیقه‌ای عمل کنند. قوانین ضمانت اجرایی ندارند. اگر قانونی رو ابلاغ کنند و بگن این باید اجرا بشه و در صورت اجرا نشدن، مؤسسه مجری باید خودش جریمه بشه، اون وقت مؤسسه اجبار می‌کنه پرسنلش رو که این قانون باید اجرا بشه».

به نظر می‌رسد که بخشی از نبود وحدت رویه و سلیقه‌ای بودن روال‌ها به شکاف و تعارض میان قواعد گرمخانه‌ها و واقعیت زیست بی‌خانمانی مربوط است؛ امری که در گذر زمان، قواعد غیر رسمی اما کارآمدتر را جایگزین روال‌های رسمی پیشین می‌کند.

ج) چالش‌های شغلی پرسنل گرمخانه‌ها

مددکاران و سایر پرسنل گرمخانه‌ها با انواع چالش‌های شغلی مواجه‌اند. مواردی نظیر فرسودگی شغلی و سختی کار، فقدان مکانیزم‌های حمایتی، شکاف میان انتظارات و ابزارها، موقتی بودن قراردادهای کاری و بی‌ثباتی شغلی از اصلی‌ترین چالش‌های شغلی پرسنل گرمخانه‌ها به شمار می‌رود.

۱- فرسودگی شغلی و سختیِ کار

از چالش‌های پرتکراری که مددکاران و سایر پرسنل گرمخانه‌ها به آن اشاره کرده‌اند، مسئله فرسودگی شغلی و سختی کار در این عرصه است. این در حالی است که مشاغل مددکاری و مددیاری در این بخش، درون مشاغل با سختی شغل بالا طبقه‌بندی نمی‌شود. یکی از کارکنان گرمخانه‌ها در زمینه فرسودگی شغلی در این حوزه می‌گوید:

«بزرگ‌ترین چالش ما همین مددجویان مصرف‌کننده است. فرسودگی شغلی برای کسانی که تو گرمخونه‌ای کار می‌کنند که افرادش، مصرف‌کننده است، بیشتره. آستانه تحمل این افراد، بسیار پایینه و مدام به گوش شنوا احتیاج دارند. انرژی‌ای که از پرسنل می‌بره، به شدت زیاده. ما هر روز گله و شکایت داریم از مصرف‌کننده‌ها».

یکی از مددکاران گرمخانه‌ها نیز شرایط کاری سخت خود را اینگونه روایت می‌کند:

«مددکار باید آدم آهنی باشه و خیلی اعصابش قوی باشه... میگن مددکار مسئول اینه که مددجو آسیب نبینه. اما مددکار چقدر دستش بازه؟ ما

اختیاری نداریم. همه ما مددکارها مستأصلیم که وقتی بین دو مددجو درگیری ایجاد میشه، چی کار باید بکنیم. باید با کلانتری تماس بگیریم تا صورت‌جلسه بشه. اما ما تو اون لحظه که ممکنه یکی اون یکی رو هل بده و سرش بخوره به جایی و بمیره باید چی کار کنیم؟»

مشکلات متعددی که در پذیرش افراد آسیب‌دیده وجود دارد، پرسنل گرمخانه‌ها را با چالش‌های حقوقی مداوم دست به گریبان می‌کند. یکی از مسئولان گرمخانه‌ها در این زمینه می‌گوید:

«اینجا اگر مددجویی نیمه‌شب فوت کنه، خیلی داستان ایجاد میشه و استرس مضاعف خواهیم داشت که نندازند گردن ما. از این‌جهت ما مشکل حقوقی داشتیم. یا مثلاً یکبار مددجو تو پارک اوردوز کرده و مرده، گفتن تو اخراجش کردی، بیرون مونده مرده».

مسئولیت مضاعف مددکاران از عوامل اصلی زمینه‌ساز فرسودگی شغلی آنان در گرمخانه‌ها محسوب می‌شود. یکی از مددکاران در این زمینه می‌گوید:

«اگر مددیار یا بهیار خطا کنه، میگن مددکار مسئول بوده و باید جریمه بشه، چون رو عملکرد اینا باید نظارت کنه. چرا باید بخاطر اشتباه بهیار یا مددیار، بیان منو مواخذه کنند؟ من هم‌زمان هزاران جا باید حواسم باشه. اگر گوشی و پول مددجو گم بشه، من باید پاسخگو باشم و بخرم بذارم سر جاش».

۲- فقدان مکانیزم‌های حمایتی از کارکنان گرمخانه‌ها

به موازات سختی شغلی، مواجهه روزانه کارکنان گرمخانه‌ها با چالش‌ها و آسیب‌های مددجویان و اضطراب و تنش حاصل از مسئولیت شغلی آنان سبب می‌شود تا پرسنل مددسراها خود در معرض آسیب قرار گیرند و نیازمند خدمات مشاوره، روان‌شناسی و مکانیزم‌های حمایتی باشند. این در حالی است که در دوران همه‌گیری کرونا، فشار مضاعفی بر کادر گرمخانه‌ها برای رعایت بهداشت عمومی و در امان ماندن از بیماری وارد شده است و این امر، پرسنل مددسراها را دچار آسیب کرده است. دو نفر از کارکنان گرمخانه‌ها در این زمینه می‌گویند:

- «شهرداری و ساختار شهری از پرسنل گرمخانه‌ها، حمایتی نمی‌کنند. اگر حمایت بود، دلگرمی ایجاد می‌شد. چون ما توی خط مقدم هستیم. نُه نفر از پرسنل اینجا کرونا گرفتیم، اما حمایت نشدیم. حمایت از پرسنل تو ایام کرونا مثلاً می‌تونست این باشه که اگر نیاز به هزینه تست کرونا و بستری داشتیم، شهرداری تأمین می‌کرد. یا به خاطر سختی کارمون، فرصتی برای گفت‌وگو با مشاور، روان‌درمانگر و تراپی برامون مهیا می‌شد».

- «۲۴ ساعت بیدار موندن کم نیست. تو دوران کرونا، بحث حمایتی از مددکاران یا اینکه بخوان مبلغی به ما پرداخت کنن، اصلاً صورت نگرفت. این بچه‌ها، انگیزه‌ای ندارن اصلاً».

فرسودگی شغلی، سختی کار و مسئولیت‌های سنگین در کنار فقدان مکانیزم‌های حمایتی سبب می‌شود تا انگیزه و رضایت شغلی پرسنل گرمخانه‌ها کاهش یابد. یکی از کارکنان مددسراها در این زمینه می‌گوید:

«یا مسئولیت‌پذیریت باید کم باشه یا نیاز مالی زیادی داشته باشی تا اینجا موندگار بشی. اینجا ارتقا شغلی هم نداره. مثلاً امکان این باشه که من تغییر جایگاه بدم یا برم تو سازمان مشغول به کار بشم».

۳- شکاف میان انتظارات و ابزارها

یکی دیگر از چالش‌هایی که مددکاران گرمخانه‌ها با آن مواجه‌اند، عدم تناسب و شکاف میان انتظارات و ابزارهای لازم است. برخی پیگیری‌ها و حمایت‌هایی که در راستای توانمندسازی مددجویان خارج از گرمخانه‌ها ضروری است، به ابزارهایی نیاز دارد که مددکاران فاقد آن هستند. بازگشت به منزل از جمله کارهایی است که انجام آن به مددکاران توصیه می‌شود تا به این وسیله مددجویان را از چرخهٔ آسیب خارج نمایند. اما مددکاران برای اجرای فرایند بازگشت به منزل با چالش‌های گوناگونی مواجه‌اند. ارتباط‌گیری با خانواده، بازدید از منزل و پیگیری وضعیت مددجو در خانواده پس از بازگشت، نیاز به امکانات و حمایت‌هایی دارد تا مددکاران بتوانند آن را با موفقیت انجام دهند. دو نفر از مددکاران در این زمینه می‌گویند:

- «مددکار ابزار نداره. میگن تو باید توانمند کنی، اما ابزاری نداریم. شما یه ماشین در اختیار من قرار بده تا من برم بازدید از منزل و مددجو رو برگردونم به خانوادش. یا به ما میگن تو برای کارآفرینی ایده بده و فعالیت کن، در حالی که ابزارهای لازمش رو در اختیارمون قرار نمیدن».

- «اگر به ما توصیه بازگشت به منزل شده یا مددکار می‌خواد بازدید از منزل بره، باید به لحاظ حقوقی دستش بازتر باشه. یا در برابر پیگیری کودک‌آزاری، کیس‌های مادر و کودک همین‌طور. نه اینکه مدام بخوایم از طریق واسطه‌ها عمل کنیم. برای اینکه خارج از محیط بریم و موضوعات مربوط به مددجو رو پیگیری کنیم یا محیط شغلی که مددجو قراره بره توش کار کنه رو بازدید کنیم، نیاز به حمایت داریم».

۴- موقتی و بی‌ثبات بودن قراردادهای کاری

هرچند امروزه وضعیت بیمه و دستمزد پرسنل گرمخانه‌ها به گواه آنان نسبت به سال‌های گذشته بهبود یافته است، کماکان یکی از چالش‌های عمده مددکاران و سایر پرسنل گرمخانه‌ها، عدم امنیت شغلی و قراردادهای موقتی آنان با مؤسسات مجری و پیمانکار است. قراردادهای پرسنل مددسراها با مؤسسات مجری به شکلی موقتی و حداکثر سه‌ماهه منعقد می‌شود و نیروها هر لحظه امکان تعدیل دارند. یکی از پرسنل گرمخانه‌ها در این زمینه می‌گوید:

«حتی قراردادی که بسته میشه رو بما نمیدن. زمانی که آخر مدت قراردادت هست، قرارداد رو میذارن جلوت تا امضا کنی. یعنی سه ماه قرارداد نداری و آخر مدتش باز قرارداد رو میذارن جلوت تا اختیار داشته باشن هر زمان دلشون بخواد شما رو اخراج کنن و تا پایان قرارداد شما، زمان زیادی باقی نمانده باشد که دیگه نتونید برید اداره کار شکایت کنید. دستمون به جایی بند نیست، چون اصلاً نسخه‌ای از قرارداد رو هم بما نمیدن. هی میگن میدیم ولی تا به حال ندادن».

چالش دیگر در زمینه نیروهای پیمانکاری، اتمام قرارداد و تغییر پیمانکاران

گرمخانه‌ها و متعاقب آن تغییر پرسنل قراردادی پیمانکار قبلی است. یکی از کارکنان گرمخانه‌ها در این زمینه می‌گوید:

«مورد داشتیم وقتی که پیمانکار رفت و پیمانکار جدید می‌اومد، همه پرسنل می‌رفتن و همه رو بیرون می‌کرد. این جوریه که ما امنیت شغلی نداریم».

کیفیت خدماتی که مددکاران به عنوان اصلی‌ترین نیروی اثرگذار بر فرایند کاهش آسیب و توانمندسازی مددجویان ارائه می‌دهند، ارتباط مستقیمی با رضایت و ثبات شغلی آنان دارد. یکی از مددکاران در زمینه ضرورت امنیت شغلی مددکاران می‌گوید:

«اگر سازمان دنبال سامان‌دهی مددجو هست، باید به فکر اون نیرویی باشه که بازوی اجرایی توانمندش هست و ازش حمایت کنه. کاهش آسیب هم فقط این نیست که جای خواب بدیم و خوراک و پوشاک بدیم. مددجو می‌خواد مشکلش رو حل کنیم، و اون آدمی که داره اینکار رو برای مددجو می‌کنه باید حداقل بدونه تا یک سال آینده اینجا هست. نه اینکه امروز هست شاید فردا نباشه. این واقعاً بی‌انصافیه. من اگر بدونم یکسال قراره اینجا کار کنم، راندمان کاری و انگیزم خیلی بالا میره. با اطمینان خاطر کار می‌کنم. اما الان همه میان فقط شیفت کاریشون رو پر کنن برن».

تغییر پرسنل گرمخانه‌ها علاوه بر نارضایتی شغلی که برای آنها به همراه می‌آورد، پیوند عاطفی و امنی را که میان مددجویان و مددکاران در طول زمان شکل گرفته است، خدشه‌دار می‌کند و امنیت روانی مددجویان را با چالش‌هایی مواجه می‌کند. مشاهده مواردی از جابه‌جایی مددکاران میان گرمخانه‌ها و متعاقب آن میل مددجویان به همراهی مددکاران در گرمخانه جدید، گواهی بر این مدعاست.

د) چالش‌های خدمات‌دهی به مددجویان

در این بخش، چالش‌های مرتبط با خدمات‌دهی به مددجویان در گرمخانه‌ها و مشکلات تأمین نیازهای آنان شرح داده خواهد شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که ضعف در کیفیت غذا، شکست برنامه‌های بازپروری و کارآفرینی، اسکان دائمی مددجویان، فقدان زیرساخت در راستای توانمندسازی زنان بی‌خانمان، موانع در ارائه خدمات روان‌پزشکی و

همکاری نکردن مراکز درمانی از عمده‌ترین چالش‌های موجود در زمینه خدمات‌دهی به مددجویان است.

۱- چالش کیفیت غذا

یکی از مواردی که بسیاری از مددجویان و برخی از پرسنل به آن اشاره کرده‌اند، کیفیت نامناسب برخی از غذاهای ارائه‌شده به مددجویان است. پرسنل یکی از گرمخانه‌ها در این زمینه می‌گوید:

«مشکل غذای اینجا اینه که بارها شده چون غذا زیاد اومده، سه روز چهار روز پشت سر هم یه غذای تکراری رو میدن به بچه‌ها. به نظرم اون غذا رو ندن بهتره تا اینطوری مددجوها نخورن حروم بشه بره تو سطل آشغال. یا مثلاً تو قیمه سویا می‌ریزن. بچه‌ها میگن تو رو خدا سویا نریزید، گوشت هم نذارن سویا هم نریزن، تا ما بتونیم بخوریم. مددجوها میگن تخم‌مرغ و سیب‌زمینی آبپز به ما بدید، ارزش غذاییش بیشتره برامون. ما اینجا بچه‌هایی داریم که سابقهٔ خودکشی داشتن، معده‌هاشون شست‌وشو شده، معده‌های درست حسابی ندارن. بعد اون غذا رو میخورن، حالشون بد میشه».

کیفیت نامناسب غذاها گاه به میزانی است که زنان بی‌خانمان با هزینه شخصی خود اقدام به تهیه اقلام مورد نیاز برای پخت غذا می‌کنند و آن را در اختیار مددیاران برای تهیه وعده‌های غذایی قرار می‌دهند. یکی از زنان بی‌خانمان ساکن در گرمخانه‌ها در این‌باره می‌گوید:

«سرپناه، رفاه، بهداشت و امنیتِ اینجا همش خوبه، اما به شرطی که کنار اینها به خورد و خوراک و غذا هم توجه بشه. کل بچه‌هایی که تو خوابگاه‌ها زندگی می‌کنند، حسرت یه تیکه کوچیک مرغ رو دارن. یه نصف رون مرغ، نه رون کامل. البته وعده غذایی پنجشنبه جمعه‌هامون که بعضی اوقات خیرین تهیه می‌کنند خوبه».

پرسنل یکی از گرمخانه‌ها در این زمینه می‌گوید:

«ما اینجا یه تایم‌هایی برای اینکه تنوع ایجاد بشه، چون غذاها گوشت ندارن

یا ممکنه تکراری باشن، بچه‌ها آشپزی می‌کنن. هزینش از طرف خیرین تأمین میشه و ارزاق حمایتی میارن».

یکی دیگر از مسئولان گرمخانه‌ها درباره تحولات کیفیت غذاهای ارسالی سازمان اینگونه می‌گوید:

«ماه اول کترینگی که غذاهاش رو می‌پخت، بی‌نظیر بود. انگار که غذای رستوران داری می‌خوری. اما بعدش نه، غذاها الان حتی در حدی که بتونی قورت بدی هم نیست».

درباره وضعیت غذای گرمخانه‌ها، یکی از زنان بی‌خانمان نیز اینگونه روایت می‌کند:

«غذا زیاد تکراریه. یا مثلاً الان عدس‌پلو که میدن، کنارش هیچی نیست. من الان شخصاً با پول یارانه‌ام رفتم گوجه و ماست و دوغ خریدم».

ضعف در برخی خدمات ارائه‌شده در گرمخانه‌ها در حالی است که به نظر می‌رسد نظارت بر عملکرد مددسراها و بازدیدهای مسئولان عمدتاً به شکلی صوری و با اطلاع قبلی صورت می‌گیرد. برخی زنان بی‌خانمان نیز از بیان چالش‌های موجود در گرمخانه‌ها منع می‌شوند. یکی از آنها در این زمینه می‌گوید:

«ما نمی‌تونیم هر چیزی رو به بازرس‌ها بگیم. مثلاً یادمه یکبار من ناراحت بودم از یه موضوعی، دیدم خانم... [مدیر گرمخانه] منو تهدید کرد و با تشر گفت وای به حالت اگر حرف بزنی. چون من قبلاً تذکر دادم و جدی گفتم به مسئولین که ما مثلاً امکانات میخوایم و فلان... می‌گفت من نمیخوام وجهه کاری‌ام خراب بشه».

۲- چالش شکست برنامه‌های بازپروری و کارآفرینی مددجویان

یکی از وظایف مددکاران و روان‌شناسان، انجام مصاحبه‌های انگیزشی با مددجویان برای مراجعهٔ داوطلبانه به کمپ برای ترک اعتیاد است. اما بسیاری از مددجویان گرمخانه‌ها با مراجعه چندین‌باره به کمپ‌ها و بازگشت مجدد به مصرف مواد مواجه بوده‌اند. بخشی از این امر به فقدان مکانیزم‌های پایدار حمایتی پس از ترک آنان مربوط است. یکی از مددجویان بهبودیافته در این زمینه می‌گوید:

«اینایی که از خوابگاه میرن کمپ، اگر وقتی که برمی‌گردن بشه بذارنشون سر کار و اشتغال‌زایی براشون باشه، خیلی راحت ترک می‌کنن و تشویق می‌شن دیگه نمی‌زنن. من اوایل که از کمپ اومدم اینجا، همیار بودم و این خیلی بهم کمک کرد. اگرچه پول نمی‌دادن بهم، اما پول سیگار و فندکم رو می‌دادن».

یکی از کارکنان گرمخانه‌ها درباره دشواری اشتغال‌زایی برای مددجویان می‌گوید:

«کارآفرینی اینجا خیلی ضعیفه. در حد آموزش‌های کوتاه بوده. سخته انگیزه دادن به اینا. میگن ما ته خط هستیم. مسئولیت نمی‌خوان قبول کنن. برای آدم‌هایی هم که خمار هستن، نمیشه کارآفرینی کرد و باید اول روی قطع مصرفشون کار کنیم».

برای موفقیت برنامه‌های بازپروری نیاز به ارتباط مستمر هم‌دلانه و درک عمیق مددجویان وجود دارد. امروزه هرچند برخی از مددیاران گرمخانه‌ها از میان مددجویان و مصرف‌کنندگان سابق انتخاب می‌شوند تا درک بیشتری نسبت به وضعیت مددجویان داشته باشند، با این حال مددجویان مصرف‌کننده، نیاز مضاعفی برای درک و همدلی از سوی پرسنل گرمخانه‌ها احساس می‌کنند. یکی از مددجویان در این زمینه می‌گوید:

«پرسنل خوابگاهمون مهربون و دلسوزن، اما چون شرایط مصرف نداشتند، زیاد ما رو درک نمی‌کنند. اگر از پرسنلی استفاده کنند که ترک کردند، خیلی راحت‌تر بچه‌های مصرف‌کننده رو درک می‌کنند».

۳- چالش اسکان دائمی مددجویان

مشاهدات میدانی در مددسراها نشان می‌دهد که بخشی از مددجویان مقیم گرمخانه‌ها ماه‌ها و سالیان مدیدی در آنجا سکنی گزیده‌اند. این در حالی است که گرمخانه‌ها، مراکز پذیرش موقت مددجویان هستند و تلاش پرسنل باید در مسیر توانمندسازی افراد و فراهم کردن زمینهٔ بازگشت آنان به خانواده و جامعه باشد. اما چالش‌هایی که در مسیر بازتوانی افراد وجود دارد و فقدان مکانیزم‌های حمایتی پایدار در سطح جامعه سبب می‌شود تا برخی از مددجویان، چندین سال در مددسراها سکنی گزینند و به‌اصطلاح رسوبی شوند. یکی از زنان بی‌خانمان ساکن در گرمخانه‌ها -۵۵

ساله- اینگونه می‌گوید:

«الان چهار سال و سه ماهه من اینجام. کسی هم نبوده منو حمایت کنه. تو این مدت سه تا مدیر اینجا دیدم که اومدن و رفتن».

مصاحبه با مددجویان ساکن گرمخانه‌ها نشان می‌دهد که تمامی آنها تمایل به بازگشت به خانواده یا تشکیل زندگی مستقل در خارج از مددسراها را دارند، اما به دلیل فقدان منابع لازم به سوی زندگی طولانی‌مدت در گرمخانه‌ها سوق داده شده‌اند. یکی از زنان در این زمینه می‌گوید:

«اینجا به هر حال هر کی باشه سختشه. چند تا خانم باشن صبح‌ها با هم بیدار میشن با هم می‌خوابن، همش هم دعوا باشه. شرایط خوابگاه خیلی سخته. ولی وقتی پیش خانواده باشی، خیلی بهتره».

در این میان برخی از زنان بی‌خانمان با توجه به سبک زندگی گذشته‌شان از زیست جمعی استقبال می‌کنند، اما در فضایی آزادتر با نفرات کمتر و خارج از گرمخانه‌ها. برای نمونه تعدادی از زنان بی‌خانمان که امکان بازگشت به خانواده را ندارند، تمایل دارند تا در اتاق‌ها یا خانه‌هایی با تعداد افراد کمتر و بیرون از گرمخانه‌ها اسکان یابند. پرسنل یکی از گرمخانه‌ها در این زمینه می‌گوید:

«خیلی اوقات مددجوها میان به ما میگن تو رو خدا بیاین برای چهار تا چهار تامون خونه یا اتاق اجاره کنید زیر نظر خودتون. ولی مثل اینجا خوابگاه همه کنار هم نباشیم».

زیست جمعی در گرمخانه‌ها، چالش‌های گوناگونی را برای زنان ایجاد می‌کند که در طولانی‌مدت، فشار بیشتری را بر ساکنان آن ایجاد می‌کند. در این ارتباط، یکی از معدود زنان ساکن گرمخانه‌ها که توانسته شغلی پیدا کند و اتاق کوچکی را اجاره کند، درباره علت خروجش از گرمخانه اینگونه می‌گوید:

«اینجا مددیارها و مددکاراش خوبن. بچه‌هاشم مشکلی ندارن... به خاطر داستانایی که برای حموم رفتن و خواب و بیداری داشتیم، از اینجا رفتم. فشار آب کم بود، بغلی باز می‌کرد، آب ما سرد میشد. داستان داشتم. چند سری می‌خواستم آبکشی کنم، شوره زد سرم، آب سرد می‌شد نمی‌تونستی

خودتو بشوری، باید سطل می‌ذاشتی. یه مقدارم به خاطر خواب و بیداریم بود. نمیذارن بخوابم. من میخوام صبح برم سر کار، نمی‌تونم. شب‌ها میایم می‌شینیم با هم حرف میزنیم می‌بینیم ساعت ۳ شده. یکی دیگه از علت‌هاش که از اینجا رفتم اینه که من دیگه تحمل جمعیت زیاد رو ندارم. تعدادشون زیاد نیستا، ولی مخل زیاد داره. کشش سابق رو زیاد ندارم».

۴- فقدان زیرساخت برای توانمندسازی مددجویان

برخی از مسئولان گرمخانه‌ها بر این باورند که رویکرد اصلی گرمخانه‌ها، کاهش آسیب است و از این‌رو بیشتر مداخلاتی که گرمخانه‌ها می‌توانند فراهم کنند، کوتاه‌مدت است و ظرفیت‌های لازم برای مداخلات بلندمدت را ندارند. اما به نظر می‌رسد که نبود نگاه بلندمدت و فقدان زیرساخت برای توانمندسازی زنان بی‌خانمان و بازگشت آنان به جامعه، منجر به ماندگاری مددجویان در گرمخانه‌ها و افزایش هزینه‌های مترتب بر خدمات‌دهی به آنان می‌شود. مددکاران زمانی در عملکرد خود به طور کامل موفق می‌شوند که بتوانند از تعداد مددجویان نیازمند به سرپناه بکاهند و آنان را خودکفا کرده یا به خانواده و جامعه بازگردانند.

زنان بی‌خانمان ساکن در گرمخانه‌ها برای بازگشت و ادغام در جامعه، نیازهای متعددی دارند. بنا به اظهارات کارکنان گرمخانه‌ها، برخی از مددجویان، استعداد خوبی دارند و تمایل به ادامه تحصیل دارند، اما امکان ادامه تحصیل برای آنان فراهم نیست. برخی دیگر نیاز به حمایت مالی برای انجام کارهای حقوقی خود در مواردی نظیر طلاق از همسر دارند. تردد مددجویان به محل کار و بیرون از گرمخانه‌ها از دیگر چالش‌هایی است که مددجویان با آن روبه‌رو هستند. در نهایت اصلی‌ترین مانع توانمندسازی مددجویان، عدم ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب برای آنهاست. یکی از مددجویان جویای کار در این زمینه می‌گوید:

«من اگر اینجا هستم به خاطر اینه که برای کار اومدم تهران. چون من مسئولیت خانوادم رو به گردن گرفتم. چون پدرم پیر هست و بیمار. اومدم کار کردم و الان چندماهه که بیکار شدم. تو این چندماهه که اینجام، کلافه‌ام چون کار ندارم و شهرستانم که کار نیست. ما برای نهار و شام فقط زنده نیستیم. به مسئولان گرمخانه هم بارها گفتم که شما اگر می‌خواین

به ما کمک کنید، باید تلاش کنید تا ما روی یه نقطه نمونیم و بهمون کار بدین. من الان چند ماهه دنبال کارم و کار نیست. اگر به کسانی مثل من یا اونهایی که چند ساله تو گرمخونه‌ها هستن، راهکار نشون داده بشه، ما با تلاش خودمون سعی می‌کنیم پله‌پله بالا بریم. باید کمک کنن ما مددجوها خودکفا بشیم. ما اینجا هی پشت سر هم بمونیم، دیگه هیچ هدف و انگیزه‌ای به زندگی نداریم و می‌گیم اینجا آخر خط زندگیمونه».

بسیاری از مددجویان گرمخانه‌ها به دلیل نداشتن شغل و پیشه، در حالتی از بلاتکلیفی و تعلیق قرار دارند. توانمندسازی و خودکفایی آنان از طریق مهیا ساختن شرایط اشتغالشان می‌تواند به کاهش بار مالی مددسراها و کمک به خانواده این مددجویان بینجامد. یکی از مددکاران در این زمینه می‌گوید:

«ما مددجوهای خوب اینجا زیاد داریم که واقعاً مستحق این هستند که با توجه به مسئولیت‌پذیری بالاشون بهشون کار داده بشه و از طریق سازمان یا مؤسسه به کار گرفته بشن. با توجه به اینکه خودشون کنار مددجوها زندگی کردن و تجربه کافی در این زمینه رو در نحوه برخورد با کسانی که دچار آسیب بودن دارند، اگر این افراد با توانایی و قابلیتی که دارند و از هر لحاظ از طریق کادر و مددکاران مورد تأییدند به کار گرفته بشن، در بهبود مدیریت مددسراها هم خیلی میتونه کمک‌کننده باشه. اگر بشه به جای به‌کارگیری یه سری افراد به عنوان مددیار که خود مؤسسه یا سازمان معرفی می‌کنه که خیلی وقت‌ها ما مددکاران باهاشون درگیریم، از همین افراد مددجو استفاده بشه یا جایی رو در نظر بگیرن که اینا مشغول به کار بشن، خیلی عالیه».

هـ) چالش قشربندی مددجویان

قشربندی متنوع مددجویان ساکن در گرمخانه‌ها به نحوی است که گاه هم‌جواری آنان در کنار یکدیگر و خدمت‌رسانی به آنها را با چالش‌های گوناگونی همراه می‌کند.

۱- چالش‌های مراجعه‌کنندگان سالمند

بنا به اظهارات برخی مددکاران، با شیوع بیماری کرونا، ارجاع زنان سالمند به گرمخانه‌ها بیش از گذشته افزایش یافته است. این در حالی است که فضای گرمخانه‌ها،

قشربندی مددجویان و خدماتی که به آنان ارائه می‌شود، با نیازها و شرایط بسیاری از سالمندان متفاوت است. یکی از مددکاران در این زمینه می‌گوید:

«مردم بینش کافی ندارن نسبت به گرمخونه‌ها. با خودشون میگن اگر مریض و سالمند داریم، بفرستیمشون تو گرمخونه. اما این رویکرد هم برای نهادها، هم مردم باید جا بیفته که گرمخونه، خانه سالمندان نیست. اینها رو باید تو سامانسراها یا خانه‌های سالمندان نگهداری کرد که مراکز نگهداری طولانی‌مدت هستن. اینجا مرکز نگهداری نیست، مرکز اختیاریست».

یکی از روان‌شناسان مددسراها در این زمینه می‌گوید:

«سالمندان اینجا برامون مشکل‌سازند. از نظر جسمی- روحی با بچه‌های دیگه متفاوتند. کهولت سن اذیتشون می‌کنه. جای بهتری باید داشته باشند. با بچه‌ها یک‌جا نمی‌تونن باشن، اعصابشون نمی‌کشه».

علاوه بر چالش‌های ناشی از حضور سالمندان در گرمخانه‌ها، در برخی موارد پذیرش اقلیت‌های جنسی بی‌خانمان نظیر ترنس‌ها نیز مشکلاتی را برای مسئولان گرمخانه‌هایی مانند شوش ایجاد کرده است.

۲- چالش همجواری مددجویان مصرف‌کننده و غیر مصرف‌کننده

یکی دیگر از چالش‌هایی که در گرمخانه‌ها قابل شناسایی است، همجواری مددجویان مصرف‌کننده و غیر مصرف‌کننده است. سیاست جداسازی و توزیع این مددجویان در خوابگاه‌های متفاوت در مددسرای چیتگر و شوش، یکی از راهکارهای کاهش آسیب و تنش‌ها در این زمینه است. سبک زندگی، نیازها و شیوهٔ رفتاری این دو گروه از مددجویان به میزان قابل توجهی از یکدیگر متمایز است و این امر، رویکردها و مداخلات متفاوتی را در راستای کاهش آسیب آنان طلب می‌کند. چنین تمایزات ماهوی سبب می‌شود تا شماری از مددجویان غیر مصرف‌کننده گمان کنند که رسیدگی بیشتری در قبال افراد مصرف‌کننده در مددسراها صورت می‌گیرد و در این زمینه احساس تبعیض نمایند. برای نمونه توزیع لباس زیر و پک بهداشتی برای مددجویان مصرف‌کننده به فراخور وضعیت آنان بیش از سایر مددجویان صورت می‌گیرد. علاوه بر

این، همجواری افراد بهبودیافته با مددجویان مصرف‌کننده گاه می‌تواند زمینهٔ بازگشت آنان به اعتیاد را فراهم کند.

و) چالش‌های فراسازمانی

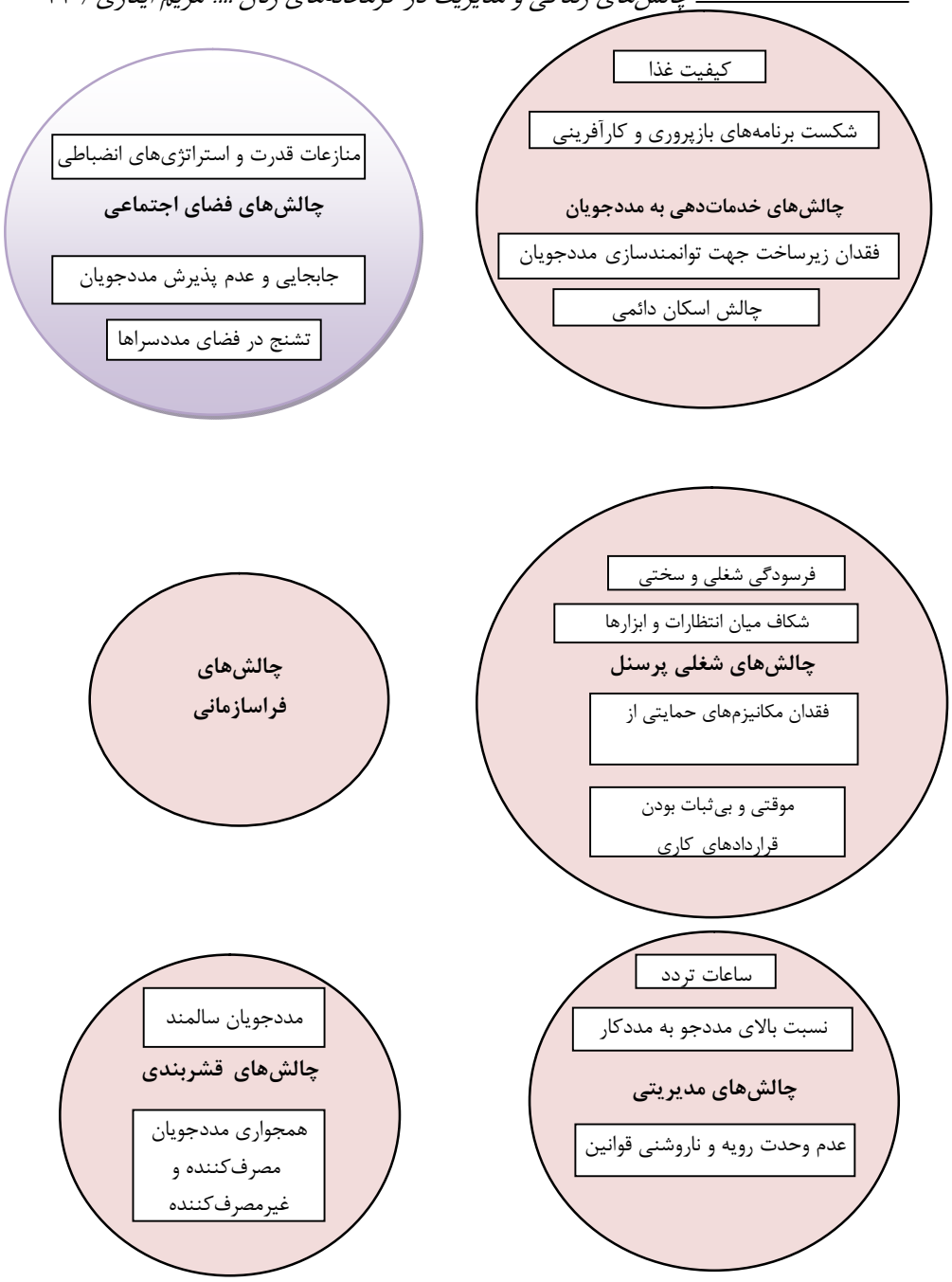
از دیگر چالش‌های مربوط به ایجاد گرمخانه‌ها، فشارها و تعارضات فراسازمانی است که ممکن است سایر نهادهای دولتی، ایجادکننده آن باشند. برخی چالش‌ها از نگاه نهادهای دولتیِ فراتر از شهرداری نسبت به جایابی مددسراها یا نحوهٔ عملکرد گرمخانه‌ها وجود دارد که ممکن است ایدهٔ تأسیس گرمخانه‌ها و اقامتگاه‌های موقت برای افراد بی‌خانمان را با مخاطرات و محدودیت‌هایی همراه سازد. یکی از کارمندان مددسراها در این زمینه می‌گوید:

«نهادهایی که نگاه امنیتی دارند، یکم پذیرش گرمخونه‌ها براشون سخته. میگن اینجا خانه فساد راه انداختید، چرا اینا رو جمع کردید و پذیرش کردید. یا میگن چرا مددجوهاتون بیرونن، چرا نمی‌کُنیدشون تو. اینا اختیاری بودن اینجا رو درک نکردند».

مدیر گرمخانه شوش نیز تجربه خود را اینگونه روایت می‌کند:

«کلانتری میگه گرمخونه شما باعث شده ۱۱۰ ما زیاد زنگ بخوره. هر کسی تو گرمخونه، کفشش گم بشه، زنگ می‌زنه ۱۱۰. یا چون روبه‌روی ما گرمخونه آقایان شهرداری است، میگن شما دوتا گرمخونه رو روبه‌روی هم گذاشتید، آسیب‌ها و داستان‌هاش برای ماست».

همان‌گونه که تا اینجا اشاره شد، مشاهده‌های میدانی از گرمخانه‌های زنان نشان داد که چالش‌های گوناگونی، کیفیت خدمات مددسراها را در معرض تهدید قرار می‌دهد. چالش‌های مرتبط با فضای اجتماعی گرمخانه‌ها، خدمات‌دهی به مددجویان، چالش‌های شغلی پرسنل، مشکلات مدیریتی و قشربندی و چالش‌های فراسازمانی از جمله این موارد است. نمودار چالش‌های یادشده در ادامه به تصویر کشیده شده است.



شکل ۲- نمودار چالش‌های موجود در گرمخانه‌های زنان در شهر تهران

بحث و نتیجه‌گیری

مقاله حاضر تلاش کرد تا به شرح چالش‌های موجود در گرمخانه‌های زنان در شهر تهران از منظر بازیگران مختلف آن بپردازد. از جمله محدودیت‌های تحقیق حاضر، انجام مصاحبه با زنان بی‌خانمان درون فضای اقامتگاه‌ها بوده است. هرچند نویسنده از فنون اعتمادزایی بهره می‌برد، احتمال ارائه پاسخ‌های محافظه‌کارانه از سوی زنان بی‌خانمان به دلیل نگرانی از پیامدهای پاسخ‌هایشان، دور از ذهن نیست. در مجموع مشاهدات میدانی از چهار گرمخانه زنان در شهر تهران و مصاحبه با زنان ساکن در این گرمخانه‌ها نشان داد که تمامی ساکنان این اقامتگاه‌ها، سودای زندگی بهتر و خروج از گرمخانه‌ها را در سر می‌پرورانند. اگر با بی‌خانمانی در خیابان، امید زنان به بازگشت و ادغام در جامعه رنگ می‌بازد، زیست بی‌خانمان‌ها در گرمخانه‌ها، آنان را در وضعیتی در آستانه قرار می‌دهد؛ آستانه ورود به زندگی جدید و یا بازگشت به زیست گذشته بی‌خانمانی. بسیاری از زنان ساکن در گرمخانه‌ها در وضعیت «موقتی بودن دائمی» قرار دارند. آنها در انتظار مداوم برای بهبود زیست خود و خارج شدن از فضای موقت گرمخانه‌ها هستند. آنها چشم انتظار پذیرش از طرف خانواده، طلاق از همسر، دیدار فرزند، ترک اعتیاد، یافتن شغل و کسب درآمد ثابت و داشتن اتاقی از آن خود هستند. از این‌رو ضرورت وجود مکانیزم‌های حمایتی در راستای قدرتمندسازی و کمک به خروج آنان از گرمخانه‌ها احساس می‌شود.

مطابق با دستورالعمل راه‌اندازی مددسرای بانوان با رویکرد سامان‌دهی و توانمندسازی (۱۳۹۴)، سیاست احداث گرمخانه‌ها در راستای برنامه تهیه مسکن پشتیبان یا مسکن انتقالی صورت‌بندی شده است. «برنامه تهیه مسکن انتقالی، سیاستی است که سازمان در عین حال که مکانی را برای زندگی چندماهه تهیه می‌کند، به ساکنان نیز مهارت‌های زندگی و امرار معاش را آموزش می‌دهد. این امر، بخت آنان را برای یافتن مکانی دائمی و برگشت به چرخهٔ طبیعی زندگی بیشتر می‌کند» (علیوردی، ۱۳۸۹: ۱۷۹؛ به نقل از دستورالعمل راه‌اندازی مددسرای بانوان با رویکرد سامان‌دهی و توانمندسازی، ۱۳۹۴). سیاست مسکن انتقالی در سطح جهان عمدتاً به زنان و گروه‌های آسیب‌دیده و در معرض خطر ارائه می‌شود و ویژگی اصلی آن، موقتی بودن و ایجادکنندهٔ بستری برای انتقال و بازگشت افراد به جامعه است.

تجربهٔ گرمخانه‌های زنان در شهر تهران نشان می‌دهد که این مراکز، خدمات قابل توجهی برای کاهش فوری آسیب و تأمین نیازهای اولیه زنان بی‌خانمان فراهم کرده است، اما در زمینه قدرتمندسازی، ادغام اجتماعی و بازگشت آنان به چرخهٔ طبیعی زندگی عموماً ناکام مانده است. از این‌رو کارکرد و جایگاه گرمخانه‌ها برای برخی از مددجویان از مسکن انتقالی به مسکنی دائمی تبدیل شده است. دلیل این امر در وهله نخست به ناکارآمدی سیاست‌های اقتصادی و ضعف سیاست‌های اجتماعی در سطح کلان مرتبط است و در سطح میانه، به کافی نبودن همکاری‌های بین‌نهادی در راستای تسهیل ادغام مددجویان در جامعه و رفع مکانیزم‌های طرد اجتماعی مربوط است. در چنین زمینه‌ای، مددکاران و کنشگرانِ سطح خُرد نمی‌توانند با اتکای صرف به منابع در دسترس خود -نظیر خیرین- مسائل بنیادین زنان بی‌خانمان مانند مسکن و اشتغال را مرتفع نمایند. هرچند در موارد انگشت‌شماری، اشتغال پایدار، تهیه مسکن و لوازم زندگی برای برخی زنان بی‌خانمان با استفاده از ظرفیت‌های موجود و جلب مشارکت خیرین صورت گرفته است، این امر به طور کلی یک «رخداد» تلقی می‌شود. برای تبدیل این رخداد به رویه‌ای مرسوم، تقویت سیاست‌های رفاهی در سطح کلان و ارتقای نقش حمایتی و تسهیل‌گرانه شهرداری برای بهبود همکاری‌های بین‌نهادی و جذب منابع لازم، ضروری به نظر می‌رسد.

به موازات این امر، توجه به چالش‌های پیش روی گرمخانه‌ها برای بهبود عملکرد و بازدهی آنها در آینده، امری حیاتی است. برای کاهش چالش‌های یادشده، راهکارهای مشخصی می‌توان ارائه داد که نیازمند تدقیق بیشتر و توجه به تمامی ذی‌نفعان، ظرفیت‌ها و منابع در دسترس است. ارائه خدمات بهداشت روان به پرسنل گرمخانه‌ها، بهبود کیفیت غذا، تبدیل گرمخانه‌ها به گرمخانه DIC[1]، تسهیل کارآفرینی و اشتغال‌زایی برای مددجویان، تمرکز بر اسکان پایدار، بازاندیشی در فرایندهای برون‌سپاری به مؤسسات مجری و طبقه‌بندی گرمخانه‌ها بر اساس قشربندی مددجویان از جمله این موارد است.

حضور مددجویان در سرپناه‌های موقت نظیر گرمخانه‌ها، خود شکلی از بی‌خانمانی

1. Drop-in center

پنهان است. بسیاری از زنان برای تشکیل زندگی مستقل و خارج شدن از چرخهٔ بی‌خانمانی، نیازمند حمایت‌های مادی، عاطفی و اجتماعی هستند. در این راستا برای بازگرداندن زنان به چرخهٔ اسکان پایدار و رفع کامل بی‌خانمانی قابل ارائه است.

پیشنهادها

در گام نخست، حمایت‌هایی نظیر کمک به تأمین اسکان مددجویان در اتاق‌ها و خانه‌های مستقل و در گام بعدی، توانمندسازی آنان برای مشارکت در تأمین هزینهٔ اسکان پایدار، خود امری ضروری است. کمک به مددجویان برای تأمین ودیعهٔ مسکن در کنار اشتغال‌زایی، زمینه اسکان پایدار آنان را در آینده فراهم خواهد کرد. علاوه بر این با توجه به حجم بالای زنان مصرف‌کننده در گرمخانه‌ها، به نظر می‌رسد که تبدیل گرمخانه‌ها به مراکز DIC و امکان ارائه خدمات دارویی به این زنان با نظارت پزشک و بهیار می‌تواند گامی مثبت در جهت رفع نیازهای فوری مددجویان درگیر با اعتیاد باشد. مزیت گرمخانه‌ها نسبت به مراکز گذری کاهش آسیب آن است که مددکاران و روان‌شناسان مستقر در گرمخانه‌ها می‌توانند ارتباط مستمری با مددجویان برقرار نمایند و در فرایند ترک و کاهش مصرف، آنان را همراهی کنند. از این‌رو ایجاد خدمات ترکیبی در گرمخانه‌ها سبب می‌شود تا زنان در فضای امنی در مسیر ترک سوءمصرف مواد قرار گیرند.

در نهایت باید به این نکته اشاره کرد که سیاست برون‌سپاری وظایف به بخش خصوصی و مؤسسات و سازمان‌های مردم‌نهاد، ضرورت نظارت همه‌جانبه شهرداری به عنوان نماینده بخش عمومی را طلب می‌کند. فرایندهای برون‌سپاری و «حکمرانی قراردادی» می‌تواند علاوه بر بی‌ثبات‌کاری و ایجاد ناامنی شغلی برای کارکنان گرمخانه‌ها، رصد طولانی‌مدت مسیر خدمات‌دهی به مددجویان را نیز با چالش‌هایی همراه نماید؛ زیرا تغییرات مدیریتی می‌تواند تحولات و گسست‌هایی را در ادارهٔ گرمخانه‌ها ایجاد نماید. از سویی پیمانکاران مختلف عموماً از رویهٔ واحدی تبعیت نمی‌کنند و این امر خود به ایجاد چالش‌هایی در مدیریت گرمخانه‌ها منتهی می‌شود. پیشنهاد می‌شود با توجه به حساسیت‌های کار با گروه‌های آسیب‌دیده، برای ارتقای امنیت شغلی پرسنل گرمخانه‌ها، قدم‌هایی نظیر الزام پیمانکاران به عقد قراردادهای حداقل یکساله با پرسنل و یا جذب کارکنان گرمخانه‌ها به عنوان نیروی قراردادی شهرداری صورت گیرد.

پی‌نوشت

۱. مدنی (۱۳۹۴) در کتاب خود با عنوان «ضرورت مبارزه با پدیده فقر و نابرابری در ایران» بیان می‌دارد که علی‌رغم وجود قوانین شفاف و صریح -چه در قانون اساسی کشور و چه در سایر قوانین- درباره ضرورت فقرزدایی، شاهد ناکام ماندن سیاست‌های اقتصادی دولت‌های جمهوری اسلامی در قالب برنامه‌های توسعه هستیم؛ به گونه‌ای که قوانین مصوب دولتی تقریباً در همه دولت‌ها ناکارا و حتی دارای پیامدهای منفی هستند و اساساً نتوانسته‌اند مشکلی از مشکلات فقر و نابرابری را حل کنند.

۲. سهم خانوارهای مالک مسکن در سال ۱۳۶۵، رقمی بالغ بر ۷۷ درصد از کل جمعیت را تشکیل می‌داد. این در حالی است که سهم خانوارهای مالک مسکن در سال ۱۳۹۵، ۶۰.۴۷ درصد از کل جمعیت است (گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵: ۲۷).

۳. نتایج این پژوهش در سال ۱۳۸۱ نشان می‌دهد که میزان رشد بروز سوءمصرف مواد، بیش از سه برابر نرخ رشد جمعیت بوده است. علاوه بر این مطابق با آمارهای ستاد مبارزه با مواد مخدر، شمار رسمی معتادان کشور از رقم یک میلیون و ۳۲۵ هزار نفر در سال ۱۳۹۰ به رقم دو میلیون و ۸۰۸ هزار نفر در سال ۱۳۹۶ رسیده است (روزنامه ایران، به نقل از سخنگوی ستاد مبارزه با مواد مخدر، ۴ تیر ۱۳۹۶).

۴. مطابق با اطلس کلان‌شهر تهران، پهنه‌های بیکاری و نرخ وابستگی (بار تکفل) در شهر تهران طی دهه ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ به شدت گسترش یافته است و این امر نشان‌دهنده تشدید «فرایند تهیدست‌آفرینی» است (http://atlas.tehran.ir).

۵. منبع: سایت داده‌نما، اطلاعات آماری شهرداری تهران، مأخذ فرماندهی نیروی انتظامی تهران، معاونت طرح و برنامه و بودجه.

۶. طرد اجتماعی با شاخص‌های مختلفی سنجیده می‌شود. برای مثال برخی پیمایش‌ها در اروپا، طرد اجتماعی را با شاخص‌های چهارگانه یا عناصر نظری همچون: محرومیت مادی، مشارکت اجتماعی محدود، دسترسی ناکافی به حقوق اجتماعی اولیه و فقدان ادغام هنجاری مورد مطالعه قرار داده‌اند.

۷. منظور از سازمان در اینجا، سازمان رفاه، خدمات و مشارکت‌های اجتماعی شهرداری تهران است که متولی تشکیل و نظارت بر فرایندهای گرمخانه‌هاست.

منابع

آمارنامه شهرداری تهران: سالنامه آماری شهرداری تهران (۱۴۰۰) تهران، سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران.

برنامه پنج‌ساله سوم توسعه شهر تهران (۱۳۹۸-۱۴۰۲) مصوب جلسات رسمی صد و سیزدهم الی صد و هجدهم دوره پنجم شورای اسلامی شهر تهران در سال ۱۳۹۷.

خیراللهی، علیرضا (۱۳۹۷) کارگران بی‌طبقه، توان چانه‌زنی کارگران در ایران پس از انقلاب، تهران، آگاه.

دستورالعمل اجرایی برنامه کاهش آسیب و بازتوانی افراد بی‌خانمان (۱۳۹۸) طرح: مشارکت در کاهش آسیب و بازتوانی افراد در معرض آسیب و آسیب‌دیده اجتماعی، سازمان رفاه، خدمات و مشارکت‌های اجتماعی.

رحیمی موقر، آفرین و دیگران (۱۳۸۱) «روند سی‌ساله وضعیت سوءمصرف مواد در ایران»، مجله پژوهشی حکیم، دوره پنجم، شماره سوم، صص ۱۷۱- ۱۸۲.

رمضانی، محمدعلی و دیگران (۱۳۹۸) «بررسی کارایی سیاست‌های ساماندهی بی‌خانمان‌ها در ایران»، فصلنامه علمی مطالات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره نهم، شماره ۳۲، صص ۸۵- ۱۰۷.

غنیمتی، حسن (۱۳۹۴) ارزیابی تأثیرات اجتماعی و فرهنگی توسعه و تجهیز مددسراها و سایر مراکز نگهداری آسیب‌دیدگان اجتماعی منطقه ۱۹، ناظر علمی رحیم سرور، کارفرما دفتر مطالعات اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران.

فتحی، منصور و دیگران (۱۳۹۷) «تبیین عدم تمایل کارتن‌خوابان شهر تهران در استفاده از گرمخانه‌های شهرداری: یک مطالعه کیفی»، مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت، سال هفتم، شماره ۳، صص ۲۷۹-۲۸۷.

فیروزآبادی، سید احمد و علیرضا صادقی (۱۳۹۴) طرد اجتماعی، رویکردی جامعه‌شناختی به محرومیت، تهران، جامعه‌شناسان.

مدنی قهفرخی، سعید (۱۳۹۴) ضرورت مبارزه با پدیده فقر و نابرابری در ایران، تهران، آگاه.

مولائی، اصغر (۱۴۰۰) «بازشناسی مسئولیت‌ها و حقوق شهروندی افراد بی‌خانمان و جامعه (مطالعه موردی: گرمخانه خاوران)»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، سال پانزدهم، شماره ۱، صص ۱۲۵-۱۵۱.

مومنی، سمیه و هادی درویشی (۱۳۹۹) «ارزیابی تأثیرات اجتماعی و فرهنگی مددسراهای شهر تهران (مطالعه موردی: مددسرای منطقه ۵ تهران)»، فصلنامه علمی- تخصصی ارزیابی تأثیرات اجتماعی، شماره ۴، صص ۷۷- ۱۰۰.

DeWard, Sarah L. & Moe, Angela M. (2010) "Like a Prison!": Homeless Women's Narratives of Surviving Shelter. The Journal of Sociology & Social

Welfare, Volume 37, Issue 1: 115- 135.

DeVerteuil, Geoffrey (2006) The local state and homeless shelters: Beyond revanchism? Cities, Vol. 23, No. 2, p. 109–120.

Gilderbloom, John I.; Squires, Gregory D. & Margaret Wuerstle (2013) Emergency Homeless Shelters in North America: An Inventory and Guide for Future Practice, Housing and Society, 40: 1, 1-37.

Hurtubise, Roch; Babin, Pierre-Olivier & Carolyne Grimard (2009) Shelters for the Homeless: Learning from Research. In: Hulchanski, J. David; Campsie, Philippa; Chau, Shirley; Hwang, Stephen; Paradis, Emily (eds.) Finding Home: Policy Options for Addressing Homelessness in Canada (e-book), Chapter 1.2. Toronto: Cities Centre, University of Toronto.

Kim, Keuntae & Garcia, Ivis (2019) Why Do Homeless Families Exit and Return the Homeless Shelter? Factors Affecting the Risk ofFamily Homelessness in Salt Lake County (Utah, United States) as a Case Study. International Journal of Environmental Research and Public Health, 16, 4328: 1-24.

Lyon-Callo, Vincent (2000) Medicalizing Homelessness: The Production of Self-Blame and Self-Governing within Homeless Shelters. Medical Anthropology Quarterly, International Journal for the Analysis of Health, Volume14, Issue3, Pages 328-345.

Moffa Michelle, Cronk Ryan, Fejfar Donald, Dancausse Sarah, Padilla Leslie Acosta, Bartram Jamie (2019) A systematic scoping review of environmental health conditions and hygiene behaviors in homeless shelters. International Journal of Hygiene and Environmental Health, 222(3):335-346.

Nyamathi, Adeline M. et al. (2000) Sheltered Versus Nonsheltered Homeless Women Differences in Health, Behavior, Victimization, and Utilization of Care. JGIM, Volume 15.

Richards, Rickelle & Smith,Chery (2006) The Impact of Homeless Shelters on Food Access and Choice Among Homeless Families in Minnesota, Journal of Nutrition Education and Behavior, Volume 38, Issue 2, Pages 96-105.

Silver, Hilary (1994) Social Exclusion and Social Solidarity: Three Paradigms, International Labour Review, Vol. 133.

Waters, J. (1992) Community or Ghetto? An Analysis of Day Centres for Single Homeless People. London: CHAR.

Woodside, A. G. (2010) Case Study Research: Theory, Methods and Practice. Emerald Group Publishing Limited.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»
شماره هشتم، تابستان ۱۴۰۲: ۶۹-۴۱
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۰
نوع مقاله: پژوهشی

مقایسهٔ سرمایهٔ اجتماعی زنان در مناطق شهری و حاشیه‌ای ساری

جواد فعلی*
علی گرجی کرسامی**

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی حاشیه‌نشینی و سرمایه اجتماعی مقایسه زنان در مناطق حاشیه‌ای و غیر حاشیه‌ای شهر ساری انجام پذیرفت. برای بررسی این هدف، ترکیبی از نظریه‌های پاتنام، فوکویاما، اوفه و فوش به کار رفته است. این تحقیق از حیث روش، توصیفی (پیمایشی) از نوع زمینه‌یابی و کاربردی بوده است. جامعه آماری را ۱۴۳۷۶۴ نفر از زنان ساروی بالای ۱۵ سال تشکیل داده‌اند. بر اساس جدول نمونه‌گیری استاندارد مورگان، ۳۸۴ نفر به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند. برای دسترسی به نمونه از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای استفاده شده است. ابزار گردآوری داده مورد نظر، پرسشنامه سرمایهٔ اجتماعی بوده است. نتایج تحقیق نشان داد که بین سرمایه اجتماعی و ابعاد آن (مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی و روابط اجتماعی) در بین زنان مناطق حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین شهر ساری، تفاوت معناداری وجود دارد. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که زنان مناطق حاشیه‌نشین، سرمایه اجتماعی (مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی و روابط اجتماعی) کمتری نسبت به زنان مناطق غیر حاشیه‌نشین دارند. برای تقویت سرمایه اجتماعی در مناطق حاشیه‌نشین پیشنهاد می‌شود از سازمان‌های مردم‌نهاد مستقل حمایت شود و امکانات فرهنگی و تفریحی این مناطق تقویت شود.

واژه‌های کلیدی: سرمایه اجتماعی، مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی و روابط اجتماعی.

* نویسنده مسئول: استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور تهران، ایران Javad_feli@pnu.ac.ir
** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه خوارزمی تهران، ایران drali.gorjik@gmail.com

مقدمه

سرمایه اجتماعی را شبکه‌ای از روابط، تعاملات و ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر این روابط می‌دانند که می‌تواند با ایجاد روح اعتماد، همگرایی و تعامل صحیح، بستر لازم را برای تحقق اهداف جامعه به وجود آورد. برای دستیابی به اهداف جمعی، تکیه و تأکید بر سرمایه اجتماعی یعنی برقراری اعتماد، ایجاد روحیه همکاری و تعامل صحیح، مقدم بر امور دیگر و ضروری است اعضای جامعه با برقراری تماس با یکدیگر، قادر به همکاری با یکدیگر می‌شوند. روابط و تعاملات اجتماعی بین افراد تحت تأثیر عوامل گوناگون اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی قرار دارد و تحولات اجتماعی بر این نوع روابط تأثیرگذار است.

یکی از شاخص‌های سرمایه اجتماعی، اعتماد است. هر چقدر اعتماد بین افراد، گروه‌ها و نظام‌های اجتماعی و سیاسی نسبت به هم در سطح محیط داخل، بالاتر و بیشتر باشد و افراد و گروه‌ها بتوانند در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های نظام اجتماعی دخیل باشند و روابط بین افراد و نظام‌ها و خرده‌نظام‌ها با نظام کلان، عادلانه و عاقلانه باشد، میزان سرمایه اجتماعی بالاتر می‌رود (فعلی و دیگران، ۱۳۹۷: ۳۱).

یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین تحولات اجتماعی جهان در نیم قرن اخیر، توسعهٔ شهرنشینی است. فرآیند شهرنشینی در کشورهای در حال توسعه به طور کلی و در ایران به طور اخص به دلایل خاص خود در فرآیندی شتابان، به کلان‌شهری و قطبی شدن منجر شده است. رشد شتابان شهرنشینی و ظهور کلان‌شهرها، عواقب و پیامدهای متفاوتی را به دنبال داشته و با آسیب‌های شهری متعدد همراه است. ناهنجاری‌های کالبدی، تأسیساتی، آسیب‌های اقتصادی، زیست‌محیطی، نارسایی خدماتی و رشد حاشیه‌نشینی از جمله پیامدهای شهرنشینی شتابان به شمار می‌روند. نظریه‌پردازان بی‌سازمانی اجتماعی بر این باورند که عواملی چون کاهش کارایی نهادهای اجتماعی نظیر خانواده و تضعیف تقیدهای خویشاوندی به عنوان نیروهای غیر رسمی کنترل اجتماعی و کاهش انسجام سنتی اجتماعی، از پیامدهای رشد سریع صنعتی شدن، شهرنشینی و مهاجرت روزافزون به سوی حوزه‌های شهری هستند. برخی از عواقب رشد شهرنشینی در ایران عبارتند از: الف) بالا رفتن سطح مصرف، ب) بیکاری، بیکاری پنهان و مشاغل کاذب، ج) رشد و توسعهٔ آسیب‌های اجتماعی در محیط شهری، د) افزایش انحرافات و جرایم در محیط‌های مهاجرپذیر. این مسئله به‌ویژه در بین کسانی که در

نقاطی به طور موقت و ناشناخته زندگی می‌کنند، افزایش چشمگیر پیدا می‌کند. توسعهٔ حاشیه‌نشینی، توسعهٔ سریع و برنامه‌ریزی‌نشده شهرنشینی موجب افزایش نسبت مسکن ناسالم و تراکم بیش از حد نفرات در واحد مسکونی و بالا رفتن برخورد و تنش‌های اجتماعی می‌شود (توسلی، ۱۳۸۱: ۴۹-۵۱).

گرد آمدن مهاجران با فرهنگ‌های گوناگون در محیط‌های زندگی نامناسب همراه با بیکاری و فقر، منجر به ایجاد محله‌های بزهکارپرور و مشکلات گوناگون روانی می‌شود. مطالعات جرم‌شناسانه و روان‌شناسی اجتماعی همواره مهم‌ترین موضوعات خود را در شهرهای بزرگ، متراکم و میان مهاجران یافته‌اند. در کشورهای توسعه‌نیافته، شهرنشینی همراه با رشد خدمات مستقل از توسعهٔ صنعت گسترش می‌یابد و به کاهش تولیدات و بیکاری‌های پنهان و آشکار و توسعهٔ جرایم شهری منجر می‌شود. همچنین مهاجران به علت از دست دادن روابط و تعاملات اجتماعی و خویشاوندی خود که در محیط روستا وجود داشت، از حمایت‌های عاطفی و همکاری بی بهره می‌گردند (همان: ۴۱-۴۲).

در حال حاضر حاشیه‌نشینی نه‌تنها در کلان‌شهرها، بلکه در شهرهای کوچک‌تر هم رشد بالایی دارد. با توجه به مطالب ارائه‌شده می‌توان به حاشیه‌نشینی و پیامدهای ناشی از آن به دید یک آسیب و مشکل اجتماعی نگریست و نباید از نظر دور داشت که علاوه بر جنبه‌های منفی حاشیه‌نشینی در ساختار اجتماعی و ساخت فضایی شهرها، این محیط برای خود حاشیه‌نشینان نیز دارای پیامدهای منفی است. از جمله موارد اشاره‌شده وجود جرم و بزهکاری در این مناطق، محیط نامناسب از جهت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برای کودکان و نوجوانان، نوعی ناامنی و عدم تأمین امکانات رفاهی، فرهنگی و امکانات لازم برای گذران اوقات فراغت جوانان و نوجوانان، محیطی نامناسب از جهت زندگی برای این افراد به وجود می‌آورد. از آنجایی که حاشیه‌نشینان، افرادی هستند که از روستا به شهر مهاجرت کرده‌اند و قادر به جذب در نظام اقتصادی شهر نیستند، در واقع نه روستایی و نه شهری به حساب می‌آیند و از جهت خصوصیات و ویژگی‌ها متفاوت با شهرنشینان و حتی فقیران شهری می‌باشند (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۸۴). قرار گرفتن در حاشیه شهرها حتی درک و نگاه به فرهنگ کار و سازگاری شغلی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. کودکانی که دارای وضعیت اقتصادی متناسب‌تری هستند، نسبت به همسالان خود دارای اراده کاری بیشتری هستند (Perez & Duffy, 2023: 380).

از طرف دیگر باید در نظر داشت که سرمایه اجتماعی با اعتماد سروکار دارد. در واقع اعتماد برای منجر شدن یک رابطه به تعامل و برای فرد که می‌خواهد روابط موفقی با شبکه افراد ایجاد کند، امری ضروری و حیاتی است. به باور جیمز کلمن، سرمایه اجتماعی، مجموعه‌ای از روابط و مناسبات بین افراد و گروه‌هاست که نتایج و دستاوردهایی را در پی خواهد داشت و بدون وجود این روابط، کسب آنها غیر ممکن است (ر.ک: احسانی‌فر و دیگران، ۱۳۹۸). [سرمایه اجتماعی] در مردها و زن‌ها اثرات متفاوتی دارد. مردان نسبت به زنان، گرایش بیشتری به داشتن سطوح سرمایه اجتماعی بالاتری دارند. همچنین سرمایه اجتماعی بالا در مردها شادی بیشتر و در زن‌ها، پیوندهای بیشتری به همراه دارد (Laishram & Haokip, 2023: 303).

سرمایه اجتماعی به یکی از بحث‌انگیزترین و جنجالی‌ترین مفاهیم علوم اجتماعی و پژوهش‌های توسعه تبدیل شده است. سرمایه اجتماعی و توسعه، یک پیوند دوسویه دارند؛ از یک طرف سرمایه اجتماعی به بهبود محیط اجتماعی و فیزیکی کمک می‌کند و از طرف دیگر، توسعه اجتماعی می‌تواند منجر به بهبود سرمایهٔ اجتماعی شود (Jun, 2023: 518). اثر سرمایه اجتماعی در حوزه‌های مختلف مشهود است و می‌تواند در حوزه‌های فردی و اجتماعی، اثر آن را دید. سرمایهٔ اجتماعی باعث انعطاف‌پذیری بالا در بلایای طبیعی می‌شود و نبود آن به حاشیه رانده شدن افراد را به همراه دارد (Uekusa, 2020: 25). جوامعی که سرمایه اجتماعی بالایی دارند، توانایی بیشتری در مدیریت ریسک بلایا دارند. سرمایه اجتماعی پایین، مانع از شکل‌گیری شبکه‌های ارتباطی و به دست آوردن اطلاعات درست می‌شود (Ahmad shah et al, 2024: 131).

انجام این تحقیق کمک می‌کند تا آگاهی عمومی درباره حاشیه‌نشینان بیشتر شود و به سیاست‌گذران در فرایندهای تصمیم‌گیری کمک می‌کند که این امر در نهایت به پایدارسازی جوامع کمک می‌کند و باعث افزایش کیفیت زندگی افراد حاشیه‌نشین به‌ویژه زنان این مناطق می‌شود و به ما راهکارهایی برای تقویت و بهبود سرمایه اجتماعی ارائه می‌کند. شناخت مؤلفه‌های مؤثر سرمایه اجتماعی و تصمیم‌گیری‌های علمی برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران می‌تواند همبستگی اجتماعی و توسعهٔ شبکه‌های حمایتی و همکاری و تقویت اعتماد اجتماعی میان آنها و دیگر افراد جامعه را فراهم آورد.

اغلب جامعه‌شناسان عنوان کرده‌اند که سرمایه اجتماعی می‌تواند اطمینان و کاهش انحرافات و مسائل اجتماعی و توسعهٔ همه‌جانبه را برای یک منطقه به ارمغان آورد. شهر ساری نیز همانند دیگر شهرهای ایران، در دو سه دهه اخیر، تعددی از مناطق حاشیه‌ای را به خود دیده است. در این شهر، مناطقی وجود دارد که با وجود قرار گرفتن در محدودهٔ اقتصادی شهر، هنوز جذب اقتصاد شهری نشده‌اند. به واسطه وجود انبوهی از مسائل و مشکلات و ویژگی‌های خاص این مناطق، احساس امنیت اجتماعی، اعتماد، مشارکت و... در سطح بسیار پایینی بوده و در نتیجه از سرمایه اجتماعی کمتری برخوردارند. این سطح پایین‌تر سرمایه اجتماعی، توسعه این مناطق را کند و گاه غیر ممکن ساخته است (ر.ک: Danesh et al, 2016). این شهر به علت مهاجرپذیری بالایی که دارد و از طرف دیگر، گرانی زمین و مسکن، جزء شهرهای با مشکلات فراوان حاشیه‌نشینی است. بخش زیادی از جمعیت سرریزشده از شهرهای مختلف در اطراف این شهر، حاشیه‌نشین می‌شوند. به علت سرعت حاشیه‌نشینی بالای این شهر، امکان جذب آنها در فرهنگ شهری نیست. زنانی که حاشیه‌نشین این شهر می‌شوند، مشکلات مضاعفی پیدا می‌کنند؛ چون به علت اعتماد پایین و ناآشنایی با محیط و دوری از زادگاه و اقوام خود، کمتر می‌توانند در فرهنگ شهر مشارکت مؤثر داشته باشند و عملاً آسیب‌پذیرتر می‌شوند. بررسی مقایسه‌ای تاحدودی می تواند تفاوت وضعیت سرمایه اجتماعی زنان در این قشر با اقشار غیر حاشیه‌نشین در شهر ساری را نشان دهد.

بنابراین در این مقاله سعی شده است که سرمایه اجتماعی و مؤلفه‌های آن در بین زنان مناطق حاشیه‌ای و غیر حاشیه‌ای شهر ساری سنجیده و مقایسه شود تا از این طریق بتوان به توسعهٔ مناطق حاشیه‌ای و کاهش معضلات آن اقدام اساسی نمود.

حال با عنایت به آنچه بیان شد، مسئله اصلی تحقیق این است که آیا بین میزان سرمایهٔ اجتماعی در بین زنان مناطق حاشیه‌نشین (کوی شهید چمران، محله غفاری و آزادی) و غیر حاشیه‌نشین (خیابان فرهنگ، جوادیه و بعثت) شهر ساری، تفاوت معناداری وجود دارد؟ همچنین آیا بین میزان اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی، انسجام اجتماعی، روابط اجتماعی زنان مناطق حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین شهر ساری، تفاوت معناداری وجود دارد؟

فرضیه‌ها

فرضیه اصلی: بین سرمایه اجتماعی در بین زنان مناطق حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین شهر ساری، تفاوت وجود دارد.

فرضیه‌های جزئی

۱. بین مشارکت اجتماعی در میان زنان مناطق حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین شهر ساری، تفاوت وجود دارد.

۲. بین اعتماد اجتماعی در میان زنان مناطق حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین شهر ساری، تفاوت وجود دارد.

۳. بین انسجام اجتماعی در میان زنان مناطق حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین شهر ساری، تفاوت وجود دارد.

۴. بین روابط اجتماعی در میان زنان مناطق حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین شهر ساری، تفاوت وجود دارد.

پیشینه پژوهش

امیر کافی (۱۳۹۹) در پژوهش خود با عنوان «بررسی وضعیت سرمایه اجتماعی در محلات محروم (مطالعه موردی: شهر کرمان)» نشان داده است که به طور معناداری میزان سرمایه اجتماعی ساختاری ساکنان محله‌های محروم از مناطق غیر محروم، کمتر است. همچنین وی دریافت که پیوند و همبستگی ساکنان محله‌های محروم با افرادی که دارای پایگاه اقتصادی- اجتماعی بالاتری هستند، در مقایسه با ساکنان مناطق غیر محروم، ضعیف‌تر است. میزان اعتماد عمومی و سازمانی (سرمایه اجتماعی پل‌زننده) ساکنان محله‌های محروم در مقایسه با نمونه ملی که همه گروه‌ها و طبقات اجتماعی را در برمی‌گیرد، به شکل معناداری کمتر است. همچنین اعتماد ساکنان محله‌های محروم به اعضای خانواده و بستگان (سرمایه اجتماعی پیوندزننده)، بیشتر از میانگین جامعه بوده است.

امینی و همکاران (۱۳۹۹) در «بررسی تأثیر توانمندسازی مناطق حاشیه‌نشین در افزایش سرمایه اجتماعی» دریافتند که رابطه مثبتی میان توانمندسازی و سرمایه اجتماعی

وجود دارد. توانمند کردن مناطق حاشیه‌نشین در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌تواند آثار بسیار مؤثری بر افراد ساکن در این محله‌ها با خود به همراه داشته باشد و موجب بالا رفتن سرمایه اجتماعی در ابعاد شناختی (اعتماد اجتماعی، ارزش‌ها و هنجارها) و ساختاری (مشارکت اجتماعی و همبستگی اجتماعی) آنها شود. به طور کلی می‌توان گفت که سرمایه اجتماعی و توانمندسازی در یک ارتباط دوسویه با یکدیگر قرار دارند.

پژوهش تاج‌بخش (۱۳۹۲) با عنوان «بررسی میزان سرمایهٔ اجتماعی بین حاشیه‌نشینان شهر ایلام» نشان داد که شاخص مشارکت اجتماعی، بیشترین میانگین میزان سرمایهٔ اجتماعی و شاخص روابط اجتماعی، کمترین میزان آن بوده است. از نظر میانگین سرمایهٔ اجتماعی هم تفاوت معناداری بین حاشیه‌نشینان برحسب جنسیت، یعنی زنان و مردان وجود ندارد. همچنین افراد شاغل و بیکار از میزان سرمایهٔ اجتماعی یکسانی برخوردارند. افراد مجرد نسبت به افراد متأهل، سرمایهٔاجتماعی بالاتری دارند. همچنین تفاوت معناداری بین سرمایهٔ اجتماعی حاشیه‌نشینان شهر ایلام برحسب تحصیلات و نیز برحسب نوع منزل مسکونی و قومیت وجود دارد.

محمودی و نیک‌خواه (۱۳۹۱) در تحقیقی با عنوان «بررسی مقایسه‌ای سرمایه اجتماعی در مناطق حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین شهر شیراز» انجام دادند. آنها بر اساس نظریه‌های فوکویاما، اوفه و فوش و همچنین دیدگاه اجتماع‌گرایی به بررسی تفاوت مناطق حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین پرداخته‌اند. نتایج نشان داد که سرمایه اجتماعی و شاخص‌های آن در مناطق حاشیه‌نشن و غیر حاشیه‌نشین، متفاوت بوده و در مناطق غیر حاشیه‌نشین، بیشتر بوده است.

نقدی و زارع (۱۳۹۱)، در پژوهشی با عنوان «فرسایش سرمایه اجتماعی و مدیریت بحران در مناطق حاشیه‌نشین (مورد مطالعه: زنان حاشیه‌نشین شهرک سعدی شیراز» نشان دادند که رشد قارچ‌گونه حاشیه‌ها علاوه بر برهم زدن فضای کالبدی شهرها و انواع مسائل و آسیب‌های اجتماعی که با خود به وجود می‌آورد، هرگونه مدیریت شهری را با مسائل و مشکلات و بحران‌های زیادی روبه‌رو می‌سازد. یکی از دلایل بروز این مسائل، کمبود یا فرسایش سرمایه اجتماعی در اینگونه محلات است؛ زیرا سرمایه اجتماعی از طریق اجزای خود همچون اعتماد مشارکت شبکه‌های اجتماعی و... می‌تواند باعث

کاهش اینگونه مسائل و مشکلات در محلات شهری گردد. بنابراین از آنجا کـه فرسـایش سرمایه اجتماعی در این مناطق محروم می‌تواند باعث انواع آسیب‌ها و مسـائل اجتمـاعی از جمله اعتیاد، فروش و مصرف مواد مخدر، فساد و فحشا، فقر، بیکاری، دعوا و درگیـری و... گردد و همچنین باعث ناموفق بودن برنامه‌های عمرانی دولـت بـرای بهبـود وضـعیت کالبدی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حاشیه‌ها گردد. از این‌رو تقویت سرمایه اجتمـاعی می‌تواند دولت را در جهت عمل کردن به برنامه‌هایش یاری رساند.

نتایج پژوهش باقری (۱۳۸۹) با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر وقوع جرم در بین افراد حاشیه‌نشین شهر تبریز» بیانگر آن است که میزان وقوع جـرم در بـین مـردان، بـالاتر از زنان است. پاسخگویان مستأجر، میزان جرم بالاتری نسبت بـه دو گـروه دیگـر داشـتند. میزان وقوع جرم و مشارکت اجتماعی بر اساس شغل پاسخگویان معنی‌دار نبود. ولـی بـا متغیر نگرش دینی دارای همبستگی معکوس و با متغیر سطح فقـر فرهنگـی- اجتمـاعی دارای همبستگی مستقیم بود. برنامه‌ریزی و اختصاص بودجه به نقاط حاشـیه‌ای شـهر و همچنین به کار گرفتن ساکنان و افراد درگیر در حاشیه‌نشینی و مشارکت فعـال آنهـا در این زمینه می‌تواند یکی از عوامل مؤثر در بهبود یا کاهش وضعیت حاشیه‌نشینی باشد.

در تمامی تحقیقات مورد بررسی، کمتر تحقیقـی دربـاره مقایسـه سـرمایه اجتمـاعی حاشیه‌نشینان و غیر حاشیه‌نشینان زنان سـاری صـورت گرفتـه اسـت. تعـداد زیـادی از تحقیقات صورت‌گرفته تاکنون به پیامدهای کاهش سرمایه پرداخته‌انـد و یـا حـداکثر در پی سنجش سرمایه اجتماعی در مناطق حاشیه‌ای بوده‌اند. در مجموع می‌توان گفت کـه پژوهش حاضر از نظر جامعه آماری (زنان ساری) و بررسی سرمایه اجتماعی و مؤلفه‌های آن در مناطق حاشیه و غیر حاشیه جدید است.

چارچوب نظری

سرمایه، ثروتی است مولد یا منبعی است که شخصـی بـرای ایجاد درآمد به‌کار می‌برد. بوردیو، برداشتی وسیع‌تر از سرمایه ارائه می‌دهد، بـه طوری کـه وی تصریح می‌کند کـه سرمایه، هر منبعی است که در عرصه خاصی اثر بگذارد و به فرد امکان دهد تا سود خاصی را از طریق مشارکت و رقابت بر سر آن به دست آورد. بنابراین می‌توان گفت کـه دریافت

بوردیو از سرمایـــه، وسیع‌تر از معنای پولـــی سرمایه در اقتصاد است. سرمایه، یک منبع عام است که می‌تواند شکل پولی و غیر پولی و همچنـــین ملموس و غیر ملموس به خود گیرد. سرمایه فرهنگی، سرمایه انسانی، سرمایه دینی، سرمایه اجتماعی و انـواع مختلـف، سرمایه بـه شمار می‌رونـد. واژه و روح سرمایه اجتماعی، سابقـه ذهنی و طولانی در علوم اجتماعی دارد، ولی سابقـــه این اصطلاح به معنایی که امروزه به کار می‌رود، به بیش از ۹۰ سال پیش (۱۹۱۶) و نوشته‌های لیداجی هانیفان سرپرست وقت مـــدارس ویرجینیای غربی در آمریکا برمـــی‌گردد. او در توصیف سرمایه اجتماعی می‌گوید: «چیزی ملموس که بیشـــترین آثار را در زندگی روزمره مردم دارد: حسن نیت، رفاقت، همدلی و معاشرت اجتماعی در بین افراد و خانواده‌ها که سازنده واحد اجتماعی‌اند» (ولکاک و نارایان، ۱۳۸۴: ۵۳۴).

کلمن، سرمایه اجتماعی را فرآیندهایی اجتماعی می‌داند که با تسهیل کنش اعضـــــای خود، منافعشان را ارتقا مـی‌دهد. بوردیو، موقعیت‌ها و روابطی که درون گروه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، دسترسی به فرصت‌ها، اطلاعات، منابع مادی و موقعیت اجتماعی را برای افراد افزایش می‌دهد، سرمایه اجتماعی می‌داند. پاتنام، سرمایه اجتمـــــــــاعی را مجموعه‌ای از ارتباطات افقی بین افراد و نیز وجوه گوناگون سازمان‌های اجتماعی نظیـــر اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها می‌داند که با ایجاد و تسهیل امکانات هماهنگ، منافع متقابل و کارآیی جامعه را افزایش می‌دهد (ر.ک: ملاحسنی، ۱۳۸۱). فوکویاما، مجموعـــه معینی از هنجارها یا ارزش‌های غیر رسمی اعضای گروهی را که تعاون و همکاری میانشان مجـــــاز است و در آن سهیم و ذی‌نفع هستند، سرمایه اجتماعی می‌داند. تـاج‌بخـش، سرمایه اجتماعی را به صورت آگاهی شهروندان نسبت به مسائل عمومی که در چهارچوب اعتماد و هنجارهای عمل متقابل و به واسطـــه تشکل‌های داوطلبانه و به صورت افقی سازمان یافتـــه‌انـــد و خارج از حوزه دولت و اقتصاد قرار دارند و کنش‌های جمعـــــــی عام‌المنفعه‌ای را موجب می‌شوند، تعریف می‌کند (تاج‌بخش، ۱۳۸۴: ۴۵).

قدوسی، انسجام درونی اجتماعی و فرهنگی جامعه، هنجارها و ارزش‌های حـــاکم بـــر کنش متقابل مردم و نهادهایی را که این هنجارها و ارزش‌ها در آن جایگزین مـــی‌شـــوند، سرمایه اجتماعی دانسته اســـــــت (قدوسی، ۱۳۸۴: ۱۲۸). تولایی و شریفیان ثانی (۱۳۸۴)، سرمایه اجتماعی را مجموعه‌ای از شبکه‌ها، هنجارها، ارزش‌ها و درکی مـــی‌داننـــد کـــه

همکاری درون گروه‌ها و بین گروه‌ها را در جهت کسب منافع متقابل و رسیدن به اهداف مشترک به طرز کارآمدتر، تسهیل می‌کند و این سرمایه را اغلب با تنوع مشارکت افراد در زندگی جمعی و وجود عامل اعتماد در بین آنان بیان می‌کنند.

رابطه حاشیه‌نشینی و سرمایه اجتماعی

از دید پاتنام، یکی از عواملی که سبب کاهش سرمایه اجتماعی می‌گردد، حومه‌نشینی است. «حاشیه‌نشینی و پراکندگی شهری به عنوان عاملی مؤثر که حدوداً ۱۰ درصد در کاهش سرمایه اجتماعی نقش دارد، مطرح می‌باشد. پاتنام، تأثیر حاشیه‌نشینی و پراکندگی جمعیت را در کاهش مشارکت مدنی در سه یا چهار دهه اخیر ذکر می‌کند. پراکندگی و حومه‌نشینی باعث افزایش تفکیک اجتماعی می‌گردد و ناهمگونی اجتماعی باعث کاهش انگیزه برای مشارکت مدنی می‌گردد و شبکه‌های اجتماعی در بین خطوط طبقاتی و نژادی محدود می‌گردد» (ناطق‌پور و فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۱۵۸-۱۵۹).

پاتنام، اصطلاح سرمایه اجتماعی را برای غلبه بر مشکلات اقدامات جمعی به کار می‌برد و سرمایه اجتماعی را به عنوان ویژگی‌های سازمان اجتماعی از قبیل شبکه، هنجار و اعتماد می‌داند که هماهنگی برای سود متقابل را تسهیل می‌کند. وی این مفهوم را بیشتر در فهم تقویت بنیادگذاری نهادهای دموکراتیک در سطوح منطقه‌ای و ملی به کار می‌برد و معتقد است که افزایش در سرمایه اجتماعی موجب بالاتر رفتن مشارکت سیاسی می‌شود (پاتنام، ۱۳۸۴: ۹۵). او سه جنبه اساسی را در سرمایه اجتماعی در نظر می‌گیرد:

۱. اعتماد: اعتماد از نظر او باعث تسهیل دیگری می‌شود و دیگری نیز اعتماد ایجاد می‌کند.

۲. هنجارهای معامله متقابل: هنجارها از طریق سرمشق شدن و اجتماعی شدن و از طریق مجازات‌ها در افراد جامعه تلقین و تثبیت می‌شود. از دید او، یکی از مهم‌ترین هنجارها، معامله متقابل است که بر دو نوع است: متوازن (ویژه) و عمومی (شایع).

۳. شبکه‌های مشارکت مدنی: از دید او، شبکه‌ها به دوگونه افقی و عمودی تقسیم می‌شوند. شبکه‌های افقی در جوامع مدنی بیشتر یافت می‌شود. از نظر او، شبکه‌های مشارکت مدنی، کنش‌های افقی شدیدی را به نمایش می‌گذارند و هرچه در جامعه‌ای

متراکم‌تر باشد، افراد در جهت منافع متقابل یکدیگر بیشتر تلاش خواهند کرد (پاتنام، ۱۳۸۴: ۲۹۳).

پاتنام معتقد است که حاشیه‌نشینی و پراکندگی شهر در کاهش سرمایه اجتماعی، نقش اساسی دارند. او سه دلیل را برای آن ذکر می‌کند:

۱. حومه‌نشینی و حاشیه‌نشینی میزان زیادی از وقت افراد را به خود اختصاص می‌دهد. بنابراین فرصت کمتری را برای ملاقات با دوستان و همسایگان و نشست‌های عمومی پیدا می‌کند.

۲. پراکندگی، حومه‌نشینی و حاشیه‌نشینی باعث افزایش تفکیک اجتماعی می‌شود و همگونی اجتماعی باعث کاهش انگیزه مشارکت مدنی می‌شود و شبکه‌های اجتماعی در بین خطوط نژادی و طبقاتی محدود می‌گردد. بنابراین پراکندگی و حاشیه‌نشینی به عنوان مکانیسمی علیه سرمایه اجتماعی بین‌گروهی عمل می‌کند.

۳. پراکندگی و حاشیه‌نشینی باعث از بین بردن بستگی درونی اجتماع (به واسطه فاصله محل زندگی از محل کار) می‌شود (Putnam, 2000: 283).

روس[1] و همکاران (۲۰۱۱)، نظریه تقویت ساختاری بی اعتمادی را ارائه می‌کنند. آنها معتقدند که تمرکز افراد محروم در یک محله مسکونی ممکن است شرایطی فراهم آورد که سبب بی‌اعتمادی شود. طبق این تئوری، در میان افرادی که منابع اندکی در اختیار دارند و در مکان‌هایی زندگی می‌کنند که منابع کمیاب است و تهدید معمول و فراگیر است و همچنین در میان کسانی که برای اجتناب از تهدید یا مدیریت آن احساس بی‌قدرتی می‌کنند، بی‌اعتمادی توسعه و گسترش می‌یابد.

از سوی دیگر از آنجایی که محلات محروم، دسترسی‌شان به منابع، امکانات و خدمات از جمله مدارس خوب، پارک و فضای سبز، خدمات پزشکی مناسب و... اندک است، این امر ممکن است به ساکنان یادآوری کند که جامعهٔ اصلی و نهادهای آن، آنها را به حال خود گذاشته است. اشخاصی که احساس می‌کنند در یک جزیره محرومیت رها شده‌اند، ممکن است به این باور برسند که امن‌ترین وضعیت برای آنها این است که به هم سوءظن داشته باشند و به هیچ کس اعتماد نکنند (امیرکافی، ۱۳۹۹: ۱۳۲).

فوکویاما معتقد است که اغلب تعاریف ارائه‌شده بر نمودهای سرمایه اجتماعی و نه

1. Ross

خود آنها اشاره می‌کنند. او معتقد است که اعتماد، شبکه‌ها و جامعه مدنی و غیره که به سرمایه اجتماعی مربوطند، تماماً محصول جانبی این پدیده هستند که در نتیجه سرمایه اجتماعی به وجود می‌آیند، ولی سرمایه اجتماعی را تشکیل نمی‌دهند. از نظر وی، سرمایه اجتماعی، شکل و نمونه ملموسی از یک هنجار غیر رسمی است که باعث ترویج دیگری بین دو نفر می‌شود (فوکویاما، ۱۳۸۴: ۱۶۹). او معتقد است که هرچند در گروه‌های سنتی، همبستگی بالا و در نتیجه سرمایه اجتماعی زیادی وجود دارد، به دلیل شعاع ناچیز اعتماد، این امر منجر به ناکارآمدی این سازمان‌ها می‌شود، همبستگی درون گروهی از قابلیت اعضای گروه برای دیگری با افراد بیرون از گروه می‌کاهد و اغلب آثار خارجی منفی را برای افراد بیرونی تحمیل می‌کند (همان: ۱۷۳). فوکویاما به سرمایه اجتماعی از جنبه اقتصادی و همچنین کارکردهای آن در یک دموکراسی لیبرال مبتنی بر بازار آزاد تأکید می‌کند. از نظر او، مناطق حومه‌نشین و حاشیه‌نشین شهری نسبت به دیگر مناطق از لحاظ سرمایه اجتماعی، سطح پایین‌تری دارند. در این مناطق، میزان جرائم و آسیب‌های اجتماعی در سطح بالاتری قرار دارد و او این افزایش جرائم و مسائل اجتماعی را نشانه فقدان یا فرسایش سرمایه اجتماعی در این مناطق می‌داند.

اوفه و فوش (۲۰۰۰)، سرمایه اجتماعی را به عنوان یک منبع با مالکیت جمعی متعلق به محله، جوامع و مناطق و بخش‌ها دانسته، آن را متغیر، کوچک و بزرگ و کم و زیاد می‌دانند. آنها این مفهوم را با سه عنصر توزیع می‌دهند:

۱. آگاهی و توجه: شامل مجموعه افکار و عقاید و حساسیت نسبت به زندگی اجتماعی سیاسی و توجه به هر چیزی که در وسیع‌ترین معنا مربوط به امور عمومی باشد.

۲. اعتماد: که به صورت دوگانه قوی و ضعیف مطرح می‌شود. اعتماد ضعیف شامل نبود ترس و شکست نسبت به رفتار احتمالی دیگران است و اعتماد قوی زمانی مطرح است که فرد نه‌تنها به افراد خوش‌بین باشد، بلکه شرکت در یک فعالیت را بدون توجه به ضرر و زیان و فرصت از دست رفته، یک امر خردمندانه بداند.

۳. انجمن‌پذیری: دلالت بر مشارکت فعال شخص در شبکه‌های رسمی و غیر رسمی دارد (ناطق‌پور و فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۱۲۴).

اوفه و فوش در گونه‌شناسی انجمن‌ها، سه نوع را تشخیص می‌دهند: ۱- انجمن‌های نخستین: که شامل انجمن‌هایی با ریشه‌های قومی و خانوادگی بوده و عضویت در آنها و

ساختارهای آن، غیر داوطلبانه بوده است. در این انجمن‌ها، اهداف متغیر، ولی عضویت ثابت می‌باشد. ۲- انجمن‌های سومین: شامل بنگاه‌ها و مؤسسات انتفاعی و احزاب سیاسی است. اهداف در این انجمن‌ها، ثابت، ولی عضویت، متغیر است. ۳- انجمن‌های دومین: اهداف در این انجمن‌ها نه پخش‌شده و غیر مشخص است (انجمن‌های اولیه) و نه خاص (انجمن‌های سومین). اعضا دارای علائق مشترک و پایدار بوده و برنامه‌ها از طریق تعامل اعضا با یکدیگر مشخص می‌شود و ترکیب و نحوه عضوگیری بر اساس اصول شهروندی است. از نظر اوفه و فوش، تنها انجمن‌های دومین، نشان‌دهنده و مولد کیفیت جمعی سرمایه اجتماعی است (ناطق‌پور و فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۱۹۰). آنها معتقدند که عامل اندازه شهر، تأثیری بر سرمایه اجتماعی ندارد، بلکه تفاوت در تعداد و نوع انجمن‌های موجود در این فضاها می‌باشد. به نظر او، عضویت در انجمن‌های سومین با اعضای فراوان و روابط کمتر رو در رو در شهرهای بزرگ دیده می‌شود و در مناطق حومه‌ای و حاشیه‌نشین به واسطه تسلط فرهنگ روستایی، بیشتر انجمن‌هایی از نوع ابتدایی وجود دارد. تنها در شهرهای کوچک و اجتماعات محلی که بیشتر تعاملات چهره به چهره بوده، انجمن‌ها از نوع دومین می‌باشد (همان: ۲۴۳).

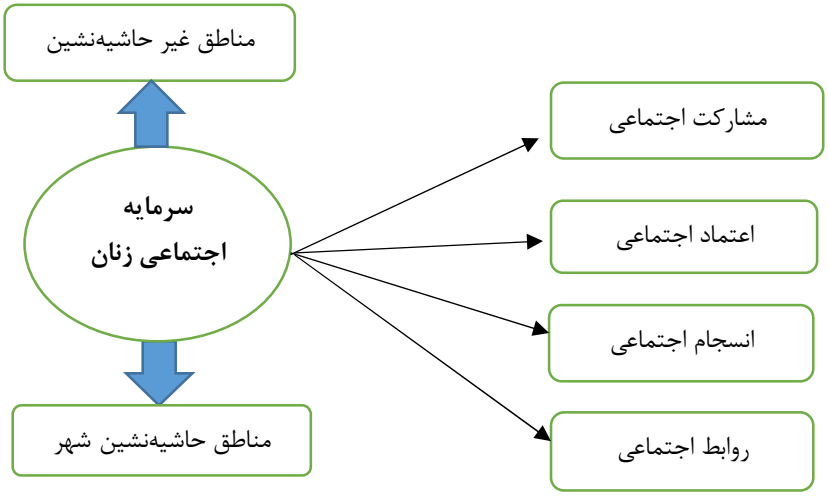
در کنار تمایز میان ابعاد ساختاری و شناختی سرمایه اجتماعی، ولکاک و نارایان، چهار دیدگاه رایج درباره سرمایه اجتماعی مطرح می‌کنند: اجتماع‌گرایی، شبکه‌ای، نهادی و همیاری یا هم‌افزایی. در این میان، دیدگاه شبکه‌ای، به‌ویژه در زمینه کاربرد سرمایه اجتماعی برای محلات محروم و کم‌درآمد، مهم است؛ زیرا تأکید آن بر هر دو روابط درون و بیرون از اجتماع محلی است. از دیدگاه شبکه‌ای، پیوندهای درون اجتماع محلی، همان سرمایه اجتماعی پیوندزننده یا درون‌گروهی است (سرمایه اجتماعی که در محله وجود دارد) و پیوندهای فرامحلی، همان سرمایه اجتماعی پل‌زننده یا بین‌گروهی است (سرمایه اجتماعی که بین محله و دیگر محلات یا سایر سازمان‌ها و نهادها وجود دارد).

اگر سرمایه اجتماعی را به منزلهٔ شبکه‌ای از روابط اعتمادآمیز در نظر بگیریم، سرمایه اجتماعی پیوندزننده، شبکه‌ای از روابط مبتنی بر اعتماد در میان ساکنان محله است و سرمایه اجتماعی پل‌زننده بیانگر روابط اعتمادآمیز بین اعضای محله و سازمان‌ها و نهادهای بیرون از محله است. «دیدگاه شبکه‌ای و ابعاد ساختاری و شناختی سرمایه

اجتماعی، ابزار مفهومی مناسبی در اختیار ما قرار می‌دهد که بر اساس آن می‌توان به تبیین تفاوت‌ها در سرمایه اجتماعی ساکنان محلات محروم و غیر محروم پرداخت» (ر.ک: امیر کافی، ۱۳۹۹).

بنابراین در مجموع نظریه‌پردازان سرمایه اجتماعی درباره تفاوت مناطق از نظر وجود سرمایه اجتماعی به مطالعات گوناگونی پرداخته‌اند و با وجود نوع مناطق، علت‌های مختلفی را برای آن ذکر کرده‌اند. فوکویاما در کارهای خود درباره سرمایه اجتماعی به تفاوت مناطق مختلف از نظر سرمایه اجتماعی پرداخته و معتقد است که مناطق حومه‌ای و حاشیه‌ای از سرمایه اجتماعی کمتری برخوردارند و نمود این کاهش را میزان مشکلات و آسیب‌های اجتماعی می‌داند که در مناطق حاشیه‌نشین، بیشتر است. پاتنام نیز در بررسی‌های خود به تفاوت مناطق حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین از لحاظ سرمایه اجتماعی پرداخته و با ذکر دلایل معتقد است که مناطق حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین از لحاظ اعتماد، مشارکت و هنجار نسبت به مناطق غیر حاشیه‌ای، تفاوت اساسی دارند. اوفه و فوش نیز در مقالات خود بر اساس دیدگاه بوم‌شناسی انسانی به محله‌ها و شهرهای مختلف و تفاوت سرمایه اجتماعی در این مناطق پرداخته‌اند. آنها به تفاوت میان انجمن‌ها اشاره کردند و انجمن‌هایی از نوع دومین و عضویت در آنها را نشانه و مولد سرمایه اجتماعی می‌دانند. آنها ضمن استدلال‌هایی معتقدند که در مناطق حاشیه‌نشین، بیشتر انجمن‌های از نوع اولیه وجود داشته، در شهرهای بزرگ نیز انجمن‌هایی از نوع سومین وجود دارد. تنها در شهرهای متوسط و کوچک، انجمن‌های دومین وجود دارد. بنابراین نتیجه‌گیری می‌کنند که مناطق حاشیه‌ای و شهرهای بزرگ نسبت به شهرهای متوسط و کوچک، سرمایه اجتماعی کمتری دارند.

در این پژوهش، فرضیه‌های ارائه‌شده بر اساس ترکیبی از نظریه‌های پاتنام، فوکویاما، اوفه و فوش ارائه شده است.



شکل ۱- مدل مفهومی پژوهش

روش پژوهش

پژوهش حاضر با هدف بررسی مقایسه‌ای سرمایهٔ اجتماعی و مؤلفه‌های آن در میان زنان مناطق حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین شهر ساری انجام پذیرفت. این تحقیق از حیث روش، پیمایشی از نوع زمینه‌یابی و از نظر هدف، کاربردی بوده است. جامعه آماری را ۱۴۳۷۶۴ نفر از زنان ساروی بالای ۱۵ سال تشکیل داده‌اند. بر اساس جدول نمونه‌گیری استاندارد کرجسی و مورگان (۱۹۷۰)، ۳۸۴ نفر به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند. برای دسترسی به نمونه در این تحقیق از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای استفاده شده است. از مناطق حاشیه‌نشین شهر ساری، کوی شهید چمران، محله غفاری و محله آزادی به صورت تصادف انتخاب شدند و از مناطق غیر حاشیه‌نشین، خیابان فرهنگ، منطقه جوادیه و منطقه بعثت انتخاب شد. ابزار گردآوری داده مورد نظر در پژوهش، پرسشنامه سرمایهٔ اجتماعی بوده است که به شرح زیر، تعریف نظری و عملیاتی شد: «سرمایه اجتماعی، مجموعه هنجارهای موجود در سیستم‌های اجتماعی است که موجب ارتقای سطح همکاری اعضای آن جامعه گردیده، موجب پایین آمدن سطح هزینه‌های تبادلات و ارتباطات می‌گردد. یعنی فوکویاما، سرمایه اجتماعی را به عنوان

توانایی افراد برای کار با یکدیگر در جهت اهداف عمومی در گروه‌ها و سازمان‌ها تعریف می‌کند» (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۳: ۲۷۸).

سرمایه اجتماعی برای سنجش در این تحقیق، به چهار بعد مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی و روابط اجتماعی تقسیم شده که شامل ۳۲ گویه در چهار بعد اصلی است که ذیل هر یک از ابعاد چهارگانه سرمایه اجتماعی، تعریف نظری و عملیاتی شده است.

۱- مشارکت اجتماعی: مشارکت اجتماعی را می‌توان فرایند سازمان‌یافته‌ای دانست که از سوی افراد جامعه به صورت آگاهانه، داوطلبانه و جمعی با در نظر داشتن هدف‌های معین و مشخص به منظور سهیم شدن در منابع قدرت انجام می‌گیرد. شهود چنین مشارکتی، وجود نهادهای مشارکتی چون انجمن‌ها، گروه‌ها، سازمان‌های محلی و غیر دولتی است (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۳: ۲۹۲). برای سنجش مشارکت اجتماعی از هشت گویه استفاده شد: کمک به یکدیگر در امور شهری، شرکت در حل معضلات سطح شهر، شرکت در کارهای جمعی و گروهی در سطح محله، شرکت در انجمن‌ها و NGOها، شرکت در برپایی مراسم مذهبی در منزل مردم، کمک کردن به افراد نیازمند برای ازدواج و یا تهیه جهیزیه، شرکت در مراسم جشن و سرور و مولودی و شرکت در انجمن‌های خیریه.

۲- اعتماد اجتماعی: اعتماد، لازمه شکل‌گیری پیوندها و معاهدات اجتماعی است. اعتماد اجتماعی، ایجادکننده تعاون و همیاری است و فقط در این حالت است که در عین وجود تفاوت‌ها، قادر به حل مشکلات و انجام تعهدات اجتماعی می‌شود. اعتماد اجتماعی برگرفته از عدالت- برابری و امنیت اجتماعی نیز زاینده آنهاست. آنتونی گیدنز، اعتماد و تأثیر آن بر فرآیند توسعه را زیربنا و زمینه‌ساز اصلی در جوامع مدرن می‌داند. هر جا که سطح اعتماد اجتماعی بالا باشد، مشارکت و همیاری مردم در عرصه‌های اجتماعی، بیشتر و آسیب‌های اجتماعی، کمتر است (اکبری، ۱۳۸۳: ۱۱). برای سنجش اعتماد اجتماعی از ده گویه استفاده شد: شناخت و ارتباط با تعداد زیادی از همسایگان، ارتباط خوب با اقوام و بستگان، شرکت در تصمیم‌گیری‌های جمعی اقوام و دوستان، اعتماد به مدیران و مسئولان شهرداری، اعتماد به اعضای شورای اسلامی شهر، اعتماد

مردم این شهر به همدیگر، بیان عیب و نقص کالا هنگام فروش اجناس و کالا توسط مردم، مواظب این امر بودن که دیگران حق تو را ضایع نکنند، پارتی‌بازی در کار مسئولان دولتی و رسیدگی مسئولان به پولدارها.

۳- انسجام اجتماعی: جاناتان ترنر به نقل از دورکیم می‌گوید که انسجام وقتی رخ می‌دهد که عواطف افراد به وسیله نمادهای فرهنگی تنظیم شود؛ جایی که افراد متصل به جماعت، اجتماعی شده باشند؛ جایی که کنش‌ها تنظیم شده و به وسیله هنجارها هماهنگ شده‌اند و جایی که نابرابری‌ها، قانونی تصور می‌شود (اکبری، ۱۳۸۳: ۱۷). برای سنجش انسجام اجتماعی از هشت گویه استفاده شد: اهمیت دادن مردم به نظر همدیگر، در قید قول و قرارهای خود بودن، چشم دیدن همدیگر را نداشتن، کمک به هم در گرفتاری‌ها، مشکلات همدیگر را زیاد کردن، احترام بزرگ‌تر و کوچکتر را نگه داشتن، به فکر در و همسایه بودن، خوبی‌های همدیگر را گفتن.

۴- روابط اجتماعی: مجموعه‌ای درهم‌تنیده از روابط و تعاملات اجتماعی است که افراد را در یک زنجیره ارتباطی (اجتماعی) با افراد دیگر قرار می‌دهد. مجموعه‌ای از شبکه‌های روابط اجتماعی، مجموعه روابط و هنجارهایی است که افراد را مجاز می‌سازد تا اهدافشان را تعقیب نمایند (گرجی، ۱۳۹۵: ۱۰۴). برای سنجش روابط اجتماعی از شش گویه استفاده شده است: برقراری ارتباط با دیگران در جمع، رفت‌وآمد خانوادگی با یکدیگر، برخورد دوستانه با همسایگان در سطح محله، برقراری ارتباط با محیط فیزیکی محل سکونت، رفتن به مکان تفریحی با یکدیگر، برخورد دوستانه با دیگران در سطح شهر.

روایی پرسشنامه‌ها با کسب نظر کارشناسان حاصل و پایایی حاصل از آلفای کرونباخ نیز برای پرسشنامه سرمایه اجتماعی برابر با ۰/۸۴ بوده و برای هر یک از مؤلفه‌های مشارکت اجتماعی برابر با ۰/۷۴، اعتماد اجتماعی ۰/۹۱، انسجام اجتماعی ۰/۸۳ و روابط اجتماعی ۰/۸۷ بوده است.

پس از جمع‌آوری داده‌ها به منظور آزمون فرضیه‌های تحقیق با توجه به اینکه هدف، مقایسه دو گروه حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین ساری بود و دیگر اینکه داده‌ها دارای توزیع نرمال بودند، از آزمون تی دونمونه مستقل استفاده شد. برای استفاده از داده‌های جدول با توجه به نتایج آزمون لون (Leven) که sig=. 114 و بزرگ‌تر از پنج درصد بود، از ردیف اول جدول -فرض یکسانی واریانس‌ها- استفاده شد.

یافته‌های پژوهش

بعد از تکمیل کردن پرسشنامه داده ها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت جامعه آماری شامل ۳۸۴ نمونه بود که شامل ۱۶۴نفر از مناطق حاشیه و ۲۲۰ نفر از مناطق غیر حاشیه می باشد. جداول در قالب جداول توصیفی و استنباطی آمده است که در بخشی توصیفی متغیرهای اصلی و زمینه‌ای آمده است و در بخش استنباطی فرضیه‌های تحقیق با آزمون‌های مربوط به هر کدام آمده است:

جدول ۱- وضعیت متغیرهای زمینه‌ای پاسخگویان

متغیر	گزینه‌ها	حاشیه‌نشین		غیر حاشیه‌نشین	
		تعداد	درصد	تعداد	درصد
وضعیت تأهل	متأهل	۷۵	۴۵/۷	۱۱۶	۵۲/۷
	مجرد	۸۹	۵۴/۳	۱۰۴	۴۷/۳
سن	کمتر از ۲۰ سال	۷	۴/۳	۶	۲/۷
	۳۰-۲۰ ساله	۱۱۶	۷۰/۷	۱۴۷	۶۶/۸
	۴۰-۲۱ ساله	۲۳	۱۴	۳۸	۱۷/۳
	۵۰-۴۱ ساله	۱۳	۸	۲۰	۹/۱
	۵۰ به بالا	۵	۳	۹	۴/۱
تحصیلات	زیر دیپلم	۳۴	۲۰/۸	۱۶	۷/۳
	دیپلم	۹۷	۵۹/۱	۸	۳/۶
	کارشناسی	۳۱	۱۸/۹	۱۱۶	۵۲/۷
	کارشناسی ارشد	۲	۱/۲	۷۴	۳۳/۶
	دکتری	۰	۰	۶	۲/۸
درآمد	زیر ۲ م تومان	۴۰	۲۴	۰	۰
	۵-۲ م تومان	۱۲۰	۷۳/۲	۱۹	۸/۶
	۹-۵/۱ م تومان	۴	۲/۴	۵۲	۲۳/۷
	۱۳-۹/۱ م تومان	۰	۰	۵۴	۲۴/۵
	۱۷-۱۳/۱ م تومان	۰	۰	۷۴	۳۳/۷

	۱۷ م تومان به بالا	۰	۰	۲۱	۹/۵
مدت اقامت در شهر یا حاشیه	زیر ۳ سال	۸۵	۵۱/۸	۱۵	۶/۸
	۳-۸ سال	۴۴	۲۶/۸	۲۰	۹
	۸-۱۲ سال	۲۰	۱۲/۲	۳۸	۱۷/۲
	۱۲سال به بالا	۱۵	۹/۲	۱۴۸	۶۷

جدول ۲- آماره‌های مربوط به مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی در مناطق حاشیه و غیر حاشیه شهر ساری

ردیف	متغیر	منطقه	تعداد	زیاد		متوسط		کم		میانگین	انحراف معیار
				فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد		
۱	مشارکت	حاشیه	۱۶۴	۱۴	۵/۸	۱۱۹	۷۲/۶	۳۱	۱۸/۹	۱۶/۳۷	۲/۳۴۵
		غ.حاشیه	۲۲۰	۳۸	۱۷/۳	۱۴۱	۶۴/۱	۴۱	۱۸/۶	۲۳/۳۶	۳/۰۴۳
۲	اعتماد	حاشیه	۱۶۴	۲۶	۱۵/۹	۹۴	۵۷/۳	۴۴	۲۶/۸	۱۹/۲۷	۲/۵۲۹
		غ.حاشیه	۲۲۰	۴۶	۲۰/۹	۱۳۹	۶۳/۲	۳۵	۱۵/۹	۲۷/۲۴	۲/۷۸۱
۳	انسجام	حاشیه	۱۶۴	۳۷	۲۲/۵	۷۷	۴۷	۵۰	۳۰/۵	۲۴/۴۶	۳/۳۶۲
		غ.حاشیه	۲۲۰	۴۳	۱۹/۵	۱۴۸	۶۷/۳	۲۹	۱۳/۲	۲۷/۳۸	۲/۷۱۹
۴	روابط	حاشیه	۱۶۴	۳۰	۱۸/۳	۸۵	۵۱/۸	۴۹	۲۹/۹	۱۴/۷۵	۳/۷۱۵
		غ.حاشیه	۲۲۰	۳۵	۱۵/۹	۱۲۸	۵۸/۲	۵۷	۲۵/۹	۲۱/۶۳	۲/۷۷۳
۵	سرمایه	حاشیه	۱۶۴	۱۵	۹/۱	۱۰۱	۶۱/۶	۴۸	۲۹/۳	۷۴/۸۷	۷/۴۲۵
		غ.حاشیه	۲۲۰	۲۸	۱۲/۷	۱۵۴	۷۰	۳۸	۱۷/۳	۹۹/۶۳	۵/۹۳۵

یافته‌های حاصل از پژوهش حاضر نشان داد که میانگین سرمایه اجتماعی (۹۹/۶۳)، مشارکت اجتماعی (۲۳/۳۶)، اعتماد اجتماعی (۲۷/۲۴)، انسجام اجتماعی (۲۷/۳۸) و روابط اجتماعی (۲۱/۶۳) در میان شهروندان مناطق غیر حاشیه‌نشین، بیشتر از میانگین سرمایه اجتماعی (۷۴/۸۷)، مشارکت اجتماعی (۱۶/۳۷)، اعتماد اجتماعی (۱۹/۲۷)، انسجام اجتماعی (۲۴/۴۶) و روابط اجتماعی (۱۴/۷۵) در میان شهروندان مناطق حاشینه‌نشین شهر است. پس می‌توان نتیجه گرفت که نوع سکونت حاشیه‌نشین، غیر حاشیه‌نشین بر میزان سرمایه اجتماعی افراد مؤثر است.

پاتنام در تئوری خود، حومه‌نشینی یا حاشیه‌نشینی را یکی از عوامل مؤثر بر کاهش سرمایه اجتماعی می‌داند. وی در بررسی‌های خود به تفاوت مناطق حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین از لحاظ سرمایه اجتماعی پرداخته و با ذکر دلایل معتقد است که مناطق حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین از لحاظ اعتماد، مشارکت و هنجار نسبت به مناطق غیر حاشیه‌ای، تفاوت اساسی دارد. همچنین کلمن در بحث خود از سرمایه اجتماعی، مهاجرت و نقل مکان خانواده‌ها را یکی از عوامل مؤثر بر کاهش سرمایه اجتماعی می‌داند. فوکویاما در کارهای خود درباره سرمایه اجتماعی، به تفاوت مناطق مختلف از نظر سرمایه اجتماعی پرداخته و معتقد است که مناطق حومه‌ای و حاشیه‌ای از سرمایه اجتماعی کمتری برخوردارند و نمود این کاهش را میزان مشکلات و آسیب‌های اجتماعی می‌داند که در مناطق حاشیه‌نشین، بیشتر است. اُفه و فوش نیز زندگی در حومه یا در شهر را عامل تأثیرگذار بر میزان سرمایه اجتماعی می‌دانند. آنها نیز در مقالات خود بر اساس دیدگاه بوم‌شناسی انسانی به محله‌ها و شهرهای مختلف و تفاوت سرمایه اجتماعی در این مناطق پرداخته‌اند و نتیجه‌گیری کردند که مناطق حاشیه‌ای و شهرهای بزرگ نسبت به شهرهای متوسط و کوچک، سرمایه اجتماعی کمتری دارند.

جدول ۳- خلاصه نتایج آزمون‌های آماری فرضیه‌های پژوهش

ردیف	متغیرها	تعداد نمونه	مقدار (t)	درجه آزادی (df)	سطح معناداری	نتیجه فرضیه
فرضیه اصلی	سرمایه اجتماعی	۳۸۴	۳۵/۱۴	۳۸۲	./۰۰۰	تایید
فرضیه یک	مشارکت اجتماعی	۳۸۴	۲۵/۴۱	۳۸۲	./۰۰۰	تایید
فرضیه دوم	اعتماد اجتماعی	۳۸۴	۲۹/۲۵	۳۸۲	./۰۰۰	تایید
فرضیه سوم	انسجام اجتماعی	۳۸۴	۹/۲۹	۳۸۲	./۰۰۰	تایید
فرضیه چهارم	روابط اجتماعی	۳۸۴	۱۹/۹۴	۳۸۲	./۰۰۰	تایید

جدول ۴- خلاصه نتایج آزمون‌های آماری گروه‌های مستقل فرضیه‌های پژوهش

آماره گروهی					
	مناطق	تعداد	میانگین	انحراف معیار	انحراف از میانگین
سرمایه اجتماعی	غیر حاشیه‌نشین	۲۲۰	۹۹/۶۳	۵/۹۳۵۴۱	۰/۴۰۰۱۷
	حاشیه‌نشین	۱۶۴	۷۴/۸۷	۷/۴۲۵۸۳	۰/۵۷۹۸۶
مشارکت اجتماعی	غیر حاشیه‌نشین	۲۲۰	۲۳/۳۶	۳/۰۴۳۹۵	۰/۲۰۵۲۲
	حاشیه‌نشین	۱۶۴	۱۶/۳۷	۲/۳۴۵۲۹	۰/۱۸۳۱۴
اعتماد اجتماعی	غیر حاشیه‌نشین	۲۲۰	۲۷/۲۴	۲/۷۸۱۴۱	۰/۱۸۷۵۲
	حاشیه‌نشین	۱۶۴	۱۹/۲۷	۲/۵۲۹۱۶	۰/۱۹۷۴۹
انسجام اجتماعی	غیر حاشیه‌نشین	۲۲۰	۲۷/۳۸	۲/۷۱۹۹۲	۰/۱۸۳۳۸
	حاشیه‌نشین	۱۶۴	۲۴/۴۶	۳/۲۶۲۴۰	۰/۲۵۴۷۵
روابط اجتماعی	غیر حاشیه‌نشین	۲۲۰	۲۱/۶۳	۲/۷۷۳۷۴	۰/۱۸۷۰۱
	حاشیه‌نشین	۱۶۴	۱۴/۷۵	۳/۷۱۵۹۵	۰/۲۹۰۱۷

با توجه به جدول بالا، چون آماره t محاسبه‌شده (آماره t محاسبه‌شده = ۲۵/۴۱ و sig = ۰/۰۰۰ برای فرضیه اول، آماره t محاسبه‌شده = ۲۹/۲۵ و sig = ۰/۰۰۰ برای فرضیه دوم، آماره t محاسبه‌شده = ۹/۲۹ و sig= ۰/۰۰۰ برای فرضیه سوم، (آماره t محاسبه‌شده = ۱۹/۹۴ و sig = ۰/۰۰۰ برای فرضیه چهارم)، در سطح اطمینان ۹۵٪ (α = ۰/۰۵) و درجه آزادی ۳۸۲= ۲-۳۸۴ = df از t جدول بحرانی (t=۱/۶۴) بزرگ‌تر است، بنابراین فرضیهٔ صفر (H0) رد و فرضیهٔ تحقیق به‌شدت به کمک داده‌ها تأیید می‌شود. بنابراین با اطمینان ۹۵ درصد نتیجه می‌گیریم که بین دیدگاه زنان مناطق حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین شهر ساری درباره وضعیت مؤلفه‌های چهارگانه سرمایه اجتماعی، تفاوت معنی‌داری وجود دارد؛ یعنی هر دو گروه زنان مناطق حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین معتقدند که بین وضعیت و میزان سطوح مؤلفه‌های چهارگانه سرمایه اجتماعی در این مناطق، تفاوت معناداری وجود دارد.

همچنین در مجموع با توجه به جدول بالا، چون آماره t محاسبه‌شده (آماره t

محاسبه‌شده= ۲۴/۹۶۳ و ۰/۰۰۰ = sig برای فرضیه اصلی)، در سطح اطمینان ۹۵٪ (α=۰/۰۵) و درجه آزادی ۳۸۲ =۲-۳۸۴= df از t جدول بحرانی (t=۱/۶۴) بزرگ‌تر است، بنابراین فرضیهٔ صفر (H0) رد و فرضیهٔ تحقیق به شدت به کمک داده‌ها تأیید می‌شود. از این‌رو با اطمینان ۹۵ درصد نتیجه می‌گیریم که بین دیدگاه زنان مناطق حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین شهر ساری درباره وضعیت و میزان سرمایه اجتماعی، تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی مقایسه‌ای سرمایه اجتماعی در میان زنان مناطق حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین شهر ساری انجام شده است. نتیجه و یافته‌های پژوهش حاضر بیانگر آن است که بیش از ۸۰ درصد از زنان حاشیه‌نشین، تحصیلات دانشگاهی ندارند. بیش از ۹۷ درصد از خانواده‌های حاشیه‌نشین، درآمد زیر پنج میلیون تومان در ماه دارند؛ درحالی که ۹ درصد غیر حاشیه‌نشین، درآمد زیر پنج میلیون دارند. مدت اقامت ۷۸ درصد از حاشیه‌نشینان، کمتر از هشت سال است. همچنین ۳۰ درصد از زنان حاشیه‌نشین، سرمایه اجتماعی کمی دارند.

تحصیلات پایین در کنار درآمد پایین و مدت اقامت کم در حاشیه‌نشینان شهر ساری بر اساس نظریه روس (۲۰۱۱) خود پیش‌بینی‌کننده سرمایه اجتماعی پایین این جمعیت است. بر اساس نظریه وی، وقتی منابع کمتری در دسترس باشد، افراد احساس تهدید بیشتری از جانب همسایگان و دیگران دارند و منجر به کاهش سرمایه اجتماعی شهروندان حاشیه‌نشینان می‌شود. در کنار این موضوع به علت کمبود امکانات در حاشیه، افراد احساس رهاشدگی بیشتری دارند و کاهش انگیزه آنها برای مشارکت در شبکه‌های اجتماعی را به همراه دارد. در کنار این باید دقت کرد که فشارهای اقتصادی و کمبود امکانات و عدم تعلق افراد به محیط زندگی، منجر به بالا رفتن انواع جرم‌ها در حاشیه می‌شود و فرسایش سرمایه اجتماعی را به همراه دارد.

در رابطه با میزان سرمایه اجتماعی و ابعاد آن (مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی و روابط اجتماعی) در دو منطقه حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین با استفاده از آزمون t-test، تفاوت معنی‌داری به دست آمد و مشخص شد که میزان

سرمایه اجتماعی و ابعاد چهارگانه آن در مناطق غیر حاشین‌نشین، بیشتر از حاشیه‌نشین است.

می‌توان نتیجه گرفت که نوع سکونت حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین بر میزان سرمایه اجتماعی افراد مؤثر است. این نتایج با نتایج کار گرجی و همکاران (۱۴۰۱)، امیرکافی (۱۳۹۹) و امینی و همکاران (۱۳۹۹) همخوانی دارد. بر اساس تئوری پاتنام، حومه‌نشینی یا حاشیه‌نشینی، یکی از عوامل مؤثر بر کاهش سرمایه اجتماعی است. همچنین کلمن در بحث خود از سرمایه اجتماعی، مهاجرت و نقل مکان خانواده‌ها را یکی از عوامل مؤثر بر کاهش سرمایه اجتماعی می‌داند. اوفه و فوش نیز زندگی در حومه یا شهر را عامل تأثیرگذار بر میزان سرمایه اجتماعی می‌دانند. با توجه به نظریهٔ پاتنام، حاشیه‌نشینی، فرصت ارتباط با دیگران را از افراد می‌گیرد؛ چون برای انجام کارهای روزمره و ارتباط با دوستان و اقوام لازم است تا فرد، وقت بیشتری را تخصیص دهد. این وضعیت در تمامی شاخص‌های سرمایه اجتماعی وجود دارد.

در رابطه با میزان انسجام اجتماعی در دو منطقه حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین از آزمون t-test استفاده شد. نتایج بیانگر آن است که میزان انسجام اجتماعی در منطقه غیر حاشیه‌نشین، بیشتر است. بر اساس تئوری بی‌سازمانی اجتماعی، عواملی چون کاهش کارآیی نهادهای اجتماعی نظیر خانواده و تقیدهای خویشاوندی که به عنوان نیروهای غیر رسمی کنترل هنجارهای اجتماعی محسوب می‌شوند، از پیامدهای صنعتی شدن، شهرنشینی و مهاجرت روزافزون است. افراد حاشیه، اکثریت کمتر از هشت سال سابقه حضور در حاشیه داشتند، هنوز امکان شکل‌گیری ارتباطات جدید را پیدا نکردند و از طرف دیگر در مناطق حاشیه‌نشین به دلیل اینکه مهاجران از مناطق مختلف می‌آیند و دارای فرهنگ‌های متفاوت هستند و پیوندهای خویشاوندی و خانوادگی آنان از محیط سنتی روستا قطع شده است، انسجام و همبستگی در میان ساکنان قاعدتاً در سطح پایین‌تر است. همچنین به دلیل ناشناس بودن این افراد نسبت به یکدیگر معمولاً کنترل اجتماعی غیر رسمی در این مناطق در سطح پایین‌تر می‌باشد. با توجه به نظریه روس، چون آنها از امکانات کافی برخوردار نیستند و با مقایسه خود با غیر حاشیه‌نشین، احساس بی قدرتی و رهاشدگی دارند.

در رابطه با میزان اعتماد در دو منطقه حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین از آزمون t-test استفاده شد. نتایج نشان می‌دهد که تفاوت معنی‌داری میان دو منطقه حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین از لحاظ سطح اعتماد وجود دارد و سطح اعتماد غیر حاشیه‌نشینان از حاشینه‌نشینان، بیشتر است. تحقیقات ناطق‌پور و فیروزآبادی (۱۳۸۴)، تأییدکننده این نتایج است. برای تبیین این نتایج می‌توان به تئوری فرهنگ فقر اسکارلوئیس[1] استناد کرد که بی‌اعتمادی را یکی از ویژگی‌های حاشیه‌نشینان می‌داند؛ بدین معنا که حاشیه‌نشینان و غیر حاشیه‌نشینان از نظر سطح اعتماد، تفاوت دارند و به دلیل بی‌توجهی مسئولان سازمان‌های دولتی به وضعیت زندگی حاشیه‌نشینان و بهبود شرایط محلات مسکونی مناطق حاشیه‌نشین، نوعی بی‌اعتمادی نسبت به سازمان‌های دولتی در حاشیه‌نشینان شکل می‌گیرد. همچنین وجود نابرابری‌های اجتماعی و توزیع ناعادلانه درآمدها، افراد را نسبت به سازمان‌ها و نهادهای دولتی بی‌اعتماد می‌گرداند. در کنار گسترش جرم و جنایت و عدم همکاری افراد در برخورد با این پدیدها، اعتماد عمومی به افراد غریبه و همسایگان کمتر می‌شود.

در رابطه با میزان مشارکت و روابط اجتماعی در دو منطقه حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین از آزمون t-test استفاده شد. نتایج بیانگر آن است که میان نوع سکونت و میزان مشارکت رسمی، تفاوت معنی‌داری وجود دارد. بر اساس تئوری سرمایه اجتماعی چلبی ملاحظه می‌گردد که موقعیت اجتماعی افراد در نوع روابط اجتماعی آنان تأثیرگذار است و افراد طبقات پایین، روابط اجتماعی کمتری دارند. بر اساس نظریه پاتنام، حاشیه‌نشینی باعث کاهش انگیزهٔ مشارکت و شبکه‌های اجتماعی می‌شود و ارتباط طبقاتی و نژادی را محدود می‌کند. همچنین بر اساس نظریه‌های فوکویاما، اوفه و فوش، حاشیه درگیر جرم‌های مختلف است که همچون موانعی در مشارکت‌جویی و ارتباطات افراد عمل می‌کنند و شکل‌گیری انجمن‌های دومین را دچار چالش زیاد می‌کند. شکل‌گیری این انجمن‌های دومین، گسترش‌دهنده و تقویت‌کنندهٔ سرمایهٔ اجتماعی است که حاشیه‌نشینان به دلایل بالا از آن محروم می‌مانند.

در نتیجه می‌توان گفت که سرمایه اجتماعی در زنان حاشیه‌نشین شهر ساری، تفاوت معناداری با زنان غیر حاشیه دارد که می‌تواند ناشی از زمینه‌های اجتماعی،

1. Oscar Lewis

فرهنگی و اقتصادی و از طرف دیگر، نگاه مقطعی تصمیم‌گیران شهری باشد. این وضعیت با توجه به نظریه‌های فوکویاما و تحقیق امینی و همکاران (۱۳۹۹) می‌تواند توسعهٔ این مناطق را دچار چالش کند و حاشیه‌نشینی آنها را تعمیق ببخشد و توانمندسازی زنان حاشیه را با مشکل مواجه کند. فرسایش سرمایه اجتماعی این مناطق می‌تواند در مواقع حساس، انعطاف‌پذیری آنها را در مدیریت ریسک و بحران‌های مختلف تحت تأثیر قرار دهد.

پیشنهادهای پژوهش

۱. ضروری است برای رفع برخی از معضلات اقتصادی، اجتماعی جامعه امروز ما بر تعداد سازمان‌های داوطلبانه مردمی که به صورت مستقل فعالیت می‌کنند افزوده شود؛ سازمان‌هایی که مورد وثوق و اعتماد مردم و کمتر جایگاه بازی‌های سیاسی باشند که بتوانند حضور حاشیه‌نشینان را در تصمیم‌گیرها تقویت کنند.

۲. با توجه به دیدگاه اوفه درباره اعتماد، تنها زمانی می‌توان کیفیت نظم اجتماعی و کارایی استفاده از ابزار قدرت و دانش را به شدت افزایش داد که بتوان از اعتماد به عنوان سرچشمه همکاری اجتماعی صیانت نمود. از آنجا که با توجه به نتایج تحقیق حاضر، سطح اعتماد در میان حاشیه‌نشینان نسبت به غیر حاشیه‌نشینان کمتر است، نهادها و سازمان‌های دولتی می‌باید با بهبود بخشیدن به وضعیت اجتماعی و زیستی حاشیه‌نشینان به افزایش سطح اعتماد در میان آنان کمک نمایند.

۳. از عواقب بی‌اعتمادی افراد به نهادها و سازمان‌های دولتی می‌توان به بروز خشونت‌ها و آشوب‌های خیابانی اشاره نمود. بنابراین ضروری به نظر می‌رسد که مسئولان سازمان‌های دولتی با ایجاد مراکز فرهنگی و تفریحی و ایجاد امکانات رفاهی در مناطق حاشیه‌نشین از بروز نارضایتی‌های اجتماعی در این مناطق جلوگیری نمایند؛ به‌ویژه اینکه جوانان در این مراکز جذب گردند.

۴. ایجاد فضاهای تفریحی و فراغتی سالم برای پر کردن اوقات فراغت ساکنان مناطق حاشیه‌نشین که این قشر احساس رهاشدگی کمتری داشته باشند.

۵. تقویت سرمایه اجتماعی از طریق نهادهای فرهنگی مورد اعتماد که بتوانند آموزه‌هایی از قبیل صداقت، اعتماد، امانت‌داری، شور و هم‌فکری، مساعدت دیگران، مشارکت و... آموزش دهند که از شاخص‌های سرمایه اجتماعی است.

منابع

احسانی‌فر، محمد و علی گرجی کرسامی (۱۳۹۸) «تأثیر حمایت سازمانی بر عملکرد نوآورانه با نقش میانجی سرمایه اجتماعی کارکنان معاونت آماد و پشتیبانی»، فصلنامه توسعه مدیریت منابع انسانی و پشتیبانی، سال چهاردهم، شماره ۵۲، تابستان، صص ۱۰۹-۱۳۶.

احمدی، حبیب (۱۳۸۴) جامعه‌شناسی انحرافات، تهران، سمت.

ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری (۱۳۸۳) توسعه روستایی با تأکید برجامعه روستایی ایران، تهران، نشرنی.

اکبری، امین (۱۳۸۳) نقش سرمایه اجتماعی در مشارکت، بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی- اجتماعی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

امیرکافی، مهدی (۱۳۹۹) «بررسی وضعیت سرمایهٔ اجتماعی در محلات محروم (مطالعهٔ موردی: شهر کرمان)»، دوفصلنامهٔ جغرافیای اجتماعی شهری، سال هفتم، شماره ۱، صص ۱۲۵-۱۵۰.

امینی، مرتضی و دیگران (۱۳۹۹) «بررسی تأثیر توانمندسازی مناطق حاشیه‌نشین در افزایش سرمایه اجتماعی (مطالعه موردی: شهرستان پاکدشت)»، فصلنامه جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)، دوره دهم، شماره ۴۰، آذر، صص ۵۹۵-۶۱۰.

باقری، ربابه (۱۳۸۹) «بررسی عوامل مؤثر بر وقوع جرم در بین افراد حاشیه‌نشین شهر تبریز»، اولین همایش ملی مهاجرت، نظم و امنیت پایدار و نقش آن در توسعه ایران اسلامی.

پاتنام، رابرت (۱۳۸۴) جامعه برخوردار، سرمایه اجتماعی و زندگی عمومی، در: پژوهش و سیاست‌گذاری (سرمایه اجتماعی؛ اعتماد، دموکراسی و توسعه)، به کوشش کیان تاجبخش، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران، شیرازه.

تاجبخش، مرتضی (۱۳۹۲) «بررسی میزان سرمایهٔ اجتماعی بین حاشیه‌نشینان شهر ایلام»، مطالعات جامعه‌شناختی شهری، سال سوم، شمارهٔ ۹، زمستان ، صص ۹۷-۱۲۴.

توسلی، غلام‌عباس (۱۳۸۱) جامعه‌شناسی شهری، دانشگاه پیام نور.

تولایی، نوین و مریم شریفیان ثانی (۱۳۸۴) «نقش سرمایه اجتماعی در برنامه‌ریزی برای رفاه اجتماعات محلی»، مجموعه مقاله‌های نخستین سمپوزیوم سرمایه اجتماعی و رفاه اجتماعی، تهران، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.

فعلی، جواد و همکاران (۱۳۹۷) «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر امنیت اجتماعی»، پژوهش نظم و امنیت انتظامی، سال یازدهم، شماره سوم (پیاپی ۴۳)، پاییز، صص ۲۹-۵۶.

فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۴) پایان نظم: سرمایه اجتماعی و حفظ آن، ترجمه غلام‌عباس توسلی، تهران، حکایت قلم نوین.

قدوسی، حامد (۱۳۸۴) «رابطه سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی از منظر نهادگرایی»، مجموعه مقاله‌های نخستین سمپوزیوم سرمایه اجتماعی و رفاه اجتماعی، تهران، دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی.

گرجی کرسامی، علی (۱۳۹۵) بررسی رابطه بین ابعاد سرمایه اجتماعی و امنیت اجتماعی در بین شهروندان ساری (با تاکید بر محلات حاشیه نشین و غیر حاشیه نشین شهر ساری)، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی ، دانشگاه پیام نور تهران غرب.

محمودی، امیر و زهرا نیکخواه (۱۳۹۱) «بررسی مقایسه‌ای سرمایه اجتماعی در مناطق حاشین‌نشین و غیرحاشیه‌نشین شیراز»، چهارمین کنفرانس برنامه‌ریزی و مدیریت شهری، دانشگاه فردوسی مشهد.

ملاحسنی، حسین (۱۳۸۱) «بررسی رابطه میزان سرمایه اجتماعی و نوع دین‌داری در بین دانش‌آموزان سال سوم دبیرستان در استان گلستان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.

ناطق‌پور، م و فیروزآبادی (۱۳۸۴) «بررسی سرمایه اجتماعی و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری آن در تهران»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ششم، شماره ۴، صص ۵۱-۹۵.

نقدی، اسدالله و صادق زارع (۱۳۹۱) «فرسایش سرمایه اجتماعی و مدیریت بحران در مناطق حاشیه‌نشین (مورد مطالعه: زنان حاشیه‌نشین شهرک سعدی شیراز)»، دومین کنفرانس ملی مدیریت بحران، سازمان مدیریت بحران تهران.

ولکاک، مایکل و دیپا نارایان (۱۳۸۴) «سرمایه اجتماعی و تبعات آن برای نظریه توسعه»، در پژوهش و سیاست‌گذاری (سرمایه اجتماعی؛ اعتماد، دموکراسی و توسعه)، به کوشش کیان تاج‌بخش، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران، شیرازه.

Ahmad shah. A, Khan. A, Ullah. A, Alotaibi. B (2024) The role of social capital as a key player in disaster risk comprehension and dissemination: lived experience of rural communities in Pakista, Natural HazardsAims and scopeSubmit manuscriptA, Volume 120.

Danesh , Parvaneh,nazook tabar, Hossin nazoktabar ,Gorji karsami, Ali (2016) The survey of the social capital status in Sari citizens, The Social Science, Medwell Journals, 11 (27), 2016 The Social Science.

Jun. H, (2022) The reciprocal relationship between social capital and community development in a Korean Chinese enclave: the case of Daerim 2-dong in Seoul, International Journal of Urban Sciences Volume 27, Issue 3.

Laishram. Ch, Haokip. Kh, (2023) Implications of Social Capital on Life satisfaction in a Stratified Society: Gendering the Bonding, Bridging, and Linking framework using representative samples of India, Quality & Quantity Aims and scope Submit manuscript, Volume 57.

Perez. G, Duffy. R (2023) Social Mobility and Vocational Outcomes: A

Psychology of Working Perspective, Journal of Career Assessment, Volume 31, Issue 4.

Putnam. R (2000) Bowling alone: American's De clining social capital. Jornal of democracy, Vol 6.

Uekusa, SH (2020) The paradox of social capital: A case of immigrants, refugees and linguistic minorities in the Canterbury and Tohoku disasters, International Journal of Disaster Risk Reduction, Volume 48, September 2020, 101625.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»
شماره هشتم، تابستان ۱۴۰۲: ۱۰۳-۷۱
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۷
نوع مقاله: پژوهشی

جایگاه دین‌داری در تغییرات امید اجتماعی شهروندان تهرانی

رها طالبی اردکانی*
بیژن زارع**
رضا صفری شالی***
علیرضا کریمی****

چکیده

امید در گفتمان سیاست‌گذاری کشور، هرچند به عنوان مسئله‌ای اجتماعی با ابعاد وسیع مطرح نشده، مسئلهٔ بخش گسترده‌ای از مردم و سیاست‌گذاران کشور بوده و هست. هدف از پژوهش حاضر، مطالعه جامعه‌شناختی از تفسیر امید اجتماعی در میان شهروندان شهر تهران است. در روش‌شناسی پژوهش حاضر از راهبرد نظریهٔ زمینه‌ای بهره برده شده است. برای نیل به این هدف با پنجاه شهروند تهرانی، از روش نمونه‌گیری هدفمند و نظری استفاده شده است. فرایند انجام مصاحبه‌ها تا مرحله اشباع نظری ادامه یافت. تحلیل داده‌ها از طریق نظام کدگذاری باز، محوری و گزینشی صورت گرفت و در نهایت مقولهٔ هسته استخراج شد. در فرایند کدگذاری باز، ۳۳ کد محوری، ۹ مقوله اصلی و ۱ مقوله هسته از نظام کدگذاری داده‌ها استخراج شد. نتایج این پژوهش روایتگر معنای چندبعدی دین‌داری در احیای امید است. به نظر می‌رسد که شهروندان تهرانی با امید به تکیه‌گاهی نامتناهی، تحمل سختی و مشقت‌ها را معنادار کرده و برای دین‌داری در حوزهٔ

* دانشجوی دکتری سیاستگذاری فرهنگی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران rahatalebiardakani@gmail.com
** نویسنده مسئول: استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران zare@khu.ac.ir
*** دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران Reza_safaryshali@khu.ac.ir
**** دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران alireza.karimi@khu.ac.ir

احیای امید، عاملیتی چندبعدی و مثبت قائل هستند. همچنین دین از طریق ایجاد همبستگی و انسجام به نوعی وجه اجتماعی امید را تقویت کرده، در نهایت به صورت آشکار و پنهان به کاهش آسیب‌های اجتماعی کمک می‌کند.

واژه‌های کلیدی: امید اجتماعی، دین‌داری، عاملیت، گراندد تئوری، شهر تهران.

مقدمه

امید به عنوان یک عامل حفاظتی از جمله ویژگی‌های مثبت روانی است که ادراک فرد از نقاط قوت برای ایجاد اهداف روشن، ایجاد مسیرهای متعدد برای رسیدن به اهداف و غلبه بر موانع و تولید انرژی مورد نیاز برای پیگیری اهداف، با افزایش حس مثبت و در عین حال کاهش مشکلات منفی استفاده می‌شود. امید را به عنوان نوعی اعتماد به نفس و احساس تسلط شخصی در خدمت هدف‌یابی، برنامه‌ریزی و حل مسئله در نظر می‌گیرند (ر.ک: Marciano & et al, 2022). امید اجتماعی، یک جریان فکری و مفهومی آموختنی است که از طریق فرآیند اجتماعی شدن کسب و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود؛ یک واژه کلیدی برای معناداری زندگی و حالتی روحی- روانی و برانگیزاننده انسان به کار و فعالیت است. امید یکی از بنیادی‌ترین و پیچیده‌ترین نیازهای انسانی است و این پیچیدگی زمانی بیشتر خواهد شد که در ارتباط با سایر متغیرها بررسی می‌شود.

یک تعریف استاندارد از امید عبارت است از «کسب توانایی کشف یا ایجاد مسیرهایی برای رسیدن به اهداف تعیین‌شده و ایجاد انگیزه در خود از طریق تفکر فعال برای استفاده از این مسیرها». بیشتر تعاریف امید به صورت ضمنی در برگیرنده عنصری از انتظار هستند و افراد باید به چیزی باور داشته باشند که ممکن است، اما اجتناب‌ناپذیر نیست (ر.ک: Frumkin, 2022). امید، مفهومی است که عمیقاً در انواع سنت‌های دینی و فلسفی نهفته است (ر.ک: کلانتری و دیگران، ۱۴۰۱؛ Long & et al, 2020: 2).

امید از منظر اجتماعی به عنوان امری اجتماعی و جامعه‌شناختی تلقی شده است. از این زاویه امید اجتماعی، معرفت و آگاهی نسبت به جایگاه فرد در جامعه و تصویر فرد از خود و ارتباط عامل انسانی با کلیت نظام اجتماعی است. بر این اساس امید اجتماعی بیش از آنکه یک درک احساسی از وضعیت موجود باشد، نوعی آگاهی و معرفت نسبت به جامعه و ارتباط متقابل فرد و نظم اجتماعی است. در واقع رویکرد جامعه‌شناختی، مقوله امید را در متن وسیع‌تر اجتماعی قرار می‌دهد. از این‌رو امید اجتماعی آن چیزی است که در معرفت و آگاهی جمعی کنشگران وجود دارد و همواره به صورت‌های اجتماعی برساخته می‌شود؛ برساختی که مطلقاً به امر اجتماعی ارجاع دارد تا سایر امور به تبع آن رشد کنند. به طور کلی امید اجتماعی یک پروژه واقع‌گرایانه است که به

به‌سازی و بهبودی شرایط اجتماعی، تنها با آنچه انسان در اختیار دارد، کمک می‌کند (کلانتری و دیگران، ۱۴۰۱: ۲۲۹).

در این میان به نظر می‌رسد که نقش دین‌داری و آموزه‌های دینی در ارتقای امید اجتماعی، نقشی مهم و حیاتی باشد. دین‌داری و به‌زیستی معنوی به صورت مستقیم بر مؤلفه‌های سلامت روانی و اجتماعی افراد و افزایش امید اجتماعی و فردی تأثیر می‌گذارد. در حقیقت کشف ماهیت امید به‌ویژه جنبه متعالی و بعد دین‌داری در آن، مسیرهای ممکنی برای تقویت امید در ابعاد مختلف را فراهم می‌کند (Krafft & et al, 2018: 259). همچنین پژوهش‌های متعدد نشان‌دهنده این مهم است که دین‌داران و مؤمنان، بیشتر از افراد کم‌اعتقاد یا غیر مؤمن، امید فردی و اجتماعی را تجربه می‌کنند (yum Ngai & et al, 2023; Upenieks, 2023).

نتایج آخرین پیمایش ملی در سال ۱۳۹۷ درباره میزان امیدواری جوانان به بهبود وضعیت کشور نشان می‌دهد که بیش از نیمی از جوانان (۶۴/۱ درصد) اظهار داشته‌اند که وضعیت کل کشور روز به روز بدتر می‌شود. همچنین هر ساله گروه تحقیقاتی آینده‌بان (رسانه تخصصی آینده‌پژوهی ایران)، صد مسئله از مهم‌ترین مسائل ایران را در هفت گروه اقتصاد، محیط‌زیست، علم و فناوری، سیاسی، سلامت، فرهنگی و اجتماعی بر اساس دو شاخص اهمیت و عدم قطعیت نمره‌دهی کرده، در قالب پروژه آینده‌پژوهی با مشارکت خبرگان و متخصصان تعدادی از نهادهای علمی کشور دسته‌بندی و مشخص می‌کند. در سال ۱۳۹۷ در میان ده مسئله اول ایران، نگرانی درباره آینده و احساس بی‌آیندگی با امتیاز ۸۷/۳۲ در رتبه هفتم قرار گرفت (مشایخی و دیگران، ۱۴۰۱؛ گزارش آینده‌پژوهی ایران، ۱۳۹۷).

گزارش جهانی عواطف (کار مؤسساتی مانند گالوپ) بیانگر آن است که در میان ۱۴۲ کشور مطالعه‌شده، ایران جزء چند کشور عصبی دنیاست. همچنین گزارش جهانی نشاط سازمان ملل متحد بیانگر آن است که ایران در میان ۱۵۷ کشور مطالعه‌شده از نظر شاخص امید در سطحی «پایین‌تر از میانگین» قرار دارد و طی سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵، رتبه ایران از نظر شاخص امید، کاهش چشمگیر و مداوم داشته است. فراتحلیل مجموعه تحقیقات تجربی محققان ایرانی نیز این نتایج را تأیید می‌کند.

برخی پیمایش‌های ملی (مانند پیمایش ملی سرمایه اجتماعی)، تأییدکننده این واقعیت است که امید و نشاط اجتماعی در ایران، پایین‌تر از حد متوسط قرار دارد (ر.ک: سازمان امور اجتماعی کشور، ۱۳۹۷) و از حیث مطالعاتی نیز به صورت جدی در دستورکار اندیشمندان علوم اجتماعی قرار نگرفته است. پایین بودن سطح امید اجتماعی می‌تواند خود مسئله‌ای اجتماعی باشد که مانند هر مسئله اجتماعی دیگر، عواقب، تبعات و پیامدهای خاص خود را به همراه داشته باشد. پیامدهایی که می‌تواند مسائل مختلفی همچون یأس فردی و عمومی، بی‌تحرکی اجتماعی، انگیزش پایین، کاهش سطح اعتماد عمومی، انزوا و طرد اجتماعی، افزایش بزهکاری و انحرافات و... را در برگیرد.

امید، واژه‌ای است معنادار که سنجش آن از طریق پیمایش، کمی دشوار به نظر می‌رسد. بدین معنی که یا قابل سنجش نبوده یا دست‌کم معانی متغیر و البته جدید آن نیاز به پژوهش‌هایی با هدف کشف معانی جدید دارد. در هر حال مسئلهٔ امید اجتماعی امروز به یکی از ضرورت‌های سیاست‌گذاری ایران تبدیل شده است و هر نوع بازسازی رابطهٔ دولت با جامعه در گرو تقویت این مؤلفه است. جامعه معاصر ایران آنطور که به نظر می‌رسد، بیش از هر زمان دیگری در لبهٔ بحران ناامیدی قرار گرفته است. فرسایش امید اجتماعی در سالیان اخیر در کنار فرسایش سرمایه اجتماعی، کشور را از حیث انرژی (سوخت) لازم برای تحرک و جهش در مسیر توسعه، تهی و حرکت در جاده‌های بهبود و پیشرفت اجتماعی را با دشواری‌های فراوانی مواجه کرده است (ر.ک: مالمیر، ۱۴۰۰).

بنابراین با توجه به آمار موجود در زمینهٔ سطح امید اجتماعی در ایران و نیز تبعات اجتماعی حاصل از فقدان امید اجتماعی، این ضرورت را ایجاب می‌نماید که پژوهش‌های جامعه‌شناختی هرچه بیشتری انجام شود که مسئله اصلی آنها، موضوع امید اجتماعی باشد. از این‌رو پژوهش حاضر با رویکردی کیفی به دنبال شناسایی و کشف وضعیت امید اجتماعی و نقش دین‌داری در ارتقای امید در میان شهروندان تهرانی است.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های اجتماعی درخصوص امید اجتماعی و نقش دین‌داری در احیا و تقویت امید در جامعه علمی کشور، بسیار محدود، پوزیتیویستی، با رویکرد توصیف یا مطالعات

اسنادی است و معدود پژوهش‌هایی با هدف کشف معنای امید قلم خورده است. با وجود این پیشینه‌های خارجی با دقت و ابعاد بیشتری بـه نقـش دیـن در امیـدواری اجتمـاعی پرداخته‌اند که در ادامه به مهم‌ترین مطالعات صورت‌گرفته، متناسب با سـؤالات پـژوهش اشاره شده است.

اوپنیکس[1] (۲۰۲۳) در پژوهش خود در جست‌وجوی نقـش اعتقـادات مـذهبی بـرای ایجاد امید پایدار بود. این مطالعه با تکیه بر داده‌های طولی از نظرسنجی دیـن، پیـری و سلامت سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴ انجام شده اسـت. نتـایج حاصـل از مـدل‌هـای متغیـر وابسته پژوهش نشان داد که اعتقادات مذهبی و دین‌داری بـالا، بـه صـورت روزافـزون و پایدار در طول زمان منجر به امید اجتماعی بالا می‌گردد.

مو[2] و همکاران (۲۰۲۳) در پژوهشی با هدف بررسی نقش اعتقادات مذهبی در امیـد پایدار به این نتیجه رسیدند که مؤمنان و افرادی که اعتقادات دینی و باورهـای مـذهبی دارند، به‌مراتب امید بالاتری در همه ابعاد به‌ویژه امید اجتماعی دارند.

کشوفی[3] (۲۰۲۲) در پروژه‌ای دانشگاهی به بررسی «زمینه‌های پیش‌بینی‌کننده امیـد و ناامیدی در دانش‌آموزان کانادایی پس از دوران دبیرستان» پرداخته است. این پـژوهش به صورت تحلیل محتوای دو مطالعه تکمیلی که عوامل مرتبط با ناامیـدی در واحـدهای دانشگاهی کانادا را بررسی کرده‌اند. نتایج نشان داد کـه زنـان نسـبت بـه مـردان، کمتـر احساس ناامیدی پیدا می‌کنند. میان ناامیدی و سن یا تعداد سال‌های تحصیل، رابطـه‌ای معنادار مشاهده نشد. دانشجویانی که از نظر سـلامت عمـومی در وضـعیت بهتـری قـرار دارند، یا به یک جامعه احساس تعلق (احساس تعلق به محل سکونت یا اجتماعی خـارج از دانشگاه می‌تواند این نقش را برعهده داشته باشد) می‌کنند، احساس ناامیدی کمتـری دارند. استرس‌هایی که در دوران تحصیل یا بحران‌های مالی و روابط اجتمـاعی بـر افـراد وارد می‌شود، با میزان احتمال بالاتری با ناامیـدی مـرتبط هسـتند. دانشـجویانی کـه در خوابگاه‌های دانشجویی یا سایر اقامتگاه‌ها عمومی ساکن هستند، نسبت بـه دانشـجویانی که با خانواده یا سرپرست خود زندگی می‌کنند، با احتمال کمتری به احسـاس ناامیـدی

1. Upenieks
2. Mo
3. Keshoofy

مبتلا می‌شوند. دانشجویانی که خود را امیدوارتر می‌دانستند و اهداف معقول‌تری را برای خود متصور بودند و در مقابل شرایط غیر منتظره، انعطاف‌پذیری بالایی داشتند، در یافتن راه‌ها و مسیرهای جایگزین برای دستیابی به اهداف خود، عملکرد بهتری از خود نشان می‌دهند. در شرایطی که این گروه از دانشجویان به صورت کامل در رسیدن به اهداف خود با شکست مواجه شوند، سعی می‌کنند تلاش‌های خود را برای رسیدن به اهداف دیگری متمرکز نموده، از راکد بودن پرهیز می‌کردند.

سینگ (۲۰۲۲) پژوهش «به‌زیستی روانی جوانان با تأکید بر نقش شکرگزاری و امید» را با هدف تعیین نقش ویژگی‌های مثبت شخصیتی همچون قدردانی و امید در ارتقای بهزیستی روان‌شناختی جوانان انجام داده است. جامعه نمونه‌ای پژوهش شامل ۲۰۰ جوان دانشگاهی (۱۰۰ مرد و ۱۰۰ زن) ۱۸ تا ۲۴ ساله است. برای کسب داده‌های مورد نیاز از پرسشنامه قدردانی و امید پیترسون و سلیگمن[1] (۲۰۰۴) و پرسشنامه به‌زیستی روان‌شناختی کارول ریف[2] (۱۹۸۹) بهره برده است. یافته‌ها نشان‌دهنده وجود همبستگی مثبت و معنادار میان ویژگی‌های قدردانی و امید با بهزیستی روان‌شناختی جوانان است. همچنین تحلیل رگرسیون، نقش مثبت و معنادار قدردانی و امید را در پیش‌بینی بهزیستی روان‌شناختی جوانان نشان می‌دهد.

دوونالد و همکاران (۲۰۲۲) به بررسی تأثیر بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی‌ای که کشور لبنان با آن مواجه است، بر زندگی جوانان مهاجر به این کشور پرداخته‌اند که خروجی این بررسی‌ها، مقاله‌ای با عنوان «ما به هیچ چیزی امید نداریم: بررسی چالش‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی به وقوع پیوسته و پیامد آن برای جوانان لبنانی» است. این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحقیق کیفی و تشکیل گروهای کانونی متمرکز با نمونه‌ای به حجم ۸۶ جوان ۲۰-۲۵ ساله (۴۳ مرد و ۴۳ زن) انجام شده است. نتایج نشان داد که چالش‌های اقتصادی همراه با محیط‌های ناامن زندگی، به‌شدت فرصت‌های جوانان را در حوزه‌های آموزش، سلامت و تحرک اجتماعی-اقتصادی محدود می‌کند که در نتیجه آن، رفاه روانی- اجتماعی جوانان را تنزل می‌بخشد. این شرایط با بروز بحران‌های آب و هوایی به عنوان تهدیدی روزافزون، تشدید

1. Peterson and Seligman
2. Carol Ryff

شده و احتمالاً منجر به حاد شدن چالش‌های مورد بررسی در این مقاله خواهد شد. جوانان پناهنده به‌ویژه جوانان سوری، به دلیل محروم بودن از زیرساخت‌های بهداشتی-رفاهی در اردوگاه‌های مهاجران با چالش‌های خاصی‌تری مواجه هستند که امید آنان را به بهبود شرایط زندگی در آینده به‌شدت کاهش داده است (دوونالد و همکاران، ۲۰۲۲ به نقل از طالبی ۱۴۰۳).

مختار و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی به دنبال «بررسی عوامل، زمینه‌ها و پیامدهای دوگانهٔ امید و یأس اجتماعی در دولت دوازدهم» بودند. روش پژوهش کیفی از نوع نظریه مبنایی بوده است. نتایج نشان می‌دهد که مقوله‌های محوری امید اجتماعی در ایران شامل «امکان پویایی و تحول، پیش‌بینی فرصت‌های مناسب در آینده، تصور آینده بهتر، مطمئن‌تر و پاسخ مثبت به آینده روشن» است. مقوله‌های محوری یأس اجتماعی در ایران شامل «نارضایتی اجتماعی، زیست اجتماعی پرتنش و بیگانگی اجتماعی» به دست آمد. شرایط علّی امیدواری اجتماعی شامل «پویایی و پیشرفت، بازتولید انگیزه، احساس کارآمدی و کنترل بر محیط»، عوامل علّی یأس اجتماعی شامل «احساس خطر و جامعه خطرپذیر، رسانه و محتوای سراسر ناامیدکننده، ارزیابی منفی آینده و فرسودگی» است. شرایط زمینه‌ای امیدواری اجتماعی، «امید سازگاری در آینده روشن، پویایی و نشاط اجتماعی و تحقق نیازهای اساسی» و شرایط مداخله‌گر یأس اجتماعی شامل «نداشتن افق روشن برای فردا، تحلیل رفتن مشروعیت سیستمی و اختلال در کارکردهای حیاتی جامعه» است. پیامدهای امید اجتماعی، «سلامت اجتماعی، پایداری اجتماعی و سرزندگی» است و پیامدهای یأس اجتماعی به ترتیب «آینده‌هراسی، بازتولید مسائل حاد اجتماعی، تقابل نیاز و محرومیت، رواج رویکرد جمع‌گریزی، تقابل نیاز و محرومیت و جمع‌گریزی» به دست آمد.

کلانتری و همکاران (۱۴۰۱)، پژوهشی با عنوان «الگوی داده‌بنیاد برساخت امید اجتماعی در رسانه ملی» انجام داده‌اند. روش‌شناسی حاکم بر این پژوهش کیفی و رویکرد آن، نظریهٔ زمینه‌ای بوده است. نتایج به‌دست‌آمده نشان‌دهنده آن است که «امید اجتماعی رسانه‌محور» به عنوان پدیدهٔ مرکزی پژوهش به دنبال مجموعه‌ای از شرایط

عِلّی، از جمله عملکردهای تخصصی در رسانه، توسعهٔ کیفی برنامه‌ها، بازتعریف شادی در رسانه، بسط آگاهی اجتماعی، ارائه درک مشترک از اهداف و حمایت از خانواده‌ها به همراه مجموعه‌ای از شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر برساخته می‌شود. امید اجتماعی برساخته‌شده، حامل استراتژی‌هایی چون اقدامات ترمیمی از سوی رسانه ملی بوده و به دنبال خود پیامدهایی نظیر توسعه و اعتمادآفرینی و رشد و توسعه فردی را به همراه دارد. مدل پارادایمی و خط داستانی، درک بهتری از نتایج فوق به دست می‌دهند.

مکوندی و بهزادی (۱۴۰۰) در مطالعه‌ای، «بازآفرینی اجتماعی با بهره‌گیری از الگوی حکمرانی جامع» را با این اعتقاد که امید اجتماعی، یکی از اصلی‌ترین معیارهای تحقق حقوق شهروندی است بررسی کرده‌اند. جامعه آماری، مقالاتی در بازه زمانی بین سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۷ است که در حوزه امید اجتماعی و حکمرانی جامع نگارش یافته‌اند. در این میان، بیست مقاله که تعدادی به امید اجتماعی و تعداد اندکی به دلیل نو و تازه بودن پارادایم حکمرانی جامع به آنان پرداخته بودند، انتخاب شد. نکته اساسی آن است که چهار مؤلفه اصلی به عنوان الگوی حکمرانی جامع، شامل فرصت، خالقیت و واکنش‌پذیری انطباقی، عملکرد سیستمی و منسجم، پویایی مستمر در بازآفرینی چهار مؤلفه اصلی امید اجتماعی، شامل همبستگی اجتماعی، تاب‌آوری اجتماعی، مسئولیت‌پذیری و تلاشگری، هدفمندی و برنامه‌ریزی نقش داشته‌اند.

نتایج پژوهش عبداللهی (۱۳۹۹) با عنوان «عوامل جمعیتی و اقتصادی- اجتماعی مؤثر بر امید به آینده در شهر تهران» نشان داد که امید به آینده پاسخگویان با افزایش سن و تعداد فرزندان آنها و همچنین با افزایش احساس ناامنی اقتصادی- اجتماعی و احساس ناامنی روانی کاهش می‌یابد. از طرفی با افزایش اعتماد سازمانی، تعداد سال‌های تحصیل و اعتماد عمومی پاسخگویان، امید به آینده افزایش می‌یابد. این نتایج بیانگر آن است که بستر اقتصادی- اجتماعی و روانی مناسبی برای تحقق انتظارات پاسخگویان، به‌ویژه برای افراد تحصیل‌کرده و دارای فرزند وجود ندارد. از این‌رو امید به آیندهٔ آنها کاهش یافته است. بنابراین جامعه‌ای که امنیت اقتصادی- اجتماعی و امنیت روانی لازم را نداشته باشد، باید در کیفیت و پایداری پدیده‌های جمعیتی آن تردید نمود و برآیند کلی این شرایط می‌تواند منحرف شدن رفتارهای جمعیتی از حالت متعادل و به دنبال آن پروبلماتیک شدن سطح کمی و کیفیِ متابولیسم جمعیتی باشد.

مردانی‌فر و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی درباره «سرمایهٔ اجتماعی و امید به آینده در میان دانشجویان (مطالعه دانشگاه‌های شهر بندرعباس)» مطالعه کرده‌اند. پژوهش آنها با روش توصیفی- پیمایشی صورت گرفته و داده‌ها با استفاده از پرسشنامه محقق‌ساخته جمع‌آوری شده است. جامعه آماری تحقیق را کلیه دانشجویان مقاطع تحصیلی کارشناسی، کارشناسی‌ارشد و دکترای دانشگاه‌های آزاد و پیام‌نور شهر بندرعباس تشکیل دادند که ۳۸۰ نفر از آنها با استفاده از نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای انتخاب و مطالعه شد. نتایج تحقیق نشان داد که میان سرمایه اجتماعی (اعتماد اجتماعی، هنجار اجتماعی و مشارکت اجتماعی) با امید به آینده، رابطه معنادار وجود دارد.

امیرپناهی و همکاران (۱۳۹۷) در تحقیق خود با عنوان «سنجش وضعیت امید اجتماعی در ایران» به ترسیم میزان امید اجتماعی کشور در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی پرداخته و بر مبنای این شاخصه‌ها به طراحی سنجه‌های ترکیبی برای امید اجتماعی پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه نشان داد که میان ارزیابی افراد از زمان حال با ارزیابی از گذشته و آینده، رابطه معناداری وجود دارد. همچنین با احتساب شاخص ترکیبی امید اجتماعی مشخص شد که در مجموع میانگین امید اجتماعی در بین ایرانیان برای ده سال آینده، منفی و رو به کاهش است.

امیرخان‌نژاد و صباغ (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی رابطه میان بیگانگی اجتماعی، فقر اقتصادی و اعتقادات دینی با امید به آینده دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی مرند» به این نتایج رسیده‌اند که ارتباط منفی میان بیگانگی اجتماعی و فقر اقتصادی با میزان امید به آینده مشاهده شده است. درباره اعتقادات دینی، ارتباط مستقیم و معنی‌داری بین دو متغیر مشاهده شده است.

افشانی و جعفری (۱۳۹۵) نیز در پژوهشی به «بررسی رابطه دین‌داری و امید به آینده در بین دانشجویان دانشگاه یزد» پرداخته‌اند. یافته‌ها بیانگر آن است که میان دین‌داری و امید به آینده دانشجویان، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد؛ به طوری که دانشجویان با سطح دین‌داری بالاتر، میزان امید بالاتری نسبت به آینده و روندهای اجتماعی را گزارش کرده‌اند.

با رویکرد نقادانه داشتن به پژوهش‌های مرورشده می‌بایستی به اهمیت مسئله امید

اجتماعی در ادبیات پژوهشی در سطحی جهانی دست یافت. پیشینه‌های پژوهش به‌ویژه در داخل کشور، تکثر قابل قبولی نداشته، به نظر می‌رسد تکثر تحلیل و روشی را دنبال نمی‌کنند. با توجه به سیال بودن شاخص‌های تعیین‌کننده امید اجتماعی، بیش از هر چیز نیاز به بررسی مفاهیم جدید در حوزهٔ تقویت امید اجتماعی بود.

چارچوب مفهومی

در این بخش با پرداختن به چارچوب مفهومی و مفاهیم حساس در ارتباط با موضوع تحقیق و دیدگاه‌های موجود، بخشی از مفاهیم پیونددهنده تحلیل با زمینه پژوهش مرور شده است. به دلیل ماهیت کیفی تحقیق، نظریه و نظم‌دهی مفهومی تابع آن پس از جمع‌آوری داده‌ها و انجام بخش اکتشافی از دل کار بیرون می‌آید. در واقع هدف استفاده از مفاهیم در این پژوهش ابتدا صرفاً به عنوان راهنمایی برای مفهوم‌سازی و حساسیت نظری است و به دنبال تکیه بر نظریه به منظور جمع‌آوری اطلاعات از پیش مشخص شده نیست.

امید اجتماعی

اسنایدر[1] بیان می‌کند که امید به معنی ظرفیت ادراک‌شده برای ایجاد مسیرهایی به سوی هدف‌های مطلوب و انگیزهٔ ادراک‌شده برای حرکت در این مسیرهاست. پس امید یعنی انتظار مثبت برای دستیابی به اهداف مورد نظر که این انتظار مثبت، دو مؤلفه یعنی تفکر عامل و تفکر گذرگاه دارد. تفکر عامل یعنی افکاری که اشخاص دربارهٔ توانمندی‌ها و قابلیت‌های خود برای عبور از مسیرهای برگزیده‌شان تعریف کرده‌اند. تفکر گذرگاه نیز به معنی ظرفیت‌های فرد برای تولید مسیرهایی است که با آنها به اهداف مطلوب خویش دست می‌یابد. بر اساس تعریف اسنایدر، امید یک ویژگی شناختی است[2] (مشایخی و دیگران، ۱۴۰۱: ۲۲۷؛ Krafft & et al, 2018: 5). ریچارد رورتی، مفهوم امید اجتماعی را برای اولین‌بار ابداع کرد و آن را وضعیتی غیر قطعی از بودن با قدرت تأثیرگذاری بر اقدامات فرد و در نتیجه ظرفیت تغییر مسیر در نظر گرفت[3] (Bryant & Ellard, 2015: 495).

1. Snyder
2. Krafft et al
3. Bryant and Ellard

از دین، تعاریف متعددی صورت گرفته است. امروزه با رشد و فناوری علوم دین‌پژوهی و افزایش متخصصان صاحب‌نظر در این حوزه، تعداد این تعاریف به صدها مورد می‌رسد (شجاعی زند، ۱۳۹۱: ۲۱۰؛ قادری و اورعی، ۱۴۰۰: ۷۹). از هگل[1] و مارکس[2] و دورکیم[3] تا کولی[4] و گیرتز[5] و برگر[6]، هر کدام دین را از منظر خود تعریف کرده‌اند. از این‌رو میان متخصصان علوم اجتماعی درباره تعریف دین، اجماعی وجود ندارد و برای بنا نهادن مطالعه بر بنیانی نظری، ناگزیر باید یکی از این تعاریف را برگزید که از نظر صاحب‌نظران، خلأهای معرفتی کمتری دارد. به نظر می‌رسد که یکی از این تعاریف که در پژوهش‌های داخلی نیز مورد اقبال قرار گرفته است، تعریف چارلز گلاک[7] و رادنی استارک[8]، دو جامعه‌شناس آمریکایی است (قادری و اورعی، ۱۴۰۰: ۷۹؛ تاج‌بخش و دیگران، ۱۴۰۱).

گلاک و استارک، دین را نوعی جهت‌گیری ارزشی می‌دانستند که نظامی از عقاید، نمادها، ارزش‌ها و اعمال را نهادینه می‌سازد تا به گروهی از انسان‌ها برای پاسخگویی به سؤالاتشان درباره معنای غایی کمک کند (گلاک و استارک، ۱۹۶۵: ۱۷ به نقل از سراج‌زاده، ۱۳۸۴). بعد اعتقادی یا ایدئولوژیکی، باورهایی را در برمی‌گیرد که انتظار می‌رود پیروان آن دین به آن معتقد باشند. بعد مناسکی، اعمال دینی مشخصی را که انتظار می‌رود پیروان هر دین آنها را به‌جا آورند، در برمی‌گیرد. گلاک و استارک بر این نکته تأکید ورزیدند که لازم است در عملیاتی کردن این بعد علاوه بر مشارکت در فعالیت‌های مناسکی، تفاوت‌های مربوط به ماهیت عمل و معنای آن عمل نزد فاعل آنان نیز بررسی شود. بعد تجربی در تجربه‌های دینی، تصورات و احساسات مربوط به برقراری رابطه با وجودی همچون خدا که واقعیت غایی بااقتدار متعالی پنداشته می‌شود، ظاهر می‌شود (ر.ک: سراج‌زاده، ۱۳۸۴).

تجربه دینی را اولین‌بار شلایر ماخر با تأکید بر جنبه احساس دینی و اعتقاد به این مطرح کرد که دیانت، نه علم است و نه اخلاق، بلکه عنصری است در تجربه دینی. پس

1. Georg Wilhelm Friedrich Hegel
2. Karl Heinrich Marx
3. David Émile Durkheim
4. Charles Horton Cooley
5. Clifford James Geertz
6. Peter Ludwig Berger
7. Charles Young Glock
8. Rodney William Stark

از او، رودلف اتو و ویلیام جیمز، آن را تکامل بخشیدند و چنین تعریف کردند: تجربه‌ای از خدا با موجودات فوق طبیعی، با پدیده‌های روحانی، با تجربهٔ پاره‌ای از حوادث است که خداوند در آن دخالت بی‌واسطه دارد (مایلز، ۱۳۸۴: ۸).

یکی از کاربردهای دین‌داری و احیای امید را می‌توان در دوران کووید- ۱۹ مشاهده کرد. در این میان یکی از تحلیل‌های دنیای پساکرونا، تقویت ابعاد دینی و بنیه اعتقادی در میان مردم است. در این نوع از تحلیل با ارائه شواهد بسیاری از جوامع مختلف، چنین بیان شده است: کرونا، دست زمینی‌ترین آدم‌ها را نیز رو به آسمان کرد و نیایش را روی میز درمان گذاشت و نشان داد که دین هنوز هم آخرین پناه انسان، حتی در روزگار مدرن است. کرونا، ویروس دین‌داری را از تجربه‌های حاشیه‌ای به تجربه‌های معمول روزانه تبدیل کرد. این بیماری به جامعه مدرن نشان داد که بسیاری از دین‌پژوهان درباره میزان سکولار شدن و نیز برگشت‌ناپذیری دین به جهان انسان‌ها دچار زیاده‌روی شده‌اند و دنیای جدید به اندازه جهان سنت، به تجربه‌های دینی نیاز دارد. هرچند این دین‌داری ممکن است به معنای پیروی از نهاد دین و پذیرش وجه تاریخی دین نباشد (ر.ک: تاجبخش و دیگران، ۱۴۰۱).

دیدگاه یونگ[1] با طرح کارکرد مذهب به عنوان پایگاه حمایت‌گر در مقابل محرومیت‌های زندگی با تأکید بر نقش آن به عنوان عاملی در حل مشکل و اساساً اعتقاد وی به نقش باورها در تعدیل موقعیت‌های دشوار زندگی، نشان‌دهندهٔ نقش مذهب در تأمین سلامت روانی افراد بوده است. در این صورت بر اساس این نظر می‌توان با تکیه بر ایمان، به امنیت لازم در زندگی رسید که از پیامدهای آن می‌توان به قول برگین[2]، بر تدارک دیده شدن راه و روش زندگی بهتر، برای افراد و مواردی از این‌دست اشاره داشت (عباس‌زاده و دیگران، ۱۳۹۵: ۵۰).

در قرآن کریم، ۲۸ آیه وجود دارد که در آن ریشهٔ «رجو» به معنای امید در مشتقات و معانی متعدد به کار رفته است. آنچه از ترجمه‌های متعدد و تفاسیر برمی‌آید، این است که در اکثر این آیات از «رجاء»، مفهوم امید و امیدواری حاصل می‌شود. امید در منابع دینی بیشتر در گسترهٔ رحمت خداست. در اهمیت امیدواری، همین بس که خداوند در

1. Yung
2. Bergin

قرآن کریم، ناامیدی از رحمت خود را ویژگی مبغوض‌ترین مردم یعنی کافران[۱]، گمراهان[۲]، منافقان[۳] و جاهلان[۴] دانسته است. نه‌تنها در اسلام که در مسیحیت هم امید به همراه عشق و ایمان را، عصاره‌ای برای داشتن زندگی خوب دانسته‌اند. درد و رنج اغلب در زمان حال به امید اینکه در آینده اوضاع بهتر خواهد شد، تحمل می‌شود. بنابراین تمام کوشش‌هایمان ارزشمند هستند. امید موجب ایجاد توانایی در تأثیر نپذیرفتن از مشکلات زمان حال می‌شود. همچنین باعث گشودگی نسبت به فرصت‌های جدید می‌گردد (ر.ک: اسنایدر، ۲۰۰۰؛ مومنی و دیگران، ۱۳۹۴).

روش پژوهش

هدف این مطالعه، واکاوی و بازنمایی نقش دین‌داری در احیا و بسط امید اجتماعی در میان شهروندان شهر تهران است. به همین دلیل، پارادایم تفسیری برای انجام این پژوهش، انتخاب و از روش نظریهٔ زمینه‌ای استفاده شد. مشارکت‌کنندگان این پژوهش، شهروندان تهرانی- ساکن شهر تهران- بودند. برای جمع‌آوری داده‌ها، پنجاه نفر از شهروندان شهر تهران (خبرگان، اساتید دانشگاه، بازاریان، جوانان، زنان، دانش‌آموزان و دانشجویان)، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته انجام شد و پژوهش از جهت داده‌ها به اشباع نظری رسید. برای انتخاب مشارکت‌کنندگان از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد. از میان استراتژی‌های مختلف نمونه‌گیری هدفمند، دو نمونه‌گیری گلوله برفی (زنجیره‌ای) و حداکثر تغییرات به کار گرفته شدند. بر اساس رویکرد حداکثر تنوع و رعایت توازن در انتخاب هدفمند مصاحبه‌شوندگان سعی شده تا از میان زنان و مردان، تحصیلات متنوع، طبقات سنی و اجتماعی مختلف، مشارکت‌کننده انتخاب شود. تحلیل داده‌ها با نظام کدگذاری نظری انجام شد. در این نوع کدگذاری که خاص روش نظریهٔ زمینه‌ای است، سه مرحله طی شد: کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی.

جدول ۱- بافت جمعیتی مشارکت‌کنندگان تحقیق

ردیف	نام مستعار	سن	وضعیت تأهل	تحصیلات	اشتغال
۱	فرهاد	۵۱	متأهل	کارشناسی‌ارشد مدیریت	مدرس دانشگاه و پژوهشگر
۲	شهاب	۲۹	متأهل	کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی	کارمند
۳	رحمان	۵۵	متأهل	کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی	مدیر اداری
۴	سمانه	۴۱	متأهل	کارشناسی‌ارشد مدیریت فرهنگی	مدرس دانشگاه، پژوهشگر
۵	مسعود	۵۷	متأهل	کارشناسی‌ارشد معماری	معاون اداری و مدرس دانشگاه
۶	علی	۴۳	مجرد	کارشناسی هنر	متخصص سینمایی و هنرمند
۷	محراب	۵۷	متأهل	کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی	معلم بازنشسته
۸	فاطمه	۴۵	متأهل	کارشناسی‌ارشد بهداشت خانواده	کارشناس بهداشت خانواده
۹	مسعود	۳۶	مجرد	کارشناسی‌ارشد آموزش	مدیر آموزش
۱۰	علی	۵۱	متأهل	کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی	کارشناس اداری، مدرس و پژوهشگر
۱۱	رسول	۴۸	متأهل	کارشناسی علوم تربیتی	معلم
۱۲	خشایار	۵۴	متأهل	کارشناسی‌ارشد روان‌شناسی	مشاور
۱۳	زهرا	۴۰	متأهل	دکتری تربیت بدنی	هیئت علمی دانشگاه
۱۴	امیر	۴۸	متأهل	کارشناسی‌ارشد مددکاری	کارشناس اداری، پژوهشگر

۱۵	هانیه	۳۲	مطلقه	دیپلم	آرایشگر
۱۶	سمانه	۴۹	متأهل	کارشناسی‌ارشد تربیت بدنی	معلم
۱۷	محمدرضا	۴۸	متأهل	کارشناسی‌ارشد علوم اجتماعی	مدیر سازمانی
۱۸	حسین	۵۸	متأهل	دکتری علوم سیاسی	هیئت‌علمی دانشگاه
۱۹	ساناز	۱۸	مجرد	دانشجو	بیکار
۲۰	سحر	۲۱	مجرد	دیپلم	بازاری (فروشنده)
۲۱	نگار	۲۵	مجرد	کارشناس بهداشت	کارمند اداره بهداشت سلامت تهران
۲۲	ساسان	۳۵	مجرد	زیر دیپلم	صافکاری ماشین
۲۳	مژگان	۴۸	مجرد	کارشناسی‌ارشد ارتباطات	خبرنگار و پژوهشگر
۲۴	صادق	۲۰	مجرد	دیپلم	فروشنده لباس
۲۵	علی‌رضا	۳۶	مجرد	کارشناسی‌ارشد مدیریت	کارشناس اداری
۲۶	محمد	۳۸	متأهل	کارشناسی کارآفرینی	مدرس کسب‌وکار و مدرس دانشگاه
۲۷	مهرداد	۴۷	متأهل	کارشناسی‌ارشد علوم تربیتی	معلم
۲۸	رضا	۴۲	مطلقه	کارشناسی‌ارشد حقوق	مدیرعامل مؤسسه
۲۹	آرمان	۴۹	متأهل	دکتری جامعه‌شناسی	هیئت‌علمی دانشگاه و پژوهشگر
۳۰	جواد	۳۷	مجرد	کارشناسی‌ارشد علوم اجتماعی	مدیر مؤسسه فرهنگی
۳۱	مریم	۴۷	مجرد	کارشناسی آموزش	کارشناس اداری و پژوهشگر
۳۲	غدیر	۵۸	متأهل	کارشناسی مطالعات خانواده	معلم بازنشسته و پژوهشگر
۳۳	الهام	۳۹	متأهل	کارشناسی روان‌شناسی	پژوهشگر، مدرس

					دانشگاه
۳۴	مینا	۳۶	متأهل	کارشناسی‌ارشد علوم اجتماعی	پژوهشگر
۳۵	کریم	۷۰	متأهل	کارشناسی‌ارشد مدیریت	رییس خیریه، پژوهشگر
۳۶	رضا	۴۵	متأهل	کارشناسی‌ارشد ارتباطات	مدیر روابط عمومی، مدرس دانشگاه
۳۷	محمد	۴۲	متأهل	کارشناسی‌ارشد رسانه	کارشناس رسانه‌های دیجیتال
۳۸	حمید	۵۳	مطلقه	دیپلم	بازاری
۳۹	کتایون	۵۵	متأهل	کارشناسی‌ارشد علوم تربیتی	معلم، پژوهشگر و مدرس دانشگاه
۴۰	محسن	۴۰	متأهل	کارشناسی	میکاپ آرتیست
۴۱	عاطفه	۲۹	مطلقه	کارشناسی زبان انگلیسی	دستیار دندان‌پزشک
۴۲	پرویز	۵۷	متأهل	کارشناسی‌ارشد جامعه شناسی	مدیر خیریه
۴۳	نسرین	۴۷	متأهل	کارشناسی‌ارشد روان‌شناسی	کارشناس اداری
۴۴	احمدرضا	۳۶	مجرد	کارشناسی‌ارشد حقوق	کارشناس اداری، مدرس
۴۵	لیلا	۴۲	مجرد	کارشناسی‌ارشد حقوق	کارشناس شهرداری، پژوهشگر
۴۶	پارسا	۴۷	متأهل	دکتری مدیریت فرهنگی	مدیر سازمانی، پژوهشگر
۴۷	زینب	۴۰	متأهل	دکتری مطالعات زنان	استاد دانشگاه و مدرس
۴۸	مرتضی	۴۰	متأهل	بیکار	بدون درآمد
۴۹	فیض‌الله	۵۶	متأهل	دکتری روان‌شناسی	هیئت‌علمی دانشگاه
۵۰	ایمان	۴۳	متأهل	کارشناسی‌ارشد کارآفرینی	مشاور توسعه کسب‌وکار و پژوهشگر

برای تأمین کیفیت تحقیق به‌ویژه اعتمادپذیری یافته‌ها، ارتباط نزدیک و توأم با اعتماد با مشارکت‌کنندگان ایجاد شده، در طول گردآوری داده، این ارتباط حفظ گردید. کنترل توسط اعضای تیم تحقیق در سرتاسر فرایند گردآوری داده‌ها برای ارزیابی درستی مشاهدات و تفاسیر پژوهشگر به کار گرفته شد. مفاهیم برساخته و نتایج پژوهش به طور مرتب در فرایند کار و پس از اتمام تحلیل داده‌ها با مشارکت‌کنندگان در میان گذاشته شد. بسیاری از مصاحبه‌ها (با رضایت کامل مشارکت‌کنندگان) ضبط شد و بخش دیگر با توجه به نظر مشارکت‌کنندگان مبنی بر رضایت نداشتن از ضبط صدا، به صورت هم‌زمان در جریان مصاحبه نوشته شده است. برای حفظ ملاحظات اخلاقی پیش از شروع مصاحبه، رضایت مشارکت‌کنندگان جلب شد. همچنین پژوهشگر با رضایت کامل و با اجازه هر فرد مشارکت‌کننده در پژوهش، به ضبط، یادداشت و استفاده از داده‌ها اقدام کرد و به افراد اطمینان داده شد که اطلاعات به طور محرمانه محافظت خواهد شد. از جمله این اقدامات که برای جلوگیری از فاش شدن هویت واقعی مشارکت‌کنندگان به کار گرفته شد، استفاده از اسامی مستعار در ثبت اطلاعات آنان بود.

یافته‌های پژوهش

داده‌ها با استفاده از روش کدگذاری نظری تحلیل شد. در مرحله کدگذاری باز، ۱۰۵ کد اولیه، ۳۳ مقوله محوری و ۹ مقوله گزینشی استخراج شد. در مرحله کدگذاری محوری، روابط بین این مفاهیم، بررسی و مفاهیم تلفیق‌پذیر در یکدیگر ادغام شد و مقوله‌های محوری را تشکیل دادند. در نهایت در مرحله کدگذاری گزینشی، مقولهٔ نهایی و هسته شکل گرفت. کدها و مقوله‌های آمده در جدول (۲)، نمایی از شرایط علّی، زمینه‌ای، مداخله‌گر، پدیده، استراتژی‌ها و پیامدهای نقش دین‌داری در امید اجتماعی را نشان می‌دهد. مقولهٔ هسته حاصل از بررسی، «عاملیت دین‌داری در احیا و بسط امید اجتماعی» است. در ادامه، داده‌ها مبتنی بر اظهارات مشارکت‌کنندگان و دریافت و تحلیل پژوهشگران در چارچوب ابعاد مدل پارادایمی و به صورت شرایط علّی، زمینه‌ای، مداخله‌گر، استراتژی‌ها و پیامدها صورت‌بندی شده‌اند.

جدول ۲- کدها و مقوله‌های استخراج‌شده از داده‌ها

ابعاد مدل پارادایمی	کدهای اولیه	مقوله‌های محوری	گزینشی
شرایط علّی	زودگذر بودن سختی‌ها، فانی بودن دنیا و باقی بودن آخرت، اعتقاد به معاد و اتمام مشقت‌ها، اعتقاد به جبران شدن سختی‌های دنیا در آخرت، اعتقاد به پاداش اخروی، امید داشتن به جبران زندگی دنیایی در آخرت، اعتقاد و باور قلبی به زندگی خوب پس از مرگ	امید به معاد، امیدواری با چاشنی پاداش اخروی، امید به جبران سختی‌ها	امید به آخرت و دریافت پاداش الهی
	معنادار شدن زندگی، معنابخشی به دنیا، مقدس شمردن وجود آدمی و معنی کردن زندگی دنیایی، دوری از پوچ‌گرایی، معنادار دانستن آفرینش آدمی، اعتقاد به حقانیت الهی و معنی‌دار بودن جهان، اعتقاد به رشد انسان و دستیابی به معنای حقیقی انسان در مسیر زندگی دنیایی و آزمون‌های دنیایی، ضرورت خودشناسی برای درک معنای آفرینش و ذات پروردگار	باارزش و مقدس شمردن وجود آدمی، معنا کردن زندگی بر اساس جهان‌بینی دینی	جهان‌بینی دینی و معنابخشی زندگی
شرایط زمینه‌ای	پرستش خداوند، نیایش و دعا، احساس حمایت همه‌جانبه از جانب خداوند، احساس حمایت از جانب قدرت پروردگار، شکرگذاری، زمینه به دست آوردن امید، عشق به پروردگار، اعتقاد به یگانگی و کسب امید، اعتقاد به یاری جستن از پروردگار به عنوان منبع حقیقی یاری و حمایت انسان، اعتقاد به پروردگار به عنوان تنها روزی‌رسان و منبع همه قدرت‌های جهان، شکرگزاری و گسترش نیروی مثبت خیر در جامعه، احساس تعلق و یکی شدن با همه جهان	افزایش امید با دعا و نیایش، تقویت امید با احساس حمایت و رحمانیت پروردگار، احساس یگانگی با کل آفرینش، تعلق و نزدیک شدن حقیقی به	ارتباط با خداوند، زمینه‌ساز امید

	و آفریده‌های پروردگار	پروردگار	
	تولید محتوا برای شناخت صحیح دین، راه‌های به دست آوردن اطلاعات صحیح از دین، ارتقای قدرت نرم بر اساس شناخت صحیح از دین و کسب امید، لزوم پژوهش‌های نوین در حوزۀ دین و تولید محتوای مدرن در هویت‌یابی صحیح دینی، تولید محتوا و جریان‌شناسی صحیح در حوزه فرهنگ دینی	تولید محتوای دینی، هویت‌یابی و شناخت صحیح، پژوهش و شناخت مدون	تولید محتوای صحیح و نقش آن در هویت‌یابی دینی و کسب امید
شرایط مداخله‌گر	اعتقاد به فرج و گشایش الهی، راه‌گشا بودن اعتقاد به خدا، امید به حل مشکلات با توکل به خدا، حل شدن مصایب با اعتقاد به یاری پروردگار، تحمل سختی و امید به پروردگار، پذیرش رنج و لذت بردن از تحمل سختی، پذیرش سختی با ایمان به خدا، امید به اتمام سختی‌ها با ایمان پرودگار، اعتقاد به آسانی بعد از سختی با ایمان به پروردگار	امید به سپری شدن سختی‌ها با اعتقاد به پرودگار، صبر و تحمل و مقاومت در برابر سختی‌ها، پذیرش و تحمل سختی	صبر، تحمل رنج و امید به گشایش الهی
استراتژی‌ها	نذر کردن، خیرخواهی و امید به زندگی، اشاعه نوع‌دوستی در آموزه‌های دینی، دستگیری و کمک، احساس مفید بودن، امید به یاری‌رسانی خداوند با انجام کارهای خیرخواهانه، گسترش روحیه خیرخواهی و صله ارحام و احسان به دیگران	احسان و امید به حمایت‌های الهی، نیکوکاری و اشاعه امید	اشاعه مهروزی و احسان در آموزه‌های دینی
	شرکت در مراسم دینی، احساس آرامش و امید در مناسک دینی، احساس دلگرمی در تشریفات مذهبی، پررنگ شدن سرمایه اجتماعی در مراسم مذهبی، مشارکت در مناسک و نشاط جمعی، انسجام‌بخشی و احساس حمایت در مناسک دینی، دعا و امید	مشارکت‌ساز بودن دین، نشاط جمعی در مناسک‌گرایی دینی	همبسته‌ساز بودن دین

	پاسخ دادن به پرسش‌ها از طریق فناوری و منطق‌های مدرن، شناخت دین بر اساس اصل دین، به دست آوردن امید از طریق شناساندن اصل و واقعیت دین، ترویج دین‌داری درست و افزایش امید اجتماعی، نجات اصل دین از طریق فقه پویا و پاسخگو	فهم دین و واقعیت‌های دینی و نقش آن در ترویج امید، به دست آوردن امید از طریق پویایی دین و آگاهی واقعی	پاسخ به شبهات و شناخت حقیقت و افزایش آگاهی و نهادینه شدن امید واقعی
پیامدها	کاهش خودکشی، افزایش امید به آینده، افزایش امید فردی، افزایش امید اجتماعی و جمعی، افزایش امید مدنی، پویایی و نظم اجتماعی، همبستگی اجتماعی و مشارکت مصالحه‌جویانه، تقویت عدالت اجتماعی، افزایش نشاط جمعی و فعالیت‌های خیرخواهانه، از بین رفتن بی‌تفاوتی اجتماعی و فردی، مهرورزی اجتماعی و تقویت وجدان جمعی، کمک به نوع‌دوستی بیشتر و حمایت اجتماعی، ارتقا و بازسازی اعتماد اجتماعی	انسجام و همبستگی اجتماعی، ارتقای اعتماد و کاهش آسیب، تقویت خیرخواهی و رفع بی‌تفاوتی اجتماعی	کاهش آسیب‌های اجتماعی و گسترش همبستگی و تعلق اجتماعی

عاملیت دین‌داری در احیای چندوجهی امید اجتماعی

مقوله هسته‌ای حاصل از بررسی مفاهیم و مقوله‌ها در این پژوهش، «عاملیت دین‌داری در احیای چندوجهی امید اجتماعی» است که در برگیرنده مجموعه‌ای از عوامل، شرایط و زمینه‌های مختلف است. این امر نشان می‌دهد که نقش دین‌داری در نمود و بسط امید اجتماعی، تک‌علتی (در ابعاد فردی) نیست. بنابراین از ابعاد و زمینه‌های مختلف به آن می‌پردازد. امید اجتماعی از منظر علوم انسانی، دست‌کم در زمانه اخیر، بسیار مسئله‌مند طرح شده و دغدغه بخش زیادی از مردم و مسئولان به‌ویژه سیاست‌گذران فرهنگی نیز بوده است.

شرایط علّی

در بخش شرایط علّی، نقش دین در احیای امید اجتماعی در حقیقت به دنبال علل اصلی ارتقای امید با نقش‌آفرینی دین‌داری هستیم و یکی از نقش‌های معنادار و مؤثر مطرح‌شده که عاملی مهم در ارتقا و احیای امید اجتماعی در نظر گرفته می‌شود، امید به آخرت و دریافت پاداش الهی است.

زینب ۴۰ ساله، دکترای جامعه‌شناسی و پژوهشگر مطالعات زنان درباره نقش اعتقاد به آخرت و دریافت پاداش‌های پس از مرگ در جهان ابدی می‌گوید:

«توجه کنید که امید از روی هوا یا به شکل واهی ساخته نمی‌شود. باید فکر یا اندیشه‌ای عمیق به شما و زندگی معنا دهد. به نظر بنده هم هیچ عاملی در دنیای مدرن و ماشینی معاصر به اندازه دین، معنابخش و دلگرم‌کننده نیست. با این همه احساس تنهایی و ماشینی شدن، فقط و فقط به قول کانت، این اعتقادات و دین هست که مقداری آلام روحی به شما داده و به قول خودمانی نگهت می‌دارد. اینکه فکر کنی سختی‌ها و مشقت‌هایی که داری، زودگذر است و حتماً در جای دیگر جبران خواهد شد، به‌خودی‌خود امیدآفرین و دلگرم‌کننده است.»

رحمان ۵۵ ساله، دانش‌آموخته جامعه‌شناسی و مدرس سازمانی مهارت‌های زندگی درباره نقش دین‌داری در احیای امید و ترویج آن اینگونه می‌گوید:

«ببینید بر اساس تجربه‌ای که دارم بعد از این همه سال، دین و دین‌داری بین مردم ما همچنان جایگاه خودش رو داره، چه بخوای قبول کنی، چه نکنی. مردم ما هنوز تا غمی سراغشون می‌یاد، میگن یا خدا، یا ابوالفضل. خب این یا ابوالفضل، این یعنی امید؛ یعنی مدیریت غم و آرام شدن. همین که تو اوج غم و ناامیدی، میرن امامزاده و با لب خندان برمی‌گردن، یعنی دین در احیای امید شاهکار می‌کنه.»

شرایط زمینه‌ای

همواره عوامل بسترساز هر پدیده‌ای از جمله مهم‌ترین پارامترهای تعیین‌کنندهٔ آن پدیده است. یکی از شرایط زمینه‌ای بسترساز امید اجتماعی، ارتباط با خداوند است.

افزایش امید با دعا و نیایش، تقویت امید با احساس حمایت و رحمانیت پروردگار، احساس یگانگی با کل آفرینش، تعلق و نزدیک شدن حقیقی به پروردگار از جمله گزاره‌های مهم زمینه‌ساز افزایش امید اجتماعی و فردی است. علی پژوهشگر و استاد دانشگاه بر این باور است که:

«بزرگ‌ترین منبع امیدآفرین در جامعه، باور نسبت به خداوند و عشق و ارتباط با اونه. پرستش خداوند، احساس عشق و اعتماد قلبی، شکرگزاری و قدردانی از خداوند و تشکر بابت همه نعمات و آفریده‌هاش از مهم‌ترین منابع امیدآفرین در جامعه و به دست آوردن امید فردی و جمعی هست. در حقیقت شکرگزاری و ذکر مداوم نعمت‌هایی که خداوند به ما بخشیده، احساس مثبتی ایجاد می‌کنه که نتیجه‌اش، انگیزه بیشتر برای دریافت چیزهایی هست که می‌خوایم.»

از دیگر شرایط زمینه‌ساز افزایش امید اجتماعی، تولید محتوای صحیح و نقش آن در هویت‌یابی دینی و کسب امید است. جواد ۳۷ ساله، تقویت امید اجتماعی را در گرو ترویج دین‌داری دانسته، مسئولیت آن را برعهده مسئولان می‌داند:

«من فکر می‌کنم اصلِ خیلی مهم در رابطه با تقویت امید جمعی و اجتماعی از مسیر دین و دین‌داری در جامعه، توجه به ضرورت ترویج دین‌داری درست هست؛ مراقب دشمنان دین و امید مردم باشیم. مسئولیت خیلی سختی هست، هم برای سیاست‌گذاران، هم برای مجریان فرهنگی و دینی، هم برای متولیان دینی، هم برای مربیان و معلمان. لذا مسئله خیلی مهم، ترویج صحیح دین و دین‌داری است.»

شرایط مداخله‌گر

از شرایط مداخله‌گر در رابطه با ارتقای امید اجتماعی، صبر، تحمل رنج و امید به گشایش الهی است. از جمله گزاره‌ها در این‌باره، امید به سپری شدن سختی‌ها با اعتقاد به پروردگار، صبر، تحمل و مقاومت در برابر سختی‌ها و پذیرش و تحمل سختی است. سمانه ۴۱ ساله، مدیرعامل یک مؤسسه فرهنگی درباره نقش توکل به خداوند و زنده نگه داشتن یاد پروردگار می‌گوید:

«راستش رو بگم من نزدیک بـه ۴۲ سـال سـنمه و تنهـام. خـب در بیشـتر اوقات تنهام و به صورت غیر ارادی استرس و اضطراب دارم. چیز زیادی هم منو نمی‌تونه آروم کنه و دائماً از زندگی احساس نارضـایتی دارم. بـا وجـود اینکه مشکل مالی ندارم. حالا این وسط هر وقت یاد خدا می‌افتم یـا بهـش توکل می‌کنم، خیلی حال دلم بهتره. ممکنه نمازم رو هم مرتـب نخـونم یـا خیلی دین‌دار واقعی محسوب نشم، ولی توکل به خدا و اینکـه حـس کـنم همراه منه، خیلی بهم امید میده.»

محراب ۵۷ ساله، معلم بازنشسته که سال‌های زیـادی را بـه عنـوان مربـی پرورشـی مدرسه راهنمایی مشغول به کار بوده است، دربـاره رابطـهٔ میـان امیـد و دیـن‌داری، بـه مضمونی به نام معنای زندگی اشاره می‌کند:

«اعتقادات دینی، یک باور امیدبخش است، چراکه پاسخی محکم خواهد بود برای همه ناخوشی‌ها و دردهای این دنیا، برای همه تفاوت‌ها و نابرابری‌های مادی، چراکه می‌دانیم برای صاحب هر دو جهان، تفاوتی میـان دارا و نـدار، زشت و زیبا نیست و این جهان و همه اتفاق‌هـایش بـرای امتحـان ماسـت. دین، عامـل مهمـی بـرای تحمـل سـختی‌هـا و امیـد خواهـد بـود، وگرنـه پوچ‌گرایی و باور به مرگ به عنوان پایان همه‌چیز».

استراتژی‌ها

استراتژی‌ها نشان‌دهندهٔ کنش‌های معنادار کنشـگران اجتمـاعی در راسـتای موضـوع موردنظر هستند. مژگان ۴۸ ساله، نذر و احسان در دین را راهـی بـرای افـزایش امیـد و تقویت روحیه فردی می‌داند:

«نذر و نذر کردن هم مانند بسیاری از آیین‌ها و مناسک دینـی دیگـر دارای معنا و کارکرد خاص خودش برای جامعه انسانی است. در واقع نـذر کـردن، تحمل فرد رو در مقابل ناملایمات و سختی‌هایی که به او تحمیـل مـی‌شـه، افزایش می‌ده و امید به حل مشکلات و مصائب و غلبـه بـر اون رو در فـرد افزایش می‌ده و این اطمینـان رو بـه نذرکننـده مـی‌ده کـه نیـروی برتـر و خداوند، قابلیت تحمل دشواری کاری را که فرد می‌خواد انجام بده رو بـه او

می‌ده و نذرکننده را برای رویارویی با ایـن شـرایط و وضـعیت‌هـای مشـابه امیدوار می‌کنه».

حسین ۵۸ ساله، دکترای علوم سیاسی و هیئت‌علمی دانشگاه دربـاره رابطـه امیـد و دین‌داری اینگونه توضیح می‌دهد:

«شاید بهتر باشه صحبت‌هام رو با اشاره به مضمون کلـی یکـی از آیـه‌هـای قرآنی شروع کنم اونجا که میگه: «کسانی که کار نیکی انجام دهند، پاداشی بهتر از آن خواهند داشت و آنـان از وحشـت آن روز در امانـد». فکـر کـنم واضحه که موضوع احسان و نیکوکاری، چقدر با آرامش روحـی و روانـی در دنیا و امنیت کامل در آخرت در ارتباطه و چه سعادتی بالاتر از اینکه انسان در دنیا اضطراب و دلهره رو از خودش دور کنه، در آرامش باشه و در آخرت هم در امان».

پیامدها

آخرین بُعد از مدل پارادایمی، مربـوط بـه پیامدهاسـت. در بخـش پیامـدها، کـاهش خودکشی، افزایش امید به آینده، افزایش امید فردی، افزایش امیـد اجتمـاعی و جمعـی، افـزایش امیـد مـدنی، پویـایی و نظـم اجتمـاعی، همبسـتگی اجتمـاعی و مشـارکت مصالحه‌جویانه، تقویت عدالت اجتماعی، افزایش نشاط جمعی و فعالیت‌های خیرخواهانه، از بین رفتن بی‌تفاوتی اجتماعی و فردی، مهرورزی اجتماعی و تقویـت وجـدان جمعـی، کمک به نوع‌دوستی بیشتر و حمایت اجتماعی، ارتقا و بازسازی اعتماد اجتماعی، انسجام و همبسـتگی اجتمـاعی، ارتقـای اعتمـاد و کـاهش آسـیب، تقویـت خیرخـواهی و رفـع بی‌تفاوتی اجتماعی را شامل می‌شود.

نسترن درباره امید اجتماعی به نقش بسـیار مهـم باورهـای دینـی در جامعـه اشـاره می‌کند و بر این باور است که:

«دین‌داری، نقش مهمی در افزایش امید فـردی، افـزایش امیـد اجتمـاعی و جمعی، افزایش امید مدنی، پویایی و نظم اجتماعی دارد. باعث افزایش امید به آینده می‌شود. دین، مهم‌ترین عامـل امیـدبخش در جامعـه اسـت. دیـن باعث افزایش همبستگی اجتماعی می‌شـود. دیـن، امیـدآفرین اسـت. دیـن

باعث کاهش آسیب‌های اجتماعی می‌شود؛ کاهش اضطراب، استرس، غم، افسردگی، ناامیدی، افکار منفی، انزوا، تنهایی، عدم حمایت، ازهم‌پاشیدگی خانواده‌ها، طلاق، خیانت، اعتیاد، افکار مربوط به خودکشی و... . دین، عامل انسجام و همبستگی و وحدت است».

پارسا دکترای مدیریت فرهنگی با اشاره به نقش بسیار مهم دین، در افزایش سطح امید اجتماعی بر این باور است که:

«افراد دین‌دار به صورت کلی از سلامت روانی و اجتماعی بیشتری برخوردار هستند، چراکه به دلیل باورهای دینی، کمتر دچار احساسات منفی می‌شوند. افراد دین‌دار، مناسک‌گرا هم هستند. به دلیل حضور بیشتر در جمع افراد دین‌دار دیگر، از مشارکت اجتماعی بیشتری برخوردار هستند. اهل صله ارحام هستند و در نتیجه به جمع‌ها گرایش دارند و به احتمال قوی بانشاط‌تر هستند. از افکار مربوط به خودکشی هم می‌پرهیزند، حتی بعضاً ناامیدی را گناه کبیره می‌دانند».

بحث و نتیجه‌گیری

مدل پارادایمی پژوهش حاضر که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد، در قالب مقولهٔ هسته‌ای «عاملیت دین‌داری در احیای چندوجهی امید اجتماعی»، به زمینه‌ها (علی، مداخله‌گر و زمینه‌ای)، استراتژی‌ها و پیامدهایی پرداخته است که از ابعاد و زوایای مختلف، مسئله امید اجتماعی را در میان شهروندان تهران و از پنجره نگاه آنان به تصویر کشیده است. همچنان که والتر بنیامین در مفهوم «نگاه پرنده‌وار» خود بیان می‌کند، پژوهشگر زمانی می‌تواند ناظری ممتاز باشد که بتواند از نگاه تک‌بعدی پرهیز نموده، با نگرشی جامع و همه‌جانبه، مسائل را بررسی و کاوش کند.

مدل پارادایمی نقش دین‌داری در احیای امید اجتماعی

بر اساس این مدل، «امید به آخرت و دریافت پاداش الهی» و «جهان‌بینی دینی و معنابخشی زندگی» از جمله عوامل مهمی است که در قالب شرایط علی به احیای امید اجتماعی و ارتقای آن کمک می‌کند. امید به آخرت و دریافت پاداش الهی در اینجا به

عنوان یک تسهیلگر وارد شده و با القای مفاهیمی همچون زودگذر بودن، فانی بودن دنیا و باقی بودن آخرت، زندگی دوباره پس از مرگ، دریافت پاداش حقیقی پس از مرگ، جبران سختی‌ها در دنیای پس از مرگ و مواردی این‌چنینی که بارها در بیانات مشارکت‌کنندگان قابل مشاهده است، وجود سختی‌ها و مصائب را برای آنان تسهیل می‌کند. این یافته با نتایج پژوهش‌های مختار و همکاران (۱۴۰۲)، اوپنیکس (۲۰۲۳)، مو و همکاران (۲۰۲۳) و سینگ (۲۰۲۲) همسو است.

درباره مقوله «جهان‌بینی و معنابخشی زندگی»، از مصاحبه‌های انجام‌شده، از جمله مواردی که قابل برداشت است، وجود ویژگی تکثرگرایی است که از جمله ویژگی‌های زندگی در دنیا مدرن است. در زندگی مدرن، تنوع مشروع بوده که به واسطه آن، وجود خطوط فلسفی متفاوت برای مردمان متفاوت، مشروع است. به عبارتی دیگر مشارکت‌کنندگان به عنوان کنشگرانی فعال، نسبت به جهان آفرینش و زندگی انسان، جهان‌بینی‌هایی داشته‌اند که وجود خدا و زندگی پس از مرگ در آن مورد انکار قرار گرفته است و بر اساس تجربه زیسته برخی از افراد مورد مصاحبه، پایبندی به این تفکرات، افراد را به پوچی و اختلالات روانی- عصبی کشانده است. این یافته با نتایج پژوهش‌های مختار و همکاران (۱۴۰۲)، مکوندی و بهزادی (۱۴۰۰)، عبداللهی (۱۳۹۹)، امیرخان‌نژاد و صباغ (۱۳۹۵) و افشانی و جعفری (۱۳۹۵) بار دیگر تأکید شده است.

در گام بعدی، شرایط زمینه‌ای مورد توجه قرار می‌گیرد که به مجموعهٔ خاصی از شرایط اشاره می‌کند که در یک زمان و مکان خاص جمع شده تا مجموعه اوضاع، احوال و مسائلی را پدید آورند که اشخاص با عمل و تعاملات خاص به آنها پاسخ می‌دهند. از جمله شرایط زمینه‌ساز امید اجتماعی در مشارکت‌کنندگان این پژوهش، ارتباط با خداوند و تولید محتوای صحیح و نقش آن در هویت‌یابی دینی آنان است. بر اساس تجربهٔ زیستهٔ مصاحبه‌شوندگان این پژوهش، اهمیت ارتباط با خداوند از آنجا ناشی می‌شود که ارتباط مطلوب با خداوند به آنان، احساس امنیت و حمایت شدن از جانب یک قدرت برتر ارائه می‌دهد و برای تقویت هرچه بیشتر این ارتباط، افراد انجام هنجارهایی همچون دعا کردن، شکرگذاری و پرستش خداوند در تمامی حالات را در نظر می‌گیرند. پژوهشگرانی همچون اوپنیکس (۲۰۲۳)، مو و همکاران (۲۰۲۳)، عبداللهی (۱۳۹۹)، مردانی‌فر و همکاران (۱۳۹۸)، امیرخان‌نژاد و صباغ (۱۳۹۵) و افشانی و جعفری (۱۳۹۵)، هر کدام در زمینه

تأثیراتی که ارتباط با خداوند برای افراد به همراه داشته است، پژوهش‌هایی انجام داده‌اند و به صورت مستمر بر این یافته تأیید کرده‌اند.

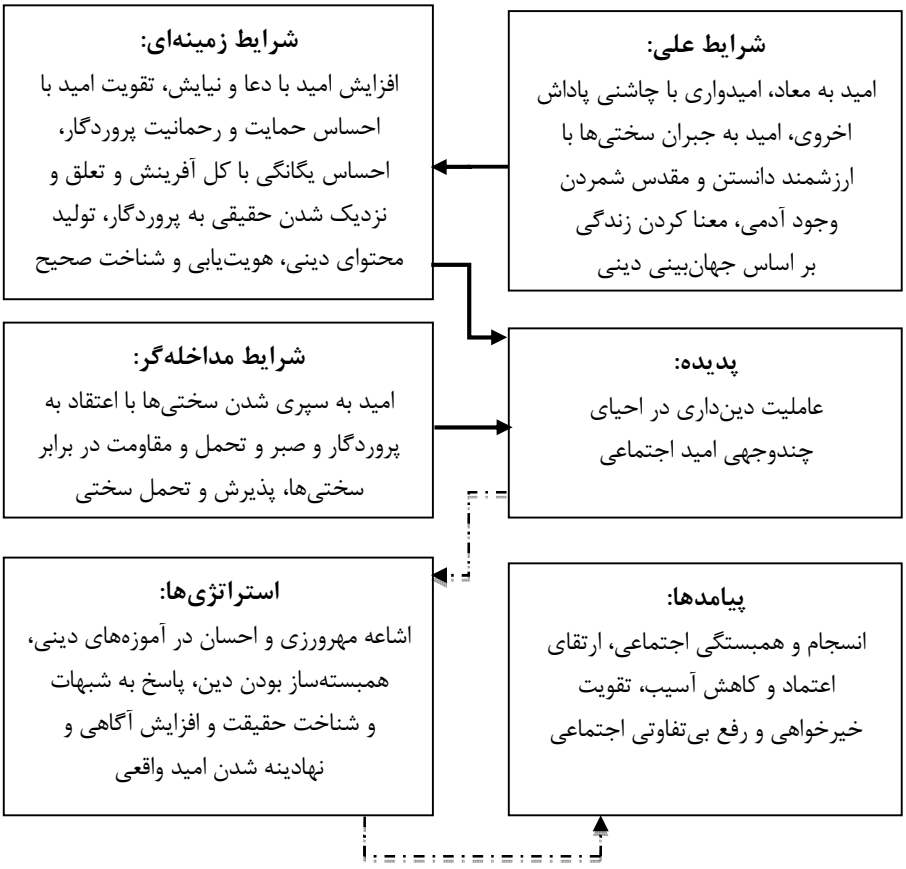
ارتباط با خداوند در تعامل متقابل با عامل زمینه‌ای دیگری با عنوان «تولید محتوای صحیح و نقش آن در هویت‌یابی دینی» تقویت می‌شود. برخی از افراد مورد مصاحبه بر این اعتقاد هستند که ترویج دین‌داری صحیح و عاری از شبهه و انحراف در جهت کسب هویت دینی مثبت، امری اجتناب‌ناپذیر است. در زمینه ایجاد و کسب شناخت صحیح از دین، هرچند مشارکت‌کنندگان خود را به عنوان مهم‌ترین عامل معرفی می‌کنند، معتقدند که این موضوع نباید باعث شود که سیاست‌گذاران کلان در زمینه ایجاد شرایط مناسب برای شناخت صحیح دین، شناسایی و شناساندن راه‌های صحیح کسب اطلاعات دینی قابل اعتماد، شناسایی و مقابله با جریان‌های انحرافی و حمایت از پژوهش‌های نوین دینی را فراموش نمایند. مختار و همکاران (۱۴۰۲)، کلانتری و همکاران (۱۴۰۱)، مکوندی و بهزادی (۱۴۰۰)، مردانی‌فر و همکاران (۱۳۹۸)، امیرخان‌نژاد و صباغ (۱۳۹۵) و افشانی و جعفری (۱۳۹۵)، هر کدام در حوزه‌های مورد پژوهش خود بر شیوه‌های ارتباط با خداوند و کیفیت این ارتباط، توجه نشان داده و بر نقش شناخت صحیح در شکل‌گیری هویت افراد و افزایش امید اجتماعی تأکید کرده‌اند.

در مقابل شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌ای وجود دارد که در نقش تشدیدکننده، تغییردهنده و در مواقعی هم کُندکنندهٔ پدیده (احیای چندجانبه امید اجتماعی) ایفای نقش می‌کنند. تعدادی از مشارکت‌کنندگان در مصاحبه‌های خود از شرایط آزاردهنده‌ای همچون تنهایی، وجود غیر ارادی استرس و اضطراب، دشواری‌ها، شکست‌ها، رنج‌های روحی و جسمی و... یاد کرده‌اند که در مقاطعی از زندگی، آنان را دچار آزار نموده است، اما با توکل بر خدا و با نگاهی مثبت به این شرایط رنج‌آور، آن را برای تقویت ایمان و تقوای خود مفید دانسته‌اند و ایمان دارند که تنها با توکل بر خدا توانسته‌اند این سختی‌ها را با امید گشایش الهی تحمل نمایند. این دیدگاه‌ها در مقولهٔ گزینشی «صبر، تحمل رنج و امید به گشایش الهی» منعکس شده است. محققانی همچون اوپنیکس (۲۰۲۳)، مو و همکاران (۲۰۲۳)، کشوفی (۲۰۲۲)، مختار و همکاران (۱۴۰۲) و مکوندی و بهزادی (۱۴۰۰) با ارائه نتایجی درباره واکنش‌های انطباقی، تحمل‌پذیری و انعطاف‌پذیری که افراد دین‌دار در مقابل شرایط غیر منتظره چالش‌برانگیز همچون فقر

اقتصادی، بیگانگی اجتماعی، ناامیدی اجتماعی و نارضایتی اجتماعی از خود نشان می‌دهند، بر نقش تشدیدکنندگی دین‌داری در احیای چندجانبه امید اجتماعی تأکید کرده‌اند و یافته‌های این پژوهش نیز تأییدی بر این یافته‌هاست.

در زمینه استراتژی‌ها، مشارکت‌کنندگان، راه‌های مختلفی برای افزایش و تقویت امید اجتماعی خود دنبال می‌کردند. اشاعه مهرورزی و احسان در قالب هنجارهایی چون نذر، از جمله مواردی است که برخی از افراد مورد مصاحبه در زندگی روزمره خود دنبال می‌کنند و آن را دارای کارکرد می‌دانند. مصاحبه‌های صورت‌گرفته گویای آن است که رفتارهای معنوی و مذهبی مانند نذر و احسان با تقویت ارتباط افراد با نیرویی برتر و خداوند، تحمل افراد را در مقابل ناملایمات و سختی‌هایی که بر آنان تحمیل می‌شود افزایش می‌دهد. اهداف افراد از انجام نذر و احسان با افزایش امیدواری به حل مسائل و مشکلات و غلبه بر آن در ارتباط است که در نهایت به آرامش روحی و روانی آنان در دنیا و آخرت منجر می‌شود. شرکت در مراسم دینی و انجام مناسک‌های مرتبط با آن که با کارکرد مشارکت‌ساز بودن دین و ایجاد نشاط جمعی در ارتباط است، از جمله استراتژی‌های دیگری بوده که شرکت‌کنندگان در زندگی روزمره در مواقعی از اوقات خود دنبال می‌کنند تا از این طریق پیوندها و روابط خود را مستحکم نموده، به انسجام اجتماعی نائل شوند. این مسئله در قالب مقولهٔ «همبسته‌ساز بودن دین» بیان شده است.

در بخشی دیگر از این پژوهش، مشارکت‌کنندگان از تأثیراتی که امیدواری اجتماعی در زندگی فردی و اجتماعی آنان برجای گذاشته است، بحث می‌کنند و معتقدند که دین‌داری با افزایش امیدواری اجتماعی آنان موجب شده است که نسبت به گذشته کمتر به افکار خودکشی دچار شوند، در روابط اجتماعی خود رویکردی مصالحه‌جویانه در پیش بگیرند، عدالت‌محور رفتار نمایند، در فعالیت‌های خیرخواهانه بیشتر مشارکت داشته باشند، نسبت به نزدیکان و اطرافیان بی‌تفاوتی کمتری نشان دهند و... . تمامی این موارد به صورت چرخه‌ای، امیدواری اجتماعی آنان را تقویت می‌کند.



شکل ۱- مدل پارادایمی نقش دین‌داری در احیای امید اجتماعی

پی‌نوشت

۱. ولا تیاسوا من روح الله، انه لاییاس من روح الله الا القوم الکافرون (یوسف: ۷۸).
۲. فلاتکن من القانطین قال ومَن یقنط من رحمهٔ ربه الا الضالون (حجر ۵۵ و ۶۵).
۳. ظانین بالله ظن السوء (فتح: ۶).
۴. یظنون بالله غیر الحق ظن الجاهلیه (آل عمران: ۱۵۴).

منابع

افشانی، سید علیرضا و زینب جعفری (۱۳۹۵) «رابطه دین‌داری و امید به آینده در بین دانشجویان دانشگاه یزد»، فصلنامه فرهنگ در دانشگاه اسلامی، سال ششم، شماره ۲ (پیاپی ۱۹)، صص ۲۱۰-۱۹۱.

امیرپناهی، محمد و دیگران (۱۳۹۷) «سنجش وضعیت امید اجتماعی در استان‌های کشور»، چکیده مقالات اولین همایش علمی امید اجتماعی در ایران، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.

امیرخان‌نژاد، امیرعلی و محمد صباغ (۱۳۹۴) «بررسی رابطه بین بیگانگی اجتماعی، فقر اقتصادی و اعتقادات دینی با امید به آینده دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی مرند»، مطالعات جامعه‌شناسی، دوره هفتم، شماره، ۲۶، صص ۷-۱۹.

تاج‌بخش، غلامرضا و دیگران (۱۴۰۱) «واکاوی نقش دین در سلامت اجتماعی- روانی در مواجهه با پاندومی کووید-۱۹»، اسلام و مطالعات اجتماعی، سال دهم، شماره ۱ (پیاپی ۳۷)، صص ۱۵۰-۱۸۱.

سراج‌زاده، سید حسین (۱۳۸۴) چالش‌های دین و مدرنیه: مقالاتی جامعه‌شناختی در دین‌داری و سکولار شدن، تهران، طرح نو.

شجاعی زند، علیرضا (۱۳۹۱) جامعه‌شناسی دین، تهران، نشرنی.

شریف‌زاده، فتاح و دیگران (۱۳۹۶) «تأثیر فرهنگ سازمانی و اخلاق حرفه‌ای بر اثربخشی سازمان»؛ فصلنامهٔ مدیریت سازمان‌های دولتی، سال دوم، شمارهٔ ۱، صص ۷-۲۸.

عباس‌زاده محمد و دیگران (۱۳۹۵) «مطالعه نقش دین‌داری در توسعه امید به آینده در بین شهروندان آذرشهر»، دین و سلامت، سال چهارم، شماره ۱، صص ۴۷-۵۶.

عبداللهی، عادل (۱۳۹۹) «بررسی عوامل جمعیتی و اقتصادی- اجتماعی مؤثر بر امید به آینده در شهر تهران»، مطالعات جمعیتی، دوره ششم، شماره ۱ (پیاپی ۱۱)، صص ۳۱۵-۳۴۲.

قادری، صلاح‌الدین و نیلوفر اورعی (۱۴۰۰) «دین و دین‌داری و کووید ۱۹: بخشی از مسئله، بخشی از راه‌حل»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره چهاردهم، شماره ۴، صص ۷۶-۱۰۵.

کلانتری، حمیدرضا و دیگران (۱۴۰۱) «الگوی داده‌بنیاد برساخت امید اجتماعی در رسانه ملی»، پاسداری فرهنگی انقلاب اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۲۶، صص ۲۵۷-۲۸۶.

گزارش آینده‌پژوهی ایران (۱۳۹۷) قابل بازیابی در: www.ayandehban.ir/iran.

طالبی، رها (۱۴۰۳) تبیین امید اجتماعی در شهر تهران و ارایه توصیه های سیاستی، پایان نامه دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

مالمیر، مهدی (۱۴۰۰) وضعیت امید اجتماعی در ایران، گزارش رصد فرهنگی (۱۸)، نشر پژوهشگاه

فرهنگ، هنر و ارتباطات.

مختار، جلیل و دیگران (۱۴۰۲) «دوگانهٔ امید و یأس اجتماعی در دولت دوازدهم، بررسی عوامل، زمینه و پیامدها»، تغییرات اجتماعی- فرهنگی، سال بیستم، شماره ۱، صص ۲۲-۵۹.

مردانی‌فر، فهیمه و دیگران (۱۳۹۸) «سرمایه اجتماعی و امید به آینده در میان دانشجویان (مطالعه موردی: دانشگاه‌های شهر بندرعباس)»، مدیریت سرمایه اجتماعی، دوره ششم، شماره اول، صص ۸۵-۱۰۴.

مشایخی، محمد و دیگران (۱۴۰۱) «بررسی رابطه اعتماد به کیفیت حکمرانی و امید اجتماعی در بین جوانان شهر بوشهر»، ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال پنجم، شماره ۱۲، صص ۲۲۷۳-۲۲۹۴.

مکوندی، فؤاد و عبدالکریم بهزادی (۱۴۰۰) «بازآفرینی اجتماعی با بهره‌گیری از الگوی حکمرانی جامع»، فصلنامه تعالی منابع انسانی، سال دوم، شماره ۲، صص ۱۸-۴۰.

مؤمنی، مریم و دیگران (۱۳۹۴) «بررسی رابطه دین‌داری و امیدواری اجتماعی در دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه شهر شیراز»، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست‌وششم، شماره ۳، صص ۱۹۵-۲۰۸.

Bryant, J., & Ellard. J. (2015) Hope as a form of agency in the future thinking of disenfranchised young people. Journal of Youth Studies, 18 (4), 485-499.

Frumkin, H. (2022) Hope, Health, and the Climate Crisis. The Journal of Climate Change and Health, 100115.

Keshoofy, A. (2022) Predictors of Hope and Hopelessness in Post-Secondary Students (Doctoral dissertation, University of Guelph).

Krafft, A. M., Perrig-Chiello, P., & Walker, A. M. (Eds.) (2018) Hope for a good life: Results of the hope-barometer international research program (Vol. 72) Springer.

Long, K. N., Kim, E. S., Chen, Y., Wilson, M. F., Worthington Jr, E. L., & VanderWeele, T. J. (2020), The role of hope in subsequent health and wellbeing for older adults: An outcome-wide longitudinal approach. Global Epidemiology, 2, 100018.

Marciano, H., Eshel, Y., Kimhi, S., & Adini, B. (2022) Hope and Fear of Threats as Predictors of Coping with Two Major Adversities, the COVID-19 Pandemic and an Armed Conflict. International Journal of Environmental Research and Public Health, 19(3), 1123.

Merriam, S. (2009) Qualitative Research: A Guide to Design and Implementation. San Francisco: Jossey-Bass.

Mo, Y., Zhao, J., & Tang, T. L. P. (2023) Religious beliefs inspire sustainable HOPE (Help Ourselves Protect the Environment): Culture, religion, dogma, and liturgy—The Matthew Effect in religious social responsibility. Journal of

Business Ethics, 184(3), 665-685.
Ngai, S. S. Y., Cheung, C. K., Zhou, Q., Zhang, J., Ng, Y. H., Yu, E. N. H., ... & Wong, L. M. (2023) Hope, career competency, and social well-being among non-engaged youth in Hong Kong: a longitudinal network analysis. Current Psychology, 1-16.
Singh, S. (2022) Psychological Well-Being of Youth: The Role of Gratitude and Hope. Journal of Psychology and Behavior Studies, 2(1), 01-04.
Snyder, C.R. (2000) Handbook of hope. copyright © by Academic press.
Upenieks, L. (2023) "The assurance of things hoped for, the conviction of things not seen": racial differences in the effects of changes in religiosity and hope in later life. Journal of Religion, Spirituality & Aging, 35(2), 112-138.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»
شماره هشتم، تابستان ۱۴۰۲: ۱۳۴-۱۰۵
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۰
نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل جامعه‌شناختی مؤلفه‌های فرهنگی ازدواج در توئیت‌های فارسی

زهرا شیخ*
باقر ساروخانی**
خدیجه ذوالقدر***

چکیده

ازدواج، امری کلیدی در نهاد خانواده و به تبع آن ساختار اجتماعی جامعه است که در طول تاریخ با تغییر همراه بوده است. داشتن شناخت در این حوزه به سیاست‌گذاران کمک می‌کند تا ایده‌های اذهان جامعه را بشناسند، از نگرش‌ها آگاهی داشته باشند و متناسب با اوضاع جامعه، برنامه‌ریزی کنند. در این پژوهش، هدف، استخراج نگرش‌ها و مطالبات؛ و در نهایت تحلیل و بررسی مؤلفهٔ فرهنگی «ازدواج» بوده است. مؤلفه‌های فرهنگی به نگرش‌ها و ارزش‌ها و اولویت‌های ذهنی افراد در موضوع ازدواج می‌پردازد. روش تحقیق، تحلیل محتوای کیفی از نوع استقرایی و جامعه آماری، کاربران فارسی‌زبان شبکه X، شیوه نمونه‌گیری تمام‌شماری توئیت‌های مرتبط با ازدواج در نیمه دوم سال ۱۴۰۰ بوده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نگرش افراد به موضوع ازدواج به نظریهٔ روابط سیال باومن و نظریهٔ شخصی‌سازیِ ساروخانی، نزدیک است. بررسی محتوای توئیت‌ها نشان می‌دهد که حفظ فردیت و قدرت انتخاب، اولویتی جدی برای کاربران داشته، آنها در

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
Sheikh.zahra84@gmail.com
** نویسنده مسئول: استاد گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
b.saroukhani@yahoo.com
***استادیار گروه مطالعات زنان، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
kzolghadr@srbiau.ac.ir

ساحت‌های مختلف زندگی مطابق سلیقه و شرایط و خواست شخصی تصمیم می‌گیرند و دیگر کلان‌روایتی بر افکار و تصمیم‌های افراد سایه‌گستر نیست. بدیهی است که این روابط سیال، ناامنی روانی برای افراد در پی دارد و فردگرایی تشدیدشده می‌تواند خانواده را از نهادی اجتماعی با کارکردهای عاطفی و تولید نسل و جامعه‌پذیری خارج کرده، سلامت جامعه را به خطر بیندازد.

واژه‌های کلیدی: ازدواج، خانواده، روابط سیال، تحلیل محتوای کیفی و شبکه اجتماعی X.

مقدمه

ازدواج در طول تاریخ با توجه به شرایط اجتماعی، زمانی و جغرافیایی، اشکال و انواع متعددی داشته، همچنان روند تغییر و تنوع آن ادامه دارد. در همه ادوار ازدواج در اشکال قومی یا گروهی تا تک‌همسری، به عنوان امری اجتماعی و کنشی در خدمت اجتماع و عنصر کلیدی در بقای جامعه و تولید نسل بوده، همیشه به عنوان ضرورتِ فرزندآوری، جایگاه ویژه‌ای داشته است.

در عصر مدرنیته و توجه به فرد بود که نگاه به ازدواج به عنوان امری شخصی و با رضایت و خواست او مطرح شده، کارکرد اجتماعی ازدواج کمرنگ گردید و دیگر امری طبیعی و ضروری برای بقای جامعه نبود. ازدواج در اختیار «فرد»، خواسته‌ها و منافع او قرار گرفت و کارکردش به برآوردن نیازها و جلب رضایت افراد تغییر کرد. حالا «فرد» بود که مشخص می‌کرد چه زمانی، چگونه و آیا اصلاً تمایلی به ازدواج دارد یا خیر.

در ازدواج، همچون بسیاری از مقوله‌های اجتماعی دیگر، دو عنصر اساسی در نوع تصمیم‌گیری و کنش افراد تأثیرگذارند: عوامل عینی و عوامل ذهنی. در دسته عوامل ذهنی، فرهنگ مؤلفه‌ای بسیار مهم است. فرهنگ، گستره‌ای به وسعت هنر، ادبیات، تاریخ، مذهب، محیط زندگی، تجربه‌های شخصی و آداب و سنن و ... است که افراد بر اساس آن، سبک زندگی، اعتقادات، انتخاب‌ها، گزینش و اولویت‌هاشان را تعریف می‌کنند. بررسی مؤلفهٔ فرهنگی ازدواج، یعنی قرار است نگرش، بینش، ارزش‌ها، اولویت‌ها و دغدغه‌های ذهنی افراد نسبت به ازدواج مطالعه شود، تا در پایان بتوان تصویری روشن از نوع و زاویه نگاهِ فرهنگی به ازدواج در میان کاربران فارسی‌زبان شبکه ایکس استخراج کرد.

هر تغییر و تحول در امر ازدواج، به طور مستقیم تغییراتی را در خانواده، روابط والد-فرزندی، نگرش به فرزندآوری، تربیت فرزند و کنش نسل‌های بعدی به وجود خواهد آورد. از این‌رو مطالعهٔ ازدواج از منظر تغییرات فرهنگی می‌تواند نگاهی آینده‌نگر نسبت به خانواده و وضعیت جامعه ایرانی در سال‌های آتی به محققان و سیاست‌گذاران فرهنگی ارائه دهد.

امروزه شبکه‌های اجتماعی که بر بستر تارگستر جهانی (اینترنت) ساخته شده‌اند، بخش بزرگی از تعاملات و مراودات انسان‌ها را با اجتماعشان ساخته‌اند. فضای مجازی به

یک ضرورت و چه‌بسا در بسیاری مواقع به تنها راه ارتباط تبدیل شده است. شبکه‌های ارتباطی متفاوتی در فضای مجازی وجود دارد؛ ازجمله شبکه‌های ارتباطی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، X (توئیتر سابق) و... .

توئیتر (۲۰۰۶) که در سال ۲۰۲۳ به X تغییر نام داد، یکی از پلت‌فرم‌های شبکه‌های اجتماعی است که برای تبادل و انتشار اطلاعات در میان افراد استفاده می‌شود و استقبال جهانیِ خوبی از آن شده است، به طوری که بستری را برای بیان نظرهای سیاست‌مداران ترازِ اول کشورها فراهم کرده است. کاربران می‌توانند پیام‌های خود را در محدودهٔ ۱۴۰ کاراکتر با دیگران به اشتراک گذارند.

کاربران ایرانی نیز از این فضا برای گفت‌وگو و تبادل ایده و نظر استفاده می‌کنند. دلایل انتخاب پلتفرم X برای این پژوهش موارد زیر بوده است:

۱- **متن‌محور بودن:** معمولاً افرادی که اهل حرف زدن، نوشتن و خواندن هستند، در این فضا فعالیت می‌کنند. افراد در جمله‌هایی کوتاه، نظرها، حرف‌ها، نقدها، پیشنهادها و... را ارائه می‌دهند.

۲- **شایع بودن آن:** به‌رغم فیلتر بودن X در ایران، این شبکه اجتماعی بسیار مورد استفاده مردم قرار گرفته است، از سیاست‌مداران تا فعالان فرهنگی و علمی و مردم عادی، اعم از زن و مرد، خانه‌دار، جوان، میان‌سال، شاغل و... .

۳- **ویژگی گمنامی برخی افراد:** این فضا همچون دیگر فضاهای مجازی قابلیت گمنام بودن را دارد و باعث می‌شود که افراد، آزادانه آنچه را در خانه‌ها می‌گذرد، توئیت کنند. خانه و خانواده در تاریخ ایران، اندرونی حساب می‌شده که دسترسی به اطلاعات دقیق و صحیح پیرامون آن، بسیار سخت و اگر با ارزش‌های حاکمیت موافق نباشد، چه‌بسا غیر ممکن است. اما در فضای گمنامی توئیتر، افراد از زندگی خصوصی خود حرف می‌زنند و می‌توان جلوه‌های پنهان خانواده ایرانیِ کنونی را در این فضا یافت و به تصویری واقعی‌تر از مصاحبه‌های رسمی و آنچه در بطن جامعه می‌گذرد دست یافت. البته در این ویژگی، خطر غیر واقعی بودن هم وجود دارد که سعی می‌شود با جامعه آماری گسترده، این خطر را کاهش داد. شایان ذکر است که اتفاقاً افراد شناخته‌شده، مخاطبان بیشتری دارند و واکنش‌ها نسبت به توئیت آنها بیشتر است؛ اما مطلبی که باید درباره هویت

ناشناس گفته شود این است که معمولاً به مرور زمان غیر واقعی بودن از دل گفته‌ها و نوشته‌های فرد بر اساس تناقضات آشکار می‌شود.

اهمیت دیگر بررسی فضای مجازی، در قدرت تسری آن است؛ مراوده طولانی‌مدت و مواجهه با اندیشه‌های صاحب صفحه به مرور ذهن مخاطب را آماده پذیرش آن نوع تفکر و سبک زندگی می‌کند. اوث راجرز معتقد است که ارتباطات، عامل دگرگونی اجتماعی هستند؛ زیرا رسانه‌ها می‌توانند به سرعت بر گروه‌های مختلف جامعه اثرگذار باشند، عوامل زمانی و مکانی را برطرف کنند و امواج خود را به‌راحتی به همه نقاط دنیا بفرستند (افشانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۲۰).

از این‌رو توجه این پژوهش به سمت محتوای تولیدشده در فضای X و اثرگذاری آن بر ذهن مخاطب معطوف شد. همان‌طور که جرج گربنر در «نظریه کاشت» عنوان می‌کند، مداومت در مواجهه با یک مقوله، منجر به پذیرش و قبول آن می‌شود. رویکرد کاشت، به رسانه‌های جمعی به عنوان عامل اجتماعی شدن می‌نگرد. اهمیت رسانه در خلق راه‌های مشترک، انتخاب و نگریستن به رویدادهاست. او این روش را کاشت انگاره‌های غالب می‌خواند. در واقع رسانه، گرایش به این دارد که روایت‌هایی یکسان و نسبتاً مورد وفاق از واقعیت اجتماعی ارائه دهد و مخاطبان خود را نیز سازگار (فرهنگ‌پذیری) با آن کند (باقری بنجار و یمینی بیدار، ۱۳۹۸: ۱۰۵). می‌توان گفت که در اثر مداومت و ارتباط مستمر، آن شیوه تفکر، درونی می‌شود و عادات و رفتارهایمان یا به قول بوردیو، عادت‌واره‌هایمان شکل می‌گیرد (ر.ک: بوردیو، ۱۳۹۸).

امروزه تعداد زیادی از مردم با اطلاعاتی که از رسانه‌ها می‌گیرند، عقایدشان را شکل می‌دهند و رفتارهایشان را بر اساس آن بنا می‌کنند. با توجه به اینکه ارتباطات مجازی، روزبه‌روز گسترده‌تر و شکل غالب‌تری از ارتباطات رودررو را ساخته، تبدیل به رسانه‌ای پرقدرت شده‌اند و می‌توانند تأثیرهایی بنیادین بر ارزش‌های افراد بگذارد، ضرورت انجام این پژوهش بیشتر شده تا بدانیم چه اطلاعاتی از رسانه‌های مجازی در باب خانواده در حال انتقال و همه‌گیر شدن است و چه الگوهای رفتاری قدیم یا جدیدی در حال بازسازی و گسترش است.

با توجه به مقدمه یادشده، در بیان مسئله می‌توان گفت که شناختِ چیستیِ

محتوای توئیت‌های کاربران فارسی‌زبان شبکه اجتماعی X درباره ازدواج و اینکه ارزش‌ها و بینش‌ها و اولویت‌ها و دغدغه‌های آنان در باب ازدواج چیست و آنها را در چه مقوله‌هایی می‌توان جای‌گذاری و با چه نظریه‌هایی می‌توان تبیین کرد، پرسش اصلی این پژوهش است.

هدف پژوهش نیز بررسی موضوعات مورد بحث در باب ازدواج و شناسایی اشکال رابطه‌های خارج از ازدواج رسمی، استخراج مقوله‌های اصلی و در نهایت تحلیل موضوعات کلیدی در ازدواج در نزد کاربران توئیتر فارسی و استخراج نگرش‌ها و مطالبات آنان بوده است تا در نهایت بتوان گفتمان غالب درباره ازدواج را به همراه تحلیلی جامعه‌شناختی ارائه کرد.

پرسش‌های پژوهش

۱. موضوعات مورد بحث در باب ازدواج، نزد کاربران فارسی‌زبان شبکه X، چه موضوعاتی است؟
۲. چه اشکالی از رابطه (از شکل ازدواج رسمیِ ثبت‌شده تا...) را می‌توان در محتوای توئیت‌ها مشاهده کرد؟
۳. در موضوعات مورد بحث درباره ازدواج، مقوله‌های اصلی کدامند؟
۴. «گفتمان ازدواج» در شبکه اجتماعی X، بیشتر به چه نوع گفتمانی نزدیک است؟

پیشینه تجربی

کیان‌پور و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله خود با عنوان «عوامل مرتبط با گرایش جوانان به تجرد» نتیجه گرفته‌اند که میان متغیرهایی چون دلبستگی به والدین، فردی بودن انتخاب همسر، انتظار آرمان‌گرایانه از ازدواج، داشتن تمکن مالی، اعتقاد به هزینه- فرصت ازدواج و معاشرت با جنس مخالف، ارتباط معنادار وجود دارد. انتخاب فردی از نظر او، در مقابل انتخاب خانواده یا مصلحت جمع، عنصر مهمی در نظر جوانان برای ازدواج است.

در پژوهش «تغییرات الگوی ازدواج و تأثیر آن بر طلاق قطعی»، شعبانی و همکاران

(۱۴۰۰) در نمونه‌های طلاق، شیوه‌های همسرگزینی را مطالعه کرده تا به الگوهای ازدواجی که احتمال طلاق در آنها بالاست، دست یابد. وی عنصر کلیدی در بقای ازدواج را مراقبت و اهمیت دادن به عشق و صمیمیت در روابط پس از ازدواج عنوان می‌کند.

اکبرزاده (۱۳۹۹) در پایان‌نامه خویش با عنوان «تجربه عشق و تعهد در ازدواج سفید بر اساس نظریه مبنایی (مورد مطالعه: شهر اصفهان)» با روش کیفی و انجام ۲۲ مصاحبه نشان داد که عشق و تعهد در ازدواج سفید نه‌تنها مفاهیمی با معنای ثابت و مطلق نیستند، بلکه طی زمان و مکان و برحسب شرایط، تغییر یافته و معنایی وسیع، چندبعدی، نسبی و سیال دارند؛ به طوری که نمی‌توان این مفاهیم را در این سبک از زندگی، ذیل یک قاعده کلی ارزش‌گذاری کرد. وی، وجوه مشترک مفهوم عشق در ازدواج سفید را شامل «سیالیت»، «کیفیت»، «عمل‌گرایی»، «ایده‌آل‌گرایی»، «واقع‌گرایی»، «چندبعدی بودن عشق»، «آنی و لحظه‌ای بودن» یا «تدریجی و فرآیندی بودن عشق» بیان کرده و درباره «تعهد» در ازدواج سفید، انواع اخلاق متعارف تا اخلاق فراعرفی را شناسایی کرده است.

امیدوار (۱۳۹۸) در پایان‌نامه خود با عنوان «مطالعه جامعه‌شناختی پدیده همباشی»، این پدیده را از نگاه همباش‌ها، روحانیون و جامعه‌شناسان بررسی می‌کند. محقق علت تمایل همباش‌ها را به این سبک زندگی، در فاصله بین بلوغ جنسی و بلوغ اقتصادی، مهاجرت شغلی- تحصیلی، تجربه زندگی مجردی به عنوان شرایط زمینه‌ای، تغییر سبک زندگی، تقدس‌زدایی از ازدواج و... عنوان کرده است. از نظر روحانیون، عوامل دینی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و فردی، از جمله عوامل تأثیرگذار بر رشد پدیدهٔ همباشی است. از نظر جامعه‌شناسان نیز عوامل اجتماعی (فردگرایی، رشد عقلانیت، رشد مدرنیته، ضرورت اجتماعی و رشد کارکرد منفی خانواده)، عوامل فرهنگی (گمنامی، فقدان آموزش، شکل‌گیری رابطهٔ سیال عاطفی، پذیرش دوستی دختر و پسر، سنت‌شکنی و جاذبه همباشی)، عوامل اقتصادی (مصرف‌گرایی، بی‌ثباتی اقتصادی و افزایش هزینه‌های زندگی) و عوامل فردی (رضایت از زندگی همباشی، ترس از طلاق و ویژگی شخصیتی متفاوت) به عنوان عوامل تأثیرگذار بر رشد پدیدهٔ همباشی است.

هاشمی گل‌مهر و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهش خود تلاش کرده‌اند تا الگوی ازدواج موفق را استخراج کند. یافته‌های پژوهش نشان داده که ایجاد یک ازدواج موفق در گرو شفاف‌سازی، احساس آزادی، پذیرش تفاوت‌های شخصیتی، کسب مهارت‌های ارتباطی، درک متقابل و گفت‌وگوی باز و بی‌پرده است.

رحیمی و رضایی (۱۳۹۶) در مقالهٔ «مطالعه سیر تحول صمیمیت و روابط شخصی در خانواده ایرانی» به مطالعه روابط شخصی افراد و صمیمیت و عاطفه در روابط خانواده ایرانی از سه دهه گذشته پرداخته‌اند. یافته‌ها، افزایش فردگرایی در تعاملات شخصی افراد، افزایش صمیمیت به خارج از مرزهای خویشاوندی، افزایش صمیمیت در ارتباط با جنس مخالف و ارتباطات مجازی را تأیید کرده که موجب شکل‌گیری پیکربندی متفاوتی در خانواده ایرانی شده است.

آلندورف[1] و همکاران (۲۰۲۳) در پژوهش خود به نیم قرن روند نگرش خانواده در ایالات‌متحده پرداخته‌اند؛ از جمله نگرش به جنسیت، ازدواج، فرزندآوری، زندگی مشترک، رابطه جنسی خارج از ازدواج، طلاق و روابط همجنس‌گرایان. این روندها از دریچه ایده‌آلیسم توسعه‌ای نگریسته شده و در بازه ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۸ بررسی شده است. نتایج تغییرات عمیق و عمدتاً ثابتی را در نگرش آمریکایی نشان می‌دهد. آمریکایی‌ها بیش از پیش ویژگی‌های خانوادگی را که مدت‌ها در ایده‌آلیسم توسعه‌یافته به عنوان مدرنیته شناخته می‌شد و همچنین ویژگی‌هایی را که اخیراً از طریق گسترش آزادی و برابری، مدرن تلقی می‌شوند، تأیید کردند. در حالی که آمریکایی‌ها بیش از پیش از آزادی همه افراد برای انتخاب از میان رفتارهای متنوع خانواده حمایت می‌کردند، در همان زمان، اکثریت قابل توجهی به ازدواج و فرزندان متعهد ماندند و همچنان به ازدواج و فرزندان در زندگی‌شان، مطلوب نگاه می‌کردند.

کوانساه[2] و همکاران (۲۰۲۳) در پژوهش خود با عنوان «آیا زندگی مشترک، پیش‌نیاز ازدواج است؟» به بررسی نگرش‌ها و نیات بزرگ‌سالان نوظهور غنا پرداخته و معتقدند از آنجایی که زندگی مشترک بیش از پیش به یک گزینه روابط برای بسیاری از بزرگ‌سالان جوان تبدیل می‌شود، درک نگرش‌ها و اهدافی که تصمیم به زندگی

1. Allendorf
2. Quansahp

مشترک را تقویت می‌کند، مهم است. این پژوهش کیفی بوده، بر تعیین معنای زندگی مشترک برای آنها، اهمیتی که برای زندگی مشترک قائل هستند، ارزیابی آنها و اینکه آیا قصد زندگی مشترک دارند یا خیر، استوار است. با توجه به نگرش شرکت‌کنندگان، چهار مضمون از تجزیه و تحلیل داده‌ها احصا شد که شامل «معنای زندگی مشترک»، «اهمیت هم‌زیستی قبل از ازدواج برای موفقیت زناشویی»، «هم‌زیستی، دروازه‌ای برای تخلفات اخلاقی و نهادی» و «هم زیستی تا زمانی که برای آمادگی ازدواج» بودند. یافته‌ها همچنین تفاوت‌های جنسیتی قابل‌توجهی را در قصد زندگی مشترک نشان داد؛ هرچند توافق بین شرکت‌کنندگان این بود که قصد فرد برای زندگی مشترک به تجربه‌های شخصی و جانشینی فرد در محیط خود بستگی دارد.

دیفرین[1] (۲۰۱۸) نیز در پژوهش خود با عنوان «وضعیت خانواده آمریکایی: پارادوکس چگونگی تغییر خانواده‌ها و ارزش‌های خانواده» به وضعیت خانواده آمریکایی می‌پردازد و می‌نویسد: خانواده‌ها و ارزش‌های خانواده به جهاتی در حال تغییر هستند، در حالی که ما در اعماق درونی خود، اساساً در خانواده‌هایمان یکسان می‌مانیم.

الکساندرونا زایتسوا[2] و همکاران (۲۰۲۱) در پژوهش خود با عنوان «دگرگونی ازدواج و ارزش های خانواده در جامعه مدرن روسیه» به تغییر ارزش‌های خانواده اشاره دارند و عواملی را برای آن برشمرده‌اند: رشد عقل‌گرایی، مادی گرایی و فردگرایی خودخواهانه در محیط جوانان. از نظر آنان مبانی ارزشی تعامل درون خانواده در حال تغییر است. جوانان به طور فزاینده‌ای با ملاحظات سود، آینده نگری، رقابت و سایر نگرش‌های عمل‌گرایانه رفتار می‌کنند.

گریگوریوا وخاکیموا[3] (۲۰۲۱) در پژوهش «ویژگی‌های خاص سیستم ارزش‌های خانواده نسل Z» در یک تحلیل مقایسه‌ای نتیجه گرفته‌اند که نسل Z و نسل Y در حوزه ازدواج و فرزندپروری تفاوت داشته و در حوزه خویشاوندی شباهت دارند. معتقدند که نمایندگان نسل Z ایده زندگی مشترک را پذیرفته‌اند. گرچه تمایل به ازدواج نسبتاً

1. DeFrain
2. Alexsandrovna Zaitseva
3. Grigoryeva & Khakimova

دیر هنگام در زندگی دارند. آنها به یک نوع خانواده برابرگرا باوردارند و برای رضایت معنوی ارزش قائل هستند. در سلسله مراتب ارزش‌های زندگی خانوادگی، آنها بر رضایت معنوی، خودسازی، فردیت و تماس‌های اجتماعی فعال تمرکز داشته‌اند.

پیشینه پژوهش‌ها نشان می‌دهد که نوع نگرش به خانواده و ایجاد گفتمان‌های جدید، بیش از آنکه متأثر از شرایط مادی و اقتصادی باشد، ناشی از تغییر در نوع تفکر، جهان‌بینی و شرایط اجتماعی و در یک کلمه ناشی از تغییر فرهنگی بر زندگی بوده است. ظهور مدرنیته و در پی آن رشد فردیت، نگرش افراد نسبت به خانواده را تغییر داد. خانواده که با کنترل، تعهد و مسئولیت همراه بود، در نگاه جدید، محدودکنندهٔ فردیت فرد می‌شد. از این‌رو انسان مدرن تلاش کرد راهی برای حفظ فردیت خویش باز کند که نتیجه آن، ظهور اشکال متنوع ازدواج، مانند همباشی، ازدواج سفید، ارتباط راه دور و معاوضه‌گرایی است. مطالعات نشان می‌دهد که در ایران نیز اشکال متنوع خانواده در حال شکل‌گیری است و نسل‌های جدید، دیدگاه‌هایی متفاوت در تعریف خانواده دارند. نقش ارتباطات در فضای مجازی، در شکل‌گیری مناسبات جدید، اثرگذار است و در جامعه ایرانی نیز ارتباطات مجازی در حال تحول شیوه‌های ارتباطی و به تبع آن، تغییر نگرش‌ها نسبت به «رابطه»، «صمیمیت»، «تعهد» و «عشق» شده است که لازم است بیشتر شناسایی و رصد شود. با این وجود وویچیچوسکا در پژوهش خود ثابت می‌کند که به‌رغم نابسامانی‌هایی که یک خانواده معاصر تجربه می‌کند، همچنان منبع اصول و ارزش‌های نسل جوان، خانواده‌ها هستند (Wojciechowska, 2020: 144).

مبانی نظری

ارنست و برگس معتقدند که خانواده جدید را کمتر می‌توان «نهاد» نامید، بلکه افراد در ارتباطی متقابل، خانواده را می‌سازند. «اعضای خانواده با یکدیگر همکاری دارند، کشمکش‌ها را تحمل می‌کنند، با یکدیگر مصالحه و سازش می‌کنند و روی یکدیگر حساب می‌کنند. اعضا، زمینه تکامل خود را فراهم می‌کنند و به ایجاد درک و فهم رابطه زناشویی و خانواده اقدام می‌کنند. این درک کمتر از خارج به وسیله نقش‌های از پیش تعیین‌شده نهادی به وجود می‌آید، بلکه به وسیله مشارکت همسران و تمایلات و

جهت‌گیری‌های آنها مشخص می‌شود. رابطه اعضای خانواده جدید (زناشویی) بـه وسـیله مفهوم همراهی و مصاحبت مشخص می‌شود. بدین معنی که یگانگی خانواده بر اقتـدار و سنت متکی نیست، بلکه در نتیجه همبستگی کنش متقابل، تمایلات و تجربـهٔ مشـترک بر اساس گرایش متقابل اعضـای خـانواده اسـت» (Burgess-Locke, 1945: 333 بـه نقـل از: هویی‌نینگ و کونیتسکا، ۱۳۹۸: ۲۲).

گیدنز، مقوله «عشق» برای ازدواج را مقوله‌ای متأخر می‌دانـد. بـه نظـر وی در تـاریخ خانواده، افراد کمی زندگی خانوادگی خود را بر اساس عشق پایه‌ریزی کرده‌انـد و بیشـتر نگاه مصلحتی و مادی در انتخاب زوج مسلط بوده است. در دوره مدرن عشـق بـا رابطـهٔ جنسی همراه شد و به عنوان مبنایی برای ازدواج قرار گرفت. گیدنز از اصـطلاح «خـانوار» به جای خانواده (به معنای زن و شوهر و فرزند) استفاده می‌کند. تنوع زوجیت باعـث بـه وجود آمدن اشکال متنوعی از خانواده شده که مبنای روابط آنها، «صمیمیت» بوده اسـت. صمیمیت اشاره به رابطه عاطفی صادقانه‌ای اسـت کـه موجـب تثبیـت «رابطـه خـوب و منطقی» می‌شود. رابطه خوب، رابطه‌ای برابر است کـه طـرفین، حقـوق و تعهـدات برابـر دارند. در این رابطه، مطلوب هر کس محترم است و بهترین آرزوها را برای دیگـری دارد. گفت‌وگو و صحبت، پایه و اساس رابطه است. انسـان‌هـای مـدرن معمـولاً معتقدنـد کـه رابطه‌ای، بهترین رابطه است که چیزی را از هم پنهان نکنند و در نتیجه اعتماد متقابـل وجود داشته باشد. اعتماد باید پدید بیاید و نمی‌توان آن را بدیهی گرفت. سرانجام رابطـه خوب، رابطه‌ای است فارغ از قدرت مستبدانه و زور و خشونت (گیدنز و ساتن، ۱۳۹۴: ۷۴۲).

برناردز (۱۳۸۴)، جایگزینی صمیمیت به جای ازدواج را می‌پذیرد که موجب به وجود آمدن اشکال متنوعی از روابط یا خانواده‌ها شـده اسـت. از نظـر برنـادز هرچنـد اشـکال متفاوتی از صمیمیت به وجود آمده، «ازدواج» هنـوز در جامعـه، امـری ارزشـمند اسـت و تبدیلِ رابطه همباشی به ازدواج رسمی، نقطه عطفی در زندگی فرد به حسـاب مـی‌آیـد (ر.ک: برناردز، ۱۳۸۴).

باومن از جمله افرادی است که در نظریه روابط سـیال خـود، شـرح مفصـلی دربـاره روابط در دنیای پست‌مدرن ارائه می‌دهد. وی، تعبیر «سیال» را در مقابـل تعبیـر «جامـد» انتخاب کرده است. عصر مدرنیته بـه واسـطه نظـم سرسـختانه و حسـاب و کتـاب‌هـای

عقلانیت ابزاری، «جامد» خوانده شده و عصر پست‌مدرن به خاطر تنوع، تکثر و تغییرات سریع، «سیال» نامیده شده است. او معتقد است که ماهیت روابط افراد تغییر کرده و به جای اینکه به «ایجاد ارتباط» و «روابط[1]» فکر کنند، از «پیوند داشتن[2]» سخن می‌گویند و به جای «شریکان[3]» از «شبکه‌ها[4]» حرف می‌زنند؛ زیرا در رابطه، مسئولیت نسبت به طرف مقابل وجود دارد، اما پیوند، لحظه‌ای می‌تواند باشد و لحظه‌ای بعد گسسته شود.

ساروخانی در کتاب خود در تعریف ازدواج، آن را پدیده‌ای مطلق و فارغ از بستر زمان و مکان نمی‌داند و معتقد است که ازدواج در هر جامعه و در هر زمان، چهره‌ای خاص دارد و با جامعه نیز دگرگون می‌شود (ساروخانی، ۱۳۹۸: ۲۵). این موضوع درباره جامعه ایرانی نیز صدق می‌کند. جامعه ما همچون سایر جوامع تحت تأثیر دگرگونی‌های ذهنی و مادی جهان قرار دارد و این تأثیر در بخش‌های مختلف جامعه دیده می‌شود؛ از جمله در تغییر نگرش و ارزش درباره ازدواج رسمی.

در طول تاریخ، اشکال گوناگونی برای ازدواج بوده است. مثلاً در نظام‌های قبیله‌ای که جنگاوری، توانمندی مرد را نسبت به دیگر رقبا به رخ می‌کشید، «ازدواج ربایشی» شایع بوده است. در اسلام، ازدواج موقت یا صیغه مرسوم بوده است. «ازدواج مبادله‌ای»، نوعی دیگر از ازدواج بوده که مثلاً به قبیله دیگر یا سرزمین دیگر برای حفظ روابط اجتماعی و گسترش دادن آن، دختر داده می‌شده است (ر.ک: همان، ۱۳۹۸). در برخی موارد، گزینش همسر از طریق والدین یا بزرگترها و معمولاً بدون حضور و یا نظارت طرفین صورت می‌پذیرد. بنابراین ازدواجی بوده غیر مستقیم یا با واسطه. با ظهور مدرنیته و رشد فردگرایی، نوعی از ازدواج پا گرفته که مشروعیت خویش را از طرفین رابطه می‌گیرد و نه قانون و هنجار. زوج، تشریفات عرفی و قانونی را رعایت نمی‌کنند و حتی قصد ازدواج هم از جانب طرفین مطرح نمی‌شود که معمولاً به نام همباشی، هم‌خانگی و در ایران به «ازدواج سفید» شهرت دارد. در نظر ساروخانی، زندگی امروز، ترکیبی است از بی‌نهایت انتخاب. انسان‌ها مدام در میان گزینه‌های متعدد، در حال

1. relationships
2. being connected
3. partners
4. networks

انتخابند. هر موقعیت، متناسب با احوال و شرایط فرد، انتخابی خاص را ایجاب می‌کند. از این‌رو نمی‌توان از خط فکری واحدی حرف زد. بنابراین به نظر می‌رسد که در جامعه کنونی، تعدد دیدگاه در هر شخصی وجود دارد و دیدگاه‌های متفاوت، انتخاب‌های متفاوت در پی دارند. از این‌رو ممکن است شخصی در فرزندآوری، نگاه مدرن داشته باشد، اما در نوع ازدواج، نگاه کلاسیک یا... . در مقیاس بزرگ‌تر، یعنی جامعه هم چنین است. تمام خط فکری‌ها وجود دارند؛ نمی‌توان از مرگ یکی و تاریخ انقضای دیگری صحبت کرد. همه تفکرها همزمان در جامعه جاری هستند.

چارچوب مفهومی

چارچوب مفهومی این پژوهش بر نظریه «روابط سیال» باومن و نظریهٔ «شخصی شدن» ساروخانی استوار است. باومن معتقد است که در دنیای امروز، رابطه‌ها نیز به شکل کالای مصرفی درآمده‌اند و از ویژگی‌های فرهنگ مصرفی تبعیت می‌کنند؛ یعنی «محصولات حاضر آماده، تورگ‌زنی‌های سریع، نتایج آسان‌یاب، ارضای فوری، دستورالعمل‌ها و نسخه‌های مطمئن و بی‌خطا، بیمه تمام خطرها و ضمانت پس گرفتن کالای فروخته‌شده» (باومن، ۱۳۸۴: ۴۲). این ویژگی‌ها، رابطه‌ها را به شدت ناپایدار کرده و حس ناامنی را ایجاد می‌کنند. او به پارادوکس حفظ فردیت، ارتباطات بدون تعهد و سست و نیاز به امنیت -که نیازمند وحدت مودت و تعهد است- در انسان معاصر اشاره می‌کند که فشارهای زیادی را بر او وارد می‌کنند. نظریه ساروخانی نیز که بسیار به نظریه‌های پست‌مدرن نزدیک است، بر انتخاب و تصمیم شخصی در ساحت‌های مختلف زندگی اشاره دارد. به باور وی، ازدواج در دوران جدید نه امری ثابت، بلکه متغیر است که افراد بنا به شرایط، علایق و موقعیت خویش، مسیرِ اختصاصیِ خود را انتخاب می‌کنند. وی در نظریهٔ شخصی شدن بر این امر تأکید می‌کند که دیگر نمی‌توان برای ازدواج کلان، روایت داشت. انسان امروز با توجه به نوع شخصیت، نیاز، بستر و شرایط زندگی، احوالات مختلفی را برای زندگی مشترک و نوع انتخابش برمی‌گزیند. امروزه انواع هم‌زیستی‌های مشترک در قالب همباشی، دوستی و... در جامعه جریان دارد و هر کس انتخاب خویش را سرلوحهٔ عمل خودش قرار داده است.

روش پژوهش

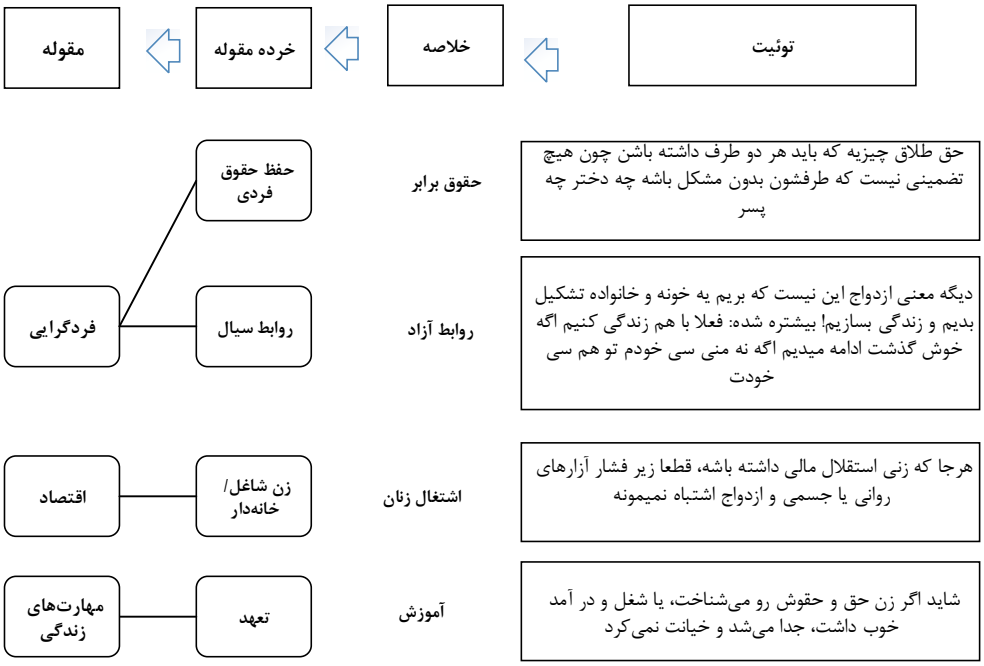
روش مورد استفاده در این پژوهش، تحلیل محتوای کیفی بوده است. این نوع تحلیل بر تفسیر استوار است و برای بررسی داده‌های متنی، کاربرد زیادی دارد. این روش کمک می‌کند تا محقق به معنای فراسوی واژه‌ها و محتوای بیشتری از متون عینی دست یافته، درک و معانی تازه‌ای از پدیده‌ها را کشف کند و در نهایت بتواند الگوهایی آشکار یا پنهان را ترسیم نماید. بر اساس نظریه شی‌یه و شانون می‌توان رهیافت‌های موجود در زمینه تحلیل محتوای کیفی را به سه دستهٔ تحلیل محتوای عرفی، تحلیل محتوای جهت‌دار و تحلیل محتوای تلخیصی تقسیم کرد.

در این پژوهش از روش تحلیل محتوای عرفی استفاده شده است. «تحلیل محتوای عرفی معمولاً در طرحی مطالعاتی به کار می‌رود که هدف آن، شرح یک پدیده است. این نوع طرح اغلب هنگامی مناسب است که نظریه‌های موجود یا ادبیات تحقیق درباره پدیده مورد مطالعه محدود باشد. در این حالت، پژوهشگران از به کار گرفتن مقوله‌های پیش‌پنداشته می‌پرهیزند و در عوض ترتیبی می‌دهند که مقوله‌ها از داده‌ها ناشی شوند. بنابراین از طریق استقرا، مقوله‌ها از داده‌ها ظهور می‌یابند. این حالت را مایرینگ، «مقوله استقرایی» نامیده است... در این حالت، تحلیل داده‌ها با خواندن آنها به صورت مکرر آغاز می‌شود تا درک کامل درباره آنها به دست آید. محقق بر اساس ادراک و فهم خود از متن مورد مطالعه، نوشتن تحلیل اولیه را می‌آغازد و این کار ادامه می‌یابد تا پیش‌زمینه‌هایی برای ظهور رمزها آغاز شود. این عمل اغلب موجب می‌شود که طرح‌ریزی رمزها از متن ظهور یابد و سپس بر اساس شباهت‌ها و تفاوت‌هایشان، مقوله‌بندی شوند. این مقوله‌بندی از سازمان‌دهی و گروه‌بندی کردن رمزها به صورت خوشه‌های معنادار دسته‌بندی می‌شود... نمودار درختی می‌تواند برای سازمان‌دهی کردن این مقوله‌ها به صورت یک ساختار سلسله‌مراتبی استفاده شود» (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰: ۲۳-۲۴).

جامعه آماری مورد مطالعه در این پژوهش، تمام توییت‌های فارسی مرتبط با ازدواج در نیمه دوم سال ۱۴۰۰ و شیوه نمونه‌گیری، تمام‌شماری بوده است. برای استخراج توئیت‌های مرتبط، ابتدا در طرح پایلوت، نمونه‌گیری اولیه به صورت دستی انجام شد و از ۶۰۰ توئیت مرتبط با ازدواج، تعداد ۱۵۰ کلیدواژه استخراج گردید. سپس با استفاده از ماشین لرنینگ، حدود ۱۸۰۰ توئیتِ مرتبط شناسایی شد. برای پاک‌سازی توئیت‌ها،

سه دسته به شرح زیر تعریف شد تا با ماشین لرنینگ، عمل پاک‌سازی صورت پذیرد: ۱- کاراکترهای نامفهوم مانند markup – meta data- HTML code، کدهای غیر متنی و... ۲- هرزنامه‌ها، لینک‌ها، توییت‌های زیر پنج کلمه، کلمات نامفهوم، کلمات تکراری و... ۳- متون و محتوایِ فاقدِ ارزشِ بررسی و یا فاقد بار معنایی برای تحلیل پس از پاک‌سازی مرحله اول، تک‌تک توئیت‌ها خوانده شد و آنهایی که مناسب تحلیل بوده، حفظ، مابقی را حذف گردید. در نهایت ۹۱۹ توئیت برای تحلیل باقی ماند.

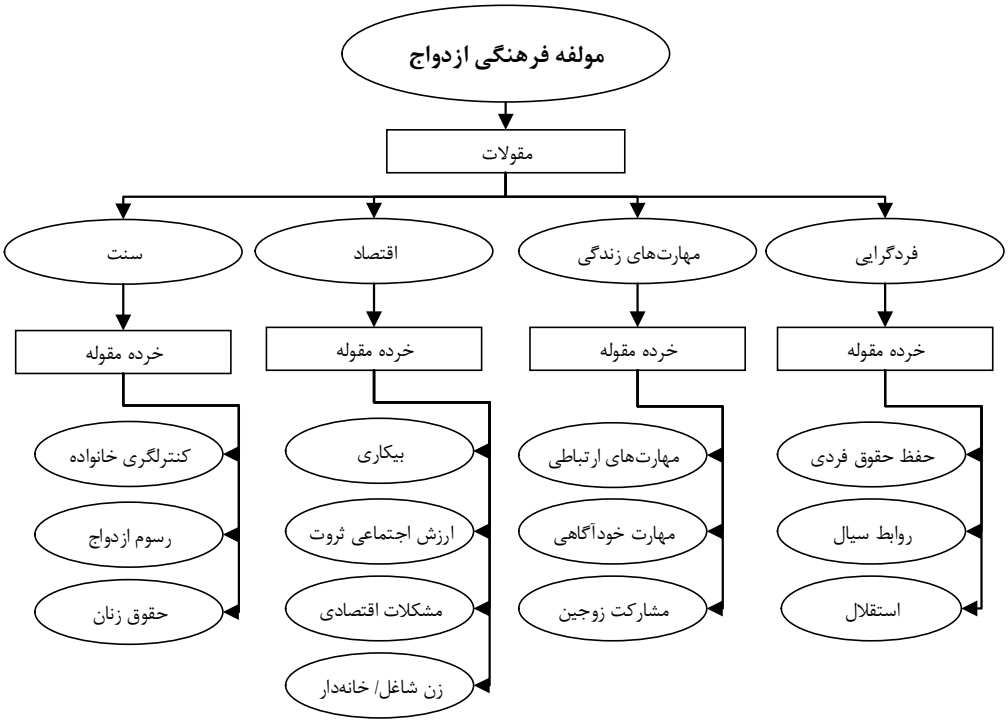
در مرحله دوم، توئیت‌های مرتبط بررسی و از هر یک خلاصه‌ای تک‌کلمه‌ای تهیه شد. خلاصه‌های مرتبط در یک دسته قرار گرفت و یک مفهوم کلیدی (یاخرده مقوله) برایشان تعیین شد. در مرحله سوم، از تحلیل و بررسی و کنار هم گذاشتن خرده‌مقوله‌های مرتبط، مقوله‌ها استخراج شد. شایان ذکر است که این فرایند به شکل الاکلنگی مدام در روند پژوهش تکرار می‌شد. تصویر شماره (۱)، نمونه‌ای از فرایند تحلیل محتوای کیفی را با ذکر چند توئیت، خلاصه، خرده‌مقوله و مقوله نشان می‌دهد.



شکل ۱- نمونه‌ای از انجام تحلیل محتوای کیفی با رویکرد استقرایی

به روش استقرا، پس از خواندن تک‌تک توئیت‌ها و خلاصه کردن آنها، خلاصه‌های مرتبط در دسته‌های کوچک‌تر با عنوان مفاهیم کلیدی قرار گرفت. سپس مفاهیمِ مرتبط با هم در یک عنوان «خرده‌مقوله» قرار گرفت و تمام توئیت‌ها در دوازده خرده‌مقوله تعریف شد. سپس برای ساختن مقوله‌های اصلی، خرده‌مقوله‌هایِ مرتبط با هم در یک دسته‌بندی قرار گرفتند (این روند خطی نیست و پژوهشگر مدام بین داده و ساختن مقوله در رفت و برگشت بوده است).

در نهایت چهار مقوله اصلی با نام‌های فردگرایی (۳۴۱ توئیت)، مهارت‌های زندگی (۲۱۱ توئیت)، اقتصاد (۱۹۷ توئیت) و سنت (۱۷۰ توئیت) شناسایی شد که می‌توان نتیجه روند تحلیل محتوای کیفی را در نمودار درختی زیر (شکل ۲) مشاهده کرد.



شکل ۲- استخراج مقولات اصلی از تحلیل محتوای توئیت‌های فارسی

مقوله فردگرایی

فردگرایی بر ارزش «فرد» به عنوان یک انسان صاحب اختیار و نظر تأکید می‌کند. در این بینش، اولویت با حریم خصوصیِ فیزیکی و روانی و عقیده فردی و دیگر حقوق اساسی او است. فردگرایان، اعمال اهداف و خواسته‌های شخص را ترویج می‌کنند و بنابراین برای استقلال و اتکای به نفس ارزش قائل می‌شوند و از این دفاع می‌کنند که منافع فرد باید نسبت به حکومت یا یک گروه اجتماعی یا حتی در رابطه‌های فی‌مابینی در اولویت باشد و در عین حال با دخالت خارجی در امور شخصی توسط جامعه یا نهادهایی چون دولت مخالفت می‌کنند. در توئیت‌های مورد بررسی، سه خرده‌مقولهٔ حفظ حقوق فردی، روابط سیال و استقلال، در اصلِ «فردگرایی» و «حفظ فردیت» اشتراک داشتند. از این‌رو این خرده‌مقوله‌ها در یک مقوله با عنوان «مقوله فردگرایی» قرار گرفتند (جدول ۱).

در محتوای توئیت‌ها و مکالمات بین کاربران در مقوله ازدواج، در بخش زیادی، نگرانی بابت تعهدات قانونی و شرعیِ ازدواج بود. اینکه حقوق فردی آنان و آزادیِ عملشان به واسطه ازدواج رسمی به خطر می‌افتد و زن و مرد باید در ازدواج حقوق برابر داشته باشند. در این توئیت‌ها، گفت‌وگو درباره ازدواج با طرح مباحثی درباره مهریه و نفقه و حق طلاق و حضانت و خروج از کشور و... پیوند داشت. این موانع قانونی و عرفی، مقوله ازدواج را تبدیل به قراردادی کرده که باید منافع دوطرف برآورده شود، ضمن آنکه برای کارکردهای عاطفی و جنسیِ ازدواج، امروزه گزینه‌هایی مانند دوست دختر/ پسر، پارتنر، هم‌خانگی یا ازدواج سفید، صیغه و... وجود دارد که در پژوهش حاضر، برای توصیف این دست روابط، از اصطلاح «روابط سیال» (ر.ک: باومن، ۱۳۸۴) استفاده شده است. ویژگی اصلی روابط سیال در عدم تعهد قانونی، شرعی و حتی عرفی زوجین نسبت به یکدیگر است.

- مهریه نمی‌گیرم به شرطی که آقایون هم حق طلاق و حضانت اولاد را به خانم‌ها بدن و تا ابد الدهر تو دادگاه‌ها ندوانند و نگن وقتی طلاقت می‌دیم که موهات مثل دندونات سفید بشه؛ باید زجر بکشی و دنبالم بدویی.
- رابطه یه قرارداد اجتماعی است. نقطه معامله حساب می‌شه. معامله

می‌تونه مادی، احساسی، اقتصادی، حتی جنسی باشه، اوکی؟
- من ۱۸ سالگی مستقل شدم. از خانواده جدا شدم و شهرمم عوض کـردم و الان ۲۴ سالمه و به جرأت می‌تونم بگم این ۵ سال از من آدم قـوی‌تـر و بهتری ساخت.
- با قوانین فعلی ازدواج موافق نیستم و باید اصلاح بشه. یکی از دلایل روی آوردن به ازدواج سفید و عـدم پـذیرش مسـئولیت‌هـای خـانواده و ازدواج، زیادی سنگین کردن همین قوانین هست.
- اول بگم که مهریه خود من ۱۴ سکه است که گارد نگیرید؛ امـا وقتـی بـا عقد قرارداد ازدواج، زن همه حقوق اجتمـاعی و شخصـیش از قبیـل سـفر، کار، تحصیل، انتخاب محل زندگی، حضانت فرزنـد، حتـی خـروج از خونـه برای ملاقات با والدینش رو از دست می‌ده، چکار باید کـرد. مهریـه تبـدیل می‌شه به یه ابزار برای داشتن این حق‌ها.

جدول ۱- مقوله فردگرایی

مقوله اصلی	خرده مقوله‌ها	تعداد توئیت	مفاهیم کلیدی
فردگرایی	حفظ حقوق فردی	۱۶۹	حق طلاق، مهریه، حق خروج از کشور، چندهمسری، قانون ارث، ازدواج دوم، حضانت فرزندان
	روابط سیال	۱۳۱	دوست دختر/ پسر، زندگی بدون تعهد، امکان جدایی آسان، نبود امکانات ازدواج، تنهایی، لذت‌گرایی، نیاز به سکس، شناخت، توجه به زمان حال
	استقلال	۴۱	زندگی مجردی، استقلال مالی، استقلال نظر در سبک زندگی، قدرت انتخاب، آزادیِ انتخاب

مقوله مهارت‌های زندگی

مهارت‌های زندگی به مجموعه‌ای از توانمندی‌ها و آموزش‌های روانی و اجتمـاعی گفتـه می‌شود که به واسطه آنها بتوان در شرایط روان‌شناختی مختلـف، رفتـار درسـت داشـت و آنطور که لازم است از خود مراقبت و هیجانات را کنترل کرد. مهارت‌های زندگی عمومـاً در

سه محور کلی تعریف شده است: خودآگاهی، ارتباط با دیگران و توسعه فردی. در محتوای توئیت‌ها به ندرت از لفظ مهارت‌های زندگی صحبت شده بود، اما در محتوای کلام و ابراز نیاز و خواسته از ازدواج و بقای آن، شاخص‌هایی ذکر شده بود که در نهایت با مطالعه و مصاحبه با متخصصان و روان‌شناسان، این مقوله، «مهارت‌های زندگی» نامیده شد. جدول (۲)، خرده‌عناصر مقوله مهارت‌های زندگی را نشان می‌دهد. آنچه با عنوان «مهارت‌های ارتباطی» آورده شده، مربوط به خواسته و نیازهایی است که فرد در رابطه با دیگری در هر نوع رابطه‌ای (رسمی و غیر رسمی) به آنها توجه داشته و در شکل‌گیری، حفظ و استمرار درست یک رابطه، آنها را اثرگذار می‌داند. در «مهارت خودآگاهی»، کاربران به موضوعاتی درباره آموزش فردیِ خود در مقوله ازدواج پرداخته بودند. آنها ازدواج را نه امری طبیعی، که به‌مثابه یک پروژه می‌دانستند که باید مهارت‌های لازم برای آن کسب کرد. مشارکت زوجین در تمام عرصه‌های زندگی مشترک از موضوعات مورد گفت‌وگو بین کاربران بود.

- رابطه بر اساس احترام و هواداری متقابل جلو میره.

- نمیدونما این نظر منه، ولی ۹۹ درصد مردایی که دیدم، باطنشون یه پسربچه چهارساله‌ایه که دوست داره همه نگاش کنن و حسوده خیلی وقتا. یه وقتایی یه حالت‌هاییشونو دیدم که باورم نمیشه این آدم ۴۰، ۵۰ سالشه.

- من اگر بخوام یه روزی ازدواج کنم، قطعاً روزیه که انقدر به خودم و پختگیم ایمان دارم که حاضر شدم مسئولیت یه زندگی دو نفره رو به عهده بگیرم.

- می‌دونستید تنها مورد استفاده دختر و پسر از همدیگه، رابطه جنسی نیست و میتونن رفاقت‌های قشنگی با هم داشته باشن...

- این هنر شماست که دروغگو رو تشخیص بدی و وارد رابطه نشی و تا زمانی به این حد از شعور نرسیدید، رابطه رو جدی نگیرید.

- برای هیچ‌کس بازیچه نباشید. نزارید آدما بهتون هر حسی که دلشون میخواد، بدن.

جدول ۲- مقوله مهارت‌های زندگی

مقوله اصلی	خرده-مقوله‌ها	تعداد توئیت	مفاهیم کلیدی
مهارت‌های زندگی	مهارت‌های ارتباطی	۱۱۷	عشق‌ورزی، توان گفت‌وگو، حل مسئله، هنر شنیدن، مرزبندی، صمیمیت، همدلی، صداقت، آرامش، تعهد
	خودآگاهی	۵۵	بلوغ عاطفی و روانی، عزت نفس، اعتماد به نفس، کسب آموزش برای زندگی متأهلی
	مشارکت زوجین	۳۹	مشارکت در امور فرزندداری، خانه‌داری و مشارکت در درآمد خانواده

مقوله اقتصاد

مقوله دیگری که در بین مکالمات مربوط به ازدواج استخراج شد، اقتصاد بوده است (جدول ۳). کاربران از عواملی چون تورم، بیکاری، نگرانی از آینده و... به عنوان عوامل بازدارنده در ازدواج یاد کرده بودند. نوع نگرش به موضوع اقتصاد در ازدواج، قابل تأمل است. توجه به داشتن پول از راه‌هایی غیر از تلاش شخصی و از بستر کار، نشان از تغییر نگرش به موضوع ثروت است. پیش از این افراد، ثروت را نتیجه انباشت درآمد می‌دانستند و درآمد، نتیجه شغل یا فعالیت آنان بود و حتی تکیه به ثروت پدر و مادر و اطرافیان برای شخصیت افراد، نکته خوبی نبود. اما در نسل‌های جدید، رسیدن به ثروت از راه‌های ساده و ارزان، نوعی زرنگی و موفقیت به شمار می‌آید که می‌توان این تغییر نگرش را به جهان مصرف‌گرایی سرمایه‌داری نسبت داد. جهانی که مدام پول و ثروت و خریدن کالاهای بی‌شمار و رفاهیات تجملی را تبلیغ و تبدیل به ضرورت زندگی می‌کند و داشتن آنها را با حس خوشبختی افراد گره می‌زند.

- اشتغال رو زنونه مردونه‌اش نکنید لطفاً. اقتصاد بنیان خانواده‌اس.
- زندگی خیلی سخت شده و کسی ازدواج نمی‌کنه.
- میگن چرا ازدواج نمی‌کنی. ریشه همه مشکلات در نابسامانی اوضاع مملکت و اهم همشون، وضعیت اقتصادیه.

- آدم باشخصیت پولدار می‌خوام.
- ته همهٔ این درس خوندنا و ک... کلک بازیا اینه که پول در بیاری. می‌تونی با مدرک دکتری، کلی حرف دهن پرکن و قلمبه سلمبه بزنی و پولدار باشی. می‌تونی بدون همهٔ این ک... شرا پولدار باشی. مهم اینه که تهش بتونی پول دربیاری.

جدول ۳- مقوله اقتصاد

مقوله اصلی	خرده مقوله‌ها	تعداد توئیت	مفاهیم کلیدی
اقتصاد	بیکاری	۶۴	نبود بسترهای شغلی، باز نبودن فضای کاری متناسب با نوع تحصیلات، کار پاره‌وقت، نبود امنیت شغلی
	پولداری	۶۰	ارزش اجتماعی پولدار بودن، بچه پولدار، شوهر/ زن پولدار، شوگرددی/ مامی
	مشکلات اقتصادی	۵۰	تورم، پایین آمدن قدرت خرید، مصرف‌گرایی، بی‌ثباتی اقتصادی، نگرانی از آینده
	زن شاغل/ خانه‌دار	۲۳	درآمد زن شاغل، زن خانه‌دار و مشارکت اقتصادی، تعاملات اقتصادی زوجین

مقوله سنت

آخرین مقوله‌ای که در ارتباط با ازدواج در تحلیل توئیت‌های کاربران فارسی‌زبان شناسایی شد و زیر عنوان «سنت» دسته بندی گردید، مربوط به آداب و رسوم و عرف و محدودیت‌های جامعه در موضوع ازدواج بود. مقوله سنت از سه خرده عنصر کنترلگری خانواده، رسوم ازدواج و حقوق زن تشکیل شده است (جدول ۴). در توئیت‌های درباره ازدواج، موضوعی که زیاد به چشم می‌خورد، تقبیح رفتارهای دخالت‌گرانه خانواده و اجتماع در امور مربوط به ازدواج و ناکارآمد بودن آنهاست. انتقاد اصلی آن است که سنت‌ها، فرد را از آزادی و نظر شخصی‌اش، دور و قدرت انتخاب او را محدود می‌کنند. در حالی که فردیت و رأی و نظر فردی، مهم‌ترین خواستهٔ زندگی امروز است، در مقابل

مشخصه اصلی سنت، اولویت دادن به اجتماع و نظر جمعی به خواسته‌های فردی است. نسل‌های جدید، انجام دادن کاری را به خاطر برچسب نخوردن از سوی دیگران، یا قضاوت آنها نمی‌پذیرند و رضایت خود از خود را به رضایت جمع ترجیح می دهند.

رسوم ازدواج در نگرش نسل‌های جدید مورد پذیرش نیست. آنها به حقوق و مسئولیت برابر در همه بخش‌های زندگی اعتقاد دارند و اینکه منابع مالی را مطابق نظر و علاقه شخصی هزینه نمایند، نه بر اساس عرف و خواسته‌های دیگران.

- همه مادر پدرا فرشته نیستن، احترام به همه والدین واجب نیست. جامعه ما پر شده از والد سمی که آدمای بالغ پر از سرکوب و عقده دارن تحویل جامعه میدن.
- از اینکه واسه یه بیرون رفتن ساده یکم دیروقت مجبورم بپیچونم، دروغ بگم، بدم میاد. ژئوپلتیک تک‌فرزند دختر.
- خانواده سختگیر اینجوریه که دوستاتو از دست می‌دی، چون نمی‌تونی باهاشون وقت بگذرونی یا مسافرت بری. شغل خوبی نمی‌تونی داشته باشی، چون محدودیت باعث می‌شه مهارت خاصی نداشته باشی. کل زندگیت رفت، چون نخواستن زندگی کنی.

جدول ۴- مقوله سنت

مقوله اصلی	خرده-مقوله	تعداد توئیت	مفاهیم کلیدی
سنت	کنترلگری خانواده	۷۶	دخالت خانواده در ساحت‌های مختلف زندگی، آبروداری، گرفتن آزادی نظر و عمل و محدود کردن قدرت انتخاب.
	رسوم ازدواج	۶۲	فشار هنجاری، الزام اجتماعی، رسوم خواستگاری، عقد، ازدواج و دخالت خانواده در رابطه زوجین قبل و بعد از ازدواج، هزینه‌های سنگین مراسم
	حقوق زن	۳۲	سخت‌گیری خانواده، اجتماع و سنت نسبت به زنان و دختران و تبعیض با پسران، کنترل بیشتر ارتباطات اجتماعی و رابطه آنها با جنس مخالف، محدودیت بیشتر برای دختران در استقلال و آزادی انتخاب

نتیجه‌گیری

نتایج تحلیل و بررسی توئیت‌ها با نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی و مطالعات خانواده همسو است. فردگرایی به عنوان مهم‌ترین شاخص در دنیای امروز، در این پژوهش، بالاترین توجه را به خود داشته است. در این بینش، همه اقدامات فرد از جمله رابطه و ازدواج او، در کنار حفظ فردیت انسان تعریف می‌شود. در جهان امروز، ازدواج، دیگر امری طبیعی نیست که وقتی افراد به سن مناسب (در نظر عرف و هنجار) رسیدند، برای آن اقدام کنند؛ یا دیگر یک امر اجتماعی نیست که مشمولِ «باید» شود و تحت نظارت والدین، جامعه یا فشار اجتماعی باشد. ازدواج در دنیای امروز، شکلی از رابطه است و برخلاف گذشته که پیوند عمیقی با ازدواج داشت، دیگر «ازدواج» نمی‌تواند به‌تنهایی تمام پیوندهای عاطفی و هم‌زیستی‌ها را پوشش دهد و به کار بستن کلمه «رابطه» به جای «ازدواج» می‌تواند جامع‌تر باشد. ضمن آنکه امروزه «رابطه خوب» در گرو توسعهٔ فردی و داشتن مهارت‌های ارتباطی است و یک پروژه است که باید برای انجام آن، استراتژی و برنامه داشت.

با توجه به نتایج این پژوهش و با کنارِ هم قرار دادن آن با دیگر پژوهش‌های این حوزه می‌توان استنباط کرد که در موضوع ازدواج، هرچند با تأخیر، جامعه ایرانی نیز همچون سایر نقاط جهان در مسیر تغییر نگرش‌ها و به تبع آن، تغییر الگوهای رفتاری قرار گرفته است و دیگر «ازدواج رسمی ثبت‌شده» تنها راه هم‌زیستی زوج‌ها نیست؛ موضوعی که باومن، آن را به ویژگی‌های دنیای پست‌مدرن نسبت می‌دهد؛ دنیایی که غلبه ارزش‌های مبتنی بر سودِ فردی، آزادی، رهایی از تعهد، لذت‌گرایی و خارج شدن امر جنسی از بستر ازدواج رسمی، از ویژگی‌های آن است و سوق‌دهنده افراد به سمت زندگی مبتنی بر عدم تعهد و دعوت‌کننده به گزینه‌هایی است که پیوند و گسست در آن راحت و بی‌دردسر باشد. باومن معتقد است که مدرنیته، جهان «جامد»، سکون و ابرروایت‌ها و یکسان‌سازی بوده، پست‌مدرن، جهان «سیال» است. در جهان ابرروایت‌ها، ازدواج تنها در یک شکل واحد تک‌همسری و تا پایان عمر و متعهدانه تعریف شده بود؛ اما در جهان سیال پست‌مدرن، روایت‌ها و خوانش‌های متکثر، ازدواج‌های کوتاه‌مدت، کم‌مسئولیت‌تر و غیر متعهدانه‌تر را رقم می‌زند. حفظ استقلال و قدرت انتخاب از

ویژگی‌های دیگری است که با هویت انسان پست‌مدرن گره خورده و حفظ «خود»، مهم‌ترین اولویت او شده است. وی معتقد است که امروز نمی‌توان از «رابطه» سخن گفت؛ چون «رابطه، خویشاوندی یا شراکت، تعهدآور است و اینها نقطه مقابل آزادی و فردگرایی انسان پست‌مدرن هستند. از این‌رو «شبکه» را انتخاب می‌کنند؛ زیرا در شبکه، پیوستن و گسستن، گزینه‌هایی به یک اندازه مشروعند و شأن و منزلت و اهمیت یکسانی دارند. معنایی ندارد که بپرسیم کدام‌یک از این دو، فعالیت مکمل «ذات» یا «جوهر» شبکه است. «شبکه» حاکی از لحظات «در تماس بودن» و دوره‌های پرسه‌زنی آزادانه همزمان است. در شبکه، پیوندها به محض درخواست برقرار می‌شود و به میل و دلخواه خود می‌توانند گسسته شوند» (باومن، ۱۳۸۴: ۱۶).

پژوهش‌های پیشین نیز این تغییر نگرش را تأیید کرده‌اند. کیانپور و همکاران (۱۴۰۲)، مسئله حفظ فردیت، نگاه آرمان‌گرایانه به ازدواج، تمکن مالی و ارجحیت نظر خود بر مصلحت جمع را از عناصر مهم در نگرش افراد به ازدواج عنوان می‌کند. یافته‌های این مطالعه همسو با شهانواز و اعظم‌زاده (۱۳۹۸) است. آنها در مقاله «شناسایی و تحلیل پیشران‌های مؤثر بر تجرد در ایران»، نوزده پیشران را مشخص کردند که اولین عامل را در «استقلال مالی و هویتی زنان» دانسته‌اند. این عامل با مقوله فردگرایی در این پژوهش و خرده‌مقوله حفظ حقوق فردی، ارتباط مستقیم دارد. عامل دوم و سوم، «بدیل‌های هویتی برای ازدواج و بدیل‌های عاطفی و جنسی برای ازدواج» بوده‌اند. موضوعی که در این پژوهش با عنوان «روابط سیال» از آن یاد شده است. «نگاه مادی‌گرایانه به ازدواج» نیز نشان از ارزش اجتماعی پول دارد که در این پژوهش با عنوان «پول‌داری» مشخص شده است و «ساختارهای اجتماعی محدودیت‌زا برای ارتباط معقول بین زن و مرد» نیز اشاره به محدود شدن آزادی افراد با حضور سنت و عرف دارد و «هزینه‌های بالای شروع زندگی» که با مقولهٔ «اقتصاد» پیوند می‌خورد.

همچنین نتایج پژوهش تایید کننده مطالعه شعبانی و همکاران (۱۴۰۰) است. آنها دریافتند که «در ازدواج مدرن و آشنایی زوجین پیش از ازدواج، زوجین آنقدری که به عشق قبل از ازدواج اهمیت می‌دهند، بعد از ازدواج، هیچ اهمیتی به آن نمی‌دهند. در

حالی که آدم‌ها برای ادامه زندگی‌شان، بیشتر به عشق نیاز دارند تا شروع زندگی» (شعبانی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۶۵). این موضوع با مقولهٔ مهارت‌های زندگی در این پژوهش نزدیک است. آموزش‌هایی که باید افراد برای ایجاد، حفظ و بقای رابطه و ازدواج دیده باشند.

در تأیید مقوله مهارت‌های زندگی می‌توان به پژوهش هاشمی گلمهر و همکارانش (۱۳۹۹) اشاره کرد. آنها در این پژوهش، عوامل مؤثر بر ازدواج موفق از دیدگاه زوج‌ها را «احساس آزادی، پذیرش تفاوت‌های شخصیتی، درک متقابل و گفت‌وگوی باز و بی‌پرده» عنوان کرده است.

احمدی (۱۳۹۹) در پژوهش جامعش درباره ازدواج سفید در ایران، در مدل مفهومی‌ای که برای ازدواج سفید در ایران طراحی کرده، پدیده محوری را «تغییرات ارزشی و هنجاری در سبک زندگی جوانان» و «بی‌اعتقادی به ازدواج رسمی» و کنش راهبردی را «تعدد و ناپایداری در روابط» ذکر کرده است. او پیامد این نوع کنش‌ها را «رنگ باختن کلیشه‌های جنسیتی، آزادی انتخاب، بی‌میلی به ازدواج رسمی، طرد اجتماعی و فقدان حمایت و ترس از پیگرد» عنوان می‌کند. همچنین این نوع نگرش را می‌توان در داده‌های مرکز آمار ایران از آمار ازدواج دید که در سال ۱۴۰۱ نسبت به سال ۱۳۹۵، بیش از ۲۵ درصد کاهش و آمار طلاق نیز بیش از ۱۲ درصد افزایش داشته است. از سوی دیگر پیمایش ملی ایرانیان در سال ۹۸ نشان می‌دهد که تنها ۲۹ درصد از پاسخگویان با عبارت «ازدواج یک پیوند و تعهد همیشگی و تا آخر عمر است» کاملاً موافق بوده‌اند و این امر، نکته قابل توجهی را درباره نگرش نسل‌های جدیدتر نسبت به ازدواج نشان می‌دهد. البته کم شدن ازدواج به معنای کم شدن میل به رابطهٔ عاطفی و جنسی نیست، بلکه افراد در اشکالی دیگر و رها از عرف و سنت و قانون و شرع در قالب روابط سیال به دنبال تأمین خواسته‌هایشان هستند.

نتایج پیمایش ملی خانواده در سال ۹۸ هم این نگرش را با ارقام تأیید می‌کند: در جواب عبارت «رابطه دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج اشکال ندارد» در رده سنی ۱۵ تا ۲۹ سال، ۴۲ درصد، در رده سنی ۳۰ تا ۴۹ سال، ۳۲ درصد و در رده سنی ۵۰ سال به بالا، ۲۶ درصد کاملاً موافق و موافق بوده‌اند (پیمایش ملی خانواده، ۱۳۹۹: ۶۴ و ۶۹). در

پرسشی دیگر در همین پیمایش آمده است: «زندگی دختر و پسر بدون ازدواج رسمی (قانونی)، اشکال ندارد»، در رده سنی ۲۹-۱۵ سال، ۱۲.۵ درصد، در رده ۴۹-۳۰، رقم ۹.۴ درصد و در رده ۵۰ سال و بالاتر، ۶.۳ درصد از افراد کاملاً موافق و موافق بوده‌اند. این درصدها با توجه به بافت مذهبی و غیر قانونی بودن این روابط در ایران، نشان از باز شدن موضوع روابط خارج از ازدواج در جامعه ایرانی است. اما چون با شرع و سنت و قانون جمهوری اسلامی ایران مطابقت ندارد، نهادهای رسمی و دولتی، آن را به رسمیت نشناخته‌اند و آمار و اطلاعاتی قابل اتکا در این‌باره وجود ندارد و عموماً نادیده‌انگاری می‌شود. به نظر می‌رسد که باید در سطح کلان، این تغییرات شناخته شود و به جای انکار، برنامه‌ای مدون برای حفظ خانواده در اشکال متفاوت آن تدوین گردد، به شکلی که درباره آن، قوانین و ضمانت اجرایی تعریف شود تا حقوق افراد در اشکال جدید ازدواج رعایت گردد.

نکته قابل توجه اینجاست که این آزادی و فردیت، انسان‌ها را در موقعیتی مبهم قرار داده است که هم به دنبال حفظ آزادی و فردیت خویشند و هم خواستار پیوندهای عاطفی عمیق! ناامنی در روابط و ناپایداری آنها، بزرگترین بحران انسان امروز است. شاید باور به اینکه عشق و دوستی و رابطه، امری ذاتی است و ما غریزی آن را بلدیم، موجب شده که این امر در ظاهر سهل و در دسترس و در عمل، سخت و مأیوس‌کننده باشد. آلن دوباتن در کتاب‌های خود مدام بر اهمیت «مهارت برای حفظ ارتباط و ازدواج» تأکید می‌کند: «به‌طور قطع و یقین و با اطمینان می‌توان ادعا کرد که موضوع موفقیت در عشق، به هیچ عنوان و در هیچ زمانی به شانس بستگی نداشته و ندارد و مهم‌تر اینکه بدون کسب مهارت ارتباط درست، هیچ عشق و علاقه‌ای پایدار و مانا نیست» (دوباتن، ۱۳۹۸: ۶).

جالب است که مهارت‌های زندگی، مقوله‌ای است که از دستاوردهای بدیع این پژوهش است. توجه به آموزش «مهارت‌های زندگی» برای ایجاد، حفظ یا حتی پایان دادن به روابط، موضوعی است که در پژوهش‌های علمیِ جامعه‌شناسانه در حوزه ازدواج، کمتر دیده می‌شود. مهارت‌های زندگی به عنوان یک مفهوم گسترده در جامعه‌شناسی آموزش و پرورش مطرح است. آلبرت باندورا[1] به بررسی مهارت‌های زندگی و اثربخشی آنها

1. Albert Bandura

در کاهش رفتارهای نامطلوب و افزایش رفتارهای مطلوب پرداخته است. رابرت هافمن[1] به بررسی مهارت‌های زندگی و نقش آنها در توسعهٔ فردی و اجتماعی مردمان پرداخته است. رالف تایلور[2] نیز به بررسی روش‌های آموزش و پرورش و نقش آنها در توسعهٔ مهارت‌های زندگی در جامعه پرداخته است. مهارت‌های زندگی شامل توانایی‌های مختلفی است که فرد برای زندگی موفق و خوب به آنها نیاز دارد که شامل موارد زیر است:

۱. **مهارت‌های ارتباطی**: توانایی برقراری ارتباط مؤثر با دیگران، ارائه نظرها و دیدگاه‌های خود به صورت صحیح و جراتمندانه، هنر شنیدن و توانایی همدلی و درک دیگران و پذیرش و تفکر نقاد داشتن درباره نظرهای مخالف.
۲. **مهارت‌های خودآگاهی**: شناخت لایه‌های شخصیتی و آگاهی از شرایط و موقعیت‌های بروز احساسات مختلف در خود، شناخت نقاط قوت و ضعف، تمرین افزایش اعتماد به نفس و افزایش عزت نفس.
۳. **مهارت‌های توسعه فردی**: کنترل خشم و استرس، مدیریت زمان، برنامه‌ریزی و...

مطابق پژوهش موجود، بسیاری از مطالبات زوجین از هم و علل نارضایتی از یکدیگر، به مقولهٔ مهارت‌های زندگی برمی‌گردد و برنامه‌ریزی برای آموزش در این حوزه می‌تواند بسیار اثربخش و کارگشا باشد. افراد ازدواج می‌کنند تا روابط خوبی را تجربه کنند، اما ساختن روابط مطلوب و تداوم آن نیازمند آموزش است. رابطه خوب، رابطه‌ای برابر است که طرفین، حقوق و تعهدات برابر دارند.

شایان ذکر است که در این نقطه نیز تناقضی وجود دارد؛ هرچه توجه افراد به آموزش مهارت‌های زندگی و باور آنان به آموزش، بالاتر می‌رود، همزمان در عمل، همجواری مجازی نیز بالاتر می‌رود. حقیقت آن است که زیست در فضای مجازی، فرصت زندگی در واقعیت و کسب تجربه‌های زیسته را برای انسان‌ها کمتر کرده، رفاقت‌های مجازی، بستر مناسبی برای روابط کوتاه‌مدت و خالی از تعهد ایجاد کرده‌اند. در حالی که هرچه انسان به تنوع مجازیِ همجواری بیشتر عادت کند، وقت کمتری را به یادگیری و به‌کارگیری مهارت‌های لازم برای همجواری غیر مجازی اختصاص می‌دهد. در این بستر، چنین مهارت‌هایی از یاد می‌روند و یادگیری آنها هرگز در اولویت قرار

1. Robert Havighurst
2. Ralph Tyler

نمی‌گیرد، از آنها دوری می‌کنند و در بهترین حالت با بی‌میلی به آنها روی می‌آورند.

در پایان با توجه به نتایج یادشده پیشنهاد می‌شود:

- برای آموزش مهارت‌های زندگی به افراد، بسترهای خلاق و تعاملی تعریف و ایجاد شود.

- برای اشکال جدید ازدواج (ازدواج سفید/ همباشی و...)، چارچوب‌های قانونی تعریف گردد.

منابع

احمدی، کامیل (۱۳۹۹) خانه‌ای با در باز (پژوهشی جامع درباب ازدواج سفید در ایران)، لندن، مهری.

انگلس، فردریک (۱۳۹۷) منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت، ترجمه خسرو پارسا، تهران، طلایه پرسو.

افشانی، علیرضا و جلال ایرانی‌زاده و حسن زارعی محمود آبادی و سعید وزیری (۱۳۹۸) کشف الگوی تحکیم خانواده براساس نظریه لازاروس در زوجین شهر یزد(یک مطالعه کیفی) دوماهنامه طلوع بهداشت شماره ۵، دوره ۱۸.

اکبرزاده، فاطمه و سیدعلی هاشمیان‌فر (۱۳۹۹) بررسی تجربه زیسته عشق در ازدواج سفید، فصلنامه توسعه اجتماعی، دوره ۱۷، شماره ۱، صص ۲۵-۶۸.

امیدوار، پوران (۱۳۹۸) پایان‌نامه دکتری مطالعه جامعه‌شناختی پدیده همباشی، مرکز تحصیلات تکمیلی، گروه علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

ایمان، محمدتقی و محمودرضا نوشادی (۱۳۹۰) تحلیل محتوای کیفی، پژوهش سال سوم پاییز و زمستان، صص ۱۵-۴۴.

باومن، زیگمونت (۱۳۸۴) عشق سیال، در باب ناپایداری پیوندهای انسانی، ترجمه عرفان ثابتی، تهران، ققنوس.

برناردز، جان (۱۳۸۴) درآمدی به مطالعات خانواده، ترجمه حسین قاضیان، تهران، نشرنی.

بوردیو، پی‌یر (۱۳۹۵) تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، ثالث.

پیمایش ملی خانواده (۱۳۹۹) جهاد دانشگاهی واحد استان البرز.

دوباتن، آلن (۱۳۹۸) رابطه‌ها، ترجمه محمدباقر اسماعیل‌پور و فرناز گنجی، تهران، جامی.

رحیمی، ماریا و محمد رضایی (۱۳۹۶) «مطالعه سیر تحول صمیمیت و روابط شخصی در خانواده ایرانی»، مجله مطالعات زن و خانواده، دوره پنجم، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۵۳-۷۷.

ساروخانی، باقر (۱۳۹۸) مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران، سروش.

شعبانی، الهه و دیگران (۱۴۰۰) «تغییرات الگوی ازدواج و تأثیر آن بر طلاق قطعی»، مجله سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت، دوره پنجم، شماره ۴، زمستان، صص ۲۶۵-۲۷۶.

شهانواز، سارا و منصوره اعظم‌زاده (۱۳۹۸) «شناسایی و تحلیل پیشران‌های مؤثر بر تجرد در ایران»، فصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال دهم، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۱۵۷-۱۹۱.

کیان‌پور، سعید و دیگران (۱۴۰۲) «عوامل مرتبط با گرایش جوانان به تجرد (مورد مطالعه: استان همدان)»، فصلنامه «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»، شماره هفتم، بهار، صص ۱۳۵-۱۶۸.

گیدنز، آنتونی و فیلیپ ساتن (۱۳۹۴) جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشرنی.

هاشمی گل‌مهر، مجید و دیگران (۱۳۹۷) «ارائه الگوی ازدواج موفق»، فصلنامه پژوهش‌های مشاوره

ایران، شماره ۷۶، زمستان، صص ۱۴۱-۱۷۱.

هویی‌نینگ، یوهانس و دیرک کونیتسکا (۱۳۹۸) مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، ترجمه محمد مظلوم خراسانی، مشهد، آوای حکمت و ترانه.

یمینی بیدار، محمد و عبدالرضا باقری بنجار (۱۳۹۸) تحلیل بازنمایی بدن با تأکید بر مدیریت بدن در بین کاربران ایرانی اینستاگرام، فصلنامه علوم خبری، دوره ۸، شماره ۴، صص ۹۱-۱۲۲.

Angela Anarfi Gyasi-Gyamerah, Christabel Quansahp, […] (2023) Is cohabitation a prerequisite for marriage?: Exploring Ghanaian emerging adults' attitudes and intentions Volume 40, Issue 12 ,https://doi.org/10.1177/02654075231202

Cheolwoo Park and Victor W. HarrisView all authors and affiliations. (2023) The Impact of Attachment Styles on Attitudes Toward Marriage: The Mediating Role of Emotional Intimacy. Volume 31, Issue 2 https://doi.org/10.1177/10664807221124271.

Keera Allendorf, Linda Young-DeMarco, Arland Thornton (2023) Developmental Idealism and a Half-Century of Family Attitude Trends in the United StatesSociology of Development (2023) 9 (1): 1–32. https://doi.org/10.1525/sod.2022.0003.

E. V. Grigoryeva, N. R. Khakimova (2021)Specific Features of the Generation Z Family Values System, January 2021, Bulletin of Kemerovo State University 22 (4):982-991, DOI:10.21603/2078-8975-2020-22-4-982-991.

J. DeFrain, (2018)The state of the American family: The paradox of how families and family values are changing while staying the same, December 2018RUDN Journal of Sociology 18 (1):73-87. DOI:10.22363/2313-2272-2018-18-1-73-87, LicenseCC BY 4.0.

Irina Alexsandrovna Zaitseva, Olga Anatolyevna Lavrishcheva, Elena Alexandrovna Ocheretko (2021) Transformation of marriage and family values in modern russian society, August 2021, DOI:10.24115/S2446-62202021731294p.258-271, License, CC BY-NC-SA 4.0.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»
شماره هشتم، تابستان ۱۴۰۲: ۱۶۶-۱۳۵
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۹
نوع مقاله: پژوهشی

کاوشی در فهم تجربهٔ زیستهٔ زوجین از فرزندآوری در استان لرستان

غلامرضا تاج‌بخش*

چکیده

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در حال حاضر جامعه ایرانی با آن مواجه است، مسئله فرزندآوری است. کاهش نرخ باروری و حرکت جمعیتی جامعه به سمت سالمند شدن از جمله دلایلی است که بررسی موضوع فرزندآوری در کشور را برای محققان ضروری کرده است. برای پژوهش حاضر از روش کیفی استفاده شد. جامعه آماری این پژوهش شامل زوجین شهرستان‌های استان لرستان بود. در بخش نمونه‌گیری داده‌های پژوهش با ۳۱ مصاحبه از زوجین به اشباع نظری رسید. برای جمع‌آوری اطلاعات از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. همچنین برای تحلیل یافته‌ها از تحلیل تماتیک و کدگذاری استفاده شد. یافته‌های پژوهش با استفاده از رویکرد کیفی به یازده بن‌مایه اصلی ختم شد که عبارتند از: فرزندگرایی ایده‌آل، عوامل روانی و فردی، تغییرات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، نگرش‌ها و اعتقادات، مسائل جنسی و خانوادگی، روابط بین‌زوجی و دیدگاه معرفت‌شناختی زوجین به زندگی. فضای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی سالم و ایجاد حس رضایت و امنیت در جامعه، تأثیر بسزایی در تمایل زوجین به فرزندآوری دارد. همچنین حمایت و آگاه‌سازی در حوزه‌های پزشکی و فردی برای داشتن فرزند سالم نیز از جمله عوامل مؤثری است که نگاه زوجین استان را به داشتن فرزند تحت تأثیر قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: خانواده، فرزندآوری، زوجین، مطالعه کیفی، لرستان.

* دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی، بروجرد، ایران tajbakhsh@abru.ac.ir

CC BY NC

مقدمه

باروری به عنوان یک واقعیت اجتماعی در سطح کلان تحت تأثیر عوامل محیطی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و در سطح خرد، متأثر از تفکرات، انگیزه‌ها، تمایلات و گرایش‌های افراد است. تغییرات بنیادی در ساختار و ویژگی‌های خانواده ایرانی در ابعاد گوناگون ایجاد شده است. کاهش سطح باروری و انتقال خانواده گسترده به سمت خانواده هسته‌ای و به تبع آن، کاهش زاد و ولد از تجربه‌های مهم خانواده‌های ایرانی بوده، امری محسوس است؛ به طوری که میزان باروری کل کشور از ۲/۰۷ فرزند در سال ۱۳۹۶ که می‌توان آن را باروری در سطح جانشینی در نظر گرفت، به ۱/۶ در سال ۱۴۰۱ رسیده است. در حال حاضر اکثر استان‌های کشور از جمله استان لرستان، باروری پایین و کمتر از حد جانشینی است (سالنامه آماری سازمان ثبت احوال، ۱۴۰۲: ۱۱۵).

در سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۹۰ اقدامات و برنامه‌های گسترده‌ای را سازمان‌ها و مراکز دولتی و غیر دولتی در حوزه‌های آموزشی، فرهنگی، رسانه‌ای، تبلیغی، بهداشتی و... برای کاهش نرخ رشد جمعیت و تحقق شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» انجام دادند که منجر به زمینه‌سازی تغییر سیاست‌های جمعیتی کشور و کاهش رشد سالانه جمعیت شد؛ به طوری که با تغییر سبک و شیوه زندگی و تسلط گفتمان فردگرایانه و رفاه‌طلبانه، تمایل به فرزندآوری در میان خانواده‌های ایرانی کاهش یافته است.

بررسی آمارهای زاد و ولد در کشور در فاصله سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۴۰۱ نشان از کاهش آنها دارد. بر اساس اطلاعات سازمان ثبت احوال کشور، تعداد کل موالید ثبت‌شده با شیب ملایم تا ۱۳۹۷ و شیب تندتر تا سال ۱۴۰۱ مواجه شده است؛ به گونه‌ای که در سال ۹۶ با کاهش ۶.۲ درصدی، در سال ۹۷ با کاهش ۸ درصدی، در سال ۹۸ با کاهش ۱۲ درصدی و در سال ۹۹ با کاهش ۶.۸ درصدی در قیاس با همین آمار در سال پیشین خود مواجه بوده است. بر اساس میزان کاهش آمار ولادت‌های ثبت‌شده طی سال ۱۴۰۱ در قیاس با سال ۹۴، ولادت‌ها کاهش یافته است (سالنامه آماری سازمان ثبت احوال، ۱۴۰۱: ۱۲۱).

امروزه کاهش باروری به یک مسئله جهانی در همه کشورها، به‌ویژه کشور ایران تبدیل شده است. خانواده ایرانی در دهه اخیر، تحولات بسیاری به خود دیده است. دگرگونی در

ساختارهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در جامعه ایرانی، مباحث مهمی چون فرزندآوری را دستخوش تغییرات عمده‌ای کرده است. با گذار از سنت به مدرنیته، اغلب جوامع به‌ویژه جامعه ایرانی که ساختی سنتی داشته، دچار تحول بزرگی شده و نه‌تنها ارزش‌ها، بلکه بسیاری از مؤلفه‌های دیگر جامعه ایرانی را دچار دگرگونی کرده است. تأثیر صنعت سرگرمی، رسانه‌ها و فناوری‌های نوین در چند دهه اخیر در کشور ما به قدری بوده که بسیاری از مؤلفه‌های اصلی جامعه و به‌ویژه موضوع باروری را متحول کرده است.

با ظهور برخی از مؤلفه‌های مدرنیسم در جامعه ما و پیدایش فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی، نقش مکان و برخی مؤلفه‌های سنتی که در شکل‌دهی فرزندآوری مهم بوده، بسیار کمرنگ شده است؛ زیرا رسانه‌ها و فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی می‌توانند فرد را از مکان خود جدا کنند و به فرآیند جهانی شدن پیوند بزنند.

جامعه ایران با ابعاد مختص خود، بخشی از نشانگرهای فرهنگ فردگرا و بخشی از نشانگرهای جمع‌گرا را در خود دارد. همان‌گونه که ایرزمن[1] معتقد است، بهتر است فردگرایی و جمع‌گرایی به صورت یک بعد درهم‌تنیده در نظر گرفته شوند؛ به این معنا که در هر جامعه‌ای، هر دو فرهنگ فردگرایی و جمع‌گرایی با هم وجود دارد و به صورت خالص نمی‌توان یک فرهنگ را فردگرای کامل یا جمع‌گرای کامل تعریف کرد.

بر اساس آخرین آمار مرکز ملی آمار ایران، جمعیت استان لرستان، ۱/۸۰۵/۲۱۵ نفر است. بر اساس آمارها در استان لرستان، ۸ درصد جمعیت را کودکان، ۲۱ درصد نوجوانان، ۱۷.۵ درصد جوانان، ۴۳ درصد افراد میانسال و ۱۰.۵ درصد را سالمندان تشکیل می‌دهند. بر همین اساس ۸ درصد جمعیت کودکان نمی‌توانند جایگزین ۱۰.۵ درصد سالمندان استان شوند و سی سال آینده بیش از ۴۳ درصد جمعیت استان را سالمندان تشکیل می‌دهند که مولد نیستند و در سال‌های آینده شاهد استانی پیر و سالمند خواهیم بود. در سال ۱۴۰۰، تعداد ۱۵ هزار و ۲۱۱ واقعه ازدواج در لرستان ثبت شده که این آمار در سال گذشته به ۱۴ هزار و ۶۱۲ مورد رسیده است. همچنین در سال ۱۴۰۰، ۴ هزار و ۲۱۵ واقعه طلاق در استان ثبت شده است که این رقم طی سال گذشته با کاهش هفت درصدی به سه هزار و ۹۶۳ نفر رسید (ر.ک: مرکز آمار ایران، ۱۴۰۲).

با توجه به آمار بالا و روند کاهش جمعیت جوان این استان و پیری آن، پرداختن به

1. Irsman

مقوله مهمی چون جوان‌سازی جمعیت بسیار ضروری است؛ زیرا جمعیت نه‌تنها در سطح فردی، بلکه در سطح اجتماعی نیز می‌تواند ساختارهای خرد و کلان این استان و حتی جامعه را تحت تأثیر قرار دهد. وجود و حضور بانشاط نسل جوان در این استان می‌تواند با قرار گرفتن در مسیر درست و برنامه‌ریزی فرهنگی کلان به پویایی و رشد توسعه این استان کمک کند.

تاکنون مطالعه مدونی درباره موضوع فرزندآوری در استان لرستان انجام نشده و با توجه به کاهش فرزندآوری در این استان ضروری است به این موضوع مهم استان پرداخته شود. بر این اساس هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی جامعه‌شناختی گرایش به فرزندآوری و عوامل مرتبط با آن در استان لرستان است. در این پژوهش با توجه به ماهیت مسئله پژوهش و اهداف ذکرشده، به بررسی چند پرسش اساسی در این پژوهش می‌پردازیم و سعی می‌کنیم که به پرسش‌های مطرح‌شده در این پژوهش پاسخ دهیم. پرسش‌های این پژوهش به شرح زیر است:

۱. چه عواملی بر موضوع فرزندآوری خانواده‌های استان لرستان مؤثر است؟
۲. نگاه زوجین به مقوله فرزندآوری و چالش‌های پیش رو چیست؟
۳. چه راهکارهایی برای افزایش فرزندآوری در استان لرستان می‌توان ارائه کرد؟

مفاهیم حساس و دلالت‌های نظری

نظریه گذار جمعیتی از جمله نخستین تئوری‌هایی بوده است که برای کاهش جهانی باروری مطرح شد. این تئوری به تغییرات از باروری و مرگ‌ومیر بالا به ثبات در سطح پایین مرگ‌ومیر و باروری پایین در حدود سطح جانشینی اشاره دارد.

یکی دیگر از تئوری‌هایی که برای تبیین باروری پایین از آن استفاده گسترده شده است، تئوری گذار دوم جمعیتی است. نظریه گذار جمعیتی دوم، نظریه‌ای برای تبیین باروری پایین یا به تعبیر دیگر، باروری زیر سطح جانشینی و تداوم آن در جوامع پیشرفته اواخر مدرن است. بنابراین نظریه، تغییرات اساسی در سطح جامعه در چند دهه آخر قرن بیستم به‌ویژه تغییرات فرهنگی و ارزشی، تغییرات اساسی متناظر با آن در سطح خانواده را در جوامع باروری پایین و تداوم باروری مدرن پیش آورده است که متناسب با بار در زیر سطح جانشینی است.

لستهاق در مقاله «شرح آشکار» سعی کرده است تا به نقش فرهنگ در گذار دوم اشاره کند (Lestehaq, 2010: 211). بکر،[1] خانواده را یک واحد تولیدی قلمداد می‌کند که والدین درباره بچه و اینکه چه فایده‌ای می‌تواند داشته باشد، فکر می‌کنند. کالدول نیز با ارائه نظریه‌ای سعی در تبیین جریان ثروت نسلی در جوامع سنتی و باروری مدرن کرد (Caldwell, 1987: 123).

برخی از صاحب‌نظران، عوامل فرهنگی و تغییر ایده‌ها و آمال خانواده را عامل برتر در تبیین باروری می‌دانند و معتقدند که هرچند عوامل مدرنیزاسیون و اقتصادی ممکن است در تبیین تفاوت‌های باروری مؤثر باشد، توجه به ایده‌ها و فرهنگ هر جمعیتی در مطالعه انتقال جمعیتی ضروری است. صاحب‌نظرانی چون جفری مک‌نیکل و سوزان گرین هال[2] نیز معتقدند که در تبیین باروری باید به مجموع عوامل نهادی که در شکل‌گیری رفتارهای باروری موثرند، توجه کرد. مک دونالد[3] نیز معتقد است که دو نوع نهاد وجود دارد: یکی نهاد فردمحور و دیگری نهاد خانواده‌محور. زمانی که نقش‌ها و انتظارات نهادهای خانواده‌محور با نهادهایی که فردمحور هستند تفاوت یابد، ناهماهنگی‌ای بین این نهادها به وجود می‌آید. این امر سبب می‌شود که زنان بین آزادی‌های فردی و مسئولیت‌های خانوادگی خود دچار تعارض شوند و برای اینکه بتوانند از این مسائل بیرون آیند، تصمیم به کاهش باروری می‌گیرند. مک‌دونالد در مدل برابری جنسیتی بیان می‌کند که نهادها، زن را جدای از نقش‌های وی به عنوان یک همسر، مادر یا عضوی از خانواده، به عنوان یک فرد در نظر می‌گیرند. امروزه نتیجه باروری پایین که در بسیاری از جوامع توسعه‌یافته مشاهده می‌شود، وجود برابری جنسی و ارتباط آن با نهادهای اجتماعی و اقتصادی نسل جدید است. از نظر وی، تغییر در موقعیت زنان و نابرابری جنسی به ایجاد تغییر در شرایط خانواده و اجتماع نیاز دارد که ممکن است به کندی صورت بگیرد. بنابراین بر مبنای نظریهٔ برابری جنسی و نظریه‌های فمینیستی و در پی پیشرفت و توسعه جوامع و با گسترش شهرنشینی، تحصیلات و اشتغال در بین زنان، وضعیت آنان در ساختار خانواده و جامعه تغییر می‌یابد. زنان ترجیح می‌دهند به موقعیتی مساوی با مردان دست یابند؛ از آن جهت ازدواج و مادر

1. Becker
2. GeoffreyMcNicoll and Susan Greenhalgh
3. McDonald

شدن را به جهت از دست ندادن موقعیت اجتماعی خویش به تأخیر انداخته، فرصت را برای آنها از دست می‌دهند که این خود پیامد طولانی شدن مدت زندگی هم‌زیستی و کاهش باروری است (تاج‌بخش، ۱۴۰۲: ۴۶).

آرسن دمون[1]، فیلسوف فرانسوی از مقتدم‌ترین اندیشمندان در زمینه تئوری ارتقای اجتماعی (تئوری شعور اجتماعی) بر این اعتقاد است که داشتن فرزند کمتر یا بیشتر، ارتباط نزدیکی با منزلت اجتماعی والدین دارد. به عبارت دیگر اگر در جامعه‌ای با داشتن فرزند بیشتر، امکان ارتقای منزلت اجتماعی و ترقی در رده‌های اجتماعی بیشتر باشد، خانواده‌ها ترجیح می‌دهند که تعداد فرزندان بیشتری داشته باشند (حسینی، ۱۳۸۳: ۵۵-۵۶). فرض اصلی تئوری اشاعه این است که کنترل باروری در ارتباط مستقیم با نگرش افرادی قرار دارد که اولاً مفهوم واژه بعد خانوار و انواع وسایل پیشگیری از باروری را شناخته و ثانیاً از آن وسایل هم استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر این نظریه بر نظام‌های نگرشی و ارزشی در تبیین تفاوت‌ها و تغییرات باروری و بعد مطلوب خانواده تأکید می‌کند. تغییر در نظام ارزش‌های اجتماعی و تغییر در نگرش افراد جامعه درباره مسائلی نظیر تولیدمثل، تنظیم خانواده و سقط جنین و مکانیزمی را که این تغییرات در آن شکل می‌گیرد، می‌توان مرکز ثقل این دیدگاه دانست.

از جمله تئوری‌های اقتصادی می‌توان به تئوری ریچارد استرلین[2]، از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان باروری اشاره نمود که نظریه خود را با استفاده از تئوری‌هایی که درصدد تبیین اقتصادی باروری هستند، بیان می‌کند. این تئوری به تئوری «عرضه و تقاضا» و هزینه‌های تنظیم، شهرت یافته است.

نظریه هاری لیبنشتاین[3] بر این فرض استوار است که فوائد و هزینه‌های فرزندان، عواملی هستند که بر تصمیم‌گیری والدین درباره تعداد فرزندان تأثیر می‌گذارد. والدین به ارزیابی هزینه‌ها و مخارج ناشی از فرزندان می‌پردازند. اگر منافع داشتن فرزند بیش از هزینه‌ها یا مخارج او باشد، نگرش والدین مثبت خواهد بود و تصمیم به داشتن فرزند خواهند گرفت (Robinson, 1997: 82). بر اساس این نظریه، رضایت از زندگی و تعداد مطلوب فرزندان، عامل اصلی در باوری زنان تلقی می‌گردد.

1. Arsene Demon
2. Richard Sterling
3. Liebenstein

گری بکر در تئوری خود بر این باور است که رفتار باروری، نتیجه انتخاب خانواده است. در این تئوری، فرزندان به عنوان کالای مصرفی بادوام در نظر گرفته می‌شوند که طی زمان منفعت دارند و تقاضا برای آنها همانند تقاضا برای کالاهای مصرفی بادوام، تحت تأثیر عواملی چون تعداد فرزندانی که می‌توانند زنده بمانند، هزینه‌های رشد و تربیت آنها، هزینه‌های فرصت‌های از دست رفته و سطح درآمد خانواده قرار خواهد گرفت (Behende & kanitkar, 1994 به نقل از حسینی، ۱۳۸۳: ۲۳۱).

صاحب‌نظران اندیشه نوساز بر این باورند که نوسازی محیط، نوعی شیوه زندگی و فکری به وجود می‌آورد که سرنوشت‌گرایی و خانواده‌گرایی را تضعیف کرده، آینده‌نگری و آمال و آرزوی رسیدن به زندگی مرفه را در انسان تقویت می‌کند. «فاوست[1] معتقد است که نوسازی محیط (در اثر تحصیلات، وسایل ارتباط جمعی و...) موجب نوساختن گرایش‌ها و ارزش‌های فردی شده، رفتار و شیوه زندگی وی را تغییر می‌دهد. در نتیجه «خانواده‌گرایی» تضعیف گشته، میل به زندگی مرفه‌تر، حفظ سلامت جسمانی و روانی افزایش می‌یابد. از این‌رو نزد چنین والدینی به دلیل فشارهای مادی، روانی و جسمانی که فرزند در زندگی ایجاد می‌نماید، ارزش فرزند کاهش می‌یابد» (محمودیان و پوررحیم، ۱۳۸۱: ۹۳).

بر اساس تئوری‌های آموزشی، با افزایش سطوح تحصیلات زنان و بالا رفتن سن ازدواج آنان و نیز افزایش مطالبات و انتظاراتشان، میزان باروری کاهش می‌یابد؛ زیرا تحصیلات با نگرش‌های مثبت‌تر نسبت به کنترل موالید و آگاهی بیشتر از جلوگیری از حاملگی، رابطهٔ مثبت و معنادار دارد. هاشورن[2] اظهار می‌دارد که در تمامی جوامع، آگاهی از کنترل موالید با سابقه یا اقامت شهرنشینی، تحصیلات بالاتر از حد متوسط و درآمد بیشتر از حد متوسط، ارتباط مستقیم دارد. تحصیلات همچنین بر متغیرهای تبیینی دیگر نظیر نگرش‌ها نسبت به اندازهٔ خانواده، هزینه‌ها و منافع فرزندان، تأثیر قابل توجهی دارد.

کالدول[3] درباره اهمیت تحصیلات در باروری بر این باور است که تحصیلات باعث تغییر نگرش ارزشی افراد شده و به دلیل عوامل ذیل، باروری را به شدت تحت تأثیر خود قرار می‌دهد:

1. Fawcett
2. Hashorn
3. Kaldul

- کاهش منافع ناشی از کار فرزندان
- افزایش هزینه‌های فرزندان
- کاهش اهمیت ماهیت سرمایه‌ای فرزندان
- تسریع تغییر فرهنگی
- تبلیغ ارزش‌های طبقهٔ متوسط غربی

متخصصان اقتصاد خود به این نکته اشاره می‌کنند که والدین با تحصیلات بیشتر به دنبال فرزندان شایسته‌تری هستند و اینکه اگر یک مادر دارای سطح تحصیلات خوب، نیروی کار را ترک کند، هزینه‌های مربوط به فرصت از دست رفته بالاتر خواهد بود (لوکاس و میر، ۱۳۸۴: ۱۱۴-۱۱۵).

همان‌گونه که در بخش مفاهیم حساس ذکر شد، دیدگاه‌ها و نظریه‌های گوناگونی برای تبیین تحولات باروری در کشورهای مختلف ارائه شده است که نظریه‌هایی همچون هزینه‌های تنظیم، گذار جمعیتی، تئوری آموزش، تئوری‌های اقتصادی، مدرنیزاسیون و برابری جنسیتی تاحدود زیادی تبیین‌کننده علت کاهش باروری در جوامع مختلف از جمله ایران است.

پیشینه داخلی پژوهش

رهنما و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهش خود با عنوان «عوامل مرتبط با فرزندآوری در ایران» نشان دادند که عواملی مانند سطح تحصیلات، وضعیت اقتصادی- اجتماعی، دین‌داری، سن ازدواج، نگرش والدین، خانواده‌گرایی، دسترسی به روش‌های پیشگیری و... از عوامل مرتبط با فرزندآوری در ایران هستند.

تاج‌بخش (۱۴۰۰) در پژوهشی به مطالعه «زمینه‌ها و بسترهای کاهش نرخ باروری در شهر شیراز» پرداخت. روش پژوهش مقاله حاضر، کیفی و از روش پدیدارشناسی تأویلی متکی بر آرای هایدگر[1] استفاده شد. به این منظور با ۱۹ زن متأهل ساکن شهر شیراز که با روش نمونه‌گیری هدفمند و استراتژی گلوله برفی انتخاب شده بودند، مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختاریافته انجام شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از تحلیل مضمون برای

1. Heidegger

تفسیر تجارب مصاحبه‌شوندگان استفاده شد که در نهایت ده مضمون اصلی ذیل کشف و استخراج گردید: بازاندیشی فرصت‌های فردگرایانه، فقدان اثربخشی و کارآمدی سیاست‌های جمعیتی، ترس از بیماری کرونا، فرسایش سرمایه اجتماعی درون‌خانوادگی، سبک نوین زندگی و ایدئولوژی‌ها و ارزش‌های نوظهور، کم‌رنگ شدن ابعاد نگرشی و عملی ارزش‌های دینی، نابسامانی و شوک‌های اقتصادی، بزرگ‌پنداری دافعه‌های فرزندآوری، محدودیت‌های پذیرفته‌شده اجتماعی و تحولات خانواده.

غفاری سردشت و متقی (۱۳۹۹) در پژوهش خود با عنوان «تبیین عوامل مؤثر بر فرزندآوری بر اساس دیدگاه زنان: یک مطالعه کیفی» بیان نمودند که کاهش باروری ناشی از تغییرات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است. این تغییرات در طبقات مختلف جامعه حادث شده است، اما به نظر می‌رسد که در بین طبقه مرفه، تغییرات فرهنگی و اجتماعی، عامل مهم‌تری در کاهش باروری بوده و در بین طبقات متوسط و ضعیف، عامل اقتصادی دارای اهمیت بوده است. این مهم به معنای آن نیست که در طبقات متوسط و ضعیف، عوامل فرهنگی و اجتماعی تأثیرگذار نیست.

یافته‌های پژوهش زهره‌زاده (۱۳۹۹) با عنوان «میزان گرایش به فرزندآوری و ارتباط آن با سواد سلامت و سلامت معنوی» نشان داد که گرایش به فرزندآوری با سلامت معنوی، ارتباط معناداری دارد. همچنین آزموده (۱۳۹۸) در پژوهش خود نشان داد که میزان باروری با سن زوجین و میزان تحصیلات در زنان سنین باروری، مؤثر است. یافته‌های پژوهش رستگار خالد و مقدمی (۱۳۹۷) نشان می‌دهد که فرزندان، هزینه‌های احساسی، محدودیت، زحمات جسمانی و هزینه‌های خانوادگی زیادی برای والدین ایجاد می‌کنند.

نتایج پژوهش صادقی (۱۳۹۵) با عنوان «تحلیل بسترهای اجتماعی- فرهنگی کاهش باروری در ایران» بیانگر آن است که تعامل مجموعه‌ای از نیروهای ساختی-نهادی، معنایی و فرهنگی منجر به شکل‌گیری باروری زیر سطح جانشینی در ایران شده است. عباسی شوازی و خانی (۱۳۹۴) در پژوهش خود با عنوان «ناامنی اقتصادی و باروری» نشان دادند که با وجود نقش تعدیل‌کننده متغیرهای تحصیلات و فاصله بین واقعیات و انتظارات اقتصادی و سن زنان، تأثیر معنادار ناامنی اقتصادی بر باروری همچنان پایدار بوده است.

یافته‌های محمودیان و نوبخت (۱۳۹۴) با عنوان «تأثیر مذهب در باروری زنان بین زنان شیعه و سنّی در شهر گله‌دار استان فارس» نشان داد که زنان سنّی‌مذهب، باروری بالاتری دارند که با کنترل متغیرهای سن، فاصلهٔ سنی ایده‌آل فرزندان، تعداد ایده‌آل فرزند، استقلال زنان، پایبندی مذهبی، احساس عدم تحرک اجتماعی، سن ازدواج، وضعیت اقتصادی، سن فرزندان، استفاده از وسایل جلوگیری از بارداری از تفاوت باروری بین زنان شیعه و سنّی کاسته شده، اما این تفاوت معنادار باقی می‌ماند. عنایت و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهش خود به جهانی شدن فرهنگی، فناوری‌های نوین ارتباطی نظیر ماهواره و اینترنت به عنوان عواملی که باعث تغییر نگرش به فرزندآوری شده است، اشاره می‌کنند.

پیشینه پژوهش خارجی

همان‌گونه که پیشتر ذکر شد، کاهش فرزندآوری و مسائل مربوط به آن در هر جامعه بسیار مهم است و بررسی مسائل فرزندآوری صرفاً به جامعه ایرانی ختم نمی‌شود. بنابراین در ادامه به بررسی پژوهش‌هایی در خارج از ایران می‌پردازیم که موضوع فرزندآوری و مسائل پیرامون آن را مورد کاوش قرار داده‌اند.

گتو و همکاران[1] (۲۰۱۵) در پژوهش خود بر اساس نظریه گذار دوم جمعیتی و با تأکید بر تغییرات فرهنگی و نگرشی برای تبیین باروری پایین و افزایش مشارکت زنان در بازار کار پرداختند. تحقیق ایشان، نظریه گذار دوم جمعیتی را تأیید نمود.

یافته‌های پژوهش ارسال و گلدستین[2] (۲۰۱۰) نشان داد که ناامنی اقتصادی به عنوان یک عامل بالقوه مؤثر در روند کاهشی باروری، تأثیر فراوان دارد. یافته‌های پژوهش هی فورد و مورگان[3] (۲۰۰۸) نشان داد که نرخ باروری واقعی و تمایل به فرزنددار شدن در زنانی که معتقد به اهمیت بسیار مهم دین در زندگی روزمره هستند، بالاتر از کسانی است که چنین اعتقادی ندارند یا اهمیت کمی برای آن قائل هستند.

همچنین یافته‌های پژوهش اتوه[4] (۲۰۰۸) با عنوان تغییرات خانوادگی در زمینه

1. Gato et al
2. Arsal and Goldstein
3. Hey Ford and Morgan
4. Atoh

باروری پایین در کشور ژاپن نشان داد که نرخ‌های پایین باروری در این کشور بـه برخـی از تغییرات و تحولات حـوزه خـانواده مـرتبط اسـت. وی بـه تغییـرات مهمـی نظیـر کـاهش نقش‌های سنتی خانوادگی به واسـطه تحصـیلات زنـان و فرصـت‌هـای شـغلی ایجادشـده می‌پردازد.

ادسیرا[1] (۲۰۰۴) با استفاده از داده‌های پیمایش ۱۹۸۵ و ۱۹۹۹ در جامعه اسـپانیا نشـان داد که در سال ۱۹۸۵، اندازه خـانواده در بـین مشـارکت‌کننـدگان مـذهب کاتولیـک و غیـر کاتولیک تقریباً یکسان و برابر بوده، اما در سال‌های بعد، نرخ بـاروری در میـان اشخاصـی کـه در برنامه‌های مذهبی کلیسا حضور نمی‌یافتند، به طور معناداری کاهش یافته است.

نقدی بر پیشینه‌ها

کاهش فرزندآوری، یکی از موضوعات مهم و پیچیده در حوزهٔ علوم انسانی و بـه‌ویـژه جامعه‌شناسی است که در چند دهه اخیر، محققان تمام کشورهای جهان آن را مطـرح و بررسی کرده‌اند. بررسی این موضوع به این علت مهم اسـت کـه بـا تمـامی سـاختارهای جامعه در ارتباط است و زوال این مفهوم در هـر جامعـه‌ای مـی‌توانـد از خطـری بـزرگ حکایـت کنـد. همـان‌گونـه کـه در بخـش پیشـینه‌هـای داخلـی و خـارجی آورده شـد، پژوهش‌های بسیاری درباره باروری انجام شده است. هر کدام از این پژوهش‌هـا بـر بعـد خاصی از آن و سنجش تأثیر متغیرهای متعددی در ارتباط با این موضـوع پرداختـه‌انـد. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از پیشینه‌هـای ذکرشـده در مقالـه حاضـر، حکایـت از فقـدان پژوهشی مستقل و مستقیم مرتبط با اهداف، روش و ساختار این تحقیق دارد. در نتیجـه اهمیت این پژوهش در آن است که با رویکرد کیفی و به طور ویژه به این موضـوع مهـم در میدان وسیع تحقیق می‌پردازد. ضمن اینکه در این پـژوهش، مکـان تحقیـق، یکـی از استان‌هایی است که کاهش هرم سنی جوانی را تجربـه مـی‌نمایـد و ضـروری اسـت کـه موضوع فرزندآوری در این استان مورد کاوش قرار گرفته، عوامل مـؤثر بـر آن شـناخته و بررسی شود. در نهایـت ایـن پـژوهش بـرخلاف پـژوهش‌هـای پیشـین بـه دنبـال ارائـه راهکارهای عملی‌تر برای افزایش فرزندآوری این استان است.

1. Odsira

روش پژوهش

با توجه به ماهیت مسئله پژوهش، برای بررسی موضوع از روش کیفی استفاده شد و اساس کار بر مطالعه بسترها و زمینه‌های فرزندآوری بنیان نهاده شد. در این روش از «مصاحبه نیمه‌استاندارد» استفاده شد. در این پژوهش، معیار برای ورود به مطالعه، صرفا محدود به زوج‌هایی هستند که ازدواج کرده و زندگی مشترک خود را آغاز نموده‌اند و دارای فرزند بوده و بخشی از آنها هنوز صاحب فرزند نشده‌اند. برای دستیابی به افراد مورد مطالعه از روش‌هایی متعددی نظیر پارک‌ها و اماکن تفریحی، مساجد، امکان ورزشی، فروشگاه‌ها، مراکز بهداشتی و درمانی استفاده شده است. زمان تقریبی هر مصاحبه حدود ۶۰ دقیقه در نظر گرفته شد.

جامعه آماری این پژوهش، شامل زوجینی است که در شهرستان‌های استان لرستان سکونت داشته و با آنها مصاحبه شده است. در این روش کیفی، نمونه‌گیری به صورت هدفمند و نظری بوده است. در این روش، مبنای نمونه‌گیری مسئله، «اشباع نظری» است. فرایند اشباع نظری در خدمت دستیابی به اطلاعات زیادتر برای حل معما و تکمیل پازل قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر اشباع نظری زمانی رخ می‌دهد که محقق متوجه شود که واقعاً در اینجا چه می‌گذرد و نسبت به تبیین نظری تحقیق، مطمئن شود. بر مبنای اشباع نظری با ۳۱ نفر مصاحبه شد.

برای تجزیه و تحلیل یافته‌های مربوط به مصاحبه‌شوندگان، از تحلیل «تماتیک» و فن «کدگذاری» استفاده شده است. بر این اساس یافته‌ها در سه مقوله اصلی مشخص شد. مقوله اول به واحدهای معنایی اشاره دارد که مصاحبه‌شوندگان به صورت ملموس و مصداقی از آن سخن می‌گویند. مقوله دوم، تم‌های مشترک است که سطحی پیچیده‌تر از سطح اول است و کد مربوط به آن در یک مقوله مشخص و معنادار ارائه می‌شود و در نهایت بن‌مایه‌های اصلی مربوط به هر مقوله که اشاره به عوامل اصلی و بنیادین اثرگذار بر مقوله مورد بررسی در پژوهش دارند.

یافته‌های پژوهش

در این بخش از پژوهش، یافته‌ها در دو بخش توصیفی و تحلیلی ارائه می‌شود.

یافته‌های توصیفی

در جدول (۱)، مشخصات زوجینی آمده است که بر مبنای اشباع نظری انتخاب شده‌اند. ذکر این نکته حائز اهیمت است که سوژه‌های انتخاب‌شده از طبقات اجتماعی مختلف، دارای تحصیلات مختلف و دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به مقوله فرزندآوری دارند. مدت زندگی زناشویی این زوجین نیز اکثراً بیش از پنج سال است و تعداد فرزندان آنها نیز کمتر از دو نفر است.

جدول ۱- یافته‌های مربوط به مصاحبه‌شوندگان

ردیف	زوجین	سن		شغل		تحصیلات		مدت زندگی زناشویی (سال)	تعداد فرزند	تعداد فرزند ایده‌آل	کد مصاحبه
		مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن				
۱	فرهاد و نجمه	۳۲	۲۵	وکیل	خانه‌دار	کارشناسی	کاردانی	۲	۰	۱	۰۱
۲	رضا و سپیده	۳۸	۳۳	معمار	خانه‌دار	سیکل	دیپلم	۱۳	۲	۳	۰۲
۳	محمد و سیما	۲۹	۲۷	آرایشگر	خانه‌دار	سیکل	سیکل	۷	۱	۱	۰۳
۴	سلمان و الهام	۳۹	۳۱	بنا	خانه‌دار	سیکل	دیپلم	۱۱	۲	۲	۰۴
۵	مجتبی و مریم	۴۲	۳۶	آزاد	پرستار	دیپلم	کارشناسی	۱۹	۲	۲	۰۵
۶	ناصر و فرشته	۳۳	۳۱	سرایدار	خانه‌دار	سیکل	سیکل	۵	۱	۲	۰۶

۷	یاسر و شیوا	۳۱	۲۶	کارگر	خانه‌دار	ابتدایی	ابتدایی	۸	۱	۱	۰۷
۸	کیانوش و فاطمه	۳۵	۲۷	بنا	آرایشگر	دیپلم	سیکل	۳	۱	۱	۰۸
۹	امین و مهدیه	۲۹	۲۵	آزاد	خانه‌دار	سیکل	سیکل	۷	۰	۱	۰۹
۱۰	علی و سحر	۲۷	۲۷	جوشکار	خانه‌دار	دیپلم	دیپلم	۴	۱	۲	۰۱۰
۱۱	مهدی و زهره	۳۵	۳۱	آزاد	خانه‌دار	سیکل	ابتدایی	۱۵	۱	۲	۰۱۱
۱۲	محمد و زهرا	۲۶	۱۹	آزاد	خانه‌دار	سیکل	سیکل	۶	۲	۲	۰۱۲
۱۳	سجاد و زهرا	۳۶	۲۷	راننده	خانه‌دار	ابتدایی	سیکل	۱۰	۲	۲	۰۱۳
۱۴	رضا و صفیه	۴۱	۳۶	لوله‌کش	خانه‌دار	دیپلم	ابتدایی	۱۰	۳	۳	۰۱۴
۱۵	مرتضی و طیبه	۴۵	۳۹	راننده	خانه‌دار	ابتدایی	سیکل	۲۱	۲	۲	۰۱۵
۱۶	محمود و سمیه	۳۹	۳۳	راننده	خانه‌دار	دیپلم	کاردانی	۱۸	۲	۲	۰۱۶
۱۷	مهران و مهسا	۳۲	۲۴	راننده	خانه‌دار	کارشناسی	سیکل	۸	۱	۲	۰۱۷

۱۸	مهدی و مریم	۳۷	۳۳	آزاد	معلم	دیپلم	کارشناسی ارشد	۱۲	۲	۲	۰۱۸
۱۹	سلمان و زینب	۳۶	۲۸	بنا	آرایشگر	دیپلم	دیپلم	۱۳	۲	۳	۰۱۹
۲۰	اکبر و سحر	۳۵	۳۴	بازاری	معلم	کارشناسی	کارشناسی ارشد	۱۰	۲	۲	۰۲۰
۲۱	محمد و مریم	۲۴	۲۱	بیکار	خانه‌دار	کارشناسی	کاردانی	۲	۰	۲	۰۲۱
۲۲	مهدی و آزاده	۲۷	۲۶	معلم	معلم	کارشناسی	کارشناسی	۵	۱	۲	۰۲۲
۲۳	شهاب و مریم	۳۰	۲۴	لوله‌کش	خانه‌دار	کارشناسی	دیپلم	۵	۱	۲	۰۲۳
۲۴	صادق و نگین	۲۲	۱۸	آزاد	خانه‌دار	سیکل	دیپلم	۱	۰	۱	۰۲۴
۲۵	نادر و فریبا	۳۹	۳۳	معمار	خانه‌دار	کاردانی	دیپلم	۱۶	۲	۲	۰۲۵
۲۶	مجتبی و سمیرا	۴۴	۴۰	نقاش	خانه‌دار	سیکل	سیکل	۲۴	۲	۳	۰۲۶
۲۷	عرب و حاجیه	۴۱	۳۹	آزاد	معلم	دیپلم	کارشناسی	۲۱	۲	۲	۰۲۷

۲۸	احمد و پریسا	۳۶	۳۲	کارگر	خانه‌دار	ابتدایی	سیکل	۱۲	۲	۲	۰۲۸
۲۹	رضا و معصومه	۳۳	۳۱	آزاد	آرایشگر	کاردانی	سیکل	۱۱	۳	۴	۰۲۹
۳۰	عباس و نرگس	۳۹	۳۷	آزاد	خانه‌دار	کارشناسی	کارشناسی	۱۴	۳	۳	۰۳۰
۳۱	محسن و ساناز	۲۷	۲۱	آزاد	دانشجو	دیپلم	کاردانی	۱	۰	۱	۰۳۱

یافته‌های تحلیلی

در این بخش بر مبنای کدگذاری‌های متفاوت و تحلیل تماتیک که محقق انجام داده، در قالب جدول ۲ و مدل ۱، نتایج حاصل از تجربه زیسته زوجین درباره تمایل به فرزندآوری و عوامل مؤثر بر آنها آمده است. تجربه‌های زیسته زوجین و بن‌مایه‌های اصلی و اثرگذار بر فرزندآوری به شرح زیر است:

۱- **بن مایه فرزندگرایی ایده‌آل:** این مقوله اشاره به این موضوع دارد که اغلب زوجین درباره داشتن فرزند در میان خود توافقاتی دارند که چه تعداد فرزند در زندگی آنها باشد و شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نیز در این توافقات دخیل است.

برای مثال یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید: «به نظر من ما یه بچه هم به سرمون زیاده. هم خودم و هم شوهرم نمی‌رسیم به چن تا بچه رسیدگی کنیم. بعد تربیت بچه هم خیلی مهمه. آدم بهتره یه بچه داشته باشه، خوب تربیتش کنه تا اینکه چن تا بچه داشته باشه، نتونه درست تربیتشون کنه» (کد مصاحبه: ۰۱۶).

مشارکت‌کننده دیگری معتقد است: «ببینید بچه که تنها باشه افسرده میشه. به نظر من باید حتماً یه همبازی داشته باشه. ما فعلاً بچه‌ای نداریم، اما یا بچه‌دار نمی‌شیم یا اگه بشیم، دو تا بچه می‌خوایم از خدا، جنسیتشم برامون مهم نیست» (کد مصاحبه: ۰۲۱).

۲- **بن‌مایه فردی و ذهنی:** اولین تم محوری در بررسی تمایل به فرزندآوری زوجین، به شناخت فردی نسبت به فرزندآوری و معنای آن مربوط می‌شود. این تم بیشتر به ویژگی‌های شخصیتی و روانی افراد و نوع نگاه آنها به زندگی با حضور بچه مربوط می‌شود.

برای مثال مشارکت‌کننده‌ای می‌گوید: «من دوس دارم بچه داشته باشم، ولی قبل از اقدام به داشتن بچه باید یه سری شرایط جور باشه. ولی در کل اینکه می‌تونی یه عضو جدید به خانوادت وارد کنی و عاشقانه ازش مراقبت کنی، خیلی باحاله» (کد مصاحبه: ۰۸).

همچنین سپیده از یک حس نیاز صحبت می‌کند: «من دو تا بچه دارم. داشتن بچه یه نیاز اساسی تو زندگیمه. هر چند حضور شوهرم توی زندگیم خیلی پررنگه، اما تصور زندگی بدون بچه‌هام، سخته و در کل زندگیم، کسل‌کننده می‌شه» (کد مصاحبه: ۰۲).

از سوی دیگر سبک زندگی فردی نیز می‌تواند تمایل به فرزندآوری را تحت الشعاع خود قرار دهد. در این زمینه مشارکت‌کننده‌ای می‌گوید: «به نظر من داشتن یه بچه کافیه، ضمن اینکه الان تک‌فرزندی خیلی مُد شده و باکلاسه و من همیشه دوس دارم به روز باشم و جلوی دوستام کم نیارم» (کد مصاحبه: ۰۴).

یکی دیگر از مؤلفه‌هایی که بر تمایل به فرزندآوری در سطح فردی اثر گذار است، درک مفهوم تنهایی هست. در این زمینه مشارکت‌کننده‌ای می‌گوید: «بچه چیز بدی نیست، ولی باید بتونی بهش عادت کنی، به نِق نِق کردناش، سرما خوردنش، جیش کردنش و خیلی چیزای دیگش. در حال حاضر من و همسرم دوس داریم تایم خالی و تنهایی‌مون رو بدون بچه بگذرونیم» (کد مصاحبه: ۰۱).

از سوی دیگر مشکلات جسمانی نیز در نگرش زوجین به فرزندآوری اثرگذار است. در این زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید: «من دوتا بچه دارم، ولی به دلیل مشکلی که در رحم به وجود اومد بعده زایمان دوم، نمی‌تونم دوباره بچه‌دار بشم. ولی اگه این مشکل نداشتم، بازم برای بچه اقدام می‌کردم» (کد مصاحبه: ۰۳).

۳- **بُن‌مایه تغییرات فرهنگی:** این تم بیشتر بر دگرگونی و برخورد بین فرهنگ‌های متفاوت و تأثیرگذاری آنها بر نگرش زوجین به فرزندآوری مربوط است. حضور رسانه‌ها در زندگی روزمره، ظهور شکاف‌های فرهنگی، عدم سازگاری ارزش‌های فرهنگی و سلطه

هنجارها و عرف‌های سنتی از واحدهای معنایی تشکیل‌دهنده این مقوله هستند.

برای مثال مشارکت‌کننده‌ای می‌گوید: «در بین طایفه و قوم ما که لَک هستیم، پسرزا بودن زن یه ارزشه و اگه زن دختر بیاره، انگار ننگ کرده و تا موقعی که بچه پسر به دنیا بیاره همش از این برچسب دخترزا بودن شرمنده هست و سنگینی نگاه مردان و زنان فامیل اذیتش می‌کنه» (کد مصاحبه: ۰۷).

از سوی دیگر یکی از مشارکت‌کنندگان از نقش فناوری‌های پزشکی وارداتی می‌گوید: «نمی دونم چرا هی میگن خارجیا بَدن. خدابیامرزه پدر و مادر این آمریکایی رو با این اختراعاتشون، الان دیگه هر کی هم بچه نمی‌تونه داشته باشه، با این دَم و دستگاه‌هایی که اینا ساختن، بچه‌دار میشه» (کد مصاحبه: ۰۲۰).

همچنین مشارکت‌کننده‌ای از یک مسئله فرهنگی که باعث سرد شدن زوجین از داشتن فرزندآوری می‌شود، می‌گوید: «نمی‌دونم این چه رسم بدیه که باب شده، ما بچه‌هامون رو با هم مقایسه می‌کنیم. یکی میگه بچه من شاگرد اوله، یکی میگه بچم از همه خوشگل‌تره. انگار بچه وسیله پُز دادنه هست. باور کنین همین طرز فکرا امثال من رو از داشتن بچه دلسرد می‌کنه» (کد مصاحبه: ۰۱۵).

۴- **بن‌مایه اجتماعی:** ابعاد محوری این تم در جریان کنش متقابل افراد در جامعه، گروه‌ها و طبقات و نهادهای اجتماعی شکل می‌گیرد. در واقع حضور در جامعه و ارتباط متقابل با افراد مختلف در سطوح مختلف می‌تواند در تمایل به فرزندآوری زوجین تأثیرگذار باشد.

برای مثال مشارکت‌کننده‌ای از اختلاف طبقاتی و پایگاه اجتماعی می‌گوید: «آدمای پولدار، حق انتخاب بیشتری دارن و امثال من و همسرم که جزء قشر ضعیف جامعه هستیم، حق انتخابمون محدوده. اونا (منظور افراد پولدار) اگه ده تا بچه هم داشته باشن، براشون خیالی نیست، چون از پسشون برمیان. ولی من از صبح تا شب باید سگ دو بزنم تا خرج این سه تا بچه رو دربیارم» (کد مصاحبه: ۰۳۰).

از سوی دیگر دو مقوله جنسیت‌سالاری و چشم و هم‌چشمی هم نقش مهمی در تمایل به فرزندآوری دارند. مشارکت‌کننده‌ای می‌گوید: «من سه تا دختر دارم که

دوتاشون رفتن خونه شوهر. خودم حاضر نیستم یه تار موشون رو به دنیا بدم، اما انقدر طعنه از اطرافیان شنیدم و انقدر در دوران جوانی، فشار اطرافیان روی من بود که انگیزم واسه داشتن بچه کور شد و تصمیم گرفتم دیگه بچه‌دار نشم. راستش ترسیدم که بچه چهارمم پسر نباشه، نتونم زیر فشار حرف دیگران دووم بیارم» (کد مصاحبه: ۰۲۹).

۵- **بن‌مایه اقتصادی:** این تم اشاره به میزان توانایی زوجین اعم از هزینه‌های دوران بارداری، اشتغال، سطح درآمد زوجین، رفاه و هزینهٔ رشد و تربیت فرزندان دارد. مشارکت‌کننده‌ای می‌گوید: «پولی که باید برای سونوگرافی، غربالگری و تعیین جنسیت بچه بدیم، خیلی زیاده. از طرفی اگه مثلاً یه زن هم مشکلی داشته باشه که باید تحت نظر پزشک متخصص باشه که واقعاً هزینه‌ها بالاتر می‌ره» (کد مصاحبه: ۰۱۸).

از طرفی یکی از مشارکت‌کنندگان معتقد است: «بچه برکت زندگیه، اما وضعیت این مملکت یه جوریه که آدم از فردای خودش هم مطمئن نیست، چه برسه به بچه. اگه وضعیت کار جوونا مشخص باشه، مطمئناً رغبت بیشتری برای بچه دارن، ولی با این وضع بازار کار واقعاً اضافه شدن یه نفر به خانواده، مصداق ریسک کردنه» (کد مصاحبه: ۰۲۱).

۶- **بن‌مایه سیاسی:** این تم بیشتر به سیاست‌گذاری‌های دولت اعم از تشویقی و برنامه‌ریزی برای حمایت از زوجین اشاره دارد. در این‌باره مشارکت‌کننده‌ای می‌گوید: «به نظر من دادن خودرو به زوجین برای تشویق به فرزندآوری، نوعی توهین به شعور خانواده‌هاست و یه معامله شرم‌آوره. دولت اگه می‌تونه، شرایط اقتصادی رو درست کنه، دادن وام و خودرو پیشکش» (کد مصاحبه: ۰۲).

مشارکت‌کننده‌ای درباره اهداف سیاست‌گذاری دولت می‌گوید: «به نظرم وام فرزندآوری خوبه، می‌تونه به زوجین کمک کنه، اما با این تورم، به نظر باید مبلغ این وام بیشتر کنن. اما دادن خودرو اونم به شرط قرعه‌کشی ناعادلانه هست و دلال‌بازی بیشتر می‌کنه» (کد مصاحبه: ۰۳۱).

همچنین مشارکت‌کننده‌ای می‌گوید: «من دوس دارم موقعی که باردار هستم، دولت از من حمایت کنه، نمی‌دونم چطور، ولی دوس دارم ته دلم خالی نباشه. وقتی قرار بچه وارد زندگیم بشه مثه کشورای خارجی، باور کنین هر زنی خوشحال میشه وقتی میخواد

مادر بشه، ولی در دوران بارداری همش بـه ایـن فـک مـی‌کنـه کـه بچـه واقعـاً میتونـه خوشبخت بشه» (کد مصاحبه: ۰۱۹).

۷- **بن‌مایه اعتقادی:** مسائل اعتقادی بیشتر با نوعی تقدیرگرایی و دل سپردن به قضـا و قـدر همـراه بـوده و آمـوزه‌هـای دینـی نقـش اساسـی در آن دارنـد. در ایـن مـورد مشارکت‌کننده‌ای معتقد است: «اونی که بچه رو میده، خودش رزقشم میده. باید به خـدا توکل کنیم. البته باید خودمون هم تلاش کنیم تا بچمون خوشبخت بشه. امـا در نهایـت خدا خودش یه جوری میچینه که بچه خوشبخت باشه» (کد مصاحبه: ۰۲۵).

یکی از مشارکت‌کنندگان در این مورد می‌گوید: «حتی اگه بچـه نـاقص خـدا بهمـون بده، بازم باید شکرگذار باشیم و قطعاً یه حکمتی تو این کار بوده که بچه ناقص بود» (کـد مصاحبه: ۰۳).

همچنین مشارکت‌کننده‌ای درباره تعداد فرزندان بر مبنای آمیـزه‌هـای اسـلامی نیـز معتقد است: «تربیت بچه سالم و صالح، وظیفه و تکلیف هر مسلمونی هست. اگه شـرایط جامعه اجازه بده، حتی داشتن فرزند زیاد ثواب هم داره» (کد مصاحبه: ۰۲۷).

۸- **بن‌مایه جنسی:** این تم اشاره بـه مسـائل جنسـی چـون داشـتن آگـاهی از زمـان بارداری و نگرش به مسائل جنسی و فرزندآوری دارد. برای مثال در ارتباط با این بن‌مایه، مشارکت‌کننده‌ای می‌گوید: «متأسفانه نسبت به مسائل جنسی من و همسرم آگـاهی کمـی داریم و این یک مشکل اساسی هست. البته مسائل جنسی مثه تابو هست در جامعـه مـا و حرف زدن در موردش خصوصاً واسه زنا سخته، واقعاً برای مـن رخ نـداده امـا از چـن تـا از دوستام شنیدم که بـه دلیـل نداشـتن آگـاهی از مسـائل جنسـی، بعضـی از بچـه‌هاشـون ناخواسته بوده. البته این به معنای دوست نداشتن بچه نیست» (کد مصاحبه: ۰۱۴).

همچنین مشارکت‌کننده‌ای در ارتباط با صـمیمت جنسـی مـی‌گویـد: «بعضـی وقتـا احساس می‌کنیم که برای همسرمون جذاب نیستیم، خصوصاً امثال منی که توی روسـتا زندگی می‌کنیم، نمی‌تونیم مثه زنای شهری به خودمون برسـیم. همـین موضـوع باعـث میشه که همسرمون نسبت به ما سرد بشـه و ایـن مسـئله روی داشـتن بچـه واسـه مـا اثرگذار باشه» (کد مصاحبه: ۰۱۱).

۹- **بن‌مایه خانواده:** این تم بیشتر به دخالت و فشار خانواده نسبت به زوجین درباره داشتن یا نداشتن فرزند و چشم و هم‌چشمی و رقابت بین اعضای خانواده در داشتن فرزند و جنسیت فرزند اشاره دارد.

برای مثال مشارکت‌کننده‌ای می‌گوید: «من و شوهرم یه ساله ازدواج کردیم. باور کنید هنوز قلق شوهرداری دستم نیومده اما دائم از طرف مادرشوهرم تحت فشار هستم که بچه بیارم و بعضی وقتا دخالت‌های بیش از حد مادرشوهرم باعث شده در سال اول زندگیمون با شوهرم دچار مشکل بشم. من دوس دارم چند سال دیگه بچه دار بشم تا قلق زندگی دستم باشه، بتونم بچه رو درست بار بیارم» (کد مصاحبه: ۰۲۴).

همچنین مشارکت‌کننده دیگری می‌گوید: «برادر شوهر من یه بچه پسر داره. چون فضای رقابتی بر خانواده شوهر من حاکمه و اونا هم چن تا برادر و خواهر هستن، مادر و پدر من ازم می‌خوان بچه بیارم تا جای پام تو خونه شوهرم محکم بشه و منم از رقابت عقب نمونم. ولی من دوست دارم درسمو ادامه بدم و الان آمادگی بچه‌دار شدن ندارم و این دخالتای بی‌جای پدر و مادرم واقعاً منو اذیت می‌کنه» (کد مصاحبه: ۰۱).

۱۰- **بن‌مایه روابط بین‌زوجی:** این مقوله اشاره به تأثیر فرزند بر روابط خانوادگی و بین زوجین دارد. مشارکت‌کننده‌ای می‌گوید: «من سنم کمه و قاعدتاً باید داشتن دوتا بچه اذیتم کنه. اما باور کنین از وقتی این دوتا فسقلی اومدن تو زندگیم، چقد زندگیم قشنگ شده. ما زندگیمون سخته، اما اینا دوتا برکت زندگیمون هستن و از داشتنشون واقعاً خوشحالم» (کد مصاحبه: ۰۱۲).

مشارکت‌کننده‌ای درباره حضور بچه در زندگی خود می‌گوید: «من جوون‌تر که بودم دوست داشتم برم سرکار، اما دوتا بچه که اومد تو زندگیم، دیگه تمام وقتمو تمام و کمال برای دوتا بچه گذاشتم. ناراضی نیستم، خدا رو شکر، ولی به نظر می‌تونستم دیرتر بچه‌دار بشم و سرکار برم، مستقل باشم» (کد مصاحبه: ۰۲۶).

مشارکت‌کننده دیگری می‌گوید: «من و شوهرم، چند سال اول زندگی واقعاً مشکل داشتیم، اما از وقتی فرزند اولم وارد زندگیمون شد، انگار من و شوهرم عاشق هم شدیم و رابطمون واقعاً محکم‌تر از قبل شد» (کد مصاحبه: ۰۲۸).

۱۱- **بن‌مایه معرفتی:** این تم بیشتر به نوعی نگرانی و اضطراب شناختی از زندگی اشاره دارد که مقوله‌ای مانند فرزندآوری را می‌تواند تحت‌الشعاع خود قرار دهد. در این مورد، یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید: «نسبت به آینده فرزندم واقعاً نگرانم. نمی‌دونم با این شرایط قراره بچم به کجا برسه و نمی‌دونم باید برای تضمین آینده بچم چی کار کنم. بعضی وقتا توکل می‌کنم، ولی راستشو بخواین نگرانیم نسبت به آینده بچم رفع نمیشه» (کد مصاحبه: ۰۱۰).

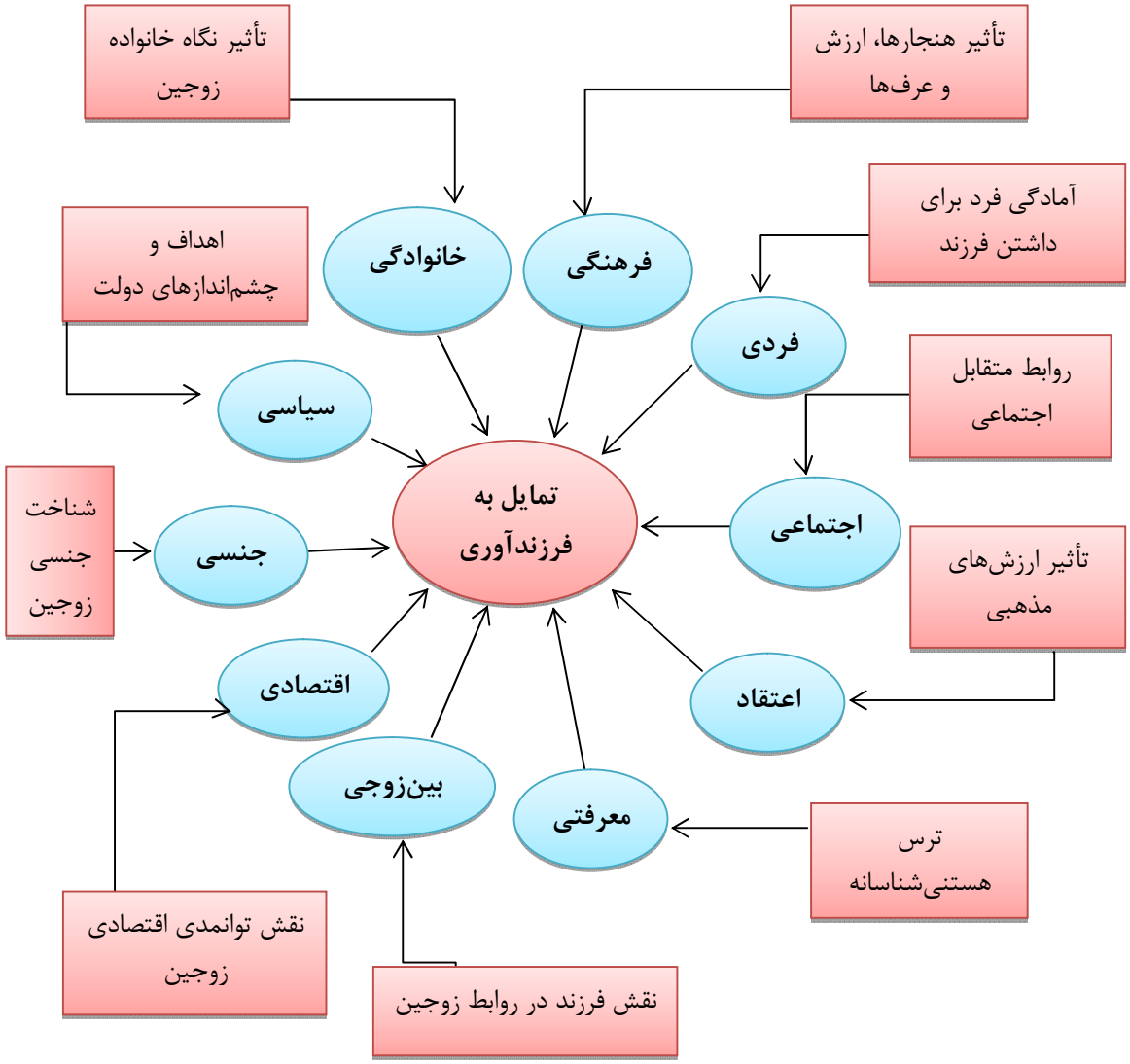
همچنین مشارکت‌کننده دیگری می‌گوید: «من تازه یه ساله زندگیم رو شروع کردم. تجربه بارداری ندارم. هرچند داشتن بچه رو دوس دارم، ولی می‌ترسم از بارداری. خصوصاً اگه بخوان سِزارینم کنن. بعضی وقتا که بهش فک می‌کنم، ترس تمام وجودمو میگیره» (کد مصاحبه: ۰۳۱).

مشارکت‌کننده دیگری نیز می‌گوید: «دوست ندارم بیشتر از یه بچه داشته باشم. همش می‌ترسم نتونم از بچم شناخت درستی داشته باشم، یا مثلاً بچم ناقص باشه، چه از نظر جسمی یا چه از نظر روحی و روانی» (کد مصاحبه: ۰۱۷).

جدول ۲- بُن‌مایه‌های اصلی، تِم‌های مشترک و واحدهای معنایی فرزندآوری

ردیف	بُن‌مایه‌های اصلی	تِم مشترک	واحد معنایی
۱	فرزندگرایی ایده‌آل	تناسب تعداد فرزند با شرایط زوجین	تنها نبودن فرزند و داشتن هم‌بازی، جفت بودن فرزندان (یک خواهر و یک برادر)، تک‌فرزندگرایی
۲	فردی و روانی	آمادگی فرد برای داشتن فرزند	بلوغ فکری، صداقت، تاب‌آوری، اعتماد، تصمیم‌گیری، درک متقابل، سبک زندگی، تنهایی، تحصیلات
۳	تغییرات فرهنگی	تأثیر هنجارها، ارزش و عرف‌ها در فرزندآوری	باورها و عرف‌ها مانند پسرسالاری در بین برخی اقوام، قیاس کردن فرزندان خود در بین زوجین، تناسب فرهنگی، جهان‌بینی رسانه‌ای، اعتماد به فناوری‌های پزشکی نوین، تأثیر روابط بین فرهنگی
۴	اجتماعی	روابط متقابل اجتماعی و تمایل به فرزندآوری	پرستیژ و پایگاه اجتماعی، قضاوت اطرافیان، چشم و هم‌چشمی، جنسیت‌سالاری، نداشتن فرزند یا تک‌فرزندی به‌مثابه باکلاس بودن (تمایز)، استحکام روابط اجتماعی
۵	اقتصادی	نقش توانمندی اقتصادی زوجین	اشتغال، توانمندی اقتصادی زوجین، هزینه‌های دوران بارداری، هزینه‌های بالای رشد و تربیت فرزند، تورم، سطح درآمد، رفاه مالی، هزینه‌های بالای تحصیلات فرزند
۶	سیاسی	اهداف و چشم‌اندازهای دولت در تشویق و حمایت زوجین به فرزندآوری	ناکارآمدی سیاست‌های دولت مانند تخصیص خودرو و وام فرزندآوری، عدم توجه ویژه دولت به دوران بارداری زنان، سیاست‌گذاری‌های فرهنگی ناکارآمد دولت، عدم حمایت صحیح دولت از زوجین
۷	اعتقادی	تأثیر ارزش‌های	باور به حکمت خدا، تأثیر آموزه‌های قرآنی در

		مذهبی	تمایل به فرزندآوری، تربیت فرزند صالح در چهارچوب قواعد اسلامی، داشتن فرزند زیاد به‌مثابه تکلیف برای هر مسلمان، فرزندآوری در شرایط کنونی ایران نوعی گناه است.
۸	جنسی	شناخت جنسی زوجین	صمیمت جنسی، نداشتن آگاهی کافی از مسائل جنسی مانند جلوگیری از بارداری یا زمان نزدیکی، مسائل فرازناشویی
۹	خانوادگی	تأثیر نگاه خانواده زوجین در فرزندآوری	دخالت اطرافیان به‌ویژه پدر و مادر، چشم و هم‌چشمی بین خانوادگی یا فامیلی، رقابت با خواهر یا برادر، حمایت و پشتیبانی خانواده از زوجین، سلطه خانواده بر زوجین و اجبار آنها به فرزندآوری یا عدم فرزندآوری
۱۰	بین‌زوجی	نقش فرزند در روابط زوجین	استحکام روابط زوجین، نشاط زندگی، مشترک شدن اهداف زوجین، تعهد بیشتر در زندگی، زیباتر شدن زندگی، جذاب و هیجان‌انگیز شدن زندگی، جلوگیری از پیشرفت زوجین به‌ویژه مادر، افزایش مشکلات زندگی، از خود گذشتگی زوجین
۱۱	معرفتی	ترس هستنی‌شناسانه	آینده نامعلوم فرزند، استرس ناقص بودن فرزند، ترس از بارداری، ترس از قضاوت دیگران، بی‌ثباتی زندگی تحت تأثیر بسترهای مختلف



شکل ۱- یافته‌های عوامل فرزندآوری زوجین

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به دنبال بررسی وضعیت گرایش به فرزندآوری در استان لرستان و شناسایی علل اثرگذار بر آن بود. برای تبیین بهتر مسئله پژوهش و بررسی تجربه زیسته

زوجین در حوزه فرزندآوری از روش کیفی استفاده شد تا تجربه اصیل آنها درباره این موضوع سنجیده شود. نتایج این پژوهش نشان داد که زمینه‌های متفاوتی چون مسائل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، جنسی، معرفتی، روابط بین‌زوجی، خانوادگی و... بر نگاه زوجین به فرزندآوری مؤثر است.

نتایج این پژوهش از آن جهت که نشان داد که عوامل اجتماعی بر فرزندآوری اثرگذار است با نتایج پژوهش‌های رهنما و همکاران (۱۴۰۱)، تاج‌بخش (۱۴۰۰)، غفاری سردشت و متقی (۱۳۹۹)، محمودیان و نوبخت (۱۳۸۹) و گتو و همکاران (۲۰۱۵) همسو بوده و نتایج این پژوهش‌ها را تأیید می‌کند.

از سوی دیگر یافته‌های این پژوهش نشان داد که عوامل فرهنگی نیز بر تمایل زوجین بر فرزندآوری تأثیر دارد. بر این اساس یافته‌های این پژوهش، نتایج پژوهش‌های تاج‌بخش (۱۴۰۰)، غفاری سردشت و متقی (۱۳۹۹)، صادقی (۱۳۹۵)، محمودیان و نوبخت (۱۳۸۹)، عنایت و پرنیان (۱۳۹۲)، گتو و همکاران (۲۰۱۵) و ادسیرا (۲۰۰۴) را تأیید می‌کند.

عوامل سیاسی چون ناکارآمدی سیاست‌های دولت و بی‌اعتمادی سیاسی از دیگر عوامل اثرگذار بر تمایل زوجین به داشتن فرزند بوده است. از بعد سیاسی، نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش رهنما و همکاران (۱۴۰۱) و تاج‌بخش (۱۴۰۰) همسو بوده و نتایج این پژوهش را بر اساس بعد سیاسی تمایل زوجین به فرزندآوری تأیید می‌کند.

ناامنی و نارضایتی اقتصادی در بعد اقتصادی از جمله ابعادی بودند که بر نوع نگاه زوجین به فرزندداری اثرگذار بودند. از این جهت باید گفت که عوامل اقتصادی، نقش پررنگی در تمایل زوجین بر فرزندآوری دارند. نظریه‌های ریچارد استرلین و لیبنشتاین درصدد تبیین اقتصادی باروری بوده، بعد اقتصادی را عاملی اثرگذار در تمایل به فرزندآوری معرفی نموده و بر این باورند که فوائد و هزینه‌های فرزندآوری در نگرش مثبت یا منفی به داشتن فرزند تأثیر می‌گذارند. بر این مبنا نتایج این پژوهش، یافته‌های پژوهش رهنما و همکاران (۱۴۰۱)، تاج‌بخش (۱۴۰۰)، غفاری سردشت و متقی (۱۳۹۹)، عباسی شوازی و خانی (۱۳۹۴)، محمودیان و نوبخت (۱۳۹۴) و گلدستین (۲۰۱۰) را تأیید کرده، با آنها همسو است.

مسائل فرزندآوری در بعد فردی و روانی نیز بسیار مهم بوده و باید بر آن تأکید نمود. تصورات، احساسات و روحیات زوجین نیز بر روابط و نگرش افراد به فرزندآوری بسیار مهم است. بر این مبنا نتایج این پژوهش با یافته‌های پژوهش تاج‌بخش (۱۴۰۰)، رستگار خالد و مقدمی (۱۳۹۷)، محمودیان و نوبخت (۱۳۸۹) و هی فورد و مورگان (۲۰۰۸) همسو است.

همچنین در بعد اعتقادی، نگرشی و معرفتی نیز نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش‌های تاج‌بخش (۱۴۰۰)، زهره‌زاده (۱۳۹۹)، محمودیان و نوبخت (۱۳۸۹) و ادسیرا (۲۰۰۴) همسو بوده و نتایج آنها را تأیید می‌کند. نظریه فاوست[1] بر این باور است که نوسازی زیست‌بوم اجتماعی منجر به نوساختن گرایش‌ها و ارزش‌های فردی شده، رفتار و شیوه زندگی آنها را تغییر خواهد داد. از این‌رو خانواده‌گرایی تضعیف شده، آینده‌نگری و میل به فردگرایی و داشتن یک زندگی مرفه و بی‌دردسر افزایش می‌یابد.

از سوی دیگر نتایج این پژوهش نشان داد که تغییرات نهاد خانواده متناسب با گذار جامعه ایرانی از سنت به سوی مدنیزاسیون همراه بوده است و بر این مبنا نهاد خانواده نیز بر تمایل به فرزندآوری زوجین اثرگذار بوده است. برخی از صاحب‌نظران همچون جفری مک‌نیکل، سوزان گرین هال و مک‌دونالد، تغییر ایده‌ها و آمال خانواده در فرآیند مدرنیته را عامل برتر در تبیین باروری می‌دانند و معتقدند زمانی که نقش‌ها و انتظارات نهادهای خانواده‌محور با نهادهایی که فردمحور هستند تفاوت یابد، ناهماهنگی بین این نهادها به وجود می‌آید. این امر سبب می‌شود که زنان بین آزادی‌های فردی و مسئولیت‌های خانوادگی خود دچار تعارض شوند و برای اینکه بتوانند از این مسائل بیرون آیند، تصمیم به کاهش باروری می‌گیرند. بر این اساس نتایج این پژوهش از بعد خانوادگی با نتایج پژوهش‌های رهنما و همکاران (۱۴۰۱)، تاج‌بخش (۱۴۰۰)، رستگار خالد و مقدمی (۱۳۹۷) و اتوه (۲۰۰۸) همسو بوده و نتایج آنها را تأیید می‌کند.

مک‌دونالد در مدل برابری جنسیتی بیان می‌کند که نهادها، زن را جدای از نقش‌های وی به عنوان یک همسر، مادر یا عضوی از خانواده، به عنوان یک فرد در نظر می‌گیرند. امروزه نتیجه باروری پایین که در بسیاری از جوامع توسعه‌یافته مشاهده می‌شود، وجود

1. Fawcett

برابری جنسی و ارتباط آن با نهادهای اجتماعی و اقتصادی نسل جدید است. نهاد سلامت و به‌ویژه مسائل پزشکی نیز از جمله عواملی است که فرزندآوری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. یافته‌های پژوهش‌های رهنما و همکاران (۱۴۰۱)، تاج‌بخش (۱۴۰۰) و زهره زاد (۱۳۹۹)، نتایج این پژوهش را از بعد پزشکی تأیید می‌کنند. همچنین نتایج این پژوهش نشان داد که مسائل جنسی و شناخت جنسی زوجین از یکدیگر می‌تواند مقوله فرزندآوری را تحت تأثیر قرار دهد. از این جهت باید ادعا نمود که نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش رهنما و همکاران (۱۴۰۱) و آزموده (۱۳۹۸) اثرگذار است. در نهایت روابط بین‌زوجی نیز عامل مهمی در فرزندآوری زوجین است. از این‌جهت نتایج این پژوهش با نتایج مطالعات رستگار خالد و مقدمی (۱۳۹۷) و هی‌فورد و مورگان (۲۰۰۸) همخوانی دارد.

همان‌گونه که ذکر شد، نتایج این پژوهش با در نظرگیری تمامی ابعاد کشف‌شده از یافته‌های کیفی با ابعاد مختلف نتایج پژوهش‌های پیشین در ارتباط است و این مسئله نشان می‌دهد که یافته‌های این پژوهش می‌تواند در برنامه‌ریزی‌های آتی برای فرزندآوری و شناسایی عوامل مؤثر بر نگرش زوجین بر فرزندآوری در استان لرستان مهم باشد.

بدون شک فرزندآوری از جمله مسائل روز جامعه ایرانی است که بخش مهمی از سیاست‌گذاری‌های دولت فعلی در جهت رفع این مسئله است. استان لرستان نیز از جمله مناطقی است که تحت تأثیر این سیاست‌گذاری‌ها قرار گرفته است. با توجه به اینکه جامعه ایرانی و جمعیت کشور به طور کلی به سمت پیری در حال حرکت است، توجه به این موضوع ضروری است، اما توجه به بسترهای فرزندآوری نیز باید به شکلی جدی در دستورکار مسئولان قرار گیرد. نباید فراموش کرد که استان لرستان جزء پنج استان محروم کشور به حساب می‌آید که در زمینه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی باید بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد.

همان‌گونه که نتایج این پژوهش نشان داد، در استان لرستان، عوامل مهم و اساساً ریشه‌داری بر تمایل زوجین بر فرزندآوری اثرگذار است. شرایط فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، پزشکی، اجتماعی، خانوادگی و... از جمله عواملی هستند که باید بیش از پیش

مورد عنایت افراد و به‌ویژه مسئولان قرار گیرد. از سوی دیگر با توجه به موقعیت اقتصادی و سیاسی استان لرستان در کشور باید به این نکته توجه نمود که اگر قرار است سیاست‌های جمعیتی در این استان به ثمر برسد، توجه به زیرساخت‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و بهداشت و سلامت باید به طور اساسی مورد بازبینی قرار گرفته، در جهت رفع این مشکلات، برنامه‌ریزی مدونی صورت گیرد. در غیر این صورت حتی با افزایش جمعیت و تمایل زوجین به موضوع فرزندآوری، نه‌تنها مشکلات حل نمی‌شود، بلکه در یک دورنمای سیاسی چندساله، اوضاع در این استان به واسطه موقعیت فرودستی این استان، بحرانی خواهد شد.

بر اساس نتایج حاصل از این پژوهش می‌توان پیشنهادهای زیر را ارائه نمود:

۱. مسائل اقتصادی از جمله عواملی بود که بر نگاه زوجین به فرزندآوری اثرگذار بود. بر این اساس پیشنهاد می‌شود که به دوران بارداری زنان و هزینه‌های مربوط به آن از جانب مسئولان توجه ویژه‌ای شود.

۲. همچنین در رابطه با شرایط اقتصادی، باید بازاندیشی اساسی در شرایط اشتغال زوجین و به‌ویژه مردان صورت گیرد تا با خیال آسوده‌تری به داشتن فرزند فکر کنند.

۳. در بخش سیاسی، آنچه فوریت دارد، ذکر این مسئله است که حمایت‌های دولت در بخش فرزندآوری باید مورد بازبینی قرار گیرد و اصلاح شود. برای مثال حمایت از زوجین جوان‌تر و طبقات پایین جامعه باید به صورت فوری در دستورکار برنامه‌ها و سیاست‌های جمعیتی دولت قرار گیرد. مشخصاً اعطای وام‌ها و اعمال تخفیف‌های تحویل خودرو برای زوجین این طبقات، ضروری است.

۴. در حوزه فرهنگی و اجتماعی به نظر می‌رسد که ارائه آموزش‌های همگانی درباره فرزندآوری، افزایش آگاهی جنسی زوجین و جلوگیری از سانسور شدن این قبیل مسائل و همچنین بسترسازی فرهنگی صحیح از طریق شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌هایی چون تلویزیون، رادیو و... می‌تواند مهم باشد.

۵. افزایش سواد رسانه‌ای زوجین درباره برخورد با ارزش‌ها و هنجارهای متعارض با ارزش‌های فرهنگ اصیل ایرانی- اسلامی به‌ویژه در حوزه فرزندآوری باید در دستورکار قرار گیرد.

۶. درباره مسائل بهداشتی و درمانی، با توجه به اینکه استان لرستان یک منطقه کم‌برخوردار است و همچنین با توجه به اینکه در خود این استان، مناطق به شدت محرومی وجود دارد، ایجاد تمهیدات پزشکی و بهداشتی برای زوجین و فرزندان آنها به شدت احساس می‌شود.

یکی از مسائل مهم دیگر در حوزه پزشکی که با سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و اجتماعی نیز رابطه تنگاتنگ دارد، مسئله ناباروری زوجین است. حمایت از زوجین نابارور به شدت در این حوزه احساس می‌شود. این شرایط باید هم در زمینه تسهیلات پزشکی و هم اقتصادی و سیاسی در دستورکار مسئولان قرار گیرد.

منابع

تاج‌بخش، غلامرضا (۱۴۰۰) «مطالعهٔ زمینه‌ها و بسترهای کاهش نرخ باروری: پژوهشی‌کیفی»، فصلنامه جمعیت، سال بیست‌وهفتم، شماره ۱۱۳ و ۱۱۴، صص ۶۹-۹۶.

---------- (۱۴۰۲) مطالعه جامعه‌شناختی کاهش فرزندآوری در لرستان، طرح پژوهشی، استانداری لرستان.

حسینی، حاتم (۱۳۸۳) درآمدی بر جمعیت‌شناسی اقتصادی- اجتماعی و تنظیم خانواده، همدان، دانشگاه بوعلی سینا.

رستگار خالد، امیر و ساجده مقدمی (۱۳۹۷) «بررسی رابطهٔ تمایل به ارزش‌های عرفی و نگرش به فرزند»، جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، سال پنجم، شماره ۱۱، صص ۱۵۳-۱۷۴.

رهنما، آمنه و روزبه نسیبه و علی سلیمی اصل و زهره کاظمی گراشی و مهشید عباس زاده و فاطمه دبیری (۱۴۰۱) عوامل مرتبط با فرزندآوری در ایران: یک مطالعه مروری سیستماتیک. طب پیشگیری، ۹ (۱)، صص ۶-۱۷.

زهره‌زاده، احمد و محبوبه عبدالهی و سیده بلین توکلی ثانی و الهام چارقچیان خراسانی (۱۳۹۹) بررسی میزان گرایش به فرزندآوری و ارتباط آن با سواد سلامت و سلامت معنوی در زنان مراجعه کننده به مراکز خدمات جامع سلامت شهرستان تربت حیدریه در سال ۱۳۹۷، علوم پزشکی رازی (مجله دانشگاه علوم پزشکی ایران)، ۲۷(۸)، صص ۳۲-۴۱.

سازمان ثبت احوال کشور (۱۴۰۲) سالنامه آماری سال ۱۴۰۲، تهران، سازمان ثبت احوال کشور.

ساعی، علی (۱۳۸۸) درآمدی بر روش پژوهش اجتماعی؛ رویکرد تحلیل کمی در علوم اجتماعی با نرم‌افزار spss، تهران، آگه.

صادقی، رسول (۱۳۹۵) «تحلیل بسترهای اجتماعی- فرهنگی کاهش باروری در ایران»، فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، سال پنجم، شماره ۲۰، صص ۲۱۷-۲۴۶.

عباسی شوازی، محمدجلال و سعید خانی (۱۳۹۳) ناامنی اقتصادی و باروری: مطالعه موردی زنان دارای همسر شهرستان سنندج، نامه انجمن جمعیت شناسی ایران، (۱۷)۹، صص ۳۷-۷۶.

عنایت، حلیمه و لیلا پرنیان (۱۳۹۲) «مطالعه رابطه جهانی شدن فرهنگی و گرایش به فرزندآوری»، زن و جامعه، سال چهارم، شماره ۲، صص ۱۰۹-۱۳۶.

غفاری سردشت، فاطمه و زهرا متقی (۱۳۹۹) تبیین عوامل مؤثر بر فرزندآوری براساس دیدگاه زنان: یک مطالعه کیفی، (۷۶)۲۳، نوید نو، صص۳۳-۴۳.

محمودیان، حسین و محمدرضا پوررحیم (۱۳۸۱) «ارزش فرزند از دیدگاه زوجین جوان و رابطه آن با باروری (مطالعه موردی: شهرستان بهشر)»، فصلنامه جمعیت، سال پنجم، شماره ۴۱، صص ۸۹-۱۰۳.

محمودیان، حسین و رضا نوبخت (۱۳۸۹) «مذهب و باروری: تحلیل رفتار باروری گروه‌های مذهبی

سنی و شیعه شهر گله‌دار استان فارس»، نشریه مسائل اجتماعی ایران، سال اول، شماره ۱، صص ۲۱۵-۱۹۵.

مرکز آمار ایران (۱۴۰۲) بررسی روند تغییرات و ساختار جمعیت کشور و آینده آن تا افق ۱۴۳۰، تهران، مرکز آمار ایران.

Atoh, Makoto (2008) "The Relevance of Ideational Changes to Family Transformation in Postwar Japan." pp. 223 –250. In: International Family Change: Ideational Perspectives, edited by Ruk-malie Jayakody, Arland Thornton and William Axinn. New York: Lawrence Erlbaum Associates.

Adsera, Alicia. (2004) Marital Fertility and Religion: Recent Changes in Spain. IZA Discussion Paper No. 1399.

Caldwell (1982) Decline Fertility of Theory, .Press Academic: London.

Guetto, Raffaele& Luijkx, Ruud& Scherer, Stefani. (2015) "Religiosity, gender attitudes and women's labour market participation and fertility decisions in Europe", Acta Sociologica, Vol. 58 (2), pp: 155–172. DOI: 10. 1177/0001699315573335.

Goldstein, J., Lutz, W., and M. R. Testa (2003). The Emergence of Sub Replacement Family Size Ideals in Europe, Population Research Policy Review, 22: 479-496.

Robinson, Warren, C. (1997) "The Economic Theory of Fertility Over Three Decades, Population Studies". A Journal of Demography, 51(1), 63-74.

Lesthaeghe, R. (2010) "The unfolding story of the second demographic transition", Population and Development Review 36 (2), pp: 211–251.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»
شماره هشتم، تابستان ۱۴۰۲: ۱۹۴-۱۶۷
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۷
نوع مقاله: پژوهشی

سنخ‌شناسی طلاق بر اساس تجربهٔ زیستهٔ زوجین طلاق‌گرفته (مورد مطالعه شهر خرم‌آباد)

کرم‌الله جوانمرد*

چکیده

خانواده به عنوان مهم‌ترین نهاد تاریخ اجتماعی بشر، در دوران اخیر درگیر مسائل جدی شده است. در این بین طلاق، پدیده‌ای است که در پنج آسیب کلان و دارای اولویت کشور جای گرفته است. هدف پژوهش حاضر، مطالعهٔ تجربه مردان و زنان از طلاق در شهر خرم‌آباد بود که با روش‌شناسی کیفی و استفاده از روش نظریه زمینه‌ای انجام شد. به این منظور، سی مرد و زن طلاق‌گرفته شهر خرم‌آباد با روش نمونه‌گیری هدفمند و استراتژی گلوله برفی انتخاب شد. داده‌های پژوهش با استفاده از مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختاریافته جمع‌آوری شده است. همچنین تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها در سه مرحله کدگذاری باز، کد محوری و کدگذاری گزینشی صورت گرفته و از این فرایند، داده‌های زیر استخراج شد: طلاق عقلانی جاه‌طلبانه، طلاق عقلانی فاعلانه، طلاق عقلانی توافقی، طلاق عقلانی منفعلانه، طلاق غیر عقلانی شتاب‌زده و اجباری، پیامدهای پس از طلاق، شکست و سقوط مالی، نداشتن شغل هنگام طلاق، برچسب اجتماعی، انزوا و طرد اجتماعی، مورد اتهام قرار گرفتن، ابژهٔ جنسی قرار گرفتن، تغییر جایگاه، نیازهای عاطفی و جنسی، بازیابی خود، مدیریت ارتقای اجتماعی، معاشرت‌های همگون، عدم بیان طلاق، تحلیل و تفسیر آن، آخرین راه چاره واقعیت پدیدارشده بیانگر سنخ‌های متنوع برآمده از ساختار و عاملیت توأمان برای افراد مطلقه است. سنخ‌های بررسی‌شده از طلاق، بیش از هر چیزی طلاق را به مسئله‌ای پیچیده و چندبعدی بدل کرده است.

واژه‌های کلیدی: طلاق، ساختار و عاملیت، نظریه زمینه‌ای، خرم‌آباد.

---

* استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه حضرت ایت‌الله العظمی بروجردی، بروجرد، ایران k.javanmard@abru.ac.ir

CC BY NC

مقدمه

جهان معاصر یا به عبارتی زیست‌جهان متنوع اجتماعی کنونی بشر در تنوع بخشیدن به صورت‌بندی‌های متنوع واقعیت‌های اجتماعی و هنجارهای اخلاقی، خلق فرم‌های زیستن جدید، بازاندیشی و تحول نهادهای مختلف اجتماعی فرهنگی از جمله حوزه خانواده، طغیان‌گر و البته چندساحتی عمل می‌کند. این صورت جدید زندگی، تغییرات گرایش جدی بشر را در فرایند بازآفرینی ارزشی- فرهنگی درگیر کرده است؛ ساخت واقعیت اجتماعی که در آن گویی نهاد خانواده بیش از هر زمان دیگری دچار مسائل جدی شده است. سبک‌های نوین زندگی در سپهر معنایی خود پایه‌های حفظ و نگهداشت نهاد خانواده را سست و متزلزل نموده است. طلاق، واقعیتی اجتماعی در حال شیوع می‌باشد. این موضوع در نگاه اول، بیانگر دگرگونی زندگی اجتماعی و به خطر انداختن نقش خانواده به عنوان نهادی بااهمیت در جامعه است؛ فرمی از زیست اجتماعی که در حال رشد بوده و شکلی جهانی پیدا کرده است. این مسئله اجتماعی حالا دیگر تبدیل به دغدغه‌ای اجتماعی در جامعه جهانی شده است (بهشتیان و عبدی، ۱۴۰۱: ۷۲؛ Oseghale & et al, 2024: 8).

آمار کلیدی طلاق در سال ۲۰۲۴ نشان می‌دهد که در مجموع ۶۸۹۳۰۸ طلاق در ۴۵ ایالت آمریکا -که این آمار را گزارش می‌کنند- رخ داده است. در همان سال، ۱،۹۸۵،۰۷۲ ازدواج رخ داد که نرخ ازدواج در ایالات‌متحده را شش در هر هزار نفر می‌سازد. همچنین آماری مستند در این کشور نشان می‌دهد که تقریباً نیمی از ازدواج‌ها به طلاق ختم می‌شود. همچنین ازدواج دوم و سوم در واقع با نرخ بسیار بالاتری با شکست مواجه می‌شود (آمار جهانی طلاق[1]، ۲۰۲۴).

در ایران نیز آمار طلاق نگران‌کننده است. بر اساس آمار سازمان ثبت احوال کشور در چهارماهه نخست سال ۱۴۰۲، تعداد ۱۹۹ هزار و ۷۲۴ ازدواج و در مقابل ۶۵ هزار و ۳۵۴ طلاق روی داده است. بر این اساس می‌توان گفت که نسبت طلاق به ازدواج حدوداً یک‌سوم است؛ یعنی از هر سه ازدواج، یک مورد به طلاق منتهی شده است. به عبارت دیگر در مقابل هر صد ازدواج، حدود ۳۲ مورد طلاق اتفاق افتاده است (پایگاه خبری آفتاب به

1. https://www.forbes.com/advisor/legal/divorce/divorce-statistics/

نقل از سازمان ثبت احوال کشور[1]، ۱۴۰۲). استان لرستان نیز از وضعیت موصوف مستثنی نبوده و آمار رشد طلاق در استان لرستان نیز در حال تبدیل شدن به مسئله‌ای اجتماعی است. خبرگزاری ایرنا به نقل از مدیر کل ثبت احوال استان لرستان گزارش می‌دهد که در سال ۱۴۰۲ در هر شبانه‌روز، ۳۶ ازدواج در استان به ثبت رسیده و میانگین سن ازدواج‌های ثبت‌شده برای مردان، ۲۸/۶ سال و برای زنان ۲۳/۴ سال بوده است. طی این مدت نیز تعداد ۲ هزار و ۳۱۳ مورد طلاق به ثبت رسیده که در هر شبانه‌روز به طور متوسط تعداد ۱۲ واقعه طلاق به ثبت رسیده و میانگین سن طلاق در استان برای مردان تقریباً ۳۷ و برای زنان نیز تقریباً ۳۲ سال بوده و تعداد ۱۷۶ مورد یعنی ۷/۶ درصد از طلاق‌ها نیز کمتر از یک سال بوده است (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا)[2]، ۱۴۰۲).

آمار گزارش‌شده و مسئله‌مندی طلاق و قرار گرفتن آن در میان پنج آسیب اجتماعی اولویت‌دار کشور به نظر می‌رسد اهمیت پرداختن به این موضوع را بیش از پیش نشان می‌دهد. تعداد زیادی از مردم و مسئولان درباره بحران کاهش شدید ازدواج و موالید و به‌تبع آن ناپایداری نهاد بااهمیت خانواده سخن گفته و اعتقاد دارند که بایستی برای کاهش طلاق، تدبیری عاجل کرد. انتخاب طلاق و رخداد آن، پدیده‌ای نیست که بتوان بدون نادیده گرفتن سنخ‌های مختلف آن، موضوع را مقوله‌بندی و تبیین کرد. این پژوهش به دنبال به تصویر کشیدن جهان زیست و سناریوی زنان و مردان طلاق‌گرفته از این شکل از انتخاب است. در واقع زوجین طلاق‌گرفته به چندین سنخ مختلف تقسیم می‌شوند. بنابراین مسئله کلی قابل طرح در پژوهش، این است که فرایند شکل‌گیری طلاق در شهر خرم‌آباد و تجربه زوجین چگونه است؟ افراد طلاق‌گرفته با چه انگیزه‌هایی، این تجربه را انتخاب نموده‌اند؟ چه تجربه و فهمی از فرایند طلاق در شهر خرم‌آباد دارند؟ افراد چگونه با این تجربه کنار آمده و از آن مهم‌تر اینکه چگونه می‌توان بر اساس بازنمایی طلاق، تحلیلی درست از سنخ‌های مختلف طلاق در شهر خرم‌آباد ارائه کرد.

پیشینه پژوهش

خلأ وجود تحقیقاتی سنخ‌شناسانه در این حیطه سبب شده است که بسیاری از

1. https://aftabnews.ir/fa/news/
2. https://www.irna.ir/news/

مسئولان و سیاست‌گذاران اجتماعی، همهٔ اشکال طلاق را به یک چشم بنگرند و از این‌رو راهکارهای یکسانی ارائه نمایند و از درک پیچیدگی‌های واقعیت‌های اجتماعی غافل بمانند. در ادامه به برخی از مهم‌ترین این مطالعات متناسب با پرسش‌های پژوهش اشاره می‌شود.

اوسگاله[1] و همکاران (۲۰۲۴) در پژوهش خود در کشور نیجریه بر اثرات مخرب طلاق بر خانواده و نقش مددکاری در احیای خانواده تأکید داشتند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که طلاق بر زوجین و فرزندان، اثرات بسیار ناگواری داشته و باید خدمات مددکاری به همان اندازه که به فرزندان توجه داشته، به زوجین نیز ارائه شود؛ زیرا مردان و زنان نیز مانند کودکان تحت تأثیر پیامدهای مخرب طلاق هستند.

رینالدو[2] و همکاران (۲۰۲۴) از کشور اندونزی، نقش نابرابری‌های طبقاتی را روایت‌های طلاق افراد طلاق‌گرفته بررسی نموده است. نتایج پژوهش وی نشان می‌دهد که زوج‌هایی که تحصیلات کمتر و پیش‌زمینه‌های کم‌درآمدی دارند، راحت‌تر طلاق را می‌پذیرند. همچنین زنان تحصیل‌کرده به دلیل توانایی مالی و داشتن شغل به هر قیمتی برای رهایی از ازدواج‌های بد تأکید می‌کنند.

پژوهش کیفی دیگری را مندوزا[3] و همکارانش در سال (۲۰۲۰) درباره وضعیت طلاق در کشور مصر، طراحی و اجرا نمودند. بیشتر زنان در پیامدهای مثبت طلاق و نگرش به طلاق از واژه آزادی پس از طلاق می‌گویند. اینکه اغلب پس از طلاق، احساس آزادی می‌کنند و به هویت قبلی واقعی خود بازگشته‌اند. برای مثال از واژه‌ها و جمله‌های این‌چنینی استفاده می‌کنند: «من دوباره خودم شدم»، «آزادی، من می‌توانم یک انسان باشم». بیشتر زنان تحقیق ابراز داشتند که با طلاق توانسته‌اند احساس قدرت و آرامش بیشتری داشته باشند، نسبت به آینده امیدوارتر باشند، از نظر مالی به استقلال بیشتری برسند، از خود و فرزندانشان بهتر مراقبت کنند و زندگی بهتری برای خودشان بسازند.

کروک[4] (۲۰۲۱) در پژوهش خود به دنبال بررسی ناپیوستگی میان روابط پدر و فرزند، قبل و بعد از طلاق بود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که از میان هشتاد پدر غیر حضانت، بین روابط پدر و فرزند قبل و بعد از طلاق، ناپیوستگی قابل‌توجهی وجود دارد،

1. Oseghale
2. Rinaldo
3. Mendoza
4. Croc

به طوری که آن دسته از پدرانی که در طول ازدواج، بیشتر با فرزندان خود درگیر بوده و به آنها دل‌بسته‌اند، پس از طلاق، بیشترین احتمال را دارند که ارتباط خود را از دست بدهند. در جایی که رابطه پدر و فرزند قبل از طلاق شدید بود، عواقب طلاق و سازگاری پدران با این پیامدها احتمالاً بسیار مشکل‌ساز خواهد بود.

ون وینکل[1] (۲۰۲۱)، تمرکز پژوهشی خود را بر «بررسی اندازه خانواده و رفاه اقتصادی پس از طلاق: ایالات‌متحده از دیدگاه تطبیقی» با هدف شناخت، تغییر در درآمد ناخالص خانوار را تا شش سال پس از طلاق بر اساس تعداد فرزندان خانواده، طبقه‌بندی شده برآورد کرد. یافته‌ها نشان می‌دهد که درآمد خانوار زنان دارای سه فرزند یا بیشتر در ایالات‌متحده، آلمان و بریتانیا به‌شدت کاهش می‌یابد. در این کشورها، طلاق شکاف اقتصادی بین آنها را افزایش می‌دهد.

موضوع طلاق در بخش پیشینه‌های داخلی نیز تنوع بسیاری دارد:

بهشتیان و عبدی (۱۴۰۱) با این پیش‌فرض که ویژگی‌های شخصیتی و صمیمیت می‌تواند در پیش‌بینی طلاق اهمیت داشته باشد، پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه ویژگی‌های شخصیتی و صمیمیت به عنوان پیش‌بینی‌کننده‌های میل به طلاق در زنان ساکن شهر تهران» به انجام رسانده‌اند. نتایج این پژوهش نشان داد که ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های صمیمیت به صورت مثبت، طلاق را پیش‌بینی می‌کند. همچنین با افزایش نمره فرد در ویژگی‌های شخصیتی و صمیمیت، طلاق کاهش می‌یابد.

فولادیان و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهش خود به دنبال تحلیلی جامعه‌شناختی از فرایندهای بروز رابطه فرازناشویی در میان زنان و مردان متقاضی طلاق در شهر مشهد بودند. یافته‌های این مطالعه، پنج مدل فرایندی بوده است که پس از دریافت هفده روایت از زنان و مردان دارای رابطه فرازناشویی و متقاضی طلاق که دلیل تقاضای جدایی آنان، برقراری روابط فرازناشویی بوده است، ترسیم مدل‌های اختصاصی برای هر کدام از آنان و در نهایت بعد از قرارگیری مدل‌های فرایندی استخراج‌شده از مصاحبه‌ها در سطح انتزاعی‌تر به دست آمده است. این مدل‌های فرایندی، حاصل وجود پیگیری‌های مشابه میان روایت‌های مصاحبه‌شوندگان، ترکیب مدل‌های ترسیم‌شده،

1. Van Winkle

انتزاع و تحلیل روایت‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه‌شوندگان است. فرایندهای استخراج‌شده شامل شرایط آنومیک جامعه، کودک‌همسری، تعارض زوجین در فرهنگ جنسی، تعارضات در روابط زناشویی و شکاف مذهبی فرد با خانواده است.

توجه و تأکید شفیعی‌نیا و همکاران (۱۴۰۰) بر تجربه زیسته زنان مطلقه با طلاق‌های غیر منتظره بود. یافته‌های تحقیق از ۱۶۲ کد اولیه، ۱۱ مضمون فرعی و ۴ مضمون استخراج شد. مضمون اصلی ازدواج، یک تعهد مادام‌العمر، دو مضمون فرعیِ باور به تداوم و ثبات ازدواج و باور به داشتن یک زندگی خوب اما مواجه شدن با بدترین اتفاقات را شامل می‌شود. دومین مضمون اصلی شامل تغییرات رابطه از بهترین دوست تا غریبه کامل از پنج مضمون فرعی پایان ناگهانی و غیر منتظره، دوگانگی پیام‌ها و بازی‌های روانی، شکسته شدن فرضیه‌ها، خیانت و نقش مسائل و طلاق خانواده اصلی در طلاق شرکت‌کنندگان را نیز شامل می‌شود. سومین مضمون اصلی، خود دارای دو مضمون فرعی واکنش‌های عاطفی به ترک شدن و آسیب‌های طلاق غیر منتظره بود. چهارمین و آخرین مضمون اصلی، بازسازی زندگی و سازگاری با طلاق بود که دو مضمون فرعی روش‌های کارآمد سازگاری با طلاق و روش‌های ناکارآمد سازگاری با طلاق را شامل شد.

عبداللهی و همکاران (۱۳۹۹) نیز به مطالعه تجربهٔ طلاق از منظر زوجین مطلقه در شهر تهران (در پنج سال اول زندگی) پرداختند. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که زمینه‌ها و بسترهای اقدام به طلاق در پنج سال اول زندگی از منظر پاسخگویان، مواردی نظیر نقصان‌های فردی شامل مسئولیت‌گریزی، بدبینی، پنهان‌کاری و فریب، عزت نفس پایین، پرخاشگری، نقصان‌های تعاملی زوجین نظیر فقدان صمیمیت زناشویی، توقعات بالا، نداشتن تعهد در قبال همسر، نارضایتی جنسی، قهر و متارکه مکرر، تداوم سبک زندگی مجردی، جابه‌جایی نقش‌ها، انعطاف‌ناپذیری، بی‌اعتمادی متقابل، مستقل نبودن از خانواده اصلی و در نهایت نقص ارتباطی با خانواده مبدأ و الگوگیری نامناسب است.

با نگاه تحلیلی به پیشینه‌های پژوهش می‌توان به مسئله طلاق و سنخ‌شناسی آن اشاره کرد و همین امر اثبات می‌کند که در تحقیقات داخلی و خارجی، دستیابی و راه‌حل این مسئله بسیار مهم است. هرچند به نظر می‌رسد که بیشتر پژوهش‌ها به علل پرداخته و دسته‌بندی‌های جدید ارائه نشده و از ارائه راه‌حل‌های جدی نیز بازمانده‌اند.

مفاهیم حساس نظری

سنخ‌شناسی طلاق[1]

در این قسمت به بررسی شاخص‌های سنخ‌شناسی طلاق اشاره می‌شود:

طلاق عقلانی[2]

این سنخ طلاق خود به چهار دستهٔ «طلاق جاه‌طلبانه[3]»، «طلاق فاعلانه[4]»، «طلاق توافقی[5]» و «طلاق منفعلانه[6]» تقسیم می‌شود. مشخصه اصلی و کلی این سنخ، همان‌گونه که از نامش پیداست، عقلانیت موجود در آن از نگاه کنشگران است. برای کنشگرانی که در این دسته جای می‌گیرند، طلاق، امری عقلانی قلمداد می‌شود.

از نظر بیکر[7] (۱۹۷۶)، افراد زمانی تصمیم به ازدواج می‌گیرند که باور کنند در صورت ازدواج کردن، منافع آنان بیش از زمان مجردی است و همین محاسبه در باب تصمیم به طلاق نیز وجود دارد. از سویی، عقلانی خواندن کنش باید با حدی از وسواس و دقت نظری همراه باشد، زیرا از نظر وبر، کنش عقلانی را کنشی بدانیم که فاعل آن، به اثر فعل خود و پیامدهای آن آگاه باشد (کرایب، ۱۳۸۲: ۱۰۰).

طلاق عقلانی- جاه‌طلبانه

با تحلیل طلاق‌های جاه‌طلبانه می‌توان فراتر از متن حرکت کرد و زمینه‌های اجتماعی سازندهٔ آن را نیز هدف واکاوی و تحلیل قرار داد؛ زیرا اساساً کنش هر سوژه‌ای در دل زمینه اجتماعی برسازنده‌اش معنا می‌یابد و تحولات آن را نیز باید بر همین مبنا در نظر گرفت. بر این اساس زمینه‌های اجتماعی در حال تغییر در جامعه ایرانی، در بروز و گسترش اینگونه طلاق‌ها در سال‌های اخیر بسیار مؤثر بوده است. از آن جمله تغییرات اجتماعی مختلفی است که زمینه‌ها و بسترهای جدیدی را در جهت شکل‌گیری فضاهای ارتباطی در لایه‌های پنهان شهری مهیا کرده است. برای مثال افزایش تحصیلات در سال‌های اخیر و ورود دختران و زنان به عرصه‌های اجتماعی، به‌تدریج

1. Etiology of divorce
2. Rational divorce
3. Ambitious Divorce
4. Active divorce
5. Consensual divorce
6. Passive divorce
7. baker

ارتباط زنان و مردان را تسهیل و فناوری‌های ارتباطی جدید (مانند تلفن همراه و اینترنت)، این ارتباط را پنهان کرده است (ر.ک: آزاد ارمکی و دیگران، ۱۳۹۱).

در سنخ طلاق جاه‌طلبانه، تفسیر افراد از طلاق و متعاقب آن، گرایش‌های ذهنی مثبت یا منفی منتج از آن، منوط است به اینکه سوژه تا چه میزان به آرزوها و اهدافش رسیده باشد. از این‌رو برخی سوژه‌هایی که در گذر زمان به اهداف خود نرسیده باشند یا متوجه غیر عقلانی بودن انتخابشان شوند، پشیمانی و انواع گرایش‌های منفی را تجربه می‌کنند؛ در حالی که برخی دیگر که به اهداف خود دست یافته‌اند، با وجود احساس تقصیر و تردید، در مجموع گرایش‌های مثبتی را گزارش می‌کنند.

طلاق عقلانی- فاعلانه

در اینگونه طلاق‌ها عموماً خود کنشگران به صورت کاملاً فاعلانه، تمایل و درخواست طلاق داشته‌اند (عاملیت مضاعف). برای این افراد، طلاق عاطفی به میزان بسیار زیادی به وقوع پیوسته و گسست از زندگی زناشویی با سهولت بیشتری رخ داده است. کنشگران این دسته، سوژه‌هایی رهیده‌اند (آزادشده، نجات‌یافته) که طلاق را کنشی عقلانی، مثبت و رو به جلو دانسته‌اند که بهبود کیفیت زندگی‌شان را به همراه خواهد داشت. طلاق‌های عقلانی آن هم از جنس فاعلانه با تضعیف سنت در جامعه ایرانی، پیوندی تنگاتنگ دارد؛ سنتی که طبق قواعد خود با تأکید بیشتر بر کمیت زندگی و دوام آن به جای کیفیت و محتوای آن، گاهی به تداوم زندگی زناشویی ناسالم به دلایل مختلفی از جنس مصلحت می‌انجامد و در این میان، مخالفانش را با مجازات‌های رسمی و غیر رسمی گوناگونی مواجه می‌سازد. اما با تغییرات فرهنگی صورت‌گرفته در سال‌های اخیر، این نگاه مبتنی بر اجبار سنت نیز به میزان زیادی نسبت به گذشته کمرنگ شده است و فضایی پدید آمده است که در صورت نارضایتی از رابطه، فارغ از محدودیت‌های سخت سنت و آسان‌تر از گذشته، زوجین اقدام به تصمیم‌های اساسی برای جدایی می‌کنند و از مجازات‌های غیر رسمی، کمتر از گذشته می‌هراسند. این وضعیت با شکل‌گیری زمینه‌های فرهنگی جدید در جامعه تغییر ارزش‌ها و انتظارات در حوزهٔ ازدواج، فضای اجتماعی برای بروز رفتارهای جدید را فراهم کرده است (گیدنز، ۱۳۷۷: ۴۴).

طلاق عقلانی- توافقی

در اینگونه طلاق‌ها، تمایل به طلاق و عاملیت در عملی شدن آن از سوی هر دو

طرف به طور نسبی وجود دارد (عاملیت نسبتاً قوی) و عموماً جدایی عاطفی برای هر دو نفر تاحدی روی داده است (وقوع نسبی طلاق عاطفی). هرچند این جدایی عاطفی به‌هیچ‌وجه به میزانی نیست که در طلاق‌های فاعلانه و جاه‌طلبانه مشاهده می‌شود (گرایش عاطفی میانه نسبت به طلاق)، کنشگران این دسته عموماً طلاق را راه‌حلی معقول و کم‌دردسر قلمداد می‌کنند و از عاملیت میانه یا نسبتاً قوی برخوردارند. امروزه ازدواج، برخلاف گذشته که هدف بود، بیشتر وسیله است؛ وسیله‌ای برای رسیدن به خوشبختی و بهبود کیفیت زندگی. از این‌رو هنجار غالب امروزی آن است که ازدواج ارضاکننده باشد، نه اینکه بر اثر الزام اجتماعی و ضرورت‌های اقتصادی صورت گیرد و دوام یابد. زمانی که خانواده اساساً واحدی تولیدی بود، روابط نیز ابزاری بودند. همین که ازدواج به حوزه خصوصی پیوندهای عاطفی وارد شد، مهر و صمیمیت مبنایی برای روابط شد. این به معنای انعطاف‌پذیر شدن روابط و اولویت قائل شدن برای ارضای شخصی بود. از این‌رو امروزه پایان دادن به ازدواجی که کارایی ندارد، انتخاب شخصی بسیاری از افراد است (چیل، ۱۳۸۸: ۱۱۳). از سویی روابط در زندگی خانوادگی در دنیای امروز بیش از گذشته بر مبنای احترام متقابل و رضایت شخصی افراد شکل گرفته است (مک‌کارتی و ادواردز، ۱۳۹۰: ۴۴۱).

طلاق عقلانی- منفعلانه

در این سنخ از طلاق‌های عقلانی عموماً تمایل به طلاق و درخواست آن بیشتر از سوی طرف مقابل است (موضع منفعلانه فرد) و سوژه هنوز گسست عاطفی از همسرش را تجربه نکرده است (عدم وقوع طلاق عاطفی). چنین افرادی عموماً تمایل قلبی به طلاق ندارند، اما وقوع طلاق را منطقی و عقلانی قلمداد می‌کنند (عاملیت میانه= تضاد میان عقل و احساس). برخی نظریه‌ها در حیطه همسرگزینی بر این باورند که ازدواج، نوعی مبادله اجتماعی است که در آن افراد در پی مبادله سرمایه‌های خود هستند و خانواده‌ها نیز به دنبال حفظ منافع و سرمایه‌های جمعی‌شان یا کسب سرمایه‌های بیشترند (حسینی، ۱۳۸۶: ۸۷).

طلاق اجباری

اینگونه طلاق‌ها بیشتر به دلیل الزامات بیرونی یا اصرار طرف مقابل به وقوع می‌پیوندد. در این نوع طلاق‌ها، سوژه فردی رهاشده (ترک شده) است که هیچ تمایلی

به جدایی نداشته و طلاق عاطفی را تجربه نکرده است. از سویی دیگر، واقعه طلاق را نیز کنشی عقلانی نمی‌خواند. در واقع این عینیت بیرونی است که او را «مجبور» به طلاق کرده است و عاملیت سوژه در عملی شدن طلاق، هیچ نقشی ندارد. میزان عاملیت و اراده افراد به میزان فشارهایی بستگی دارد که ساختارها به آنها وارد می‌آورند. عاملیت برخی افراد به علت عوامل ساختاری، محیطی و زمینه‌ای، از عاملیت برخی دیگر کمتر است. از این‌رو زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی سوژه‌های مشمول طلاق، بر نحوه و کیفیت تصمیم‌گیری آنان و میزان عاملیت و مشارکت آنان در رخداد طلاق تأثیر بسزایی می‌گذارد. از سویی طلاق برحسب متغیرهای گوناگون و امکاناتی که فرد در پیرامون خویش می‌بیند، هم می‌تواند فرصت عمل باشد و سوژه را از فشارهای مستمر در خانواده برهاند و هم می‌تواند خود را همچون معضلی بزرگ‌تر نشان دهد و این هنگامی است که هزینه‌های جدایی برای سوژه از هزینه‌های ماندن در خانواده بیشتر شود (ر.ک: Guru, 2009).

طلاق شتاب‌زده

اینگونه طلاق‌ها شباهت بسیاری به کنش عاطفی مدنظر وبر دارد؛ کنشی که به طور بی‌واسطه ناشی از حال درونی و خلقیات فاعل است و بدون محاسبه هدف و وسیله انجام می‌شود. از آنجا که سوژه‌های اجتماعی، این کنش غیر عقلانی را در اوضاع و احوال معینی (مانند حالت خشم) انجام می‌دهند که معمولاً در گذر زمان و بازاندیشی دچار دگردیسی می‌شود، بسیاری از آنها در آینده دچار احساس تردید و پشیمانی می‌شوند (صادقی فسایی و ایثاری، ۱۳۹۲: ۱۲).

نظریه نمایشی[1]

نظریه گافمن[2] به بهترین نحو ممکن شرایط زندگی اجتماعی زنان مطلقه را در مواجهه با خانواده و جامعه توضیح می‌دهد. نظریهٔ نمایشی، صحنه زندگی این زنان و بازی‌هایی را که آنان برای گریز از برچسب‌های جامعه و مقاومت در برابر فشارهای هنجاری در پیش می‌گیرند و نیز مطلوب آنها را برای حفظ خود و زندگی خویش به‌روشنی تبیین می‌کند. اروین گافمن به اختلاف اساسی میان خودهای کاملاً انسانی و خودهای اجتماعی افراد به طور جدی معتقد است. تفاوت میان آنچه مردم از فرد انتظار

1. dramaturgical theory
2. Kaufman

دارند، با آنچه او می‌خواهد به میل خود انجام دهد، از نظر گافمن تنش‌زاست. به نظر او، افراد برای داشتن تصویری ثابت از خود برای مخاطبانشان در جامعه نقش اجرا می‌کنند. نظریه نمایشی گافمن، زندگی اجتماعی را یک‌رشته اجرای نقش‌های نمایشی مانند ایفای نقش در صحنه نمایش می‌داند (ریتزر، ۱۳۸۲: ۲۹۲).

روش‌شناسی

هدف این مطالعه، فهم و تفسیر زوجین از طلاق و سنخ‌بندی طلاق در میان زوجین خرم‌آبادی در سال ۱۴۰۲ بود. به همین دلیل پارادایم تفسیری برای انجام این پژوهش انتخاب و از روش نظریهٔ زمینه‌ای (گراندد تئوری) برای تحلیل داده‌ها استفاده شده است. پژوهشگران کیفی، زمانی از این روش استفاده می‌کنند که می‌خواهند بفهمند: مردم چه تفسیری از تجربه خود دارند؟ چگونه جهان خود را می‌سازند؟ چه برداشتی از تجربه خود دارند؟ (افراسیابی و دیگران، ۱۳۹۹: ۵).

شرکت‌کنندگان مشتمل بر ۳۰ فرد مطلقه بودند که بر اساس نمونه‌گیری هدفمند با روش گلوله برفی انتخاب شدند. از این تعداد، ۱۲ نفر مرد و ۱۸ نفر زن بودند که جمع‌آوری اطلاعات تا زمان اشباع داده‌ها از آنان ادامه یافت. معیار انتخاب نمونه‌ها، داشتن تجربه طلاق، گذشت حداقل یک سال از طلاق قانونی آنها و رضایت داشتن برای شرکت در مطالعه بوده است. پنج مقوله اصلی از خلال داده‌های کدگذاری‌شده استخراج شد. برای اطلاع از نظر مصاحبه‌شوندگان و آگاهی از تجربه از فن مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و عمیق استفاده شده است. در واقع مصاحبه، فرصت گفت‌وگو دربارهٔ وقایع گذشته را فراهم نموده است. در طول مصاحبه‌ها، محقق پس از معرفی خود و بیان اهداف پژوهش و تأکید بر اصل رازداری، مصاحبه خود را آغاز نموده و هر مصاحبه با کسب اجازه از مصاحبه‌شونده با دستگاه موبایل ضبط شد. مدت مصاحبه‌ها از ۴۵ دقیقه تا ۹۰ دقیقه متغیر بود. از آنجا که با دادن اطمینان به فرد مصاحبه‌شونده مبنی بر اینکه پس از روی کاغذ آوردن متن مصاحبه توسط محقق، فایل مصاحبه پاک خواهد شد، به این ترتیب افراد مقاومتی در برابر ضبط مصاحبه نشان ندادند. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی استفاده شده است.

جدول ۱- اطلاعات مصاحبه‌شوندگان

ردیف	اسم مستعار	سن	تحصیلات	شغل	سن ازدواج	زندگی مشترک	تعداد فرزند	حضانت فرزند
۱	فاطمه	۵۴	ابتدایی	مغازه‌دار	۱۸	۱۲	۳	مادر
۲	مهدیه	۳۷	دیپلم	دفتر بیمه	۱۸	۴	۱	پدر
۳	شکوفه	۳۶	راهنمایی	کارگر	۱۵	۶	۲	پدر
۴	زهرا	۳۷	کارشناسی	کارمند	۲۵	۱۰	۲	پدر
۵	زهره	۴۵	دیپلم	آرایشگر	۲۰	۹	۱	مادر
۶	نسرین	۳۵	کارشناسی ارشد	کارمند	۲۲	۱۱	۲	مادر
۷	معصومه	۲۴	دیپلم	کارگر	۱۶	۵	۱	مادر
۸	اعظم	۳۸	دانشجو	کارمند	۲۷	۶	۱	پدر
۹	ساجده	۳۷	کاردانی	خانه‌دار	۱۷	۱۰	۲	مادر
۱۰	راحله	۳۵	کارشناسی	کارمند	۱۹	۴	۱	پدر
۱۱	المیرا	۲۶	کارشناسی	کارمند	۲۰	۵	۰	۰
۱۲	مهرانا	۳۷	راهنمایی	کارگر	۲۴	۵	۰	۰
۱۳	ناهید	۲۱	دیپلم	بیکار	۱۷	۳	۰	۰
۱۴	شیوا	۲۰	دانشجو	دانشجو	۱۸	۲	۰	۰
۱۵	رضوان	۳۶	دیپلم	خانه‌دار	۱۶	۹	۲	مادر
۱۶	الهه	۳۲	کارشناسی	بیکار	۲۰	۸	۱	مادر
۱۷	زکیه	۲۳	راهنمایی	بیکار	۱۶	۴	۱	مادر
۱۸	راضیه	۴۰	کارشناسی	کارمند	۲۸	۷	۱	مادر
۱۹	داریوش	۵۴	دیپلم	کارگر	۳۱	۱۲	۲	پدر
۲۰	رضا	۴۸	کاردانی	آزاد	۲۸	۱۵	۲	مادر
۲۱	احمد	۳۸	کارشناسی	کارمند	۳۲	۳	۱	مادر
۲۲	فرامرز	۴۰	کارشناسی	کارگر	۳۱	۷	۲	مادر
۲۳	سجاد	۴۲	دیپلم	بیکار	۳۰	۵	۲	مادر

۲۴	حمزه	۳۵	دیپلم	بیکار	۲۸	۵	۱	مادر
۲۵	داوود	۴۳	کارشناسی	کارمند	۳۰	۵	۱	پدر
۲۶	عبدالله	۳۶	دیپلم	آزاد	۳۲	۳	۰	۰
۲۷	حسنعلی	۵۳	راهنمایی	پیمانکار	۳۰	۸	۲	پدر
۲۸	عباس	۳۹	دیپلم	بیکار	۳۱	۴	۱	مادر
۲۹	جعفر	۴۸	دیپلم	آزاد	۲۸	۹	۲	پدر
۳۰	علی	۴۰	دیپلم	کارمند	۳۲	۴	۰	۰

مصاحبه با چند پرسش اولیه با هدف ایجاد فضایی صمیمی، راحت و قابل اعتماد برای مصاحبه‌شونده آغاز شده و در ادامه مصاحبه محقق در هدایت جریان مصاحبه و جست‌وجوی اطلاعات صریح و روشن فعال بوده است. بیش از همه گوش دادن با علاقه به اظهارات مصاحبه‌شونده و همراهی با او، بخش اصلی روند مصاحبه بود. محقق، سؤالات را به طریقی پرسیده است که زمینه‌ای فراهم شود که مصاحبه‌شوندگان، آنچه را برای آنان اهمیت دارد، به طور کامل شرح دهند و احساس نکنند که مجبورند در جهت علایق، دغدغه‌ها و پیش‌داوری‌های محقق صحبت کنند. به این ترتیب فضای مصاحبه، فضایی باز و آزاد بوده است. لازم به توضیح است که هرچند محقق مقاله حاضر بنا بر اصل حساسیت نظری، انواع سنخ‌های طلاق را در بخش مفاهیم نظری بررسی نموده‌اند، این توضیح لازم است که سنخ‌های طبقه‌بندی‌شده از داده‌های پژوهش استخراج شده و بر اساس حساسیت نظری نظم یافته‌اند.

یافته‌ها

جدول ۲- شاخص‌های سنخ‌شناسی طلاق

کدهای باز	کدهای محوری	مقوله هسته
احساس اسارت، رهایی از محدودیت‌ها، پیگیری آمال فردی، اهمیت نداشتن هنجارهای جمع‌گرایانه، آزادی در رفت‌وآمدهای شخصی، بیزاری از محدودیت‌های همسر، کسب آزادی‌های شخصی، لذت‌بخش دانستن تنهایی و آزادی‌های فردی، کنترل‌ناپذیر دانستن خود، بهبود وضعیت اقتصادی زندگی، طلاق به درخواست خود، احساس رضایت از جدایی، آزادی فردی، اولویت بودن جدایی، پیگیری‌های مصرانه بر طلاق	- رهایی از قفس زندگی - رسیدن به آرزوها - تغییر در کیفیت زندگی - آسان شدن رفت‌وآمد - مختار بودن در زندگی - کنترل نشدن زندگی توسط دیگران	طلاق عقلانی جاه‌طلبانه
بی‌تفاوتی به همسر، افراط در فردگرایی، اهمیت ندادن به فرزندان و پیگیری امور شخصی بر اساس عقلانیت فردی، عقلانیت منفعت‌طلبانه، طرد سنت‌های دست‌وپاگیر، عقلانیت شدید در مواجهه با امور همسرداری، مواجهه با اعضای خانواده و اصرار به طلاق، عاقلانه دانستن طلاق، غیر عقلانی تصور کردن زندگی مشترک توأم با محدودیت	- طغیان در اهمیت دادن به خود - نداشتن هیچ حسی به زندگی مشترک - مهم نبودن فرزندان در زندگی - بی‌توجهی به نظرهای اعضای خانواده - مخالفت با نگرش‌های سنتی - ایستادگی در برابر افراد خانواده	طلاق عقلانی فاعلانه
جدایی با رضایت کامل زوجین، توافق	- جدا شدن بدون هرگونه تنش	طلاق عقلانی

بر جدایی پیش از طلاق، تجربه طلاق عاطفی انتخابی پیش از ازدواج، نداشتن تنش و درگیری در زمان جدایی، احساس رضایت عمیق از جدایی، میل فراوان زوجین بر جدایی، موفقیت دانستن جدایی و رضایت زندگی پساطلاق	- سرد شدن از زندگی - نداشتن احساس رضایت از زندگی - احساس رضایت از جدایی	توافقی
میل به طلاق و عدم اقدام به آن، میل به طلاق و توقع اقدام طرف مقابل، عقلانی دانستن طلاق و عدم اقدام به آن، ارتباط محدود با همسر سابق، میل به برقراری‌های هر از چندگاهی با همسر سابق	- قطع نکردن کامل وابستگی به زندگی قبلی - متقاضی بودن مرد برای طلاق - بی‌میل بودن نسبت به طلاق گرفتن	طلاق عقلانی منفعلانه
دوست داشتن زندگی و طرف مقابل و امیدواری به بازگشت، تمایل نداشتن به زندگی به صورت مطلقه، طلاق از روی عصبانیت، ناپختگی و عجله در طلاق، نداشتن توانایی در ادارهٔ زندگی بدون شغل و سرپناه، نبودن حامی در زندگی، احساس پشیمانی از طلاق، تأثیرپذیری از صحبت‌های دیگران	پشیمانی از طلاق، طلاق به دلیل تصمیم‌های شتاب‌زده، تحت تأثیر حرف دوستان طلاق گرفتن، عقلانی تلقی نکردن طلاق و میل به بازگشت به زندگی سابق، تنهایی و نداشتن حامی پس از طلاق، احساس رها شدن و بی‌پناهی پس از طلاق، تعجیل غیر عقلانی در طلاق، ناتوانی در مدیریت زندگی پس از طلاق	طلاق غیر عقلانی، شتاب‌زده و اجباری

طلاق عقلانی جاه‌طلبانه، سنخی از طلاق در میان زوجین خرم‌آبادی است که در آن افراد با اصرار میل به طلاق داشته و بر تصمیم خود پافشاری کرده‌اند. راحله ۳۵ ساله، کارمند است. وی در ۱۹ سالگی ازدواج کرده و دارای یک فرزند است. راحله درباره طلاق خود اینگونه سخن می‌گوید:

«در اون زمانی که بنده ازدواج کردم، سنی نداشتم که؛ ۱۸ یا ۱۹ ساله بودم. چند سالی که گذشت، همه‌جوره پشیمان شدم و خودم اقدام به طلاق کردم. بله مطمئنم بابت تصمیمی که گرفتم و آزادی الانم رو با هیچ چیزی عوض نمی‌کنم. چی بود این شوهر، هی گیر می‌داد با کی برو با کی نرو، چی بپوش، چی نپوش...».

طلاق عقلانی فاعلانه نیز سنخی دیگر از طلاق است که فرد در اهمیت دادن به خود عاملیت دارد و در هر دو جنس نیز دیده می‌شود. داوود ۴۳ ساله، کارمند است. وی از عقلانیت تصمیم‌گیری خود اینگونه سخن می‌گوید:

«نه اتفاقاً خودم خواستم که جدا بشم، چون اعصاب برام نگذاشته بود. سر همه چیز دعوا داشتم با این بشر و اصلاً کوتاه بیا نبود. نظرات دیگران هم برام اهمیتی نداشت و کار خودم رو انجام دادم...».

المیرا ۲۶ ساله نیز در این‌باره می‌گوید:

«وقتی حسی نداری بهش، هم عقلت هم دلت میگن ازش بکن. بکش بیرون از زندگی با آدمی که واسش مهم نیستی و واست مهم نیست. بله من این رو عین عاقل بودن می‌دونم. کاری به کار افکار خانواده‌هام ندارم. اونا اهل روستا بودن با همون افکار قدیمی یک عمر می‌سوختند و می‌ساختند. قرار نیست ما هم مثل اون‌ها بسوزیم و بسازیم...».

طلاق عقلانی توافقی، سنخی از طلاق است که به نظر، جای خود را در میان زوجین ایرانی باز کرده است. به نظر می‌رسد که نوعی از طلاق که زوجین بدون تنش و درگیری از هم جدا شده و پیش از درخواست توافق بر جدایی کرده‌اند، تبدیل به فرمی شایع در میان آنان شده است. نسرین ۳۵ ساله کارمند معتقد است که عقل حکم می‌کند دو فرد عاقل در صورت نداشتن تفاهم می‌توانند به‌راحتی از یکدیگر جدا شوند:

«خدا عقل داده به آدمیزاد دیگه... بله همسر سابقم هم با اینکه باهاش مشکل دارم، ولی آدم باسواد و باشعوریه... صحبت کردیم چند باری و به هم فرصت دادیم شاید بشه درستش کرد. ولی وقتی دیدم که نمیشه، خیلی شیک و مجلسی توافق کردیم و منم مهرم رو بخشیدم، ولی

مردونگی به خرج داد و مقداری از مهرم رو با رضایت خودش نقد پرداخت کرد و از هم بدون دردسر جدا شدیم...».

طلاق عقلانی منفعلانه، نوعی از طلاق است که در آن فرد میل به طلاق داشته، اما خود اقدام‌کننده نیست یا علی‌رغم رخداد طلاق، همچنان ارتباط محدود با همسر سابق خود را حفظ کرده است. علی ۴۰ ساله، کارمند و دارای تحصیلات دیپلم است. وی درباره این سنخ از طلاق می‌گوید:

«خیلی برای من فرقی نداشت که بخوام بگم مثلاً طلاق بگیرم نگیرم. زندگی رو می‌بردم جلو دیگه، ولی انگار اون دلش بدجور آتیشی بود. به زور یک کارایی می‌کرد که من رو عصبانی کنه. من هم گفتم باشه حالا که تو می‌خوای برو خونه پدر مادرت...».

طلاق غیر عقلانی شتاب‌زده و اجباری، سنخی از طلاق است که فرد اقدام‌کننده عموماً پشیمان است یا بر اساس اجبار و علی‌رغم میل باطنی دست به این اقدام زده است. الهه ۳۲ ساله و بیکار است. وی طلاق خود را توأم با عجله و تحت تأثیر قرار گرفتن از دوستان خود توصیف می‌کند:

«قبول دارم من بلانسبت شما خریت کردم. اشتباه کردم. دوستای حسودم نشستن کنارم، مخم رو خوردن که این قیافه نداره، برای چی اینو قبولش کردی. تو خیلی سرتر هستی و اینجور حرف‌ها. انگار طلسم شده بودم...».

جدول ۳- تحلیل تجربه‌ها و پیامدهای پس از طلاق

فرامقوله	مقوله	کدها
پیامدهای اقتصادی	شکست و سقوط مالی	- نداشتن حمایت مالی - وابستگی مالی - احساس بی‌پناهی مالی - تجربه شکست و سقوط اقتصادی - بازگشت به دوران اجاره‌نشینی
	نداشتن شغل هنگام طلاق	- نداشتن شغل دائم - نداشتن امنیت شغلی

		- اشتیاق به مشاغل کم‌درآمد - از دست دادن شغل با طلاق - عدم تمایل به ادامه دادن در شغل
	چالش‌های حضانت فرزند	- نپرداختن نفقه فرزند از سوی همسر - مخارج بالای فرزند - دغدغه‌های احساسی فرزندان - عهده‌دار بودن حضانت فرزند
	چالش‌های بازگشت به خانه پدری	- زندگی با والدین - محدودیت در مکان‌یابی جدید - بازگشت به خانه پدر - اختلافات با خانواده پس از بازگشت به زندگی با خانواده پدری
	پویایی و پیشرفت اقتصادی	- آدم کاری شدن - بالا رفتن پول از سر و روی - آزادی در انتخاب شغل - پیشرفت در کار - طلاق و تمرکز مالی - عدم محدودیت در کسب درآمد - آزادی در هزینه‌کرد درآمدها
پیامدهای درونی و احساسی	خطرات سلامت روانی	- احساس تنهایی - احساس شکست - احساس پشیمانی - احساس گناه و تقصیر - احساس ویرانی - احساس بی‌ارزشی - احساس ناامنی - احساس دل‌تنگی برای همسر و فرزند - ترس از سرنوشت فرزندان - افسردگی

		- انزوا
	کنترل مضاعف اجتماعی داشتن	- محدودیت در روابط - کنترل ورود و خروج از منزل - کنترل تماس‌های تلفنی و پیام‌ها - بدبین شدن
پیامدهای ارتباطی اجتماعی (تعاملی)	برچسب اجتماعی	- استفاده از الفاظ بیوه بودن و مطلقه بودن - تهمت زدن و مورد اتهام قرار گرفتن - داغ ننگ طلاق
	انزوای اجتماعی	- محدود کردن روابط خود با دیگران - حبس نمودن خود
	طرد اجتماعی	- برخورد سرد اطرافیان - قطع رابطه دوستان با فرد مطلقه - تمایل به نبودن در جمع
	مورد اتهام قرار گرفتن	- قرار گرفتن در جایگاه متهم - مقصر قرار گرفتن - قضاوت‌های نابجا - تهمت‌های ناروا
	ابژهٔ جنسی قرار گرفتن	- مزاحمت‌های جنسی - مورد طمع واقع شدن - بازیچه جنسی - سوءاستفاده از موقعیت فرد مطلقه
	تغییر جایگاه	- بی نقش بودن در حیات اجتماعی - داشتن هم‌زمان نقش مادری و پدری - از دست دادن پایگاه مادری و همسری
پیامدهای عاطفی- جنسی	نیازهای عاطفی و جنسی	- بی‌میلی جنسی - سرکوب جنسی - روابط فر ازدواجی - فقدان فرصت ازدواج مجدد

از جمله پیامدهای مهم و فراگیر طلاق، پیامدهای اقتصادی به‌ویژه برای زنان است. زهره ۴۵ ساله، دیپلم و آرایشگر است. وی درباره ابعاد مختلف اقتصادی و پیامدهای مثبت و منفی آن اینگونه سخن می‌گوید:

«راستش انگار جهنم شد اولش واسم. مثل پتکی بود که خراب شد روی سر من. همه چیزم حتی وسایل خونم رو بهم نداد و آس و پاس شدم؛ یعنی رفتم زیر صفر. زجر کشیدم. برگشتم خونه پدری و چه مصیبت‌هایی داشتم که فقط خدا خبر داره از دل من. ولی برگشتم سر زندگی و شروع کردم دوباره. آرایشگری رو دوباره شروع کردم، چون اول نمی‌گذاشت کارم رو انجام بدم. ولی الان راضی‌ام و خدا رو شکر خیلی هم وضع زندگی از سابق بهتر شده...».

پیامدهای روانی و روحی نیز از جمله پیامدهای مهمی است که به‌ویژه زنان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. ساجده ۳۷ ساله، دیپلمه و بیکار است. وی از انواع آسیب‌های روحی خود پرده‌برداری می‌کند:

«بلایی نبود که سرم نیاد. افتادم به قرص افسردگی خوردن و دائم ترس داشتم که میاد جلوی من رو می‌گیره و بلایی سر من میاره. همیشه هم تهدید می‌کرد که طلاق بگیریم، من سر تو می‌برم و اون آدم رو هم می‌کشم که بخواد بیاد سمت تو...».

پیامدهای اجتماعی و فرهنگی، پیامدهایی گسترده و تأثیرگذار بر افراد است. زکیه، ۲۳ ساله و بیکار است. وی درباره طرد از خانواده و برخوردهای منفی جامعه پس از طلاق خود می‌گوید:

«شهرهای ما خیلی سنتی هست. دوست من توی تهران تعریف می‌کنه اصلاً اینجوری نیست که بخوان بهت هر چیزی می‌خوان بگن. اینجا اینجوری نیست؛ طلاق گرفتی انگار باید بری بمیری دیگه. به خودت تیکه میندازن. بهت تهمت بد می‌زنند و رحمی ندارند. پدر و مادرم که بدتر از مردم، انگاری دعوا دارند باهات. عمداً تحویلت نمی‌گیرن، انگار پدرکشتگی دارند با من... با این خانواده و جامعه میشه افسرده نشد؟ زنی که طلاق می‌گیره، باید چیکار کنه؟...»

استراتژی مواجهه با طلاق

جدول ۴- تحلیل استراتژی مواجهه با طلاق

فرامقوله	مقوله	کدها
راهبردهای فردی	بازیابی خود	- داشتن شناخت از خود - تفکر درباره شناخت جایگاه خود - تشخیص وظایف جدید - اهمیت ندادن به حرف مردم - تغییر رفتار
	مدیریت ارتقای اجتماعی	- ادامه تحصیل - اخذ گواهینامه‌های مهارتی - پیشرفت اقتصادی - پویایی اقتصادی
راهبردهای جامعه‌ای	انزوای اجتماعی	- کمرنگ شدن ارتباط با اقوام خود - قطع رابطه با خویشان همسر - کمرنگی روابط با دوستان - منزوی شدن
	معاشرت‌های همگون	- یافتن دوستان روشن‌فکر - معاشرت با مطلقه‌های دیگر - تشکیل گروه‌های مختلط
	پنهان‌سازی طلاق	- عدم برقراری ارتباط با غریبه - وانمود کردن فوت همسر - اخذ شناسنامه جدید - استفاده از پوشش و ظاهر قشر مورد اعتماد جامعه

تحلیل معنای طلاق

طلاق به عنوان یکی از راهکارها برای مصاحبه‌شوندگان دارای معانی چندگانه است و این تنوع معانی در افراد ناشی از تفاوت دیدگاه آنان می‌شود. در پژوهش حاضر، دو دیدگاه در افراد مطلقه پدیدار گشته است که دیدگاه منفی و دیدگاه مثبت را شامل می‌شود.

جدول ۵- تحلیل معنای طلاق

فرامقوله	مقوله	کدها
دیدگاه منفی	- آخرین راه چاره - مخمصه بزرگ‌تر - بی‌پناه بودن	- سختی تصور طلاق - از چاله به چاه افتادن - رهایی در باتلاق زندگی - ناچاری - برخاستن از خاکستر و روی آتش نشستن - تنگ‌تر شدن قفس زندگی
دیدگاه مثبت	رهایی‌بخشی	- پر گشودن - پر و بال گرفتن - پاره شدن زنجیر بندگی - آزادی از قفس

نتیجه‌گیری

طلاق، مسئله‌ای در حال شیوع است که حالا دیگر به مسئله‌ای اجتماعی با اهمیت بالا در میان سیاست‌گذاران کشور شده است. تبیین و تفسیر مسئله طلاق، انواع سنخ‌های آن و پیامدهای متعدد و چندبعدی آن، تحلیل و برداشت یکدست از این موضوع را دشوار کرده است. تجربه طلاق و بررسی سنخ‌های مختلف آن در نگاه اول و برداشتی یکدست و ساده تشریح وضعیت آنان به‌سادگی حاصل نشده و نیاز به تحلیلی کیفی دارد. در حقیقت سنخ‌های مختلف افراد مطلقه مورد تحلیل در این پژوهش، بر میدان‌های اجتماعی و عادت‌واره‌های مختلف فصل‌بندی می‌شوند. بررسی پیامدهای طلاق، تشکیل عادت‌واره‌های جدید و متنوع، زیست‌جهان افراد مطلقه را روایت می‌کند.

از مهم‌ترین پیامدهای طلاق بین افراد مطلقه در نمونه آماری پژوهش واقع در خرم‌آباد، پیامدهای اقتصادی ذکر شده است که خود از خرده‌مقوله‌هایی همچون عدم درآمد مالی هنگام طلاق، نداشتن شغل هنگام طلاق، عهده‌دار بودن حضانت فرزند، نداشتن مکان مستقل برای زندگی و پویایی و پیشرفت اقتصادی انتزاع شده است که از میان مقوله‌های ذکرشده، مقوله پویایی و پیشرفت اقتصادی در میان همهٔ مصاحبه‌شوندگان مشترک بوده و پویایی و پیشرفت اقتصادی را تجربه نموده‌اند.

پیامدهای ارتباطی و اجتماعی که خود از خرده‌مقوله‌های کنترل مضاعف اجتماعی، برچسب اجتماعی، انزوای اجتماعی، طرد اجتماعی، مورد اتهام قرار گرفتن، ابژهٔ جنسی قرار گرفتن و تغییر جایگاه انتزاع یافته است. از میان خرده‌مقوله‌های یادشده، برچسب اجتماعی، ابژهٔ جنسی قرار گرفتن و تغییر جایگاه در میان همهٔ مصاحبه‌شوندگان مشترک بود و همهٔ آنان اینسه مفهوم را تجربه نموده بودند و رنجه‌ی مشترک آنان محسوب می‌شد. مقوله‌های برچسب اجتماعی و طردشدگی و مورد اتهام قرار گرفتن از دیگر پیامدهای تعاملی رنج‌آور است که مصاحبه‌شوندگان تجربه کرده بودند که طبق نظر گافمن، مطلقه بودن ننگ محسوب می‌شود که می‌تواند بر هویت فرد تأثیر گذارد و افرادی که شرایط فرد مطلقه را درک نمی‌کنند، معمولاً با نگاه‌های سنگین و کنایه‌ها و استفاده از کلماتی چون بیوه بودن باعث فشار روانی بر فرد مطلقه می‌گردند و گاهی ممکن است به رابطهٔ پنهانی افراد مطلقه با مردان دیگر شک کنند و این امر موجب می‌گردد فرد مطلقه از تعامل با آشنایان و دوستان خودداری نماید و تعاملات وی دستخوش تغییر گردد. این یافته‌ها با تحقیقات حسنی و همکاران (۱۳۹۳) همسو بوده است.

یکی از پیامدهای ارتباطی مصاحبه‌شوندگان، تغییر جایگاه بوده است و نوعی ابهام در نقش فرد مطلقه ایجاد می‌گردد، به طوری که کوهن معتقد بود که افراد پس از جدایی، خود را اینگونه توصیف می‌کنند که نه همسرند و نه مردم. نقش جدیدی که آنها تجربه می‌کنند، نه در جریان جامعه‌پذیری آن را آموخته‌اند و نه با حمایت‌های اجتماعی همراه است و از طرفی اگر حضانت فرزندان را عهده‌دار باشند، با نقش‌های پدری و مردانه بودن نیز باید هماهنگی یابند. این یافته نیز با نتایج تحقیقات صادقی فسایی و ایثاری (۱۳۹۱) همسو است.

پیامدهای درونی و احساسی از دیگر پیامدهای پس از طلاق بود که مصاحبه‌شوندگان تجربه کرده بودند. این پیامدها از خرده‌مقوله خطرات سلامت روانی انتزاع شده که فرد مطلقه با احساسات ناخوشایندی روبه‌رو می‌شود که با وی همراه است. این احساسات ناخوشایند در میان مصاحبه‌شوندگان متفاوت تجربه می‌شود و در همه یکسان نیست. این نتایج با نتیجهٔ تحقیق احمددوست و همکاران (۱۳۹۶) همسو بوده است. تعداد زیادی از مصاحبه‌شوندگان در ارضای نیازهای عاطفی و جنسی به دلیل تجربه‌های تلخی که از

ازدواج خود داشته‌اند، در دسته عزلت‌جویان قرار دارند و نوعی انزوا و تجرد قطعی را انتخاب نموده‌اند.

همان‌طور که بیان شده است، تجربه مشترک افراد مطلقه مورد مصاحبه از پیامدهای اقتصادی، پویایی و پیشرفت اقتصادی بوده است. تجربه‌های مشترک پیامدهای ارتباطی و اجتماعی، برچسب اجتماعی، ابژهٔ جنسی قرار گرفتن و تغییر جایگاه در میان افراد مطلقه مورد مصاحبه بوده و احساسات ناخوشایندی که در پیامدهای درونی و احساسی تجربه شده است. در میان مصاحبه‌شوندگان متفاوت تجربه شده است. پیامدهای عاطفی- جنسی نیز در میان مصاحبه‌شوندگان متفاوت تجربه شده است و در عدم پاسخ مناسب به این نیاز مشترک بودند. درباره راهبردها و استراتژی‌های بعد از طلاق زوجین برای مقابله با مشکلات شخصی و اجتماعی لازم به ذکر است که راهبردهای فردی از خرده‌مقوله‌های بازیابی خود و مدیریت ارتقای اجتماعی انتزاع شده است.

مؤلفهٔ بازیابی خود، مفهومی کلیدی و توانایی تجسم شخص به هویت خود را می‌دهد. این مفهوم در نظریه‌های جورج هربرت مید تجلی نموده است. به نظر مید، ذات «خود» در انعطاف‌پذیری آن است. خود فرد از طریق توانایی پذیرفتن رویکردهای دیگران در تخیل خویش، موضوع بازاندیشی خودش می‌شود. فردیت خاص هر خودی، نتیجهٔ ترکیب ویژه‌ای از رویکردهای دیگران است. این ترکیب چندان مختص به هر فرد است که حتی دو فرد را نمی‌توان یافت که ترکیب خود آنها یکی باشد. همان‌طور که با وقوع ازدواج، افراد هویت‌های جدیدی می‌یابند، با پدیدهٔ طلاق آن را از دست می‌دهند و این مسئله باعث تغییر در درک آنان از خود می‌شود. از این‌رو لزوم بازیابی خود پس از طلاق برای افراد اهمیت می‌یابد و از آن به عنوان یک استراتژی مهم استفاده می‌کنند که در میان مصاحبه‌شوندگان با انتزاع از کدهای داشتن شناخت از خود، تفکر درباره شناخت جایگاه خود، تشخیص وظایف جدید، بی‌اهمیتی به حرف مردم و تغییرات رفتاری نمودار شده است.

در پاسخ به پرسش «طلاق چه پیامدهای مثبت و منفی بر فرد، خانواده و جامعه می‌تواند داشته باشد» و «افرادی که تجربهٔ طلاق داشته‌اند، این پدیده را چگونه برای خود معنا کرده‌اند»، دو دیدگاه مثبت و منفی نسبت به پدیدهٔ طلاق نمودار شد که

دیدگاه منفی خود از خرده‌مقوله‌ها، آخرین راه‌واره، مخمصه بزرگ‌تر و بی‌پناه انتزاع یافته است و دیدگاه مثبت از خرده‌مقوله رهایی‌بخشی انتزاع شد. معنای طلاق در میان افراد مطلقه، وجه مشترکی نداشت و این معنا در یک پیوستار قرار می‌گرفت که از چاله به چاه افتادن تا آزادی از قفس در میان آنان به صورت متغیر تجربه شده است.

در زمینهٔ طلاق، آگاهی کامل از پیامدهای کنش، به‌ویژه در عصر پرمخاطرهٔ امروز تقریباً امکان‌پذیر نیست؛ اما مطابق جهت‌گیری سوژه در برابر طلاق و آمادگی عقلانی‌اش برای خروج از رابطه و فراهم کردن زمینه‌های آن، تاحدی ادعای احاطه و شناخت کنشگران از پیامدهای کنش راحت‌تر پذیرفته می‌شود؛ هرچند آنچه بیشتر بر آن تأکید می‌شود، همان «مبنای کنش» فرد هنگام طلاق است، نه نتیجه‌های آن. باید مانند وبر، عقلانی بودن کنش را بیشتر به دنبال شناخت‌های «فاعل» کنش تعریف کرد تا به دنبال شناخت «ناظر» کنش؛ یعنی ملاک عقلانی بودن طلاق را بر اساس تفسیرهای خود فاعلان اجتماعی در نظر گرفت. از این منظر، کنشی عقلانی است که افراد آن را عقلانی بخوانند و در آن با به کار بردن ابزار و وسیله‌های مناسب، به دنبال هدفی خاص یا سود و منفعت (نه لزوماً مادی) خود باشند و به اثرهای فعلشان آگاه باشند. بسیاری از کنشگرانی که طلاقی عقلانی را از سر گذرانده‌اند، مدت‌زمان زیادی را پیش از آن، صرف توجه به آن اقدام و پیامدهای آن کرده‌اند و آمادگی لازم برای روبه‌رو شدن با پیامدهای پس از آن را در خود پرورش داده‌اند. آنها در واقع به انجام کنش عقلانی معطوف به هدف دست زده‌اند و بیشتر، هدفشان بهبود کیفیت زندگی‌شان بوده است. به همین دلیل بیشتر افرادی که در این سنخ طلاق قرار می‌گیرند (به استثنای گروه طلاق شتاب‌زده)، عامل بودنی قوی در به انجام رساندن طلاق از خود نشان می‌دهند؛ زیرا طلاق را رخدادی معقول و مفید می‌دانند و آن را همچون راه‌حل یا ابزاری برای بیرون رفتن از وضعیت نامناسب ازدواجشان به کار می‌برند.

از این‌رو سوژه‌هایی که با عامل بودن مضاعف تصمیم به طلاق عقلانی فاعلانه گرفته‌اند، عموماً به دلیل بهبود کیفیت زندگی‌شان پس از طلاق، گرایش‌های ذهنی مثبتی را درباره طلاق گزارش کرده‌اند؛ زیرا از نگاه آنها، طلاق بیش از آنکه شکست باشد، راهکار است. سوژه‌هایی که به شیوه‌های فاعلانه برای طلاق اقدام کرده‌اند،

علت‌های جدی و دلیل‌های اساسی را برای طلاق خود برمی‌شمارند. برای آنها پذیرش طلاق و سازگاری با زندگی پس از آن با آسانی بیشتری روی می‌دهد؛ زیرا طرف مقابل را مقصر اصلی وقوع طلاقشان می‌دانند. در نهایت نتیجه پژوهش حاضر نشان داده است که طلاق‌های عقلانی ممکن است پیامدهای اجتماعی کم‌خطری برای فاعلان کنش داشته باشند. بدین معنی که طلاق‌های غیر عقلانی شتاب‌زده و اجباری، پیامدهای پرخطری را برای افراد مطلقه ایجاد می‌کنند؛ زیرا خود افراد در طلاق، تصمیم‌گیرنده نبوده‌اند یا بدون تفکر و تعقل نسبت به پیامدهای اجتماعی طلاق اقدام کرده‌اند. طلاق‌های عقلانی فاعلانه، توافقی، جاه‌طلبانه و منفعلانه با توجه به تفسیری که افراد از رفتار خود برای جدایی و طلاق دارند، به‌مراتب سازگاری بیشتری با محیط زندگی خود دارند و پیامدهای اجتماعی کمتری را متحمل می‌شوند.

منابع

آزاد ارمکی، تقی و دیگران (۱۳۹۱) «همخانگی؛ پیدایش شکل‌های جدید خانواده در تهران»، جامعه‌پژوهی فرهنگی، دورهٔ سوم، شمارهٔ ۱، صص ۴۳-۷۷.

آمار جهانی طلاق(۱۴۰۲) نرخ طلاق در سطح نظام جهانی،دانشنامه ویکی پی دیای، آمار نگاری طلاق ایران، سایت

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A2%D9%85%D8%A7%D8%B1%D9%86%DA%AF%D8%A7%D8%B1%DB%8C_%D8%B7%D9%84%D8%A7%D9%

https://www.forbes.com/advisor/legal/divorce/divorce-statistics ۱..82.

ابراهیمی‌منش، مریم (۱۳۹۵) شناسایی روند وقوع پدیده طلاق، ارائه یک نظریه زمینه‌ای، پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.

افراسیابی، حسین و دیگران (۱۳۹۹) «سازگاری پرنوسان در تعاملات اجتماعی بیماران سرطانی؛ مطالعهٔ کیفی در شهر اهواز»، جامعه‌شناسی کاربردی، دوره سی‌ویکم، شماره ۱ (پیاپی ۷۷)، صص ۱-۱۶.

بنی‌هاشمی، فریبا و دیگران (۱۳۹۸) «بررسی عوامل جمعیت‌شناختی، اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر احتمال طلاق در ایران در سال ۱۳۹۵»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال چهاردهم، شماره ۲۸، صص ۷-۴۳.

بهشتیان، محمد و فاطمه عبدی (۱۴۰۱) «بررسی رابطه ویژگی‌های شخصیتی و صمیمیت به عنوان پیش‌بینی‌کننده‌های میل به طلاق در زنان ساکن شهر تهران»، پژوهش‌نامه زنان، دوره سیزدهم، شماره ۳۹، صص ۷۱-۸۹.

چیل، دیوید (۱۳۸۸) نگرشی جامعه‌شناختی به خانواده‌ها در دنیای امروز، ترجمهٔ محمدمهدی لبیبی، تهران، افکار.

حسنی، رضا و دیگران (۱۳۹۳) «پیامدهای طلاق برای زنان مطلقه شهر مشهد»، مطالعات علوم اجتماعی ایران، سال یازدهم، شماره ۴۲، صص ۳۳-۴۹.

حسینی، سید علی (۱۳۸۶) انتخابات تجلی مردم سالاری ، پیام زمستان، شماره ۸۷، صص ۲۰-۲۱.

ریتزر، جورج (۱۳۸۲) نظریه های معاصر جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، سمت.

شفیعی‌نیا، اعظم و دیگران (۱۴۰۰) «تجربه زیسته زنان مطلقه با طلاق‌های غیر منتظره: یک مطالعه کیفی»، فصلنامه خانواده، درمانی کاربردی، دوره دوم، شماره ۴ (پیاپی ۸)، صص ۱۹۲-۲۱۴.

صادقی فسایی، سهیلا و مریم ایثاری (۱۳۹۲) «بازتعریف خود و ساخت هویت در میان زنان پس از طلاق»، پژوهش‌نامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال چهارم، شماره ۱، صص ۱۱۱-۱۳۸.

---------- (۱۳۹۳) «مطالعه جامعه‌شناختی سنخ‌های طلاق»، فصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال ششم، شماره ۱، صص ۱۳۱-۱۵۶.

عبداللهی، اصغر و دیگران (۱۳۹۹) «تجربهٔ طلاق از منظر زوجین مطلقه در شهر تهران (در پنج سال اول زندگی)»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، دوره بیست‌وسوم، شماره ۸۹، صص ۱۴۳-۱۶۲.

فولادیان، مجید و دیگران (۱۴۰۰) «تحلیل جامعه‌شناختی فرایندهای بروز رابطهٔ فرازناشویی (مورد مطالعه: زنان و مردان متقاضی طلاق در شهر مشهد)»، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره دهم، شماره ۱، صص ۱-۳۷.

کرایب، یان (۱۳۸۲) نظریهٔ اجتماعی کلاسیک، ترجمهٔ شهناز مسمی‌پرست، تهران، آگه.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷) پیامدهای مدرنیته، ترجمهٔ محسن ثلاثی، تهران، مرکز.

Becker, G. S. (1976). A Theory of Marriage: Part II. Journal of Political Economy 82: S11-S26.

Cure, R, o. (2009) Grown- up Children of Divorce, Experiences and Health, Sweden by LiU- Tryck, Linköping.

Fisher, A. N. Stinson, D. A. Wood, J. V. Holmes, J. G. & Cameron, J. J. (2021) Singlehood and Attunement of Self-Esteem to Friendships. Social Psychological and Personality Science, 1948550620988460.

karty M.. &- edchaz (2011) "Divorce/separation in later-life: A fixed effects analysis of economic wellbeing by gender", Journal of Family and Economic Issues, 36.

Kruk, E. (2021) Discontinuity between pre-and post-divorce father-child relationships: New evidence regarding paternal disengagement. In The consequences of divorce: Economic and custodial impact on children and adults (pp. 195-227). Routledge.

Mendoza, J. E. Tolba, M. & Saleh, Y. (2020) Strengthening marriages in Egypt: Impact of divorce on women. Behavioral Sciences, 10(1), 14.

Oseghale, C. O.(2024) Social Work Services and the Impact of Divorce on Family Wholeness in Nigeria.

Rinaldo, R., Nisa, E. F., & Nurmila, N. (2024) Divorce narratives and class inequalities in Indonesia. Journal of Family Issues, 45(5), 1195-1216.

Van Winkle, Z. & Leopold, T. (2021) Family size and economic wellbeing following divorce: The United States in comparative perspective. Social Science Research, 96, 102541.

Research of Deviance and Social Problems

Vol. 8, Summer 2023

Institute for Humanities and Social Studies (IHSS)

Managing Editor: *Iraj Feyzi (Ph.D)*

Editor in Chief: *Bijan Zare (Ph.D)*

Scientific Assitant: *Forozandeh Jafarzadehpour (Ph.D)*

Internal Manager & Page Layout: *Maryam Bayeh*

Editors:

English: Saeid Kabiri (Ph.D)
Persian: Vahid Taghinejhad

Editorial Board:

M.B. Alizadeh Aqdam (Ph.D)
H. Bakhshi (Ph.D)
M. M. Forghani (Ph.D)
A. Heidarie (Ph.D)
F. Jafarzadeh Pour (Ph.D)
A. Kumar Kaul (Ph.D)
A.A Mehrabi (Ph.D)
A. Mohammadzadeh (Ph.D)
T. Shaverdi (Ph.D)
A. Vedadhir (Ph.D)
M.J. Zahedi Mazandarani (Ph.D)
B. Zare (Ph.D)

Indexed and abstracted in: *Islamic World Science Citation Center (www.isc.ac) & Scientific Information Database (www.sid.ir)*

Address: Institute for Humanities and Social Studies, No 47, Nazari St., Daneshgah St., Enqelab-e Eslami Ave., Tehran, Iran.
P.O. Box: 13145 - 1316
Tel: (+98) 21 66497561- 2 Fax: (+98) 21 66492129
E-mail: risi.ac.ir@gmail.com risi .ihss.ac.ir

ABSTRACTS

Challenges and Conflicts in Women's Homeless Shelters in Tehran: A Qualitative Study

Maryam Isari*

Homelessness is a result of a chain of structural issues, in the meantime, urban governance in many cities of the world is trying to provide support services to reduce the harms of this group of people. In contemporary Tehran, the history of providing services to homeless people can be traced. Based on this, it is necessary to evaluate harm reduction policies such as temporary residences known as homeless shelters (Garmkhaneh). Findings, which were conducted through in-depth qualitative interviews and field observations of four women's homeless shelters in Tehran, show that in parallel with providing various services to homeless women, the shelters also try to produce tame and normalized bodies from them. Disciplinary policies in homeless shelters, which in many cases are in opposition to the lifestyle of drug users, cause a series of challenges and power conflicts, and in a paradoxical way, it can cause homeless women to be excluded instead of integrated. Additionally, the policy of Tehran Municipality to outsource the provision of social services to homeless people to the private sector has led to employment precarity and dissatisfaction among employees of contracting companies working in homeless shelters, which has intensified conflicts and tensions inside the shelters. The findings show that the women's shelters are facing a range of challenges in various fields such as client service, transorganizational challenges, personnel job status, social space challenges, management challenges and challenges related to the stratification of homeless women. Solutions are presented in order to improve the quality of services in homeless shelters.

Keywords: homeless shelters, homeless women, disciplinary policies, social exclusion, municipality.

* Assistant Professor in Sociology, Institute for Humanities and Social Studies in ACECR.
maryamisary@gmail.com

Marginalization and Social Capital: A Comparison of Women in Marginal and Non-Marginal Areas of Sari

Javad Feli[*]
Ali Gorji Karsami[**]

The current research was conducted with the aim of investigate and comparing marginalization and social capital of women in peripheral and non-peripheral areas of Sari city. A combination of the theories of Putnam, Fukuyama, Ufe and Fuchs was used to investigate this goal. This descriptive research has been applied survey method. The statistical population consists of 143,764 Sari women above 15 years old. Based on the Morgans' standard sampling table (1970), 384 people have been selected as a sample. A random cluster sampling applied to access the sample. Social capital questionnaire was the data collection tool. The results show that there is a significant difference between social capital and its dimensions (social participation, social trust, social cohesion, social relations) among women in marginal and non-marginal areas of Sari city. Research findings indicate that women in marginal areas have less social capital (social participation, social trust, social cohesion, social relations) than women in non-marginal areas. In order to strengthen social capital in marginalized areas, it is suggested to support independent non-governmental organizations and strengthen the cultural and recreational facilities of these areas.

Keywords: women, social capital, social participation, social trust, social cohesion, social relations, marginalized and non-marginalized areas.

[*] Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran.
Javad_feli@pnu.ac.ir
[**] Ph.D. Student in Social Issues Kharazmi University, Tehran, Iran.
drali.gorjik@gmail.com

The Place of Religiosity in the Changes of Social Hope of Tehrani Citizens

Raha Talebi Ardakani[*]
Bijan Zare[**]
Reza Safari Shali[***]
Alireza Karimi[****]

Although, hope has not been raised as a social issue with large dimensions in the policy-making discourse of the country, it was and still is the problem of a large part of the country's people and policy makers. The purpose is sociological study of the interpretation of social hope among the citizens of Tehran. The methodology of this qualitative research, is grounded theory strategy. For this purpose, in-depth and semi-structured interviews were conducted with 50 samples. In the open coding stage, 105 open codes, 33 core codes, 9 main categories and 1 core category were extracted from the data coding system. The results of this research narrate the multidimensional meaning of religiosity in restoring hope. It seems that the Tehran citizens, with the hope of infinite support, make enduring hardships meaningful and attribute multidimensional and positive agency to religiosity in the field of restoring hope. Also, religion strengthens the social aspect of hope through the creation of solidarity and cohesion and ultimately helps to reduce social problems in an overt and hidden way.

Keywords: social hope, religiosity, agency, grounded theory, Tehran city.

[*] Ph.D. Student of cultural policy, Kharazmi University, Iran.
rahatalebiardakani@gmail.com
[**] Corresponding Author: Professor of Sociology Department, Kharazmi University, Tehran, Iran.
zare@khu.ac.ir
[***] Associate Professor, Department of Sociology, Kharazmi University, Tehran, Iran.
Reza_safaryshali@khu.ac.ir
[****] Associate Professor, Department of Sociology, Kharazmi University, Tehran, Iran.
alireza.karimi@khu.ac.ir

Sociological Analysis of the Cultural Components of Marriage in Persian Tweets

Zahra Sheikh[*]
Baqer Sarukhani[**]
Khadija Zulqadr[***]

Marriage is a key element in the institution of the family and consequently the social structure of society. Having knowledge in this area helps the policy makers to know the attitudes and ideas of the society and plan accordingly. The objective of this research, is to extract the attitudes and demands of the cultural components of "marriage" and finally interpreted them. The research method is qualitative content analysis and universe were all persian speaking tweets in X social network from Sept. 2021 till Mar. 2022. Results show that people's attitude towards marriage is close to Bauman fluid relations theory as well as Sarukhani's theory of personalization. In the marriage, people have their own opinions and don't follow grand narratives. On the other hand, individualized, and the personalization of marriage, can expel the family from a social institution with the emotional and survival functions; and endanger the health of society.

Keywords: marriage, family, pathology, qualitative content analysis, Twitter.

[*] PhD Student in Cultural Sociology, Science & Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
Sheikh.zahra84@gmail.com
[**] Corresponding Author: Professor of Sociology Department, Science & Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
b.saroukhani@yahoo.com
[***] Assistant Professor, Department of Women's Studies, Science & Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
kzolghadr@srbiau.ac.ir

An Exploration of the Lived Experiences of Childbearing of the Couples and the Factors Affecting them in Lorestan Province

Gholamreza Tajbakhsh*

The problem of child bringing, reducing the fertility rate and the demographic movement of the society towards aging are among the important current issues of the country, which requires researchers to address this important issue. Qualitative method was used for this research. The universe of this research included couples from the cities of Lorestan province. Theoretical saturation was reached with 31 interviews of couples. A semi-structured interview was used to collect information. Also, thematic analysis and coding were used to analyze the findings. The findings of the research using a qualitative approach ended up with eleven main themes, which are: ideal filialism, psychological and individual factors, cultural, social, economic and political changes, attitudes and beliefs, sexual and family issues, inter-spousal relations and epistemological perspective. A healthy social, economic and cultural atmosphere and creating a sense of satisfaction and security in the society has a significant effect on the desire of couples to have children. Also, support and awareness in the medical and personal fields to have a healthy child are also among the effective factors that affect the view of couples in the province towards having children.

Keywords: family, childbearing, couples, qualitative study, Lorestan.

* Associate Professor, Department of Sociology, Ayatollah Aozama Boroujerdi University, Boroujerd,Iran.
tajbakhsh@abru.ac.ir

Etiology of Divorce Based on the Lived Experience of Divorced Couples (Case Study: Khorramabad City)

Karamollah Javanmard*

The family, as the most important institution in human social history, has been involved in serious issues in the recent time of human social life. Meanwhile, divorce is a phenomenon that is definitely included in the definition of the country five major social problems. The aim of the current research was to qualitatively study men's and women's experience of divorce in Khorram Abad city, apply qualitative methodology and using the grounded theory method. For this purpose, 30 divorced men and women from Khorram Abad city were selected by purposeful sampling method and snowball strategy. Data has been collected using in-depth and semi-structured interviews. The interviews were analyzed in three stages: open coding, central coding, and selective coding, and from this process, the following codes were extracted: ambitious rational divorce, effective rational divorce, consensual rational divorce, passive rational divorce, accelerated irrational divorce. and forced, consequences after divorce, failure and financial collapse, not having a job during divorce, social label, social isolation, social rejection, being accused, being a sexual object, changing position, emotional and sexual needs, self-recovery, promotion social management, social isolation, homogenous associations, lack of expression of divorce, its analysis and interpretation, the last solution is the reality that has emerged, these codes are the expression of various signs arising from the structure and agency of couples for divorced people. The analyzed divorce patterns have turned divorce into a complex and multidimensional issue.

Keywords: divorce, structure and agency, contextual theory and Khorramabad.

* Assistant Professor, Department of Social Sciences, Hazrat Ayatollah Aozama Boroujerdi University, Boroujerd, Iran.
k.javanmard@abru.ac.ir

EXTENDED ABSTRACTS

Challenges and Conflicts in Women's Homeless Shelters in Tehran: A Qualitative Study

Maryam Isari*

Introduction

Homelessness is one of the major social and urban issues in most parts of the Global North and Global South cities. In Iran, various structural processes have led to the intensification of poverty and homelessness, increasing the number of individuals in need of shelter in Tehran. Beside the exclusionary and criminalizing approach to the issue of homelessness, a pathological perspective has emerged on this field since the beginning of the contemporary era in Iran.

Nowadays, in accordance with Article 69 of Tehran's Third Development Plan, the municipality is obligated to address social issues by shifting from "social exclusion" to "social inclusion" approach. This involves creating infrastructure and providing services to support vulnerable citizens, such as expanding and equipping social service centers like local and regional shelters in order to provide housing for homeless and vulnerable individuals.

Some critical researchers view the establishment and supportive function of shelters with skepticism, considering them as part of a structure aimed at hiding the homeless population. Accordingly, developing shelters can be seen as a way to protect the population against homeless people. Some other researchers consider shelters as a social welfare response to the homelessness crisis, in contrast to the critical view mentioned above.

As of 2020, there have been over sixteen shelters for men and four permanent shelters for homeless women in the city of Tehran, the study and evaluation of the performance of these centers, their impact on the homeless population, and their internal challenges are essential. The current article attempts to explore the experiences of being in

* Assistant Professor in Sociology, Institute for Humanities and Social Studies in ACECR.
maryamisary@gmail.com

shelters and the common challenges and conflicts at various levels from the perspective of executive staff and women experiencing homelessness residing there.

Methodology

The current research is grounded in the qualitative tradition and interpretive approach. It involved interviewing 24 homeless women living in shelters and staff members (such as managers, social workers, assistants, psychologists, etc.) for an in-depth qualitative study. The research focused on all four women's shelters in Tehran in 2020. Convenience sampling and the snowball sampling method were employed in this study.

Finding

Despite the services offered in shelters, these temporary accommodations encounter a range of challenges and issues at various levels. challenges such as displacement and lack of acceptance of homeless women, power struggles, disciplinary measures, and tension can be observed in the shelter environment. Homelessness is closely linked with informality, such as involved in the informal economy, informal housing, and informal use of urban space.

Various rules and limitation of these places sometimes lead to conflicts. These conflicts sometimes result in the production of disputes and challenges in shelters, leading to the exclusion of homeless women. Based on this, one of the key challenges in the social space of shelters is the power struggles between homeless women and shelter staff. This becomes problematic when shelter staff attempt to enforce certain rules and disciplinary measures, which homeless women often resist due to conflicts with their lifestyle and habitus. Consequently, power dynamics, resistance, and assertiveness are evident among the women in these situations.

Among the various challenges faced by shelters, management challenges stand out. These include a high ratio of homeless women to social workers, difficulties with commuting hours, lack of procedural consistency, and ambiguity surrounding certain laws. The findings suggest that challenges in providing services to homeless women are some of the identifiable issues. Problems such as inadequate food

quality, failure of rehabilitation and entrepreneurship programs for women, and absence of infrastructure for empowering women are among these issues.
One of the other challenges in shelters is the segmentation of homeless women. This includes the presence of elderly women and the juxtaposition of addicted and non-addicted individuals.

Conclusion
all residents of these shelters aspire to a better life and to leave the shelters behind. If homelessness on the streets challenges women's hopes of returning and integrating into society, life without a home in shelters puts them on the brink; the threshold of entering a new life or returning to the past life of homelessness. Many women residing in shelters are in a state of "permanent temporariness." They are constantly waiting for improvements in their lives and stepping out of the temporary space of shelters. They hope for acceptance from family, divorce from their spouses, reunification with their children, overcoming addiction, finding a job, obtaining a steady income, and having a place of their own. Therefore, the necessity of support mechanisms to empower and help them exit the shelters is strongly felt.

The experience of women's shelters in Tehran shows that these centers have provided significant services to immediately reduce harm and meet the basic needs of homeless women but have generally failed in empowerment, social integration, and their return to normal life. Therefore, the function and position of shelters have evolved for some homeless women from transitional housing to permanent housing. The primary reason for this lies in the inefficiency of economic policies and the weakness of social policies at a macro level, and at a meso level, in the insufficient inter-agency collaboration towards facilitating the integration of homeless women into society and removing mechanisms of social exclusion.

In such circumstances, grassroots actors and social workers cannot solely rely on their available resources—such as benefactors—to address fundamental issues faced by homeless women like housing and employment. While in a few cases, sustainable employment, housing acquisition, and life necessities have been provided for some

homeless women through existing capacities and the involvement of benefactors, this is generally perceived as an "event." To transform this event into a common practice, enhancing welfare policies at a macro level and elevating the supportive and facilitating role of municipalities to improve inter-institutional collaborations and attract required resources appears crucial.

Alongside this, attention to the challenges faced by shelters in improving their performance and efficiency in the future is vital. To address these challenges, specific solutions can be proposed that require further scrutiny and consideration of all stakeholders, capacities, and available resources. Recognizing the informal aspects of homeless women's lives, providing mental health services to shelter staff, enhancing food quality, converting shelters into DIC (drop-in center) shelters, promoting entrepreneurship and employment opportunities for homeless women, prioritizing sustainable housing, reassessing outsourcing to contracting companies, and categorizing shelters based on the stratification of homeless women are some of the actions that can be taken.

Marginalization and Social Capital: A Comparison of Women in Marginal and Non-Marginal Areas of Sari

Javad Feli[*]
Ali Gorji Karsami[**]

Introduction

Social capital is considered to be a network of relationships, interactions, and the values and norms governing these relationships, which can create the necessary platform for the realization of society's goals by fostering trust, convergence, and proper interaction. To achieve collective goals, relying on and emphasizing social capital—meaning establishing trust, creating a spirit of cooperation, and fostering correct interaction—is essential and precedes other matters. By establishing contact with each other, members of society can cooperate, and social relations and interactions between people are influenced by various social, economic, and cultural changes.

The gathering of immigrants with different cultures in unsuitable living environments, along with unemployment and poverty, leads to the creation of delinquent neighborhoods and various psychological problems. Criminological studies and social psychology have always found their most important subjects in big, dense cities and among immigrants. In underdeveloped countries, urbanization expands along with the growth of services independent of industrial development, leading to decreased production, hidden and open unemployment, and the rise of urban crimes. Marginalization and its consequences can be seen as social damage and problems. It should not be overlooked that, in addition to the negative aspects of marginalization in the social structure and spatial construction of cities, this environment also has negative consequences for the marginalized themselves. These include the presence of crime and delinquency in these areas, an inappropriate social, economic, and cultural environment for children and teenagers,

[*] Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran.
Javad_feli@pnu.ac.ir
[**] Ph.D. Student in Social Issues Kharazmi University, Tehran, Iran.
drali.gorjik@gmail.com

a sense of insecurity, and the lack of welfare, cultural facilities, and necessary amenities for youth and teenagers to spend their free time. This creates a poor way of life for these people.
The main problem of the research is whether there is a significant difference in the amount of social capital among women in marginal and non-marginal areas of Sari city.

Methodology
This research employed a field-based survey method and was practical in purpose. The statistical population comprised 143,764 women over 15 years old in Sari. Based on Krejci and Morgan's standard sampling table, 384 participants were selected as the sample. To access the sample, a cluster random sampling method was used. Marginalized areas in Sari city, including Koi-e- Shahid Chamran, Ghafari neighborhood, and Azadi neighborhood, were randomly selected, while Farhang Street, Javadiyeh area, and Beasath area were chosen from non-marginalized areas. The data collection tool was a social capital questionnaire. The social capital measured in this research was divided into four dimensions: social participation, social trust, social cohesion, and social relations, each with 32 items across these four dimensions. The four dimensions of social capital were theoretically and operationally defined. The validity of the questionnaires was established through expert opinions, and the reliability, as measured by Cronbach's alpha, was 0.84 for the social capital questionnaire and for each component: social participation (0.74), social trust (0.91), social cohesion (0.83), and social relations (0.87). Data analysis used the Levene test, which showed a significance level (sig) of 0.114, greater than 0.05, indicating the use of the assumption of equal variances.

Findings
The research findings indicated that the average levels of social capital (99.63), social participation (23.36), social trust (27.24), social cohesion (27.38), and social relations (21.63) were higher among residents of non-marginal areas compared to the average levels in marginalized areas: social capital (74.87), social participation (16.37), social trust (19.27), social cohesion (24.46), and social relations

(14.75). Therefore, it can be concluded that the type of residence—whether marginalized or non-marginalized—affects the amount of social capital.

According to the t-statistic results (t = 25.41, sig = 0.000 for the first hypothesis; t = 29.25, sig = 0.000 for the second hypothesis; t = -9.29, sig = 0.000 for the third hypothesis; t = 19.94, sig = 0.000 for the fourth hypothesis), at a 95% confidence level (α = 0.05) and (df) = 384 - 2, which is greater than the critical t-value (t = 1.64), the null hypothesis (H0) is rejected. The research hypothesis is strongly supported by the data, with 95% confidence, indicating a significant difference between the views of women from marginalized and non-marginalized areas of Sari regarding the four components of social capital. Both groups of women recognize a significant difference in the status and level of these components in their respective areas.

Additionally, the overall t-statistic (t = 24.963, sig = 0.000 for the main hypothesis), at a 95% confidence level (α = 0.05) and (df) = 382, is greater than the critical t-value (t = 1.64), leading to the rejection of the null hypothesis (H0) and strong confirmation of the research hypothesis. Therefore, we conclude with 95% certainty that there is a significant difference between the views of women in marginalized and non-marginalized areas of Sari regarding the status and amount of social capital.

Conclusion

The findings suggest that the type of residence—marginal or non-marginal—affects the amount of social capital. According to Putnam's theory, suburbanization or marginalization is a factor in reducing social capital. Coleman also identifies migration and relocation of families as influential in decreasing social capital. Ofe and Fuchs consider living in suburbs or marginalized areas as affecting social capital levels. Putnam's theory indicates that marginalization limits people's opportunities to interact, as they must allocate more time to daily tasks and less to socializing. This situation impacts all indicators of social capital.

Social cohesion is higher in non-marginal areas. According to the theory of social disorganization, factors such as reduced efficiency of social institutions like family and kinship restrictions, which act as informal forces to control social norms, are consequences of

industrialization, urbanization, and increasing immigration. Marginal residents, many with less than eight years of peripheral experience, have not had the opportunity to form new relationships. Moreover, immigrants from diverse regions and cultures disrupt existing kinship and family ties.

The results also reveal a significant difference in trust levels between marginalized and non-marginalized areas, with non-marginalized residents showing higher trust. Marginal residents often experience mistrust towards government organizations due to indifference from officials and poor conditions in marginalized areas. Social inequalities and unfair income distribution further contribute to this mistrust. Additionally, rising crime rates and lack of cooperation in addressing these issues reduce public trust.

In conclusion, the social capital of marginalized women in Sari differs significantly from that of non-marginalized women. This difference is influenced by social, cultural, and economic contexts, as well as the cross-sectional perspective of urban decision-makers. Erosion of social capital in marginalized regions affects their resilience in risk management and crisis situations.

The Place of Religiosity in the Changes of Social Hope of Tehrani Citizens

Raha Talebi Ardakani*
Bijan Zare**
Reza Safari Shali***
Alireza Karimi****

Introduction

Hope, as a protective factor, is a positive psychological trait that enables individuals to set clear goals, develop multiple pathways to achieve these goals, overcome obstacles, and generate the necessary energy to pursue their objectives. It fosters positive emotions while simultaneously mitigating negative issues. Hope is viewed as a form of self-confidence and personal mastery that aids in goal-setting, planning, and problem-solving. Although social hope has not been prominently recognized as a significant social problem in national policy discourse, its absence or insufficiency has raised concerns among many people and officials.

Religiosity and religious teachings play a crucial role in enhancing social hope. They directly impact psychological and social well-being, thereby increasing both social and individual hope. Understanding the nature of hope, especially its transcendental and religious dimensions, offers potential pathways to bolster hope in various aspects. Social hope has become a political necessity in Iran, and any efforts to rebuild the relationship between the government and society depend on strengthening this component. Contemporary Iranian society appears to be on the brink of a crisis of despair. The erosion of social

* Ph.D. Student of cultural policy, Kharazmi University, Iran.
rahatalebiardakani@gmail.com
** Corresponding author: Professor of Sociology Department, Kharazmi University, Tehran, Iran.
zare@khu.ac.ir
*** Associate Professor, Department of Sociology, Kharazmi University, Tehran, Iran.
Reza_safaryshali@khu.ac.ir
**** Associate Professor, Department of Sociology, Kharazmi University, Tehran, Iran.
alireza.karimi@khu.ac.ir

hope in recent years, coupled with a decline in social capital, has created significant challenges for the country's development and social progress.
The aim of this research is to sociologically and qualitatively explore the role of religiosity in social hope among the citizens of Tehran.

Methodology
This qualitative research utilized a grounded theory approach. Data were collected through semi-structured interviews with 50 individuals from Tehran, including university professors, marketers, youth, women, and students. The research reached theoretical saturation. Participants were selected using purposive sampling with snowball and maximum variation techniques to ensure diversity in terms of gender, education, age, and social class. Interviews lasted between 50 minutes to 2 hours and were sometimes conducted in multiple sessions. Data collection spanned over 2 years. Data analysis followed the theoretical coding system of grounded theory, comprising open coding, axial coding, and selective coding. In open coding, the interview texts were read line by line and conceptualized. In axial coding, concepts were grouped into central categories based on semantic overlap. The core category, derived at a more abstract level, was identified as the role of religiosity in the multifaceted revitalization of social hope.
Ethical considerations were observed throughout the study. Participants' consent was obtained before interviews, and they were informed about the research's purpose, topic, and methods. Their privacy was protected by recording data with their permission and using pseudonyms to maintain confidentiality.

Findings
During the open coding phase, 105 open codes, 33 core codes, 9 main categories, and one core category emerged: hope for the hereafter and receiving divine reward; religious worldview and giving meaning to life; communication with God as the foundation of hope; the production of correct content and its role in religious identification and gaining hope; patience, tolerance of suffering, and hope for divine intervention; the spread of kindness and benevolence in religious

teachings; the interdependence of religion, answering doubts, and increasing awareness; reducing social damage; and expanding solidarity and social belonging. The core category, the agency of religiosity in the multifaceted revitalization of social hope, was identified.

Participants sought various strategies to enhance and strengthen their social hope. They practiced kindness and beneficence, such as making vows, which increased their resilience to adversity by reinforcing their connection with a higher power. These practices aimed to improve problem-solving and provide mental and spiritual peace in this life and the hereafter. Participation in religious ceremonies and rituals also contributed to social cohesion by strengthening bonds and relationships.

Conclusion

The core category, the role of religiosity in the multifaceted revival of social hope, reflects a complex interplay of factors, conditions, and contexts. It illustrates that religiosity's role in expressing and developing social hope is multifaceted and not singularly causal. Social hope, from various humanities perspectives, remains a significant concern for individuals and cultural policymakers.

Sociological Analysis of the Cultural Components of Marriage in Persian Tweets

Zahra Sheikh[*]
Baqer Sarukhani[**]
Khadija Zulqadr[***]

Introduction

Marriage is a fundamental institution in both the family and the broader social structure, evolving over time. Understanding this area is crucial for policymakers to grasp societal attitudes, perspectives, and to plan effectively based on societal conditions. The aim of this research was to extract and analyze attitudes and demands regarding the cultural component of "marriage." This component encompasses attitudes, values, and mental priorities of individuals concerning marriage. The research utilized a qualitative content analysis method, focusing on Persian-speaking users of the X social network and employing a comprehensive sampling method to analyze tweets related to marriage from September 2021 till March 2022.

Methodology

The research employed hermeneutic content analysis. Hermeneutic content analysis is typically used to describe phenomena when existing theories or literature are limited. This approach avoids preconceived concepts, allowing new concepts to emerge from the data. Researchers immerse themselves in the data to gain novel insights, a process known as "inductive concept formation." Data analysis begins with repeated readings to achieve a comprehensive understanding. The researchers' initiates analysis based on their perception of the text, continuing until patterns emerge. This process

[*] PhD Student in Cultural Sociology, Science & Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
Sheikh.zahra84@gmail.com
[**] Corresponding Author: Professor of Sociology Department, Science & Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
b.saroukhani@yahoo.com
[***] Assistant Professor, Department of Women's Studies, Science & Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
kzolghadr@srbiau.ac.ir

often results in identifying patterns from the text and categorizing them based on similarities and differences.
In the pilot study, 150 keywords were manually extracted from 600 tweets related to marriage. Using machine learning, approximately 1,800 relevant tweets were identified. After an initial cleaning stage, each tweet was reviewed, and those suitable for analysis were retained, while the rest were discarded. Ultimately, 919 tweets remained for analysis. In the second stage, each tweet was summarized in one word, and these summaries were grouped into categories with key concepts (subtopics) identified. In the third step, related subtopics were analyzed and combined to extract themes. This process was repeated throughout the research. Four main themes were identified: individualism (341 tweets), life skills (211 tweets), economy (197 tweets), and tradition (170 tweets).

Findings
The analysis revealed that Persian-speaking users of X social network discussed a range of topics related to marriage, including individual rights, fluid relationships, independence, communication skills, self-awareness skills, spousal participation, unemployment, the social value of wealth, economic problems, women's rights, family control, marriage customs, and women's rights.
The central theme of these discussions is relationships—what constitutes a desirable relationship and its qualities. The concept of relationships discussed extends beyond formal, registered marriages to include informal relationships, friendships, cohabitation, emotional and sexual partners, concubine (motteh), long-distance relationships, and virtual relationships. Four main themes emerged from the analysis: individualism, life skills, economy, and tradition.
“Individualism” emphasizes the value of the individual as a person with rights and opinions. Sub-themes of individualism and personal preservation were grouped under this broader theme. “Life skills” refer to psychological and social abilities that enable individuals to manage themselves effectively, including communication skills, self-awareness skills, and spousal participation.
The “economy” theme highlighted concerns such as inflation, unemployment, and future uncertainties as inhibiting factors for marriage. Economic attitudes toward marriage reflect a desire for

wealth acquisition through clever and inexpensive means, aligning with consumer capitalism. “Tradition” involves societal customs, norms, and restrictions regarding marriage, including family control, marriage customs, and women's rights. The main criticism is that traditions limit individual freedom and personal opinions. While individuality and personal choice are highly valued today, past customs are not widely accepted by newer generations who advocate for equal rights and responsibilities based on personal views rather than traditional norms.

Conclusion

The discourse on marriage on social network X aligns with Bauman's theory of liquid relationships and Saroukhani's theory of personalization. Liquid relationships refer to short-term, non-committal relationships outside the framework of formal marriage, where commitment is minimal. Analysis of tweet content shows that preserving individuality and the power of choice are top priorities for users. They make decisions based on personal preferences and circumstances, free from overarching narratives. However, these liquid relationships may lead to psychological insecurity and intensified individualism, potentially alienating the family from its emotional and generational functions as a social institution, thereby endangering societal health.

An Exploration of the Lived Experiences of Childbearing of the Couples and the Factors Affecting them in Lorestan Province

Gholamreza Tajbakhsh*

Introduction

Fertility as a social reality is influenced by environmental, social, political, economic, and cultural factors at the macro level. At the micro level, it is affected by the thoughts, motivations, and tendencies of people. Fundamental changes have been made in the structure and characteristics of the Iranian family in various dimensions. The decrease in fertility levels, the transition from extended families to nuclear families, and the resulting decrease in the number of children have been significant experiences for Iranian families. This change is tangible, as the fertility rate of the whole country has dropped from 2.07 in 2016 to 1.6 in 2022, which can be considered as under replacement fertility level. Currently, most provinces of the country, including Lorestan province, have low fertility rates below the replacement level (Statistical Yearbook of the Civil Registration Organization, 2023: 115).

According to the latest statistics from the National Statistics Center of Iran, the population of Lorestan province is 1,805,215 people. In Lorestan province, 8% of the population are children, 21% are teenagers, 17.5% are young people, 43% are middle-aged people, and 10.5% are elderly. Accordingly, 8% of the population of children cannot replace 10.5% of the province's elderly. In the next thirty years, more than 43% of the province's population will be elderly and not productive, leading to an aging province. In 2022, 15,211 marriages were recorded in Lorestan, which decreased to 14,612 last years. Additionally, in 2021, 4,215 cases of divorce were recorded in the province, and this figure decreased to 3,963, a seven percent decline last year (Iran Statistics Center, 2023).

* Associate Professor, Department of Sociology, Ayatollah Aozama Boroujerdi University, Boroujerd, Iran.
tajbakhsh@abru.ac.ir

Considering the above statistics and the trend of decreasing young population and increasing aging in this province, it is very necessary to address an important issue such as population rejuvenation. The population can affect the micro and macro structures of this province and society at both the individual and social levels. The lively presence of the young generation in this province can contribute to the dynamism and growth of its development through proper macro-cultural planning.

There are a few studies on the issue in Lorestan province, and due to the decrease in childbearing in this province, it is necessary to address this important issue. Therefore, the main objective of the current research is the sociological investigation of the tendency to have children and factors related to it in Lorestan province. According to the nature of the research problem and the mentioned goals, some basic questions will be investigated in this research. The questions of this research are as follows:

1. What factors affect the issue of childbearing in Lorestan province families?
2. What are the views of couples on the issue of having children and the challenges ahead?
3. What solutions can be offered to increase childbearing in Lorestan province?

Methodology

According to the nature of the research problem, a qualitative method was used to examine the issue, focusing on the study of childbearing contexts. A "semi structured interview" was employed for this method. The criteria for participation were limited to couples who were married and had started their life together; some had children, while others yet not had children. Samples were found in various public spaces, such as parks and recreational places, mosques, sports facilities, stores, and sanitary centers. Each interview lasted approximately 60 minutes.

The statistical population of this research included couples living in the cities of Lorestan province who were interviewed. In this qualitative method, sampling was purposeful and theoretical. According to object, sampling being continued until "theoretical

saturation." Based on theoretical saturation, 31 married people were interviewed.
"Thematic" analysis and "coding" techniques were used to analyze the findings from the interviews. The findings were identified in three main categories. The first category refers to the semantic units that the interviewees discussed concretely and with examples. The second category is common themes, a more complex level than the first, where the related codes are presented in a specific and meaningful category. Finally, the main themes related to each category refer to the primary and fundamental factors affecting the category under investigation in the research.

Findings
The findings of the research, classified in eleven main themes: ideal familism, psychological and individual factors, cultural, social, economic, and political changes, attitudes and beliefs, sexual and family issues, inter-spousal relations, and epistemological perspectives on life. A healthy social, economic, and cultural condition, along with creating a sense of satisfaction and security in society, significantly affects couples' desire to have children. It is important to note that the selected subjects come from different social classes, have varying levels of education, and hold different views on the issue of having children. The married life of these couples is mostly more than five years, and the number of their children is fewer than two.

Conclusion
The current research sought to investigate the tendency to have children in Lorestan province and identify the factors affecting it. To better explain the research problem and examine the lived experiences of couples in the field of childbearing, a qualitative method was applied to capture their genuine experiences on this issue. The results of this research showed that various factors, such as economic, political, cultural, social, sexual, epistemic, inter-marital, and family relations, influence couples' views on having children. Undoubtedly, childbearing is a pressing issue in Iranian society and is a focal point of the current government's policies. Lorestan province is also among the regions affected by these policies. Given that Iranian society and the country's population are generally moving towards old age, it is

crucial to address this issue. However, the platforms supporting childbearing should also be seriously included in the officials' agenda. It should not be forgotten that Lorestan province is one of the five most deprived provinces in the country and requires more attention in various cultural, political, and economic fields.

As the results of this research showed, significant and deeply rooted factors influence couples' desire to have children in Lorestan province. Cultural, economic, political, medical, and social conditions, among others, should receive more attention from both the public and officials. Additionally, due to Lorestan province's economic and political situation within the country, it should be noted that in order to succeed population policies, there must be a fundamental review and written planning to address economic, cultural, political, and health infrastructures. Without this, even with an increase in population and couples' desire to have children, the problems will not be solved. In a political perspective of several years, the situation in this province could become critical due to its disadvantaged position.

Etiology of Divorce Based on the Lived Experience of Divorced Couples (Case Study: Khorramabad City)

Karamollah Javanmard*

Introduction

The family, as a pivotal institution in human social history, has grappled with various serious issues, with divorce being a prominent example. Divorce is clearly defined as a social problem and one of the five major societal harms of the country. The aim of this study was to qualitatively examine the experiences of men and women undergoing divorce in Khorramabad city, using qualitative methodology and grounded theory. The central questions of this research are: What is the process of divorce formation in Khorramabad city, and what are the experiences of the couples involved? What motives lead individuals to choose divorce? What are their experiences and perceptions of the divorce process in Khorramabad city? How do people cope with this experience, and how can a proper analysis of different types of divorce in Khorramabad city be presented based on their representations?

Methodology

This study aimed to understand and interpret divorce among couples in Khorramabad in 1402, using an interpretive paradigm and grounded theory for data analysis. This approach is used to explore how individuals interpret their experiences, construct their worlds, and perceive their situations (Afrasiabi et al., 2019: 5). The participants included 30 divorced individuals selected through purposeful sampling with the snowball method. Of these, 12 were men and 18 were women. Data collection continued until saturation was achieved. Selection criteria included having experienced divorce, being at least one year past their legal divorce, and willingness to participate in the

* Assistant Professor, Department of Social Sciences, Hazrat Ayatollah Aozama Boroujerdi University, Boroujerd, Iran.
k.javanmard@abru.ac.ir

study. Five main categories emerged from the coded data. Semi-structured and in-depth interviews were used to gather information from participants. Each interview, lasting between 45 to 90 minutes, was recorded with a cell phone after obtaining consent. The interviewer explained the research objectives and ensured confidentiality. Interviews were conducted with the assurance that recordings would be erased after the data was transcribed. Open coding, axial coding, and selective coding were used for data analysis.

Findings

Among the significant consequences of divorce are economic impacts, especially for women, as well as psychological and spiritual effects, which particularly affect women. Social and cultural consequences are widespread and impact individuals broadly. Divorce, as a solution, holds multiple meanings for the interviewees, reflecting their diverse viewpoints. Two primary perspectives emerged among the divorced individuals: a negative view and a positive view.

Conclusion

Divorce has become a prominent social issue with significant implications for policymakers. The complexity of divorce, its various types, and its multifaceted consequences challenge uniform analysis and understanding. This research reveals how divorce impacts individuals differently across social fields and habits. Key findings include: Economic consequences are significant, including lack of financial income, unemployment, responsibility for child custody, lack of independent living space, and economic stagnation. Among these, economic dynamism and progress were commonly reported by all interviewees. Social consequences, such as stigmatization, sexual objectification, and role changes, were also prevalent. Stigmatization, in particular, aligns with Goffman’s theory of stigma, which affects personal identity and social perceptions. Divorce experiences varied based on individuals' coping strategies, with some experiencing less social fallout due to their rational approach to separation and divorce.